میقات حج

۲۵

پاییز ۱۳۷۷

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی



بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۲۵

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

حج در کلام امام

ص: ۵

... به خواهران و برادران محترم کشورهای اسلامی! قبل از هر چیز این نکته را باید عرض کنم که صورت حج، این عبادت بزرگ را که برای انجام آن مشرف میشوید به صورتی شایسته و موافق دستور الهی انجام دهید و مسائل آن را نزد علمای اعلام با دقت فرا گیرید.

مبادا خدای ناخواسته پس از انجام حج و گذشت وقت، معلوم شود که خللی در آنها وارد شده و موجب بطلان حج گردیده و زحمتهای شما هدر رفته است.

حضرات آقایان علمای محترم کوشش فرمایند که زائران محترم را به وظایف خود آشنا نمایند تا صورت حج، مطابق شرع مطهر انجام گیرد.

و از مهمات در همه عبادات؛ اخلاص در عمل است که اگر خدای ناخواسته کسی عملی را برای خودنمائی و عرضه به دیگران انجام دهد و خوبی عملش را به رخ دیگران بکشد، عمل او باطل است.

و حجاج محترم مواظب باشند که رضای غیر خداوند را در اعمال خود شرکت ندهند و جهات معنوی حج بسیار است.

و مهم آن است که حاج بداند که کجا می‌رود و دعوت چه کسی را اجابت می‌کند و میهمان کیست و آداب این میهمانی چیست، و بداند هر خودخواهی و خودبینی با خداخواهی مخالف است و با هجرت الی اللّٰه مباین و موجب نقض معنویت حج است. و اگر همین یک جهت عرفانی و معنوی برای انسان دست دهد و لبیک، به راستی مقرون به ندای حق تعالی

ص: ۶

تحقق حقیقی یابد، انسان در همه میدانهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی نظامی پیروز می‌شود و برای چنین میدانهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی نظامی پیروز میشود و برای چنین انسانی، شکست مفهومی ندارد. و خداوند تعالی شمه‌ای از این سیر معنوی و هجرت الهی را نصیب همه ما فرماید. (۱) پی‌نوشتها:

۱- پیام امام خمینی قدس سره به زائران بیت اللّه الحرام در تاریخ ۲۵/ ۵/ ۱۳۴۶ هجری شمسی.

ص: ۷

حج در کلام رهبر

پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، اذان برائت را در حج سر داد و آیات برائت را از حنجره امیر مؤمنان علیه السلام در مراسم حج تلاوت فرمود. اگر جهان اسلام و امت اسلامی، روزی از وجود دشمنان جرار فارغ گردد و چنین چیزی ممکن شود، برائت نیز بی فلسفه خواهد بود. ولی با وجود دشمنها و ستیزه گریهای کنونی، غفلت از دشمن و بی‌مبالاتی به برائت، خطایی بزرگ و پُر خسارت است ...

امروز بیشترین تلاش شیطان که همه جبهه سیاسی استکبار است. مصروف آن می‌شود که مسلمانان را از آینده خود، نومید و به ذخیره گرانبهای فرهنگ و دانش خود، بی‌اعتنا سازد.

هر پدیده‌ای که به مسلمانان جهان، امید ببخشد و آنان را به فکر بنای آینده بر پایه اسلام بیفکند، در چشم استکبار بشدت منفور و مبغوض است. دشمنی شیطان بزرگ با ایران اسلامی، از آن است که تشکیل جمهوری اسلامی و اداره کشوری پهناور با جمعیتی انبوه و با ثروت مادی و معنوی بی‌پایان، به مسلمانان، نوید عزت و عظمت اسلامی می‌دهد و فروغ امید را در دلهای آنان زنده می کند.

در نوزده سالی که از تشکیل جمهوری اسلامی در ایران گذشته است، همه جهان، نشانه‌های امید را در رفتار ملتهای مسلمان دیده‌اند و می‌بینند و هر چه گردونه زمان، به پیش رفته و تدابیر دنیای استکبار در برابر این موج بلند و دنباله‌دار، بیشتر شکست خورده، این امید بیشتر شده است.

بیداری فلسطینیان و آغاز مجاهدتهای آزادی طلبانه آنان با شعارهای اسلامی در برابر

ص: ۸

صهیونیستهای غاصب، بیداری ملّتهای مسلمان در اروپا و تشکیل کشور مسلمان بوسنی- با وجود فاجعه خونباری که به دست، آنها با سکوت رضایت‌آمیز اروپاییان برای آنان پیش آمد- به حکومت رسیدن معتقدان به حاکمیت اسلام در ترکیه و الجزایر، از راههای معمول دموکراسی غربی- که البته در هر دو مورد، با کودتا و دخالت قدرتهای نامشروع و خصومت دشمنان جهانی قدرت اسلام، موفقیت آنان نیمه کاره ماند- تشکیل حکومت بر پایه مبانی اسلامی در سودان- که با وجود کارشکنیهای خارجی، بحمداللَّه همچنان در راه اقتدار اسلامی به پیش می‌رود- زنده شدن شعارهای اسلامی در بسیاری از کشورهای مسلمان- که سالهای متمادی این شعارها در آن فراموش شده بود- و مثالهای متعدد دیگر، همه و همه نشانه‌های تأثیر عمیق و روز افزون ولادت جمهوری اسلامی در ایران، بر سراسر جهان اسلام و امت اسلامی است.

دشمنی استکبار، به همین نسبت با ایران اسلامی، روز به روز سخت‌تر و بغض آلودتر شده است. پس از شکست توطئه‌های پیاپی نظامی و اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی، استبکار جبهه تازه‌ای گشوده که تاکنون نیز بر ضدّ ایران اسلامی فعال است. این جبهه، یک جبهه جنگ تبلیغاتی است؛ و هدف آن، متهم کردن ملت و دولت ایران و بر اثر آن، خاموش کردن فروغ امید در دل ملتهای مسلمان است! در این جنگ تبلیغاتی، این طور وانمود می‌شود که ملت ایران، از حرکت عظیم انقلاب و شعارهای آن و از حاکمیت اسلام و قرآن، پشیمان و انقلاب پشت کرده‌اند! و به عنوان شاهد و نمونه، ادعا می‌شود که دولت ایران، در صدد ایجاد روابط دوستانه با دولت آمریکا است. انکار مکرّر این ادعا از سوی مسؤولان کشور و تأکید همیشگی آنان بر عشق و پایبندی به اسلام و انقلاب و خط امام راحل (رضوان اللَّه علیه) مانع از آن نیست که دستگاههای تبلیغاتی و حتی مسؤولان سیاسی استکبار آمریکا، ادعاهای خود را با زبانها و شیوه‌های گوناگون، تکرار کنند و آن را در تفسیرها و خبرها و گزارشهای جهانی، مخصوصاً در سطح جهان اسلام، بیش از پیش، تکرار نمایند!

شناخت دشمن در حج، به معنی شناخت این روشها و انگیزه‌های آن، و برائت در حج، به معنی افشای توطئه دشمن و اعلام بیزاری از آن است. (۱)

۱- ششم ذی‌حجه ۱۴۱۸ هجری قمری.

ص: ۹

اسرار و معارف حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۰

حج در عرفان و ادبیات اسلامی (۱)

(بخش اوّل: تفسیر کشف الأسرار و عدّة الابرار)

قادر فاضلی

اشاره

سلسله بحثهایی که از این شماره باعنوان «حج در عرفان و ادبیات اسلامی» ارائه می‌شود، بررسی و جمع‌آوری مطالب هر یک از عارفان و ادیبان، در یک یا چند مقاله است، تا خواننده عزیز با مطالعه آن، به نظریه شخصیتهای عرفانی و ادبی، در خصوص حج آشنا گردد.

در این راستا، نخست نگاهی داریم به کتاب «کشف الأسرار و عدّة الأبرار» که یکی از تفاسیر عرفانیِ کهن است. این مجموعه در ده جلد توسط انتشارات امیر کبیر، به اهتمام علی‌اصغر حکمت به چاپ رسیده که متن آن از عارف نامدار جناب خواجه عبداللّه انصاری‌است و توسط رشیدالدین ابی‌الفضل‌بن ابی‌سعید احمدبن محمدبن محمود المیبدی (متوفای ۵۲۰ هجری) شرح گردیده است.

شیوه‌ای که مؤلف در نگارش تفسیر برگزیده، بدین صورت است که: ابتدا مطالب لغوی و ادبی مربوط به آیات را آورده، آنگاه به نکات تفسیری می‌پردازد و سرانجام کلمات بزرگان دین و عارفان و ادیبان را بیان می‌کند. وی مطالب لغوی و ادبی را تحت عنوان «النوبهٔ الأولی» و موضوعات تفسیری را در «النوبهٔ الثانیه» و نکات عرفانی را در «النوبهٔ الثالثه» آورده است.

همانگونه که پیشتر اشاره شد، در این سلسله مقالات، در پی بیان مطالب عرفانی و ادبی حج هستیم؛ از این رو، به عنوانهای «النوبهٔ الأولی» که مباحث لغوی محض است نمی‌پردازیم.

ص: ۱۱

النوبهٔ الثانیه:

قوله تعالی: وإذْ قالَ ابراهیم .... (۱)

آن وقت [بود] که ابراهیم کودکِ خود اسماعیل و مادر وی (هاجر) را برد و به فرمان حق ایشان را در آن وادی بی‌زرع نشاند- آنجا که اکنون خانه کعبه است- پس از ایشان بازگشت، تا آنجا که خواست از دیدار چشم ایشان غایب گردد، خدای را- عزّ و جلّ- خواند و گفت: رَبِّ اجْعَل هذا بَلَداً آمِناً ....

همان است که در آن سوره دیگر گفت:

رَبَّنا انّی أسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیّتی بِوادٍ غَیرِ ذی زَرعٍ عِندَ بیتک المحرّم. (۲)

خداوندِ ما! بنشاندم فرزندِ خود را به هامونی بی‌بَر، نزدیک خانه تو؛ خانه باآزرم، با شکوه و بزرگ‌داشته. خداوندا! تا نماز به پای دارند و آن خانه نماز را قبله گیرند.

آنگه ایشان را روزیِ فراوان خواست و همسایگان خواست که وادی بی‌زرع وبی‌نبات بود. و بیابانی بی‌اهل و بی‌کسان بود. گفت: فَاجْعَل أفئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهوی إلَیهم.

خداوندا! دلِ قومی از مردمان چنان کن که می‌شتابد به این خانه و به ایشان وَارْزُقهُم مِنَ الثَّمَراتِ از میوه‌های آن جهان روزی کن.

خدای- عزّوجلّ- دعای وی اجابت کرد؛ فما مُسلم الّا وَیُحبّ الحجّ؛ «هیچ مسلمانی نبود که، نه دوست دارد حج کردن و زیارت خانه.» (۳) آنگه قصه بنا نهادن کعبه در گرفت ... و قصّه آن است که عبداللَّه بن عمرو بن العاص السهمی گوید:

کعبه پیش از آفرینش دیگر زمین بر آب بود، کفی خاک آمیز، سرخ رنگ، بر روی آب گردان، دو هزار سال. تا آنگه که ربّ العالمین زمین را از آن بیرون آورد و بازگسترانید، از اینجاست که کعبه را «أمّالقری» خوانند و گویند: «مادرِ زمین»، که زمین را از آن آفریده‌اند، پس چون اللَّه تعالی زمین را راست کرد، موضع کعبه در زمین پیدا بود، بالا یکی رنگ آمیز سرخ رنگ. پس چون ربّ العالمین آدم را به زمین فرستاد، آدم بالایی داشت به مقدار هوای دنیا.

فرق وی به آسمان رسیده بود و آدم به آواز فرشتگان می‌نیوشیدی و از وحشت دنیا می‌آسودی و انس می‌گرفتی، امّا جانوران جهان از وی می‌ترسیدند و می‌بگریختند.

و در بعضی اخبار آمده است که: فریشته [ای] به وی آمد کاری را و از وی بترسید، پس

۱- بقره: ۱۲۶

۲- ابراهیم: ۳۷

۳- تفسیر کشف الأسرار، ج ۱، ص ۳۵۶

ص: ۱۲

اللَّه- سبحانه و تعالی- او را فرو آورد به یدِ صنعت خویش تا بالای وی به شصت گز باز آورد و آدم از شنیدن آواز فرشتگان بازماند و مستوحش شد و با خداوند- عزّوجلّ- نالید. جبرئیل آمد و گفت: اللَّه می‌گوید که مرا در زمین خانه‌ای است، رو گِرد آن طواف کن، چنانکه فرشتگان را در آسمان دیدی که گِرد بیت المعمور طواف می‌کردند. آدم برخاست از زمین هندوستان که منزل وی آنجا بود و به دریای عمان برآمد به حج و این دلیل است که آن گز که بالای وی شصت گز بود، نه این گز ما بود. پس چون به مکه رسید فرشتگان به استقبال وی آمدند و گفتند:

«یا آدم، برّ حجّک طِفْ فَقَد طِفنا قبْلَک بألفَی عام»

«ای آدم، نیک باد آخر، پذیرفته باد حج تو! آری، آدم! طواف کن که ما پیش از تو طواف کردیم به دو هزار.»

و گفته‌اند که آدم پنجاه و چند حج کرد و همه پیاده که در روی زمین بارگیری نبود که آدم را برتوانستی داشت و .... چون به مکه آمد فرشتگان از بهر وی خیمه از نور آوردند از بهشت به دو در و آن را بر موضع کعبه زدند؛ یک در از سوی مشرق و یکی از سوی مغرب. و قندیل درآویختند و کرسی آوردند از بهشت از یک دانه یاقوت سپید و در میان خیمه بنهادند، تا آدم بر آن می‌نشست.

پس چون آدم از دنیا بیرون شد آن خیمه را به آسمان بردند که یاقوت همچنان نهاده بود درخشان و روشن، جهانیان به وی تبرّک می‌کردند. و به وی، از آفتها و عاهتها و دردها شفا می‌جستند. از بس که دست کافران و حائضان و نا شستگان به وی رسید، سیاه شد. پس چون آب گشاد طوفانِ نوح را، خداوند- عزّوجلّ- نوح را فرمود تا برگرفت و برکوه بوقبیس پنهان کرده، همانجا می‌بود تا روزگار ابراهیم علیه السلام. پس اللَّه تعالی خواست که کعبه را بردست وی آبادان کند و ابراهیم را به آن گرامی کند و آیین آن مؤمنان را تازه کند، فرمود: وی را، که مرا خانه‌ای است در زمین، رو آن را بنا کن. ابراهیم رفت بر براق و سکینه با وی و جبرئیل با وی، به مکه آمد. اسماعیل را دست بازگرفت، و جبرئیل کارفرمای بود و سکینه در هوا باز ایستاده بود. چون پاره میغ، چهار سوی و آواز می‌داد: «ابن عَلَیَّ»؛ «بنا بر من نه». ابراهیم بر سایه وی اساس نهاد و بنیاد ساخت. اسماعیل سنگ می‌آورد و به دست پدر می‌داد و جبرئیل اشارت می‌کرد و ابراهیم برجا می‌نهاد.

ص: ۱۳

این است که اللّه گفت- جلّ جلاله-: وإذ یرفعُ ابراهیمُ القواعِدَ مِنَ البَیتِ‌واسماعیلُ، ابراهیم دیوار می‌برآورد و اسماعیل ساخت در دست می‌نهاد، چون به جای رکن رسید آنجا که حَجَراسود نهاده است، گفت:

«یا اسماعیل، إذهب فابغ لی حجراً اصنعه هیهُنا لِیَکونَ علماً لِلنّاسِ»

«ای اسماعیل، رو مرا سنگی جوی که بر اینجا نهم تا جهانیان را عَلَمی باشد.»

اسماعیل شد [رفت] تا سنگ جوید. جبرئیل آمد به کوه بوقبیس و آن سنگ سیاه که آنجا پنهان کرده بود و یاقوت رخشان بود، از اوّل بیاورد و در دست ابراهیم نهاد [و] ابراهیم بر آن موضع نهاد، چون اسماعیل باز آمد و سنگ دید، گفت:

این از کجا آمد ای پدر؟

گفت: «جاءَ بِهِ مَنْ لَمْ یَکِلْنی إلی حَجَرِک»

«این [را] آن کس آورد که مرا با سنگ تو نگذاشت.»

پس چون فارغ شدند، خدای را- عزّوجلّ- خواندند ابراهیم و اسماعیل و گفتند:

رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا إنّک أنتَ السَّمیعُ العَلِیم، رَبَّنا وَاجْعَلْنا مُسلمَینِ لَک

«خداوند ما! ما را دو بنده گردن نهاده کن، مسلمان، مسلمان کار، مسلمان خوی، مسلمان نهان!» (۱) وَ أَرِنا مَناسِکَنا، (به کسر راء و اختلاس آن و اسکان آن، هر سه خوانده‌اند، سکوت قراءت مکی و یعقوب است و اختلاس قراءت ابوعمرو، و کسر راء قراءت باقی) و معنی آن است که: «با ما نمای و در ما آموز مناسک حجّ ما و معالم آن، که چون کنیم و تو را به آن چون پرستیم؟»

«مناسک» جمع است و [به] یکی از آن «مَنْسَکْ» گویند (به فتح سین) و «مَنْسِک» گویند (به کسر سین). چون به فتح گویی «عینِ نُسک» است؛ احرام گرفتن و وقوف کردن و سعی و طواف کردن و جمار انداختن و بُدنه کشتن. مَنسِک (به کسر سین) «جایگاه نسک» است؛ احرام را میقات و وقوف را عرفات و نحر را منا و سعی را صفا و مروه و طواف را خانه و رمی جمار را سه جای به سه عقبه.

۱- کشف الأسرار، ج ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹

ص: ۱۴

چون ایشان دعا کردند، اللّه تعالی اجابت کردی دعای ایشان و جبرئیل را فرستاد تا مناسک حج، ایشان را درآموخت.

آنگه ربّ العالمین- جلّ جلاله- ابراهیم را فرمود که: «جهانیان را به زیارت خانه من خوان»؛ فذلک قوله تعالی: وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالحَجِّ ...

ابراهیم گفت: خداوندا! جهانیان آوازمن چگونه‌شنوند؟ وایشان از من دورند و آواز من ضعیف!

اللّه گفت: «عَلَیکَ النِّداءُ وِ عَلَیَّ الإسْماع وَالإبْلاغ»، یا ابراهیم بر تو آن است که برخوانی و بر من آن است که برسانم و بشنوانم.

«فَعَلا إبراهیمُ جَبَل أبی‌قُبَیس و نادی- أیّها النّاسُ ألا إنّ ربّکم قد بنی بَیتاً فحَجّوهُ فأسمَعَ اللّه تعالی ذلک فی أصلابِ الرّجالِ وَ أرحام النساء وَ ما بَین المشرق و المغرب و البَرِّ وَ البَحر، مِمّن سَبَق فی علم‌اللّه سبحانه، انّه یحج الی یوم القیامهٔ فأجابه: لَبَّیک اللّهم لَبَّیک».

گفته‌اند کس بود که یکبار اجابت کرد، حکم‌اللّه چنان است که یکبار حج کند در عمر خویش و کس بود که بیشتر، پس به قدر اجابت و تلبیه خویش هر کس حج کند، و کس بود که سه بار و کس بود که بیشتر، پس به قدر اجابت و تلبیه خویش هر کس حج کند تا به قیامت.

و کس بود که آن را به تلبیه اجابت نکرد، حکم خدای- عزّوجلّ- چنان است که وی در عمر خویش حج نکند!

و در قصّه بیارند که آن بنا و هیئت که ابراهیم ساخت، فراختر از آن بود که امروز است، که شاذروان و حِجر در خانه بود و دو در داشت یک در از سوی شرق و دیگر در از سوی غرب، سپس به روزگار باد آن را می‌زد و آفتاب آن را می‌سوخت و سنگ از آن می‌ریخت تا زمان جُرهم. جُرهم آن را باز گرفتند و نو بنا ساختند و عمارت کردند. هم بر اساس و هیئت بنای ابراهیم. و همچنان می‌بود تا زمان عمالقه. مَلِک ایشان باز آن را نو کرد. و تُبَّع آن را باز عمارت کرد و پرده پوشانید. پس به روزگار دراز، باد آن را می‌زد و آفتاب آن را می‌سوخت تا زمان قریش. قریش چون دیدند شرف خویش به سبب آن خانه [است]، و خانه از کهنگی می‌ریخت. مشاورت کردند عمارت آن را و باز نو کردن آن را؛ قومی صواب دیدند و قومی از آن می‌ترسیدند و احتراز می کردند بیست و پنج سال، در این مدّت مشاورت و قصد شد تا

ص: ۱۵

مصطفی علیه السلام بیست و پنج ساله گشت، آخر اتفاق افتاد [شد] میان ایشان تا خانه باز کردند.

و به چوب حاجت افتاد، کارِ آن را کشتی جهودی بازرگان بشکست در دریای جده، چوب آن، از آن جهود خواستند. چوب کوتاه بود، خانه را تنگ کردند. حِجْر و شاذروان بیرون او کندند و خانه به یک در آوردند، بنا زداشتن را، تا گذرگاه نباشد در آن، و در او بند ساختند تا آن را در گذارند که خود خواهند، چون به رکن رسید خلاف [اختلاف] افتاد میان ایشان که حجراسود که برجای نهد؟ هر قبیله می‌گفت: ما بنهیم، و به آن سبب جنگی بر ساختند و شمشیرها کشیدند.

آخر میان ایشان وفاق افتاد بر آن که، اوّل کسی که از درِ مسجد درآید، سنگ [را] او برآنجا نهد. بنگریستند، اول کسی که درآمد مصطفی صلی الله علیه و آله بود. گفتند: محمّدالأمین آمد. وی ردا فرو کرد و حَجَر برمیانِ ردا نهاد و از هر قبیله مردی را گفت که از این ردا کرونه [ای] گیر. برداشتند و می‌بردند تا آنجا که اکنون هست. پس مصطفی صلی الله علیه و آله دست فرا کرد و حجر را برگرفت و بر جای نهاد بر کرامت خویش و رضای قریش. (۱) النوبهٔ الثالثه:

وَ إذْ قالَ ابْراهیمُ رَبِّ اجْعَل هذا بَلَداً آمِناً

این دعای خلیل، هم از روی ظاهر بود هم از روی باطن. از روی ظاهر آن است که گفت: بار خدایا! هر که در این شهر باشد وی را ایمن گردان بر تن و بر مال خویش و دشمن را بر وی مسلط مکن. و از روی باطن گفت: بار خدایا! هر که در این شهر شود، او را از عذاب خود ایمن گردان و به آتش قطیعت مسوزان!

ربّ العالمین دعای وی از هر دو روی اجابت کرد و تحقیق آن را گفت: وَآمَنَهُم مِن خَوفٍ، و قال تعالی: جَعَلنا حرماً آمِناً وَ یَتَخَطَّفُ النّاسُ مِن حَولِهِم.

می‌گوید: سکّان [ساکنان] حرمِ خود را ایمن کردم از آنچه می‌ترسند و دست ظالمان و دشمنان، از ایشان کوتاه کردم و تسلّط جبّاران و طمع ایشان، چنانک بر دیگر شهرهاست، از این شهر باز داشتم و جانوران را از یکدیگر ایمن گردانیدم تا گرگ و میش آب به یکدیگر خورند، و وحشی با انسی به یکدیگر الف گیرند. این خود «امن ظاهر» است.

و «امن باطن» را گفت: وَ دَخَلَهُ کانَ آمِناً.

ابونجم صوفی قرشی گفت: شبی از شبها در طواف بودم، فرا دلم آمد که: «یا سیدی

۱- کشف الأسرار، ج ۱، ص ۳۶۰ و ۳۶۱

ص: ۱۶

قُلتَ: وَمَن دَخَلَهُ کان آمِناً مِن أیّ شیء؟»

«خداوندا! تو گفتی هر که در حرم آید ایمن شد [باشد]، از چه چیز ایمن شد؟»

گفت: هاتفی آواز داد که: «من النار»؛ «از آتش ایمن گشت»؛ یعنی نسوزیم شخصی او را به آتشِ دوزخ و نه دل او را به آتش قطیعت. این از بهر آن است که خانه کعبه محلّ نظر خداوند جهان است هر سال یکبار؛ «وَ ذلک فیما رُوِیَ عَنِ النبی صلی الله علیه و آله إنّه قال: إنّ اللَّه عزّوجلّ یلحظ الی الکعبهٔ فی کلّ عام لحظهٔ و ذلک فی لیلهٔ النصف من شعبان فعند ذلک تحنّ القلوب إلیه ویفد إلیه الوافدون».

یک نظر که ربّ العالمین به کعبه کرد، چندان شرف یافت که مطاف جهانیان گشت و مأمن خلقان. پس بنده مؤمن که به شبانه روزی سیصد و شصت نظر از حق جلّ جلاله نصیب وی آید، شرف و امن وی را خود چه نهند؟ و چه اندازه پدید کنند؟

وَ إذْ یَرفَعُ ابراهیمُ القواعدَ مِنَ ٱلبیتِ ...، در زمین خانه ساختند و مطاف جهانیان کردند ودرآسمان خانه ساختند ومطاف آسمانیان‌کردند. آن را «بیت المعمور» گویند و فرشتگان روی بدان دارند و این یکی را «کعبه» نام نهادند و آدمیان روی بدان دارند. سید انبیا و رسل صلی الله علیه و آله گفت: شب قربت و رتبت، شب الفت که ما را در این گلشن روشن خرام دادند، چون به چهارم آسمان رسیدم که مرکز خورشید است و منبع شعاع جرم شاه ستارگان است، به زیارت بیت المعمور رفتم. چند هزار مقرّب دیدم در جانب بیت المعمور، همه از شراب خدمت مست و مغمور از راست می‌آمدند و به جانب چپ می‌گذشتند و لبّیک می‌گفتند، گویی عدد ایشان از عدد اختران فزون است و از شمار برگِ درختان زیادت، و هم ما شمار ایشان ندانست، فهم ما عدد ایشان درنیافت. گفتم: یا أخی جبرائیل، که‌اند ایشان؟ و از کجا می‌آیند؟

گفت: «یا سید و ما یَعلَم جُنود رَبّک الّا هُوَ!» پنجاه هزار سال است تا همچنین می‌بینیم که یک ساعت آرام نگیرند. هزاران از این جانب می‌آیند و می‌گذرند، نه آنها که می‌آیند بیش از این دیده‌ام، نه آنها که گذشتند دیگر هرگزشان بازبینم. ندانیم از کجا آیند، ندانیم کجا شوند. نه بدایت حال ایشان دانیم، نه نهایت کار ایشان شناسیم.

یکی شوریده گفته است: آه! این چه حیرت است! زمینیان را روی فراسنگی! آسمانیان را روی فراسنگی! به دست عاشقان بیچاره خود چیست؟ هزار شادی به بقای ایشان که جز از روی معشوق قبله نسازند و جز با دوست مهره مهر نبازند!

ص: ۱۷

یا مَنْ الی وَجْهِهِ حجّی ومعتمدی إنّ حَجّ قوْمَ إلی ترب و أحجار

***

هر کسی محراب دارد هر سویی باز محراب سنایی کوی تو

کعبه کجا برم چه برم راه بادیه کعبه‌است روی‌دلبر ومیل‌است سوی دوست

جوانمرد آن است که قصد وی سوی کعبه ننهاد، احجار راست که وصل آفریدگار است.

دردم نه ز کعبه بود کز روی تو بود مستی نه ز باده بود کز بوی تو بود

«یحکی أنّ عارفاً قصد الحجّ وکان لهُ ابنٌ فقال ابنه: إلی أین تقصُد؟ فقال: الی بیت ربّی. فظنّ الغلام أنَّ مَنْ یری البیتَ یری ربّ البیت. فقال: یا أبَهْ، لِمَ لا تحملنی مَعَکَ؟ فقال: أنتَ لا تَصلحَ لذلک، قال: فَبَکی فحمله معه. فلمّا بَلَغا المیقاتَ، أحرما ولبّیا الی أن دخلا بیت‌اللَّه فتحیّر الغلام و قال: أینَ ربّی؟ فقیل له: الربُّ فی‌السماء فخرّ الغلامُ میتاً، فدهش الوالد و قال: أین ولدی، أینَ ولدی؟! فنُودی مِن زاویهٔ البیت: أنتَ طَلَبتَ البیتَ فوَجَدتَ البیتَ، و إنّهُ قَدْ طَلَبَ ربَّ البیتِ فوَجَدَ ربُّ البیت. قال: فرفع الغلام مِنْ بَینِهم، فَهَتفَ هاتف إنّه لیس فی‌القبر و لا فی الأرض و لا فی الجنّهٔ، بل هو فی مقعد صدقٍ عِندَ مَلیکٍ مُقتَدِر.» (۱) ولقد أنشدوا:

إلَیکَ حجّی لا للبیتِ والأثر وفیکَ طَوفی لا للرکن والحَجَرُ

صفاء ودّی صفائی حین أعبره وزمزمی دمعهٔ تجری عن البصرُ

زادی رجائی له والخوفُ راحلتی والماء من عبراتی والهوی سفری (۲)

قوله تعالی: إنَّ أوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ.

مجاهد گفت: مسلمانان و جهودان در کار قبله سخن گفتند و تفاخر کردند، هر کس از ایشان به قبله خویش.

جهودان گفتند: «بیت‌المقدس» فاضل‌تر و شریفتر [است] و قبله آن است که مهاجر انبیاست در زمین مقدّسه.

مسلمانان گفتند: قبله «کعبه» است و کعبه شریفتر و عظیم‌تر و نزدیک خدا بزرگوارتر

۱- گویند که عارفی قصد حج کرد، پسرش از وی پرسید: قصد کجا داری؟ گفت: به زیارت خانه خدا می‌روم. پسر گمان کرد هر که خانه خدا را ببیند خدا را نیز می‌بیند. از این رو گفت: ای پدر، چرا مرا با خود نمی‌بری؟ پدر گفت: تو صلاحیت آن را نداری. پسر گریه کرد، پدر دلش سوخت و او را نیز به همراه خود برد. رفتند تا به میقات رسیدند و محرم شدند و لبیک گفتند تا داخل خانه شدند. جوان متحیّر ماند و پرسید: پروردگارم کجاست؟ گفته شد که پروردگار در آسمان است. پس جوان بی‌هوش شد و مرد. پدر به وحشت افتاد و گفت: فرزندم چه شد؟! از زاویه خانه خدا ندا آمد: تو خانه طلب کردی و به آن رسیدی. او صاحب خانه را طلبید و بدان رسید. گفت پس جوان از میان آنها برخاست و دیگر پیدا نشد. هاتفی ندا زد که او نه در قبر است و نه در زمین و نه در بهشت، بلکه او در نشستگاه صدق و نزد ملیک مقتدر است.

۲- تفسیر کشف الأسرار، چاپ امیر کبیر، ج ۱، ص ۳۶۷- ۳۶۵

ص: ۱۸

و دوست‌تر از همه روی زمین [است]، فَأَنْزل اللّهُ عزّوجلّ: إنَّ أوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ ایشان در این منازعت بودند که ربّ العالمین تفضیل کعبه را این آیت فرستاد.

فصل فی فضائل مکّهٔ

اکنون پیش از آنکه در تفسیر و معانی خوض کنیم، از فضائل مکّه و خصائص کعبه طرفی برگوییم، هم از کتاب خدا- عزّ اسمه- و هم از سنّت مصطفی صلی الله علیه و آله قال اللّه:

جَعَلَ‌اللّه الْکَعبَهَٔ الْبیتَ الْحَرام قِیاماً لِلنّاس و وإذ جعلنا البیتَ مَثابَهًٔ لِلنّاسِ وَ أمناً و إذْ یَرْفَعُ إبْراهیمُ القَواعِدَ مِنَ الْبَیتِ وَ اسماعیل و طَهِّر بَیْتِیَ لِلطائِفین و إنَّما أُمِرْتُ أن أعْبُدَ ربَّ هذه البلدهٔ التّی حرّمها و رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً و إذ بَوَّأنا لإبراهیمَ مَکانَ‌البیتِ و لِیَطَّوَّفوا بالبیتِ العتیق و فَاذْکُرُوا اللّه عِنْدَ الْمَسجدِ الحَرام و أجَعَلْتُم سِقایَهَٔ الحاجّ وَ عِمارَهَٔ المَسجِدِ الحَرام و إنّ الصفا والمروهٔ مِنْ شعائرِ اللّه و وأذِّنْ فی‌النّاسِ بالحَجِ‌یَأتُوکَ‌رِجالًا ... إلی‌غیرذلک من‌الآیات الدالّهٔ علی‌شَرَفِهاوَفَضْلِها.

این آیات هر یکی بر وجهی دلالت کند بر شرف کعبه و فضیلت آن و بزرگواری و کرامتِ آن نزدیک خداوند عزّوجلّ.

آن را «عتیق» خواند، و عتیق کریم است و از دعوی جبّاران آزاد؛ یعنی که: بزرگوار است آن خانه به نزدیک خداوند عزّوجلّ، و آزاد است که هرگز هیچ جبّار سرکش دعوی در آن نکرد و قصد آن نکرد.

«مسجد حرام» خواند و شهر حرام و بیت حرام؛ یعنی با آزرم است، و با شکوه، و با وقار.

بازگشتنگاه جهانیان و جای امن ایشان، و نزول‌گاه انبیا و مستقرّ دوستان، منبع نبوّت و رسالت و مَهبط وحی و قرآن.

و از دلائل سنّت بر شرف آن بقعت، آن است که: مصطفی صلی الله علیه و آله گفت: آنگه که بر حزوره بایستاد:

«واللّه انّی لأعلَمُ أنَّکِ أحبُّ البلاد الی اللّه وأحبُّ الأرضِ الی اللّه، ولو لا أنّ المشرکینَ أخرجونی منکِ ما خرجت».

وقال صلی الله علیه و آله:

«إنّ الأرضَ دُحیت مِن مَکّهٔ، وأوّل مَن طافَ بالبَیتِ المَلائکهٔ». و «ما مِنْ نَبیٍّ هَرِبَ مِن قَومه الی اللّه إلّاهرب إلی الکعبهٔ، یعبد اللّه فیها حتّی یَمُوت».

ص: ۱۹

و «إنّ قبر نوح و هود و شعیب و صالح فیما بین زمزم و المقام».

و «إنّ حول الکعبهٔ لَقبور ثلاثمأهٔ نَبیٍّ».

و «إنّ بین الرّکن الیَمانی الی الأسود لَقَبر سَبعِینَ نَبیّاً، و إنّ بَین الصفا و المروهٔ لقبر سبعین ألف نَبِیٍّ».

ورُوی:

«أنّ اسـماعیل‌بن ابراهیـم علیهمـا السـلام شـکی الی ربِّهِ حرّ مکّهٔ، فـأوحی‌اللَّه إلیـه أنّی أفتـح علیـک بابـاً من‌الجنّهٔ فی‌الحِجر، یجری علیک‌الریحُ والرَّوح الی یوم‌القیامهٔ».

و قال صلی الله علیه و آله:

«إنّ ما بین الرّکن الیمانی والرکن الأسود روضـهٌ من ریاض الجنّهٔ، وما من أحدٍ یدعو اللَّه عند الرکن الأسود وعند الرکن الیمانی وعند المیزاب إلّااستجاب اللَّه له الدعاء.»

وقال:

«مَن نظر الی البیت إیماناً واحتساباً غفراللَّه له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر». وَ «مَن صَلّی خلف المقام رَکْعتَین غُفر له، ویُحشر فی الآمنین یوم القیامهٔ». وَ «مَن صَبَر علی حَرّ مکّهٔ ساعهٔ من‌النهار تباعدت منه‌النّار مسیرهٔ خمسمائهٔ عام».

وقال صلی الله علیه و آله:

«الحجون والبقیع یُؤخذ بأطرافهما ویُنثران فی الجنّهٔ و هُما مقربا مکّهٔ وَ المدینهٔ».

وقال علیه السلام:

«انّ الرکن و المقام یأتیان یوم القیامهٔ کلّ واحد منهما مثل أبی‌قُبیس، لهما عینان و شَفَتان یشهدان لمن وافاهما.»

وقال وهب بن منبّه: «مکتوبٌ فی التورات: إنّ اللَّه عزّوجلّ یبعث یوم القیامـهٔ سـبعمائهٔ ألف ملک من الملائکـهٔ المقرّبین بیَدِ کلّ واحدٍ منهم سلسـلهٔ من ذهب إلی‌البیت الحرام، فیقـال لهم اذْهَبـوا الی الـبیت الحرام فزُمّوه بهـذه السـلاسل ثمّ قـوّدوه الی المحشـر، فیـأتونه، فیَزُمونه، بسـبعمأهٔ ألف سلسـلهٔ من ذهب ثمّ یمـدّونه، و مَلَکٌ ینادی: یا کعبهٔ‌اللَّه سـیری! فتقول لستُ بسائرهٔ حتّی أعطی سؤلی، فیُنادی ملـک من جـوّ السـماء: «سـلی»، فتقـول الکعبـهٔ: «یـا ربِّ! شَـفِّعنی فی جیرتی الـذین دَفنوا حولی من المؤمنین»، فیقول‌اللَّه سـبحانه: «قد أعطیتک سؤلک» قال: فیُحشـر موتی مکّهٔ من قبورهم بیضَ الوجوه کلّهم محرمین، مجتمعین، یَلُبّونَ ثم تقول الملائکهٔ: سـیری یا کعبهٔ اللَّه. فتقول: «لست بسـائرهٔ حتّی أعطی سؤلی» فینـادی مَلَـک من جوّ السـماء: «سـلی، تُعطی» فتقول الکعبـهٔ: «یا ربّ، عبادک المـذنبون الذین وفدوا الیَ من کلّ فجٍّ عمیق، شعثاً غبراً قد ترکوا الأهلین

ص: ۲۰

والأولاد، وخرجوا شوقاً اليَّ، زائرين، طائفين، حتّى قَضَوا مناسكهم كما أمرتهم، فأسألك أن تؤمنهم من الفَزَع الأكبر، فتشفِّعنى فيهم وتجمعهم حولى» فيُنادى الملك: «إنّ منهم من ارتكب الذّنوبَ وأصرَّ على الكبائر حتّى وجبت له النّار». فتقول الكعبة: «إنّما أسألك الشّفاعة لأهل الذنوب العظام!» فيقول اللَّه تعالى: «قد شفَّعتُكَ فيهم وأعطيتُكَ سؤلَكَ» فيُنادى منادٍ من جوّ السماء الّا من زار الكعبة فليعتزل من بين النّاس، فيعتزلون، فيجمعهم اللَّه حول البيت الحرام بيض الوجوه، آمنين من النّار، يطوفون ويلبّون. ثمّ ينادى ملك من جوّ السماء: «ألا يا كعبة اللَّه سيرى!» فتقول الكعبة: «لبّيك، لبّيك،! والخير فى يديك، لبّيك لا شريك لك، لبّيك! إنَّ الحمدَ والنِّعمة لك، والملكَ لَكَ، لا شريكَ لكَ!» ثمّ يمدّونها الى المحشر.

إنَّ أَوَّلَ بَيتٍ وُضِعَ لِلنّاس.

علما را اختلاف است در معناى اين آيت. روايت كنند از على عليه السلام كه گفت:

«هُوَ أوَّل بيتٍ وُضِع للنّاس مباركاً وَ هُدىً للعالمين»

، مى‌گويد: اوّل خانه كه در آن بركت كردند و نشانى ساختند جهانيان را، تا آن را زيارت كنند و قبله خود سازند، و خداى را در آن عبادت كنند، آن است كه به «بكّة».

ابن عبّاس، كلبى و حسن همين [را] تفسير كردند، قالوا: «هو أوّل بيتٍ وُضع للنّاس يحجّون إليه ويعبد اللَّه فيه.» بر اين قول، «بيت» به معنى مسجد است كقوله: «أن تُبَوّأ لِقومكما بمصرَ بيوتاً»، اى مساجد. وكقوله تعالى: فى بيوتٍ أذن اللَّه أن تُرفَعَ ويُذكر فيها اسمُهُ». يعنى المساجد.

وابوذر از مصطفى صلى الله عليه و آله پرسيد كه: اوّل مسجد كه مردمان را نهادند در روى زمين، كدام است؟ مصطفى صلى الله عليه و آله گفت: «مسجد حرام». ابوذر گفت: «وبعد از آن كدام؟» مصطفى صلى الله عليه و آله گفت:

«بعد از آن مسجد اقصى». گفت: ميان آن هر دو چند زمان بود؟ مصطفى صلى الله عليه و آله گفت: چهل سال. آنگه گفت:

«حَيثُما أدركَتْكَ الصلاةُ فَصَلِّ فانّه مسجد».

قومى گفتند: اعتبار اين اوّليّت به «زمان» است، نه به «شرف و منزلت»؛ يعنى: هو أوّل بيتٍ ظهر على وجه الماء عند خلق السماء والأرض، خلقه اللَّه قبل الأرض بألفى عام، وكان زَبَدةً بيضاء على الماء، فُدحيتِ الأرضُ من تحته».

وقيل: «هو اوّل بيت بعد الطوفان» وهو الذى قال تعالى: «وإذ يرفع ابراهيمُ

ص: ۲۱

القواعدَ منَ البیت».

وقیل: «هو أوّلُ بیتٍ بناهُ آدمُ واتّخذه قبلةً».

وفی ذلک ما رُوی: «إنّ اللّه عزّوجلّ أنزل من السماء یاقوتةً من یواقیت الجنّة، لها بابان من زمرّد أخضر؛ بابٌ شرقی وبابٌ غربی، وفیها قنادیل من الجنّة فوضعها علی موضعِ البیت، ثمّ قال یا آدم: إنّی أهبطتُ لک بیتاً تطوفُ به کما یطافُ حول عرشی، وتُصلّی عنده کما یصلّی عند عرشی».

قوله: لَلّذی بِبَکّة.

گفته‌اند: «بکّه» نام مسجد است و «مکّه» نام حرم. و گفته‌اند: بکّه خانه کعبه است و مکّه همه شهر. قریش آنگه که خانه باز کردند نو کردن را، اساس آن بجنبانیدند، سنگی دیدند سیاه و عظیم از آن اساس که خانه بر آن بود، بر آن نبشته به سپیدی همواره: «بکّة- بکّة»، از آن است که بکّه نام نهادند.

و گفته‌اند که: مکّه و بکّه هر دو یکی است؛ همچون «لازم» و «لازب». و اصل مکّه از امتکاک است؛ «یقال مَکَّ الفصیلُ ضرعَ أمِّه وامتکّه، اذا امتصّه، فکأنّه یجمع أهل الآفاقِ ویُؤلفهم».

«و سُمِّیت بکّة لأنّها تبکّ أعناقَ الجبابرة، أی تقطعها إذا همّوا بها».

وقیل: «لأنّ النّاس یتباکون علیه أی یتزاحمون علیه فی الطواف».

مبارکاً

من البِرکة، و هی ثبوت الخیر فی الشیء ثبوتَ الماء فی البِرکَة و سمّیت البِرکة لثبوت الماء فیها.

وهدًی للعالمین

آن خانه از خداوند عزّوجلّ راهنمونی است بندگان را سوی حق، و شناخت قبله حق.

گفته‌اند که: کعبه قبله اهل مسجد است و مسجد قبله اهل حرم، و جمله حرم قبله اهل زمین.

رُوِیَ: أنّ النبیّ صلی الله علیه و آله قال:

«مَنْ صلّی فی المسجد الحرام رکعتین فکأنّما صلّی فی مسجدی ألفَ رکعةٍ، وَ مَن صَلّی فی مسجدی صلوةً کانت أفضل من ألف صلاة فیما سواه من البلدان. ثمّ ما أعلَمُ الیوم علی وجه الأرض بلدةً یُرفع فیها من الحسنات بکلّ واحدة منها مائة ألف ما یُرفع من مکّة، ثمّ ما أعلَمُ من بلدة علی وجه الأرض أنّه یکتب

ص: ۲۲

لِمَن صلّی فیها رکعتین واحدهٔ بمأهٔ ألف صلاهٔ ما یکتبُ بمکّهٔ، وما أعلمُ مِن بلدهٍ علی وجه الأرض یتصدّق فیها بدرهم واحدٍ یکتبُ له ألف درهم مایکتب بمکّهٔ، وماأعلم علی وجه الأرض بلدهٔ فیها شراب الأبرار الّا زمزم وهی بمکّهٔ و ما أعلم علی وجه الأرض مصلّی الأخیار الّا بمکّهٔ. وما أعلم علی وجه الأرض بلدهٔ إن أحدٌ یمشی فیها مشیاً یکون مشیته تلک تکفیراً لخطایاه وانحطاطاً لذنوبه، کما یُحطّ الورق من الشجرهٔ إلّابمکّهٔ.»

فِیهِ آیاتٌ بَیِّنات

در آن خانه نشانهای روشن است. آنگه بر عقبِ آن، نشانها را تفسیر کرد:

مَقامُ ابْراهیم

گفته‌اند که: همه مسجد، هم کعبه و هم جز آن، مقام ابراهیم علیه السلام است. و در سیاق این آیت این وجه مستقیم‌تر است.

وگفته‌اند: مقام ابراهیم که درین آیت نامزد است، آن سنگ است که اکنون هنوز به جای است، دو قدم دور نشسته، یکی چپ و یکی راست، که فرا پیشِ خانه نهاده‌اند برابر مشرق، و پوشیده می‌دارند در حقّه و غلاف و طیب. و از وجه است قراءت آن کس که خواند: «فِیهِ آیةٌ بَیِّنَهٔ» علی التّوحید.

وقصّه «مقام ابراهیم» و بدوِ کارِ او آن است که: از ابن عبّاس روایت کردند، گفت:

ابراهیم، اسماعیل و هاجر را به مکه برد و آنجا بنشاند. روزگاری برآمد، تا جُرهمیان به ایشان فرو آمدند و اسماعیل زن خواست از جُرهم، و مادر وی هاجر از دنیا رفته، ابراهیم آنجا که بود، از ساره دستوری خواست تا به مکه شود به زیارت ایشان.

ساره شرط کرد و با وی پیمان بست که زیارت کند و از مرکوب فرو نیاید تا باز گردد.

ابراهیم علیه السلام آمد و اسماعیل علیه السلام بیرون از حرم به صید بود. ابراهیم گفت زنِ اسماعیل را: «أینَ صاحبُکَ؟»؛ «شوهرت کجاست؟» جواب داد: «لیسَ هیهنا، ذهب یتصیّد»؛ «اینجا نیست، به صید رفته است». گفت: هیچ طعامی و شرابی هست که مهمان داری کنی؟ گفت: نه، به نزدیک من نه کس است، نه طعام! ابراهیم گفت: چون شوهرت باز آید سلام بدو رسان و بگوی عتبه در سرای بگردان. این سخن بگفت و بازگشت. پس اسماعیل باز آمد و بوی پدر شنید و آن زن قصّه با وی بگفت و پیغام بگزارد. اسماعیل وی را طلاق داد و زنی دیگر خواست، بعد از روزگاری ابراهیم باز آمد هم بر آن عهد و پیمان با ساره بسته بود. اسماعیل به

ص: ۲۳

صید بود. گفت: «أین صاحبک؟» جواب داد که اسماعیل به صید است هم اکنون در رسد انشاء اللّه، فرود آی و بیاسای که رحمت خدای بر تو باد. گفت: هیچ توانی که مهمان داری کنی؟ گفت: آری توانم. گوشت آورد، و شیر آورد، ابراهیم ایشان را دعا گفت و برکت خواست.

آنگه گفت: فرود آی تا تو را موی سربشویم و راست کنم. ابراهیم فرو نیامد که با ساره عهد کرده بود که فرو نیاید. زن اسماعیل رفت و آن سنگ بیاورد و سوی راست ابراهیم فرونهاد، ابراهیم قدم بر آن نهاد و اثر قدم ابراهیم در آن نشست. و یک نیمه سرِ وی بشست. آنگه سنگ، با سوی چپ برد، و ابراهیم قدم دیگر بر آن نهاد و اثر قدم در آن نشست. و نیمه چپ وی بشست. آنگه گفت: چون شوهرت باز آید سلام من برسان، و گوی عتبه درِ سرایت راست بایستاد نگهدار. پس چون اسماعیل باز آمد، قصّه با وی بگفت و اثر هر دو قدم وی به او نمود.

اسماعیل گفت: «ذاک ابراهیم» علیه السلام.

رَوی عبداللّه‌بن عُمَر: قال: سَمِعتُ رَسولَ اللّه یقول: «الرُّکن والمقام یاقوتتان مِن یاقوت الجنّة، طمس نورُهما؛ ولولا أن طُمِس نورُهما، لأضاء بینَ المشرق و المغرب.»

وَ مَن دَخَلَهُ کان آمِناً

این امن از دعوت ابراهیم علیه السلام است که گفت: رَبِّ اجْعل هذا بَلَداً آمِناً ابراهیم دعاکرد تا مکّه حرمی بُوَد ایمن؛ چنانکه هر جایی که گریزد ایمن بود که او را نرنجانند، و هر صید و وحش که در آن شود ایمن رود که او را نگیرند، و آهو و سگ هر دو به هم سازند.

ربّ العالمین آن دعای وی اجابت کرد و در مَن آن منّت بر ابراهیم و بر جهانیان نهاد و گفت:

أ وَ لَم یَروا أنّا جعلنا حَرَماً آمِناً ویَتَخَطَّفُ النّاسُ مِنْ حَولِهِم. جای دیگر گفت: مَثابَةً لِلنّاسِ وَ أمْناً، وَ آمَنَهُم مِن خَوف. در روزگاری که مشرکان حرم می‌داشتند، آن را چندان حرمت داشتند که اگر کسی خونی عظیم کردی و در آن خانه گریختی از ثارِ آن ایمن گشتی، و اکنون هر که از حاجّ و ازمعتمران و زائران به اخلاص و باتوبه آنجا درشد، ازآتش ایمن‌است.

ابونجم صوفی، مردی قرشی بود. گفتا: شبی طواف می‌کردم، گفتم یا سیدی! تو گفته‌ای و مَن دَخَلَهُ کانَ آمِناً هر که در خانه کعبه شود ایمن است! از چه چیز ایمن است؟ گفتا:

هاتفی آواز داد که: آمِناً مِنَ النّارِ؛ یعنی از آتش دوزخ ایمن است.

عن انس بن مالک قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:

«مَنْ ماتَ فی أحَدِ الحَرَمَین، بَعَثَهُ اللّه من الآمنین».

ص: ۲۴

وَ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ البَیتِ.

حمزه و علی و حفص حِجّ البیت به کسر «حاء» خوانند، باقی به فتح خوانند؛ به کسر، لغت تمیم است و به فتح لغت اهل حجاز؛ و فرق آن است که چون به فتح گویی مصدر است و به کسر اسم عمل و معنای «حجّ» قصد است. وَ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ، این لام را لام ایجاب و الزام گویند؛ یعنی که فرض است و واجب حجّ کردن بر مردمان؛ یعنی بر آن کس که مسلمان باشد و عاقل و بالغ و آزاد و مستطیع؛ این پنج شرط است هر که در وی مجتمع گردد حجّ بر وی لازم گردد. و اولی‌تر آنکه با وجود شرایط، تقدیم کند و تأخیر نیفکند. لقوله تعالی: فَاسْتَبِقُوا الْخَیرات، پس اگر تأخیر کند روا باشد، که فریضه حجّ در سنه خمس فرود آمد ومصطفی صلی الله علیه و آله تا سنه عشر در تأخیر نهاد، که در سنه سِتّ بیرون آمد به قصد مکّه تا عمره کند، کافران او را بازگردانیدند به حدیبیه. و در سنه سبع باز آمد و عمره قضا کرد و حج نکرد، و در سنه ثمان فتح مکّه بود و بی‌عذری که بود حج نکرد و به مدینه باز شد و در سنه تسع بوبکر را امیر کرد بر حاجّ و خود نرفت، و در سنه عشر رفت و حجهٔالوداع کرد. پس معلوم شد که تأخیر در آن رواست. امّا چون تأخیر کند بی‌عذری، برخطر آن بود که بمیرد پیش از ادای حجّ. و آنکه عاصی بر اللَّه رسد و حجّ در ترکه او واجب شود، اگر چه وصیّت نکند، همچون دَینها و حقّها که از آدمیان بر وی بود.

بُرَیده روایت کرد، گفت: زنی پیش مصطفی صلی الله علیه و آله در آمد، گفت: «یا رَسُول اللَّه انَّ امَّی ماتت و لا تحجّ، أفأحِجُّ عَنها؟ قال: نَعَم حُجّی عَن أمِّک.» و روی ابن‌عبّاس: «ان امرأهً من خثعم أتت‌النّبی صلی الله علیه و آله فقالت: یارسول‌اللَّه إنّ فریضهٔ‌اللَّه فی‌الحجّ عَلَی عِبادِهِ أدرکت أبی شَیخاً کَبیراً لا یستطیع أن یستمسکَ علی الرّاحلهٔ، أفأحجّ عَنْهُ؟ قال: نَعَم. قالت: أینفعه ذلک؟ قال: نَعم. کما لو کانَ علی أبیکَ دینٌ فقضیته نفعه». این دو خبر دلیلند که نیابت در فرض حجّ رواست در حال حیات و در حال ممات. امّا در حال حیات شرط آن است که آنکس که از بهر وی حجّ کنند زمن باشد، یا پیری سخت پیر؛ چنانکه بر راحله و رامله آرام نتواند گرفت، چنانکه در خبر گفت: «لا یستطیع أن یستمسک علی الرّاحلهٔ».

استطاعت و قدرت و طاقت و جهد و وُسع به معنای متقاربند؛ «و أصل الاستطاعهٔ استدعاء الطاعهٔ، کأنّ النفس بالقدرهٔ تستدعی طاعهٔ الشیء لها». وآنچه گویند: فلان کس

ص: ۲۵

را استطاعت نیست، بر دو معنا باشد؛ یکی نفی قدرت را که خود توانایی ندارد و راه به آن نبرد.

دیگر نفی خفّت را که بر وی گران شود و آسان نبود؛ و هو المعنی بقوله: «لا ـ یستطیعون سمعاً؛ ای لا ـ یستقلّونه، لأنّهم لا یقدرون علیه.» و استطاعت عبادت بر قول مجمل، سه ضرب است: یکی استطاعت نفسی؛ یعنی که معرفت دارد به عمل، یا وی را تمکّن معرفت بُود.

دیگر استطاعت بدنی؛ یعنی که تندرست بُوَد و قوّت و قدرت دارد بر ادای عمل. سه دیگر استطاعت بیرون از تن است و آن وجود آلت است؛ یعنی زاد و راحله و مانند آن، که تحصیل عمل بی‌وجود آلت ممکن نشود. و چون این هر سه مجتمع شد، استطاعتِ تمام حاصل گشت.

و آنچه مصطفی صلی الله علیه و آله گفت:

«الإستطاعة الزاد و الراحلة»

اشارت به آن رتبت سوم کرد که بیرون از تن است. از بهر آن که قومی پرسیدند که ایشان را مسافت دور بود و زاد و راحله نبود و به شک بودند که فریضه حج بر ایشان لازم است یا نه؟ و مصطفی صلی الله علیه و آله گفت: استطاعت زاد و راحله است، چون زاد و راحله نبود فریضه حج لازم نیاید. و زاد و راحله آن است که نفقه خویش به تمامی دارد؛ از رفتن تا باز آمدن، با سرِ عیال و بُقعت خویش، بیرون از نفقت ایشان که نفقتشان بر وی لازم باشد، و بیرون از مسکن و خادم و قضاء و دیون. (۱) فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ

در آن خانه نشانهای روشن است که آن حق است و حقیقت؛ یکی از آن نشانها مقام ابراهیم علیه السلام است بر سنگ خاره که روزی به وفای مخلوقی، آن قدم برداشت، لاجرم ربّ العالمین اثر آن قدم قبله جهانیان ساخت. اشارتی عظیم است کسی را که یک قدم به وفای حق از بهر حق بردارد و چه عجب اگر باطن وی قبله نظر حق شود! اما از روی باطن گفته‌اند:

مقام ابراهیم ایستادنگاه اوست در خلّت، و آنکه قدم وی در راه خلّت چنان درست آمد که هر چه داشت همه درباخت. هم کلّ و هم جزء و هم غیر، کلّ نفسِ اوست؛ جزء فرزند او، غیر مال او، نفس به غیر آن داد، و فرزند به قربان داد و مال به مهمان داد.

امروز که ماه من مرا مهمان است بخشیدن جان و دل مرا پیمان است

دل را خطری نیست سخن در جان است جان افشانم که روز جان افشانست

گفته‌اند: یا ابراهیم! دل از همه برگرفتی، چیست این که همه درباختی؟ گفت: آری! سلطان خلّت سلطانی قاهر است، جای خالی خواهد با کس بسازد. «إنّ الملوک إذا دَخَلُوا

۱- کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۱۹- ۲۱۰

ص: ۲۶

قَرْیَةً أفْسَدُوها».

زحمت غوغا به شهر نیز نبینی چون قلم پادشاه به شهر درآید

چون از نهاد و غیر خویش پاک بیرون شد بر منشور خلّت وی این توقیع زدند که:

وَاتَّخذَ اللَّه ابراهیم خلیلًا. با این همه منقبت و مرتبت نفیر می‌کرد و می‌گفت: وَاجنُبْنی وبَنِیَّ أنْ نَعْبُدُ الأصنام. عزّت قرآن در نواختنش بیفزود که: وآتیناهُ فی الدنیا حَسَنهً وإنّهُ فی الآخرهٔ من الصالحین و او می‌گفت: لا تُخزِنی یَومَ یُبْعَثُونْ. اعتقادش در حق خویش به قهر بود. با خود جنگی بر آورده بود که هیچ صلح نمی‌کرد.

با خود ز پی تو جنگها دارم من صد گونه ز عشق رنگها دارم من

مَقَامُ إبْرَاهِیمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً، شرف آن مقام نه آن سنگ راست که اثر قدم ابراهیم علیه السلام راست. ولآثار الخلیل عند الجلیل أثر وخطر عظیم. وللَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ البَیتِ مَنِ استطاعَ إلَیهِ سَبیلًا

بدانکه این سفر حج بر مثال سفر آخرت نهادند. و هر چه در سفر آخرت پیش آید از احوال و اهوال مرگ و رستاخیز نمودگار آن در این سفر پدید کردند. تا دانایان و زیرکان چون این سفر پیش گیرند به هر چه رسند و هر چه کنند منازل و مقامات آن راه آخرت یاد کنند و عبرت گیرند و زاد و ساز آن به دست گیرند که صعب‌تر است و عظیم‌تر. اول آن است که چون اهل و عیال و دوستان را وداع کند بداند که این مثال سکرات مرگ است، آن ساعت که بنده در نزع باشد و خویش و پیوند و دوستان گرد وی درآیند و او را وداع کنند.

ساز الفؤاد مع الأحباب إذ ساروا یومَ الوداعِ فدمع العین مدرارُ

و آنگه زاد سفر از همه نوعها ساختن گیرد و احتیاط در آن به جای آرد تا هر چه به زودی تباه نشود برنگیرد، داند که آن با وی بنماند و زاد بادیه نشاید، دریابد و به جای آرد که طاعت با ریا و با تقصیر، زاد آخرت را نشاید.

و بِهِ قالَ النّبیّ صلی الله علیه و آله: «لا-یَقبَلُ اللَّهُ تعالی عملًا فیهِ مِقدارُ ذَرَّةٍ مِنَ الرّیاء» و آنگه که بر راحله نشیند، مرکب خویش در سفر آخرت که آن را نعش گویند، یاد آرد.

ص: ۲۷

وبعد رکوبه الأفراس تیها یهادی بین أعناقِ الرجال

و چون عقبه‌ها و خطرهای بادیه ببیند، از منکر و نکیر و حیّات و عقارب در گور، که شرع از آن نشان داده، یاد کند و به حقیقت داند که از لحد تا حشر بادیه‌ای عظیم در پیش است که بی‌بدرقه طاعت، بریدن آن دشوار است اگر در این بادیه بدین آسانی بدرقه‌ای به کار است، پس در بادیه قیامت بی‌بدرقه طاعت چون رستگار است؟!

راستکاری پیشه کن کاندر مصاف رستخیز نیستند از خشم حق جز راستکاران رستگار

و آنگه که لبّیک گوید به جواب ندای حق تا از ندای قیامت بر اندیشد که فردا به گوش وی خواهد رسید و نداند که آن ندای سعادت خواهد بود یا ندای شقاوت.

علی بن حسین علیهما السلام در وقت احرام او را دیدند؛ زرد روی و مضطرب و هیچ سخن نمی‌گفت. گفتند: چه رسد مِهتر دین را که به وقت احرام لبّیک نمی‌گوید؟ گفت: ترسم که اگر گویم لبیک، جواب دهند: «لا- لبّیک و لا- سعدیک!»، و آنگه گفت: شنیده‌ام که هر که حج از مال شبهت کند، او را گویند: «لا لبّیک ولا سعدیک حتّی ترد ما فی یدیک!».

امّا «وقوف عرفه» و آن اجتماع اصناف خلق در آن صحرای عرفات و آن خروش و تضرّع و آن زاری و گریه ایشان و آن دعا و ذکر ایشان به زبانهای مختلف، به عرصات قیامت ماند؛ که خلایق همه جمع شوند و هر کس به خود مشغول در انتظار ردّ و قبول.

و در جمله این مقامات که برشمردیم، هیچ مقام نیست، امیدوارتر و رحمت خدا با آن نزدیکتر از آن ساعت که حجّاج به عرفات بایستند.

در آثار بیارند که: درهای هفت کارم پیروزه برگشایند آن ساعت، و ایوان فرادیس اعلی را درها باز نهند و جانهای پیغامبران و شهیدان اندر علّیین در طرب آرند. عزیز است آن ساعت! بزرگواراست آن وقت! که از شعاع انفاس حجّاج و عمّار روز مدد می‌خواهد و از دوست خطاب می‌آید که: «هل من داعٍ؟ هل من سائلٍ؟» (۱)

۱- کشف الأسرار، ج ۲، ص ۲۲۷- ۲۲۳

ص: ۲۸

پی‌نوشتها:

ص: ۲۹

مبانی دینی «برائت از مشرکان» (۱)

سید جواد ورعی

نوشتار حاضر، تحت عنوان «مبانی دینی برائت از مشرکان»، سعی دارد با جستجو در قرآن و سنّت معصومان علیهم السلام نصوص و ادلّه‌ای را که می‌توانـد به نحوی مبنـا و یـا دلیـل و پشـتوانه‌ای بر «اعلان انزجار و برائت از مشـرکان و مسـتکبران» باشـد، ارائه نمایـد. گرچه همه آیات و احادیثِ یادشـده در متن، دلالت یکسانی بر مطلب ندارنـد، امّا همگی آنها و هریک به‌گونه‌ای (برخی به‌صورت صریح، برخی به صورت ظاهر و بعضی به عنوان مؤید)، به ضرورتِ این «تکلیف دینی و سیاسی» راه می‌برند.

متأسّفانه مجال پرداخت تفصیلی و جداگانه به مبانی سیاسی این بحث، پیش نیامد و تنها در لابلای مباحث به اشاراتی بسنده شد (به مقـداری که آیات و احادیث، یا قطعه‌های تاریخی از صـدر اسـلام، یا اقـداماتی از سوی فقها، به‌گونه گـذرا بـدان رهنمون بودنـد). شایسـته است که مبانی و نیز ضـرورت‌های سیاسـی و اجتماعی «اعلان برائت از مشـرکان» نیز در فرصتی دیگر و به‌طور مستقل مورد بحث قرار گیرند.

در شـرح و تفسـیر آیات، افزون بر تفاسـیر شیعه، به پاره‌ای از تفاسیر دانشمندان اهل سنّت نیز مراجعه گردیده تا دیدگاه‌های آنان نیز در این زمینه ارائه شود.

گرچه هیچ عالم اسلامی به قدر رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره به احیای نظری و عملی این اصل توحیدی نپرداخته است، امّا

ص: ۳۰

بسیاری از دانشمندان مذاهب گوناگون اسلامی، آن را جزء اصول اساسی دین می‌دانند؛ هرچند از احیای آن در موسم حج و سرزمین وحی و پایگاه توحید، غافل‌اند. به امید احیای حجّ ابراهیمی و محمّدی‌صلوات اللَّه علیهما، آنگونه که آرزوی پرچمدار اسلام ناب در عصر حاضر بود. إن شاءاللَّه.

فصل اوّل: قرآن و «برائت از مشرکان»

۱- برائت از مشرکان، سیره پیامبران

برائت از ملحدان و مشرکان، یکی از دو رکن اساسی توحید است. نظری به اصول بنیادین ادیان توحیدی نشان می‌دهد که «اعلان برائت از مشرکان» جزء لاینفک (و به تعبیر حکما، جزء ذاتی) توحید است.

توحید، به عنوان اولین اصل و پایه در مکتب انبیای الهی، مرکّب از دو جزء، «نفی غیر خدا» و «اثبات خدای سبحان» می‌باشد (مفاد کریمه: لااله الّا اللَّه).

وهمه پیام‌آوران الهی برای ابلاغ این پیام برانگیخته شدند. قرآن کریم مأموریت آنان را این‌گونه ترسیم می‌کند:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُواالطَّاغُوتَ. (۱)

در فرهنگ قرآن، «هر معبودی جز خدا» (۲) و هر مدّعی قدرت و اراده- جز خدا- طاغوت شمرده می‌شود. طاغوت، سمبل هر سرکشی و طغیانگری در برابر حق است و اجتناب از او به عنوان «تکلیف» به همه ملت‌ها و اقوام، ابلاغ شده است.

اساساً دعوت به «دوری جستن از طاغوت»، نیمی از رسالت مبعوثان است. به عبارتی روشن‌تر و به قرینه مقابله در آیه شریفه (که «اجتنبوا» در برابر «اعبدوا» به‌کار رفته)، «نفی عبودیت طاغوت و سرسپردگی او و اطاعت از وی» یکی از دو هدف اصلی بعثت انبیاست.

از معنای طاغوت استفاده می‌شود:

تفاوتی نمی‌کند که بت ساخته دست آدمی باشد یا انس و جنِّ طاغی و سرکشی که در نظام هستی ادّعای ربوبیّت دارد (چون فرعون که ادّعا می‌کرد: «أنا رَبُّكُم الأعْلى» (۳)). بر همین اساس بود که همه پیامبران الهی از طاغوت‌های عصر خویش برائت می‌جستند و این برائت را آشکارا ابراز می‌نمودند.

حضرت نوح علیه السلام در اظهار برائت از

۱- نحل: ۳۶

۲- المفردات، راغب الاصفهانی، ص ۳۰۵

۳- نازعات: ۲۴

ص: ۳۱

کافران و اعتقادات و اعمال و رفتار آنان، می گوید: انِّی بَریءٌ مِمّا تُجْرِمُون (۱) و حضرت هود علیه السلام از مشرکان و آلهه آنان، اعلان برائت می کند و می گوید:

قَالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ* مِنْ دُونِهِ فَکِیدُونِی جَمِیعاً ثُمَّ لَاتُنْظِرُونِی. (۲)

«من خدا را گواه می گیرم، و شاهد باشید که من از آنچه جز او شریک وی می گیرید، بیزارم؛ پس همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت ندهید.»

حضرت هود، برای اعلان برائت از مشرکان، هم خدا را گواه می گیرد تا صدقی بر ادّعایش باشد و هم قومش را، تا از نفرت و برائت او از خدایانشان مطّلع باشند، و سکوت و عجز خود را در برابر تحدّی او لمس کنند. سخن هود علیه السلام در واقع دلیلی عقلی بر بطلان الوهیت خدایان و معجزه‌ای بر صحّت رسالت اوست. (۳) چنانچه ابراهیم خلیل‌الرحمن علیه السلام، پایه‌گذار و معمار خانه خدا (مرکز توحید و یکتاپرستی)، در مقاطع گوناگون رسالت خویش، برائت و انزجار خود را از مشرکان و خدایان ایشان ابراز می کند. او پس از اقامه برهان بر بطلان اعتقادات قومش، اظهار می‌دارد:

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَالَایَنفَعُکُمْ شَیْئاً وَلَایَضُرُّکُمْ* أُفٍ لَکُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (۴)

«آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رساند؟ اف بر شما باد و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید! مگر نمی‌اندیشید؟»

ابراهیم علیه السلام، پس از ابطال الوهیت خدایان، از مشرکان و خدایانشان اعلان برائت می کند؛ چنانچه پس از اثبات وحدانیت پروردگار، آشکارا بدان شهادت می‌دهد و آنان را به تعقّل، فرا می‌خواند. (۵) دقّت در آیات کریمه نشان می‌دهد که سخن از «برائت قلبی» نیست؛ بلکه سخن از «شهادت» و «اعلان برائت» است؛ چنانچه برای ورود به جرگه مسلمانان، «شهادت» بر وحدانیت پروردگار و نبوّت رسول خاتم صلی الله علیه و آله لازم است، تا همگان بدانند و بشنوند؛ هم موحّدان مطّلع شوند و هم ملحدان و مشرکان آگاه گردند.

اگر پیامبران الهی تنها به اثبات خدای خویش اکتفا می کردند و از اظهار نظر درباره خدایان آنان اجتناب می‌ورزیدند، مورد تعرّض و آزار و اذیّت مشرکان قرار نمی گرفتند. اساس دشمنی آنان با انبیای الهی، «نفی موجودیت و الوهیّت

۱- هود: ۳۵

۲- هود: ۵۴ و ۵۵

۳- المیزان، علّامه سید حسین طباطبایی، ج ۱۰، ص ۳۰۱ و ۳۰۲ مؤسّسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۴- انبیا: ۶۶ و ۶۷

۵- انبیا: ۵۶

ص: ۳۲

خدایانشان» بود؛ چراکه لازمه توحید- که پیام اصلی پیامبران است- نفی آنهاست.

پیامبران الهی حتّی مجاز به «استغفار» و طلب بخشش برای مشرکان نیز نبودند؛ چرا که طلب مغفرت از پروردگار در حقّ بنده‌ای سودمند است که نسبت به خدای سبحان، عناد و لجاج و استکبار نورزد و با سخن حق، درنیاویزد. (۱) این مطلب، البته دلایل عقلی و نقلی روشنی دارد.

ابراهیم خلیل نیز پس از اطلاع از دشمنی و عناد آزر با خدای سبحان، نه‌تنها برای او طلب مغفرت نکرد، بلکه از او برائت جست:

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ. (۲)و این برائت را در حدّ اعلا و مبالغه‌آمیز (۳) ابراز نمود:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَآءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ* إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ. (۴)

حتی ابراهیم علیه السلام در این زمینه، الگوی امت اسلامی معرّفی شده و خداوند، او و پیروانش را (که از بت‌پرستان و خدایان آنان برائت جستند)، به عنوان «اسوه حسنه» معرفی می کند و می‌فرماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ .... (۵)

«قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به‌جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. و به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است امّا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید ....»

براساس این آیه شریفه، ابراهیم و پیروان او، به‌خاطر شرک قوم، هم با آنان عملًا مخالفت می‌ورزند و هم قلباً دشمنی و بغض؛ و چنان به بغض قلبی و مخالفت عملی خویش- تا وقتی که شرک آنان استمرار دارد- ادامه می‌دهند، تا به خدای یکتا ایمان آورند. (۶) معرّفی ابراهیم و پیروانش به عنوان «اسوه حسنه» و ذکر سرّ اسوه بودن، تکلیف مسلمانان را در مصاف با مشرکان و ملحدان، روشن می کند: بغض و دشمنی قلبی، مخالفت عملی و استمرار آن تا مرحله ایمان آوردن مشرکان.

حضرت موسی علیه السلام نیز از فرعون و قومش برائت می‌جوید و به مبارزه عملی با

۱- سوره توبه، آیه ۱۳، مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَاتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.

۲- توبه: ۱۱۴

۳- «برَءاء» را در آیه شریفه، برائت مبالغه آمیز معنا کرده‌اند. نک: المیزان، ج ۱۸، ص ۹۵

۴- زخرف: ۲۶

۵- ممتحنه: ۴

۶- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۰

ص: ۳۳

او برمی‌خیزد؛ بنی‌اسرائیل را از تحت سلطه فرعون و ظلم و ستم او می‌رهاند؛ چنانکه پیروان او راهش را ادامه می‌دهند و مؤمن آل‌فرعون، مردم را به توحید و برائت از ربوبیت فرعون فرا می‌خواند. (۱) ۲- اسلام و برائت از مشرکان

اعلان برائت از مشرکان و ملحدان، در دین اسلام و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اوج خود رسید. آیات مُتعدّد قرآن، «ابراز انزجار و برائت پیامبر از مشرکان» را ترسیم می‌کند ... پیامبر، مأموریت پیدا کرد به مشرکان ابلاغ نماید که:

أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَاأَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ. (۲)

«آیا شما واقعاً گواهی می‌دهید که در کنار خدا، خدایان دیگری است؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: او تنها معبود یگانه است و بی تردید، من از آنچه شریک [او] قرار می‌دهید، بیزارم.»

فخر رازی مفسّر بنام اهل سنت، در تفسیر این آیه شریفه می‌گوید:

«به سه وجه بر برائت از شرک و اثبات توحید دلالت دارد، و جمله سوم (انّنی بریءٌ ممّا تشرکون) صریح در این معناست؛ لذا علمای اسلام بر کسی که اسلام می‌آورد، مستحب دانسته‌اند که ابتدا شهادتین را بر زبان جاری کند، سپس از هر دینی غیر از اسلام تبرّی جوید. (۳) حتی اگر اقوام و نزدیکان پیامبر نیز دست از «شرک و بت‌پرستی» برنداشتند، باز هم پیغمبر موظف است آنان را انذار نماید. و در صورت اصرار بر شرک و الحاد، از ایشان برائت جوید:

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ* وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ* فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ* وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ. (۴)

«و خویشان نزدیکت را هشدار ده و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فروگستر و اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: «من از آنچه می‌کنید، بیزارم» و بر [خدای] عزیز مهربان توکّل کن.»

علاوه بر آیات گذشته، که بیانگر پیام توحیدی پیامبران است وبخش دیگری از آنها در مباحث آینده خواهد آمد، آیات دیگری از قرآن نیز می‌تواند دلیل یا لااقل مؤیّدی برضرورت اعلان برائت ازمشرکان و ملحدان باشد (که طی سه عنوان آتی همین

۱- بحار الانوار، علامه محمّد باقر مجلسی، ج ۱۳، ص ۱۶، طبع دار الاحیاء التراث العربی.

۲- سوره انعام، آیه ۱۹

۳- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۱۷۹ دار احیاء التراث العربی.

۴- شعرا: ۲۱۴ تا ۲۱۷

ص: ۳۴

فصل، به بخشی ازآنهااشاره می کنیم).

۳- نهی از تولّی کفّار

آیات شریفه‌ای که مسلمانان را از «تولّی» کفّار نهی می کنند، نمونه‌ای از آیات مورد نظر است. در میان آیات قرآن، دو موضوع «تولّی کفّار» و «رباخواری» شدیدترین لحن از آیات را به‌خود اختصاص داده‌اند (۱) که در بین آنها، «تولّی کفّار» بیش از همه مورد نهی قرار گرفته است.

خداوند، در این دسته از آیات، «رابطه ولایت بین مؤمنان و کافران» را نهی فرموده است؛ خواه ولایت به معنای «دوستی» باشد یا «قیمومیّت و سرپرستی»؛ که در مورد معنای دوم روشن‌تر است. به نمونه‌هایی از آیات توجه کنید:

* یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ .... (۲)

* یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَاءَ .... (۳)

* یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَلَعِباً مِنْ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَالْکُفَّارَ أَوْلِیَاءَ .... (۴)

* یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا آبَاءَکُمْ وَإِخْوَانَکُمْ أَوْلِیَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمَانِ وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُوْلَئِکَ هُمْ الظَّالِمُونَ. (۵)

علامه طباطبایی در خصوص علت شدّت نهی خداوند ازتولّی کفّار، می‌فرماید:

«لانّ تلک المعاصی لا تتعدّی الفرد أوالأفراد فی‌بسط آثارهاالمشؤومهٔ، و لا تسری الّا الی بعض جهات النفوس و لا تحکم الّا فی الأعمال و الأفعال بخلاف هاتین المعصیتین [الربا و تولّی اعداء الدین] فانّ لهما من سوء التأثیر ما ینهدم به بنیان الدین و یعفی اثره و یفسد به نظام حیاهٔ النوع و یضرب الستر علی الفطرهٔ الانسانیهٔ و یسقط حکمها فیصیر نسیاً منسیاً. و قد صدق جریان التاریخ کتاب‌اللّه فیما کان یشدّد فی أمرهما حیث اهبطت المداهنهٔ و التولّی و العقاب و التمائل الی أعداء الدین الأمم الاسلامیهٔ فی مهبط من الهلکهٔ صاروا فیها نهباً منهوباً لغیرهم لا یملکون مالًا و لا عرضاً و لا نفساً و لا یستحقون موتاً و لا حیاهٔ فلا یؤذن لهم فیموتوا و لا یغمض عنهم فیستفیدوا من موهبهٔ الحیاهٔ و

۱- ۱- المیزان، ج ۲، ص ۴۰۹؛ ج ۵، ص ۳۹۵

۲- مائده: ۵۱

۳- ممتحنه: ۱

۴- مائده: ۵۷

۵- توبه: ۲۳

ص: ۳۵

هجرهم الـدین و ارتحلت عنهم عامهٔ الفضائل. (۱) تولّی کفار از سوی مؤمنان، به قـدری ناپسـند است که حتی اگر پدران و برادران مسـلمان، کفر را بر ایمان ترجیح داده باشـند، پذیرش تولّی آنان سـبب اتّصاف مؤمنان به «ظلم» است. این تعبیر در آیه شـریفه‌ای که گذشت، مؤکّد به تأکیدات متعدّدی است. ذکر مطلب با جمله اسمیّه و وجود ضمیر، نشانگر تحقّق ظلم از ناحیه مؤمنان و استقرار در ایشان است. (۲) نهی از تولّی کفّار، در بیش از ده آیه از آیات قرآن تکرار شده است.

۴- شدّت با کفّار، سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله

دسـته دیگر، آیاتی است که سیره و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در برخورد با کفار و مشرکان ترسیم می‌کنند؛ شخصیتی که الگوی همه مسلمانان است:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفَّار رُحَماءُ بَیْنَهُم. (۳)

پیامبر و پیروانش، در حالی که با مسـلمانان با رحمت و رأفت رفتار می‌کنند، با کفّار و مشرکان شدت عمل به خرج می‌دهند. برائت از مشـرکان، یکی از مصـادیق شـدت عمـل بـا کفّار است. این شـیوه برخورد، سـیره و سـنّت رسول خـداست که بر همگان حجّت و لازم‌الاتباع است و دلیلی بر اینکه چنین رفتاری، مختصّ زمان و مکان معیّنی باشـد، نـداریم؛ بلکه آیه شـریفه، ظاهر در این معناست که سنّت ابدی رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بوده است.

۵- نفی سلطه کفّار بر مسلمانان

دسـته دیگر، آیاتی است که هرگونه سـلطه‌ای را بر مسـلمانان از سوی کفّار و مشرکان نفی می‌کنند. آیه لَنْ یَجْعَلَ‌اللَّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا (۴)

نمونه‌ای از این دسته آیات است.

اساساً سرّ اعلاـن برائت از مشـرکان و مسـتکبران عالم، مقابله با زیاده‌خواهی و سـلطه‌طلبی آنها و مقابله آنان با موّحـدان و مظلومان است. و مسـلمانان با کافرانی که سـر در لاک خود فرو برده‌انـد و در گوشه‌ای به سـر می‌برند، نزاعی ندارند تا از آنان برائت جویند. تنهـا تلاـش و وظیفه مسـلمان در چنین موردی، ابلاـغ پیـام توحیـد است و بس. بـا این توضیـح، ارتباط آیه شـریفه با موضوع بحث، روشن‌تر می‌شود.

کافران، همواره در صدد تسلّط بر موحّدان ومسلمانان‌اند؛ همیشه سدّ راه

۱- المیزان، ج ۲، ص ۴۰۹

۲- المیزان، ج ۹، ص ۲۰۷

۳- فتح: ۲۹

۴- نساء: ۱۴۱

ص: ۳۶

مبلّغانِ پیام الهی‌اند، تا سلطه خویش را بر مردم تداوم بخشند. قرآن کریم در این آیه شریفه، هرگونه سلطه کفار را بر مؤمنان نفی می‌کند. با استناد به همین آیه، فقهای ما در مباحث مختلف فقه، هر عقد و معامله‌ای را که مستلزم سلطه کافر بر مسلمان باشد، ممنوع شمرده‌اند (قاعده نفی‌سبیل). (۱) هیچ مسلمانی نمی‌تواند سلطه مشرکان و مستکبران را بر شؤون مسلمانان تحمّل نماید. آیا امروز مسلمانان جهان از سلطه مستکبران و کافران و ملحدان رهایند تا تکلیفی متوجّه آنان نباشد؟ آیا «سلطه» کافران و مشرکان، تنها در «بیع»، «ارتهان»، «ودیعه»، «عاریه»، «اجاره عبد مسلم به کافر» و یا «نکاح کافر با زن مسلمان» مصداق دارد تا با قاعده «نفی سبیل» ممنوع گردد؟ آیا سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی امروز کافران و مستکبران عالم بر شؤون مسلمانان و مظلومان عالم، مصداق «سبیل کافران برمسلمانان ومؤمنان» نیست؟ ....

مروری بر سیره قولی و عملی فقها در طول تاریخ نشان می‌دهد که آنان در مواقع لزوم، صریحاً انزجار و برائت خود را (از دشمنان خدا و دین خدا) ابراز نموده، در موارد متعدّدی، آیه شریفه یادشده را دلیل اقدام خویش شمرده‌اند. مطالعه تاریخ اجتماعی و سیاسی علما و روحانیت اسلام (بالأخص علما و روحانیت شیعه که جایگاه و پایگاه ویژه‌ای در میان مردم داشتند)، گواه این واقعیّت است. تنها اشاره کوتاهی به تلاش علما در سده اخیر (از جهت نفی سلطه کافران و مشرکان و مستکبران و ستمگران) می‌نماییم، تا صدق این مدّعا آشکارتر شود.

حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی؛ حکم انحلال سلسله قاجار از سوی سید عبدالحسین لاری به خاطر استبداد و پذیرش سلطه اجانب؛ حکم جهاد در برابر تجاوز ایتالیا توسط آخوند خراسانی و ملّاعبداللّه مازندرانی و شیخ‌الشریعه اصفهانی؛ تحریم استفاده از کالاهای خارجی از سوی سیداسماعیل صدر و آخوند خراسانی و شیخ‌الشریعه اصفهانی و سیدمحمدکاظم یزدی؛ حکم جهاد در برابر ایتالیا و روسیه و انگلیس در تجاوز به ایران و لیبی، توسط سیدمحمدکاظم یزدی؛ حکم جهاد با استعمارگران انگلیسی در جهت استقلال عراق، توسط میرزامحمدتقی شیرازی؛ حکم به لزوم جلوگیری از تسلّط کفّار، توسط سیدابوالحسن اصفهانی؛ حکم

۱- نک: مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ص ۱۵۸ تا ۱۶۰؛ الخلاف، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۸۸ تا ۱۹۰ و ص ۴۵۴

ص: ۳۷

جهاد در راه آزادی فلسطین، توسط شیخ‌محمدحسین کاشف‌الغطاء؛ حکم به ملّی شدن صنعت نفت، توسط میرزا محمد تقی خوانساری؛ حکم به مخالفت با قراردادهای رژیم پهلوی با آمریکا، فرمان هجوم به آمریکا و اسرائیل، تحریم شرکت در حزب رستاخیز، تحریم به‌کارگرفتن تاریخ شاهنشاهی، حکم به لزوم برچیدن سلسله پهلوی، حکم به لزوم اعلان برائت از مشرکان در موسم حج، تحریم کالاهای آمریکایی و ... توسط حضرت امام خمینی (۱) و ده‌ها نمونه دیگر، همگی با قواعدی از قبیل «نفی سلطه کفار بر شؤون مسلمانان و حفظ عزت و شرافت مسلمین» صادر گردیده است.

فصل دوم: حقیقت دین، ابراز محبّت و اعلان برائت

حقیقت آن است که دین که جوهره یکسانی در مکتب همه پیامبران داشته، چیزی جز «ابراز محبّت و ارادت» به حق‌تعالی و جبهه حق و «اعلان بغض و انزجار و برائت» از باطل و دشمنان حق نیست. کلمات پیشوایان دینی ما مملوّ از این واقعیت است.

امام هشتم علیه السلام در پاسخ مأمون عباسی، درمقام معرّفی اسلام می‌فرماید:

«حبّ اولیاء اللَّه واجب و کذلک بغض أعداءاللَّه و البرائة منهم و من ائمّتهم.» (۲) چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام ایمان به خدا را جز با برائت از دشمان خدا نمی‌داند و می‌فرماید:

«و لا ایمان باللَّه إلّابالبرائة من أعداء اللَّه.» (۳)

و بالاتر از همه، هنگامی که رسول خدا از یارانش درباره محکم‌ترین دستگیره ایمان سؤال می‌کند، هرکسی به فراخور معرفت خود پاسخ می‌دهد: نماز، روزه، زکات، حج، جهاد ... ولی حضرت می‌فرماید:

گرچه همگی اینها مهمّ‌اند، اما محکم‌ترین دستگیره ایمان:

«الحبّ فی‌اللَّه و البغض فی‌اللَّه و توالی أولیاء اللَّه.» (۴)

اساساً برخلاف تصوّر عده‌ای راحت‌طلب، دین منحصر به «محبّت و دوستی و مسالمت» نیست؛ بلکه «محبت و خشم»، هردو در دین متبلور است. امام

۱- نک: حماسه فتوا ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی به مناسبت یکصدمین سالگرد رحلت میرزای‌شیرازی، ص ۵۰

۲- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۴۶

۳- همان، ص ۲۲۸

۴- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۴۳

ص: ۳۸

صادق علیه السلام هردو را واجب می‌شمارد (۱) و بر همین اساس، برائت از دشمنان خدا به عنوان تعقیبات نماز (۲) و نیز هنگام خواب و بازخواندن برخی از سور قرآن، فضیلت شمرده شده است. (۳) ادعیه و زیارات ما مملوّ از لعن و نفرین و ابراز انزجار نسبت به دشمنان خدا و رسول خدا و اهل‌بیت اوست.

اعتقاد ما به تولّی و تبرّی، به عنوان دو اصل از فروع دین، نشانگر اهمّیت و جایگاه حب و بغض در دین است.

بر همین اساس بود که پیشوایان دینی ما، هم دارای بهترین دوستان و ارادتمندان بودند و هم دارای سرسخت‌ترین دشمنان. جاذبه و دافعه آنان، برهمین دو اصل استوار بود؛ دو ویژگی ظاهراً متضاد (امّا حقیقتاً قابل جمع) که یک انسان موحّد و مسلمان باید در خود ایجاد کند.

برائت ازمشرکان، پیامی ازلی وابدی

سنّت اعلان برائت از مشرکان، همچنان که تاریخچه‌ای به درازای عمر ادیان توحیدی دارد و یکی از ارکان «توحید و یکتاپرستی» است، ابدی و همیشگی نیز هست. اینکه پیشوایان دینی ما برائت جستن از دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و اهل‌بیت او را واجب دانسته و بیش از همه در ادعیه و زیارات به ما آموخته‌اند، به‌طور طبیعی آثار و برکاتی دارد. در غیر این‌صورت، باید عملی لغو و بیهوده می‌بود؛ چراکه لعن و نفرین و اعلان انزجار از مشرکان حجاز (در عصر ظهور اسلام) یا از بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس، چه سودی می‌توانست برای مسلمانانِ دیگر عصرها و نسلها داشته باشد؟ پس باید حکمت توصیه آنان را جستجو کرد.

آیا این‌همه سفارش مبنی بر لعن ونفرین ابوجهل‌ها وابولهب‌ها و ابوسفیان‌ها و معاویه‌ها و شمرها و یزیدها- درحالی که همه آنان با کوله‌باری از گناه و جنایت، از دنیا رخت بربسته‌اند- می‌تواند صرفاً برای تشفّی قلوب پیامبر و اهل‌بیت او باشد؟

چنین تصوّری تنزّل مقام آنان است. لعن و نفرین بر پیشوایان کفر و ستم و الحاد و شرک و نفاق، به دلیل «نماد» و «سمبُل» بودن آنها در «شرک و استکبار و عناد با اولیای الهی» است و روشن است که در هر عصر و دوره‌ای، فرد یا افرادی، پیشگام و پیشوای دشمنی با دین خدا و اولیای الهی هستند. سمبُل شرک و عناد در عصر حاضر، غیر از سمبل شرک و کفر و عناد در گذشته

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۲

۲- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۵۰

۳- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۹۵

ص: ۳۹

است. حضرت امام خمینی قدس سره در این‌باره می‌فرمایند:

گمان نشود قصد ابراهیم و موسـی و محمّد علیهم السلام مخصوص به زمان خاصّی است. فریاد برائت ازمشرکان، مخصوص به زمان خـاص نیست. این، دسـتور است و جاویـد؛ در صورتی که مشـرکان حجاز منقرض شده‌انـد؛ و «قیام للناس» مختص به زمانی نیست و دسـتور هر زمـان و مکـان است و در هر سـال، در این مجمع عمومی بشـری، از جمله عبادات مهم است الی‌الأبـد و همین است نکته سفارش اکید ائمّه مسلمین علیهم السلام بر اقامه عزای سید مظلومان تا آخر ابد. فریاد مظلومیّت آل‌بیت رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و ظالمیّت بنی‌امیّه- علیهم لعنـهٔ اللَّه- با آنکه بنی‌امیّه منقرض شده‌اند، فریاد مظلومان بر سـر ظالم است. (۱) در بخش دیگری از پیام خویش می‌فرمایند:

نباید ... تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت‌پرستها، منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذباللَّه! پیامبرانی همچون ابراهیم، در شکستن بت‌ها پیشقدم [بوده] و اما در مصاف با ستمگران، صحنه مبارزه را ترک کرده‌اند! و حال آنکه تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان، مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت‌ها و تحمّـل سـختی‌ها و سـکونت در وادی غیرذی‌زرع و سـاختن بیـت و فـدیه اسـماعیل، مقـدّمه بعثت و رسـالتی است که در آن، ختم پیـام‌آوران، سـخن اولین و آخرین بانیـان و مؤسـسان کعبه راتکرار می‌کنـد و رسـالت ابـدی خـود را بـا کلاـم ابـدی «انَّنی بَرِیءٌ مِمّا تُشْـرِکون» ابلاغ می‌نمایـد که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصـلًا در زمان معاصـر، بت و بت‌پرستی وجود نـدارد. (۲) ادعیه و زیـارات مـا که نسـخه‌های انسان‌سـازی هسـتند و سـبب ارتقـای فکری و روحی و فردی و اجتماعی انسان‌انـد، مملوّ از اعلان انزجار و برائت از دشمنان خدا و مظاهر شرک و بت‌پرستی و ظلم و بیدادند.

دعای «برئنا من الجاحدین و الناکثین و المکذّبین بیوم الدین» (۳) از اعمال روز عید غدیر، نمونه‌ای از این موارد است.

راستی از این‌همه سـفارش قولی و عملی ائمه معصومین علیه السـلام مبنی بر لعن و نفرین و برائت از دشمنان اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به‌ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام که برای جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن نام و

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱

۲- همان، ص ۱۱۲

۳- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۰۵

ص: ۴۰

یاد و مرام آن حضرت (در جوّ حاکم بر عصر بنی‌امیّه و بالاخص معاویه) در میان مسمانان انجام گرفت، نمی‌توان استفاده کرد که از نظر آنان، در مقاطعی که کیان اسلام در خطر باشد و کافران و مستکبران درصدد سوزاندن ریشه اسلام و مسلمین باشند، لعن و نفرین و اعلام انزجار و برائت از آنان، واجب و ضروری است؟ چه تفاوتی میان دشمنان دین در آن روز و دشمنان دین در عصر حاضر وجود دارد، جز اینکه امروز آشکارتر و گستاخانه‌تر بر کیان دین هجوم آورده‌اند؟ آیا معنای کلام امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«... وَ البَرائَةُ مِنَ الأنصاب وَ الأزلام وَ ائمّة الضلال و قادة الجور کلّهم أوّلهم و آخرهم واجبة» (۱)

غیر از این است؟ تا وقتی که سخن از توحید و یکتاپرستی هست، برائت از مشرکان، جزء لاـ ینفکّ آن است و بدون انجام این تکلیف، نمی‌توان به حقیقت توحید رسید و موحّد به معنای واقعی شد.

پی‌نوشتها:

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۲

ص: ۴۱

ص: ۴۲

صفحه سفید

ص: ۴۳

فقه حجّ

طرح جایگزین شود

ص: ۴۴

قربانی در منا و مشکل اسراف

محمّد جواد ارسطا

یکی از واجبات حج، ذبح قربانی در منا است که در اصل وجوب آن بین مسلمانان اختلافی نیست:

علّامه حلی در کتاب تذکرةالفقها می گوید:

«هَدْی التمتع واجب باجماع العلماء، قال اللَّه تعالی (فمن تمتّع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی (۱))»

و صاحب جواهر در شرح مزجی خود بر شرایع‌الاسلام می گوید:

« (الأوّل فی الهدی وهو واجب علی المتمتّع) بلاخلاف أجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه بل فی المنتهی اجماع المسلمین علیه و هو الحجة بعد الکتاب فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی» (۲) چنانکه ملاحظه می‌شود دلیل اصلی این حکم اجماعی، آیه ۱۹۶ از سوره بقره می‌فرماید:

«کسانی که با ختم عمره، حج را آغاز می کنند آنچه میسر است از قربانی، ذبح کنند.»

ولی در مکان انجام این واجب، بین فقهای شیعه و اهل سنت اختلاف‌نظر وجود دارد؛

۱- تذکرةالفقها، ج ۸، ص ۲۳۳

۲- جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۱۱۴

ص: ۴۵

بدین صورت که علمای شیعه واجب می‌دانند که قربانی حج تمتع را در سرزمین منا ذبح کنند و در این مورد به روایاتی از طریق عامه و خاصه استدلال می‌کنند در حالی که بیشتر اهل سنت ذبح در منا را مستحب می‌شمارند و معتقدند که ذبح در محدوده حرم کفایت می‌کند. (۱) صاحب تذکرةالفقها در این زمینه می‌نویسد:

«یجب النحر أو الذَّبح فی هدی التمتع بمنی عند علمائنا لما رواه العامهٔ عن النبی صلی الله علیه و آله.

قال: منی کلها منحر و التخصیص بالذکر یدل علی التخصیص فی الحکم و من طریق الخاصهٔ.

قول الصادق علیه السلام فی رجل قدم بهدیه مکهٔ فی العشر فقال: ان کان هدیاً واجباً فلاینحره الّا بمنی و ان کان لیس بواجب فلینحره بمکهٔ انشاء و ان کان قد اشعره او قلّده فلاینحره الّا یوم الأضحی و قال اکثر العامهٔ انه مستحب و انّ الواجب نحره بالحرم.» (۲) و صاحب جواهر در این مورد می‌گوید:

« (و یجب ذبحه بمنی) عند علمائنا فی محکیّ المنتهی و التذکرهٔ و عندنا فی کشف اللثام و هذا الحکم مقطوع فی کلام الاصحاب فی المدارک» (۳) در هر حال مسلّم است که ذبح قربانی در منی از دیدگاه همه فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی جایز است و اختلاف فقط در این مورد است که آیا سرزمین منی برای ذبح تعیّن دارد (چنانکه قول شیعه است) یا اینکه ذبح در هر قسمت از محدوده حرم کفایت می‌کند ولی انجام آن در منی مستحب است (چنانکه قول اکثر اهل سنت است). (۴)مشکلات قربانی در عصر حاضر

۱- اتلاف و اسراف گوشتهای قربانی

یکی از مشکلاتی که در عصر حاضر در مورد قربانی کردن در حج تمتّع پیش آمده، مسأله اتلاف و اسراف گوشتهای قربانی در حدی بسیار وسیع است. هر کس که توفیق تشرف

۱- نک: الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۸- ۶۹۷

۲- تذکرةالفقهاء، ج ۸، ص ۲۵۲، همچنین رجوع کنید: مختلف‌الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۷- ۲۹۴

۳- جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۱۲۰

۴- رجوع کنید: محمد ابراهیم جناتی، دروس فی الفقه المقارن، ج ۲، ص ۵۵۵

ص: ۴۶

به حـج را یافته و در روز دهم ذی‌الحجه (عیـد قربان) قربانگاههای (مذابـح) موجود در نزدیکی منی را از نزدیک دیـده باشـد بدون شـک بزرگترین چیزی که توجه او را به خود جلب کرده و متعجبش سـاخته از بین رفتن میلیونها قربانی بوده است که در قربانگاهها دفن شده یا سوزانده می‌شوند.

بـدون شـک این کـار مصـداق اسـراف است چه اینکه تطبیق مفـاهیم بر مصـادیق آن دایر مـدار صـدق عرفی است و هیـچ عرفی در اسـراف بودن چنین کـاری شـک نمی‌کنـد ولی آیـا حکم این اسـراف نیز همچون دیگر مصـادیق اسـراف، حرمت است یـا اینکه در خصوص مسأله حج، ویژگیهایی وجود دارد که مانع از ترتب حکم حرمت بر چنین اسرافی می‌شود؟

از آنجا که این معضل نوظهور بوده و لااقل به شکل کنونی‌اش سابقه نداشته است، در کتب فقهی ما مورد بحث قرار نگرفته تا اینکه اخیراً برخی از فقهای معاصر بدان پرداخته و صریحاً فتوا به عدم جواز چنین اسرافی داده‌اند.

از دیدگاه ایشان، مسأله ذبح قربانی در زمان ما چهار حالت دارد:

۱- اگر انجام ذبـح در منا ممکن باشد و یا در صورت عدم امکان، در مذابحی که در خارج از منا ساخته‌اند امکان‌پذیر باشد و بتوان گوشـتهای قربانی را در مصارفشان صـرف نمود به گونه‌ای که اتلافی پیش نیایـد، بدون شک متعین بوده و بر هر کار دیگری مقدم است.

۲- اگر نیازمندان و مسـتحقین در منا یافت نشوند ولکن انتقال گوشـتهای قربانی به مناطق دیگر و صـرف آنها برای نیازمندان امکان داشته باشد در این صورت نیز واجب است قربانی را در منا ذبح نموده و سپس به خارج از منا انتقال دهند.

۳- اگر انتقـال گوشـتهای قربـانی به خارج از منا یا خارج از حجاز، امکان‌پـذیر نباشـد ولی در صورتی که ذبـح در مکان دیگری از محـدوده مکه یـا حرم واقع شود امکـان صـرف گوشـتهای قربـانی در مصـارفش وجود داشـته باشـد در این صورت نیز بنـابر احتیاط واجب، لازم است که ذبح در همان مکانها (داخل مکه یا داخل حرم) انجام شود.

۴- هرگاه هیـچ یک از راههای فوق امکان‌پـذیر نباشـد به گونه‌ای که ذبح قربانی در منا یا در محدوده حرم منجربه اتلاف آن بشود در این صورت احتیاط وجوبی آن است که حاجی قیمت خرید قربانی را کنار گذاشـته و سایر مناسک را بجا بیاورد و سـپس بعد از برگشت از حج، در وطن خود یا در محل دیگری در ماه ذی‌الحجه قربانی خود را ذبح کند.

ص: ۴۷

البته در صورت امکان، بهتر است که حاجی با بعضی از خویشان و دوستان خود به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که در روز عید قربان آنان به نیابت از او در وطن قربانی کرده و پس از آن حاجی به تقصیر و سایر اعمال بپردازد، لکن این کار واجب نیست زیرا برای بسیاری از حجاج موجب عسر و حرج می‌باشد. (۱) از آنجا که این نظریه، علی‌رغم طرح تفصیلی ادله خود، مورد توجه دقیق بعضی از فضلاء و صاحب‌نظران قرار نگرفته و اشکالاتی بر آن مطرح شده است و نیز با عنایت به آثار اجتماعی مهمی که از عمل به این فتوا حاصل می گردد، نگارنده در صدد برآمد که با تحریری نسبتاً جدید از نظریه مزبور (که عمدتاً برگرفته از ادله صاحب این فتوا است) اشکالات وارد شده را نیز پاسخ گوید.

خلاصه‌ای از مهمترین دلایل این نظریه را می‌توان به شرح زیر ارائه نمود:

۱- قرآن کریم به شدت از اسراف نهی کرده و مسرفین را اهل آتش دانسته است:

ولا تسرفوا إنّه لا یحب المسرفین (۲)

وانّ المسرفین هم اصحاب النار (۳)

انّ اللّه لایهدی من هو مسرف کذاب (۴)

واهلکنا المسرفین (۵)

مبغوض بودن اسراف از دیدگاه شارع اسلام به حدّی است که حتی انفاق را نیز (که یک عمل پسندیده و شرعی است) در صورتی مطلوب دانسته که به حدّ اسراف نرسد و فرموده است:

والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً (۶)

همچنین از تبذیر نیز به شدت نهی کرده و مبذرین را به عنوان برادران شیاطین معرفی کرده است:

ولا تبذّر تبذیراً انَّ المبذرین کانوا اخوان الشیاطین (۷)

در روایات اسلامی نیز اسراف و تبذیر به شدت مورد نهی قرار گرفته و دایره آنها به اندازه‌ای وسیع دانسته شده که حتی شامل کوچکترین و کم ارزش‌ترین اشیاء همچون دور انداختن هسته خرما و یا دور ریختن ته مانده آب نیز می‌شود:

«عن ابی‌عبداللّه علیه السلام قال: انّ القصد امر یحبه‌اللّه عزوجل و انّ السرف یبغضه

۱- آیهٔ‌اللّه مکارم شیرازی، حکم‌الاضحیهٔ فی عصرنا، ص ۱۰- ۸

۲- انعام، ۱۴۱

۳- غافر، ۴۳

۴- غافر، ۲۸

۵- انبیاء، ۹

۶- فرقان، ۶۷

۷- اسراء، ۲۷- ۲۶

ص: ۴۸

حتی طرحک النواة فانها تصلح لشیء و حتی صبک فضل شرابک.» (۱)

و در حدیثی از بشر بن مروان حکایت شده که گفت:

«دَخلنا علی ابی عبداللَّه علیه السلام فدعی برطب فاقبل بعضهم یرمی بالنوی قال فامسک ابوعبداللَّه علیه السلام یده فقال: لا تفعل إنّ هذا من التبذیر و اللَّه لا یحب الفساد.» (۲)

بدون شک وضعیتی که ذبح قربانی حج تمتع در زمان ما دارد که موجب اتلاف (دفن یا سوزاندن) تعداد بسیار زیادی از قربانی‌ها می‌شود مصداق قطعی اسراف است زیرا چنانکه گفته شد تطبیق مفهوم بر مصادیق آن یک امر عرفی است (حتی اگر مفهوم مزبور یک مفهوم شرعی بوده و شارع حدود و ثغور آن را مشخص کرده باشد) و عرف بر اسراف بودن چنین اتلافی گواهی می‌دهد بنابراین آنچه بعضی از نویسندگان گفته‌اند و در صدق اسراف بر این مورد، تشکیک کرده‌اند، به هیچ وجه صحیح نیست. (۳) شبهه‌ای که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که اسراف در امر حج مبغوض شارع نیست و در واقع مسأله حج، استثنایی بر حرمت اسراف است. (۴) در تایید این شبهه ممکن است به روایتی از ابن ابی یعفور استناد شود که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

«ما من نفقة احبّ الی اللَّه عزوجل من نفقة قصد و یبغض الاسراف الّا فی الحج و العمرة ...»

هیچ نفقه و هزینه‌ای در نزد خداوند محبوبتر از هزینه‌ای نیست که در حدّ اعتدال و میانه‌روی مصرف گردد و اسراف مبغوض است مگر در حج و عمره. (۵) پاسخ: ظاهر از روایت فوق این است که در مخارج حج، خروج از حدّ اعتدال مبغوض شارع نیست بدین معنی که بر حاجی لازم نیست همچون مخارج دیگر بر حدّ وسط اقتصار کند بلکه اگر دست خود را باز گذاشته و در مخارج حج مانند تهیه زاد و توشه و هدیه و سوغات از حدّ وسط خارج شود مرتکب کار حرامی نشده است بنابراین بدون شک مقصود از روایت این نیست که اگر حاجی مال خود را در راه حج ضایع کند بدین صورت که مثلًا آن را دور بریزد یا بسوزاند و یا اینکه برای اطعام ده نفر به اندازه صد نفر غذا تهیه نماید کار حرامی مرتکب نشده و اسراف نکرده است.

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۶ همچنین وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۷ و ابواب‌النفقات، باب ۲۵، حدیث ۲

۲- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۵، ابواب‌النفقات، باب ۲۳، حدیث ۱

۳- رجوع کنید: یعقوبعلی برجی، مقاله قربانی در حج تمتع، فصلنامه میقات، شماره ۲۰، ص ۵۴

۴- رجوع کنید به مأخذ سابق

۵- وسائل‌الشیعة، ابواب وجوب الحج، باب ۵۵، حدیث ۱

ص: ۴۹

آیا واقعاً ممکن است فقیهی به جواز چنین کارهایی فتوا دهد؟ آیا جایز است که یک نفر حاجی که فقط به یک مرکب احتیاج دارد با خود ده مرکب همراه ببرد و باقی مراکب را در راه تلف کند؟ آیا جایز است که چنین کسی مخارج ده نفر را با خود بردارد و زیاده بر مخارج خود را از بین ببرد به این بهانه که اسراف در امر حج مبغوض شارع نیست؟!

بدون شک پاسخ تمام این سؤالها منفی است و هیچ فقیهی به خود اجازه نمی‌دهد که اعمال فوق را جایز بشمارد.

شاهد بر تفسیر فوق از روایت، این است که:

اولًا در خود روایت بین اسراف و میانه‌روی در نفقه حج، تقابل برقرار کرده بدین معنی که منظور از اسراف، نفقه و مخارج بیش از حدّ اعتدال است یعنی زیاده خرج کردن و باز گذاشتن دست در صرف هزینه‌های حج به گونه‌ای که از حدّ اعتدال فراتر رود.

ثانیاً در برخی روایات هدیه‌ای که حاجی برای اقوام و دوستان خود می‌خرد جزء نفقه و مخارج حج محسوب شده است: «هدیهٔ الحاج من نفقهٔ الحاج» (۱) و زیاد گرفتن مخارج حج دارای پاداش فراوان دانسته شده است: «و انّ اکثار النفقه فی الحج فیه اجر جزیل» (۲) و صرف یک درهم در راه حج برتر از صرف یک میلیون درهم در دیگر راههای خیر شمرده شده است: «و نفقهٔ درهم فی الحج افضل من الف الف درهم فی غیره فی‌البرّ» (۳) ثالثاً در ذیل همین روایت مورد بحث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«فرحم اللّه مؤمناً اکتسب طیباً و انفق من قصد او قدّم فضلًا»

یعنی مؤمنی که درآمد حلالی بدست می‌آورد و می‌خواهد آن را در راه حج صرف کند امر او دایر است بین اینکه به طور اعتدال درآمد مزبور را صرف نماید: «انفق من قصد» یا اینکه بذل و بخشش نموده و ذخیره‌ای را برای آخرت خود، پیش بفرستد «او قدّم فضلًا» واضح است که اتلاف مال به هیچ وجه مصداق فضل نمی‌باشد. (۴) در تایید سخن فوق، مناسب است به کلام مرحوم محقق نراقی اشاره شود که در کتاب گرانقدر عوائدالایام پس از بحث سودمندی در زمینه اسراف و موارد آن به تبیین روایاتی پرداخته که اسراف را در بعضی امور مانند بوی خوش (عطر) و روشنایی و نفقه حج نفی کرده است و آنها را به این معنی دانسته که اکثار در امور مزبور مطلوب بوده و فراتر رفتن از حدّ اعتدال معفوّ است و به هیچ وجه مراد از این روایات نفی حرمت اسراف در امور نامبرده نیست:

۱- وسائل‌الشیعهٔ، ابواب وجوب الحج، باب ۵۴، حدیث ۲

۲- مستدرک‌الوسائل، ابواب وجوب الحج، باب ۳۴، حدیث ۱

۳- وسائل‌الشیعه، باب ۲۷، ابواب وجوب الحج، حدیث ۱

۴- حکم الاضحیهٔ فی عصرنا، ص ۴۶- ۴۳

ص: ۵۰

«ثم اعلم انّ حرمهٔ الاسراف عامهٔ فی جمیع المصارف و امّا ما ورد فی بعض الاخبار من انه لا اسراف فی الطیب او الضوء او فی‌الحج و العمرهٔ او فی المأکول و المشروب فلیس المراد نفی حرمهٔ الاسراف فیها ... بل المراد انّ الاکثار فی هذه الامور مطلوب و التجاوز عن الحدّ فی الجملهٔ فیها معفوّ مع انه ورد انّ عدم الاسراف فی المأکل لانه لا یضیع بل یأکله الآکلون.» (۱)

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که قربانی در حج تمتع به صورت فعلی آن از مصادیق حتمی اسراف حرام است.

سؤال مهمّی که در اینجا مطرح می‌شود این است که:

آیا ادله وجوب اضحیه (قربانی) شامل چنین اضحیه‌ای (که منجر به اتلاف و اسراف می‌شود) می‌گردد یا خیر؟

در صورت عدم شمول مسأله به سادگی حل می‌شود زیرا از یک‌طرف چنین اضحیه‌ای واجب نیست زیرا دلیل وجوب اضحیه شامل آن نشده است و از طرف دیگر چون مصداق اسراف است حرام می‌باشد.

اما در صورت شمول بین ادله وجوب اضحیه و ادله حرمت اسراف تعارض پیش می‌آیدو باید به گونه‌ای تعارض را حلّ کرد.

از دیدگاه صاحب نظریه مورد بحث، اصولًا ادله وجوب قربانی، شامل وضعیت فعلی قربانی نمی‌شود زیرا از آیات اضحیه استفاده می‌شود که صرف گوشت قربانی در مصارف شرعی آن موضوعیت دارد و به اصطلاح جزء مقوّم موضوع هَدْی می‌باشد. (۲)

چنانکه در آیه ۳۶ سوره حج می‌فرماید:

والبدن جعلناهالکم من شعائراللّٰه لکم فیها خیر فاذکروا اسم اللّٰه علیها صواف فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتّر

مطابق این آیه شریفه پس از آنکه شتران قربانی جان دادند و به تعبیر قرآن پهلویشان آرام گرفت باید حجاج از گوشت آنها بخورند و مستمندان قانع و فقیران معترض را نیز از آن اطعام کنند.

۱- عوائدالایام، ص ۶۳۷- ۶۳۶

۲- حکم الاضحیهٔ فی عصرنا، ص ۲۴- ۲۳

ص: ۵۱

ملاحظه می‌شود که خوردن شخص حاجی از گوشت قربانی و اطعام آن به دیگران با حرف فاء بر ذبح قربانی مترتب شده است «فکلوا ...» که خود شاهد بر این است که قربانی مطلوب شارع آن است که مورد استفاده شخص حاجی و اطعام فقرا قرار گیرد.

همچنین در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره حج می‌فرماید:

و اذن فی الناس بالحج ... لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم اللّٰه فی ایام معلومات علی ما رزقهم من بهیمهٔ الانعام فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر

در این آیه شریفه نیز به خوردن گوشت قربانی و اطعام مستمندان از آن گوشت امر شده است و می‌دانیم که امر ظهور در وجوب دارد بنابراین هم خوردن شخص حاجی از گوشت قربانی واجب است و هم اطعام آن گوشت به فقرا و مستمندان چنانکه نظریه ابن ادریس (۱) و صاحب شرایع (۲) و دروس (۳) و مسالک (۴) و مدارک (۵)و ذخیره (۶) و کفایه (۷) و علامه حلی (۸) وهمچنین ظاهر از عبارت صدوق (۹) و ابن ابی عقیل (۱۰) نیز همین است.

لکن ممکن است گفته شود که امر «کلوا» در هر دو آیه شریفه در مقام دفع توهم خطر وارد شده است یعنی این توهم وجود داشته که خوردن از گوشت قربانی برای خود حاجی جایز نیست و خداوند متعال با امر به خوردن، توهم مزبور را زایل نموده است چنانکه زمخشری در تفسیر کشاف ذیل آیه ۲۸ سوره حج می‌گوید:

الامر بالاکل منها امر اباحهٔ لانّ اهل الجاهلیهٔ کانوا لایأکلون من نسائکهم و یجوز ان یکون ندباً لما فیه من مساواهٔ الفقراء و مواساتهم و ...

بر این اساس از آنجا که امر در مقام دفع توهم خطر دلالت بر وجوب ندارد لذا کلوا به معنای وجوب خوردن حاجی از گوشت قربانی نیست (۱۱) و این خود به شهادت سیاق آیات قرینه‌ای است بر اینکه امر به اطعام «اطعموا» نیز دلالت بر وجوب ندارد.

اشکال فوق را بعضی از فقهاء به این صورت پاسخ داده‌اند که اصل جایز ندانستن خوردن از گوشت قربانی در زمان جاهلیت مسأله ثابت و مسلّمی نیست به گونه‌ای که موجب دست برداشتن از ظهور امر در وجوب شود.

۱- سرائر، ج ۱، ص ۵۹۸، به نقل از مستندالشیعهٔ مرحوم نراقی به تحقیق موسسه آل‌البیت، ج ۱۲، ص ۳۳۱

۲- شرایع، ج ۱، ص ۲۶۱، به نقل از مستندالشیعه.

۳- دروس، ج ۱، ص ۴۳۹، به نقل از مستندالشیعه.

۴- مسالک، ج ۱، ص ۱۱۶، به نقل از مستندالشیعه.

۵- مدارک، ج ۸، ص ۴۳، به نقل از مستندالشیعه.

۶- ذخیره، ص ۶۷۰، به نقل از مستندالشیعه.

۷- کفایه، ص ۷۱، به نقل از مستندالشیعه.

۸- مختلف‌الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۴

۹- الهدایهٔ بالخیر، ص ۶۲، به نقل از مستندالشیعهٔ

۱۰- مختلف‌الشیعهٔ، ج ۴، ص ۲۹۴

۱۱- رجوع کنید به حبیب‌اللّٰه احمدی، مقاله حج و قربانی در منا، مجله فقه، شماره ۱۳، ص ۱۰۷

ص: ۵۲

علاوه بر اینکه غیر از آیات شریفه ۲۸ و ۳۶ سوره حج، می‌توان به برخی از روایات نیز برای اثبات وجوب خوردن حاجی از گوشت قربانی خود استناد نمود مانند صحیحه معاویهٔ بن عماراز امام صادق علیه السلام که مطابق آن، امام علیه السلام می‌فرماید:

«اذا ذبحت او نحرت فکل و اطعم کما قال اللَّه فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر ...»(۱)

ملاحظه می‌شود که در این روایت صحیحه نیز امام علیه السلام به خوردن حاجی از گوشت قربانی و اطعام از آن گوشت امر می‌فرماید در حالی که احتمال ورود امر در مقام دفع توهم حظر در اینجا منتفی است زیرا بر فرض اگر توهم خطری نیز موجود بوده باشد با امر مزبور از نظر زمانی فاصله زیادی داشته به گونه‌ای که نمی‌تواند باعث از بین رفتن ظهور امر در وجوب شود. (۲) امّا حتی اگر از پاسخ فوق صرف نظر کنیم و امر «کلوا» را دالّ بر وجوب ندانیم در ظهور امر «اطعموا» در وجوب خللی وارد نخواهد آمد چرا که ذکر کردن یک امر استحبابی در کنار یک امر وجوبی در آیات و روایات مثالهای زیادی دارد و به صرفِ آمدن یک امر استحبابی در کلام نمی‌توان امر بعد از آن را نیز از ظاهر خود که وجوب است منصرف نموده و حمل بر استحباب نمود چنانکه مثلًا در آخرین آیه سوره مزمل به خواندن قرآن و اقامه نماز و دادن زکات و دادن قرض‌الحسنه امر شده است در حالی که از این میان فقط اقامه نماز و دادن زکات واجب است و دو مورد دیگر مستحب است:

فَاقْرَءُوا مَاتَیَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّکَاةَ وَأَقْرِضُوااللَّهَ قَرْضاً حَسَناً

همچنین در آیه ۱۰۳ سوره نساء در کنار امر به اقامه نماز که یک امر وجوبی است، دستور داده شده که مسلمانان در حال قیام و قعود و در حال استراحت در بسترهای خود به ذکر خدا بپردازند که مسلّماً یک امر استحبابی است:

فَإِذَا قَضَیْتُمْ الصَّلَاةَ فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیَاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِکُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنتُم فَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ

۱- وسائل‌الشیعه، ابواب الذبح، باب ۴۰، حدیث ۱

۲- رجوع کنید به: ملا احمد نراقی، مستندالشیعهٔ، ج ۱۲، ص ۳۳۲

ص: ۵۳

نتیجه اینکه امر ظهور در وجوب دارد و در این مورد فرقی بین «کلوا» و «اطعموا» نیست الّا اینکه در خصوص «کلوا» قرینه‌ای قائم شد که ظهور در وجوب ندارد و (بر فرض صحت قرینه مزبور) ما نیز از ظهور امر «کلوا» در وجوب دست برداشتیم لکن چنین قرینه‌ای در مورد امر «اطعموا» وجود ندارد پس این امر همچنان ظاهر در وجوب اطعام می‌باشد.

اما در مورد تمسک به سیاق کلام باید گفت که اصولًا سیاق دلیل ضعیفی است و به هیچ وجه نمی‌تواند مزاحم با ظهور لفظ شود تا چه رسد به اینکه بر آن مقدم گردد.

مرحوم علامه آشتیانی در کتاب ارزشمند بحرالفوائد در این مورد چنین می‌نویسد:

«فانّ ظهور السیاق علی تقدیر تسلیمه لیس من الظهورات اللفظیة حتی یزاحم ظهور اللفظ فضلًا عن ان‌یصیر متقدماً علیه و قرینة صارفة له.» (۱) و مرحوم علامه طباطبایی نیز وحدت سیاق را مانع از حمل امر «اطعموا» بر وجوب ندانسته، در ذیل آیه ۲۸ سوره حج در تفسیر شریف «المیزان» می‌فرماید: این آیه شریفه مشتمل بر دو نوع حکم است؛ یکی «ترخیصی» که همان امر به خوردن قربانی است و دیگری «الزامی» که عبارت است از وجوب اطعام به فقیر.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که قربانی مطلوب شارع، آن است که مورد استفاده قرار گیرد به این صورت که هم حاجی از آن بخورد (استحباباً) و هم فقرا را از آن اطعام نماید (وجوباً) لکن اضحیه که مورد استفاده قرار نگیرد و به حال خود رها شود و یا دفن گشته یا سوزانده شود، به هیچ وجه مطلوب شارع نیست، بر این اساس اصولًا ادله وجوب اضحیه شامل قربانی به وضعیتی که در زمان حاضر وجود دارد، نمی‌گردد و در نتیجه ادله حرمتِ اسراف در اینجا بدون معارض حاکم است.

اشکال دیگری که در این مقام مطرح شده، این است که: گرچه مطلوب شارع استفاده از گوشت قربانی است ولی این مطلب بدان معنا نیست که اگر حاجی در منا نتوانست گوشت قربانی را به مصارف ویژه آن برساند، وجوب ذبح قربانی در منا از او ساقط گردد و یا اینکه در صورت اسراف اصولًا ذبح در آن مکان جایز نباشد؛ زیرا مطلوب شارع در اینجا دو چیز است (تعدد مطلوب): اول وجوب قربانی در منا و دوم به مصرف رساندن قربانی. اکنون اگر انجام یکی از این دو مطلوب که صرف گوشت قربانی در مصارف ویژه آن است ممکن نباشد، به

۱- بحرالفوائد، جزء اول، بحث حجیة خبر الواحد، ص ۱۵۵

ص: ۵۴

وجوب انجـام مطلوب دیگر؛ یعنی ذبـح قربـانی در منـا، خللی وارد نمی‌آورد لـذا بر شـخص حـاجی لازم است که حتی در صورت اسراف، قربانی را در منا ذبـح کند. (۱) از این اشـکال می‌تـوان چنین پاسـخ داد که ظـاهر از ادلّه وجوب اضـحیه آن است که ذبح قربانی در منا و به مصرف رساندن گوشت آن، مطلوب واحدی است نه متعدّد. (۲) شاهد بر این مطلب آن است که در تمام آیات و روایـاتی که سـخن از ذبـح قربانی به میان آمـده، اسـتفاده از گوشت قربانی را بر آن متفرّع ساخته و فرموده است: فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ (۳)

و وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۴)

و مانند سخن امام صادق علیه السلام در صحیحه معاویهٔ بن عمار که فرمود:

«اذا ذَبَحْتَ أو نَحَرْتَ فَكُل وَ أطعِم كَماقالَ اللَّهُ

: فَكُلُوا مِنْها وَ أطْعِمُوا القانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ»

ملاحظه می‌شود که در هیچکـدام از این ادلّه وجوب قربانی کردن و مصـرف نمودن آن، به صورت چنـد فعل امر در کنار یکـدیگر ذکر نشـده و مثلًا گفته نشـده است: «اذبحوا من بهیمـهٔ الأنعام و كُلُوا منها و أطْعِموا ...» تا اینکه بتوان از آن تعـدد مطلوب را اسـتفاده کرد.

به عبـارت دیگر هنگـامی که مولا به عبـدش اینگونه فرمان دهـد که: «قربانیت را ذبـح کن و از گوشت آن بخور و مسـتمندان را نیز طعام ده» عبد بر اساس فهم عرفی چنین می‌فهمد که چند مطلوب برای مولا وجود دارد و بر او لازم است که همه آنها را بجا آورد و اگر از انجام یک مطلوب ناتوان گردید، انجام دادن مطلوبهای دیگر از عهده‌اش ساقط نمی‌شود.

ولی اگر مولی دسـتور خود را به گونه دیگری صـادر کنـد و مثلًا بگویـد: «هنگامی که قربانیت را ذبـح کردی از گوشت آن بخور و مستمندان را هم اطعام کن»

عبـد بر اسـاس فهم عرفی و تفریعی که در عبـارت وجـود دارد، چنین می‌فهمـد که مولی مطلوب واحـدی دارد و آن ذبـح قربـانی به صورتی است که گوشت آن مورد اسـتفاده قرار گیرد و تلف نشود لـذا اگر وضـعیتی پیش آید که امکان اسـتفاده از گوشت قربانی وجود نداشـته باشـد، عبـد شـک می‌کنـد که آیـا در این وضـعیت نیز، ذبـح قربانی مطلوب مولی هست یا خیر و با تأمل به این نتیجه می‌رسـد که در چنین وضـعیتی، ذبـح به تنهـایی مطلوب مولی نیست مگر اینکه دلیـل دیگری مطلوبیت آن را در وضـعیت یـاد شـده اثبات کند.

بدین ترتیب با پذیرش وحدت مطلوب در ادلّه اضحیه، بر حاجی لازم است قربانی را به

۱- رجوع کنید به: حبیب اللَّه احمدی، مقاله حج و قربانی در منا، مجله فقه، شماره ۱۳، ص ۱۰۷

۲- حکم الاضحیهٔ فی عصرنا، ص ۱۴

۳- حج، ۳۶

۴- حج، ۲۸

ص: ۵۵

صورتی در منا ذبح کندکه به مصارف ویژه‌اش برسد وهیچگونه اتلاف و اسرافی پیش نیاید.

امّا در صورتی که مانند زمان حاضر، چنین کاری ممکن نباشد، لازمه پذیرش وحدت مطلوب آن است که اصل وجوب ذبح ساقط گردد لیکن با استقراء موارد مختلف، درمی‌یابیم که شارع مقدس وجوب قربانی را در هیچ موردی ساقط نکرده است (چنانکه به زودی در این زمینه توضیح بیشتری خواهیم آورد) لذا احتیاط اقتضاء می‌کند که حاجی در صورت عدم امکان ذبح، با رعایت شرایطش در منا، قربانی خود را در مکان دیگری ذبح کند؛ به گونه‌ای که بتواند آن را به مصارف خاص خود برساند. اما مکانهای دیگر از این جهت با هم مساوی هستند و دلیلی بر لزوم رعایت مکانهای نزدیکتر به منا همچون وادی محسِّر وجود ندارد.

البته اگر در مکانهای نزدیک به منا بتوان شرایط قربانی را رعایت کرد، اولی و بهتر آن است که در همان مکانها قربانی نمود (مانند قربانگاههای مکانیزه‌ای که به تازگی ساخته شده، گر چه فقط جوابگوی تعداد کمی از حجاج است) ولی واجب نیست. در هر حال ملاک آن است که در کجا می‌توان شرایط قربانی را مراعات کرد. بنابراین تنها نزدیکتر بودن یک مکان به منا (ولو بدون آنکه رعایت شرایط در آنجا امکان‌پذیر باشد) دلیل بر لزوم ترجیح آن مکان بر دیگر مکانها نیست؛ چنانکه به زودی توضیح بیشتری در این مورد خواهد آمد.

آنچه گفته شد بر اساس وحدت مطلوب در ادلّه اضحیه بود امّا اگر کسی حتی با بیان فوق نیز وحدت مطلوب را نپذیرد، نتیجه آن خواهد شد که بین ادلّه وجوب ذبح قربانی در منا و ادلّه حرمت اسراف تعارض به وجود می‌آید؛ زیرا مضمون دلیل وجوب ذبح آن است که ذبح قربانی بر حاجی در حج تمتّع واجب است به طور مطلق؛ چه منجر به اسراف شود و چه منجر به آن نشود و مفاد دلیل حرمت اسراف آن است که: اسراف حرام است؛ چه در مورد قربانی حج و چه در دیگر موارد.

به عبارت فنی‌تر؛ نسبت بین دو دلیل پیشین، عموم و خصوص من‌وجه است، پس باید دید که به هنگام تعارض، کدام‌یک از این دو بر دیگری مقدم می‌شود.

از دیدگاه نظریه مورد بحث، تقدیم با ادلّه اسراف است؛ زیرا دلالت آنها بر حرمت هر کاری که منجر به اسراف شود، از دلالت ادلّه وجوب قربانی بر قربانی کردن در همه حالات، حتی حالتی که موجب اسراف گردد، قوی‌تر است. برای پی‌بردن به صحّت این سخن، کافی است به ادلّه اسراف مراجعه کنید و ببینید که با چه بیان قوی و شدیدی اسراف

ص: ۵۶

را حتی در کوچکترین و کم‌ارزش‌ترین امور نیز محکوم کرده و حرام دانسته است و آن را مبغوض شارع معرفی کرده و وسیله هلاکت و نابودی شمرده است بلکه در بعضی از روایات، اسراف را یکی از گناهان کبیره به شمار آورده چنانکه برخی از فقها نیز همین رأی را برگزیده‌اند. (۱)و سپس مقایسه کنید با ادلّه وجوب قربانی که اصلًا در این درجه از قوّت و اطلاق نیست بلکه درمیان آنها روایاتی وجود دارد که بر عدم شمول ادلّه قربانی نسبت به حالت اسراف دلالت می‌کند؛ مانند روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که مطابق آن حضرت فرموده است:

«انّما جَعَلَ اللَّهُ هذا الأضحی لتشبع مساکینکم من اللّحم فَأطعِمُوهُم» (۲)

بنابراین، در خصوص آن مصداقی از قربانی که منجر به اسراف می‌شود، اطلاق ادلّه اضحیه ضعیف‌تر از اطلاق ادله حرمت اسراف بوده و محکوم آن می‌باشد؛ چرا که علاوه بر قوّت اطلاق ادلّه اسراف، اصولًا مصداق مذبور (یعنی اضحیه‌ای که منجر به اسراف شود) از خفی‌ترین مصادیق قربانی است و این امر خود موجب تضعیف شمول اطلاق ادلّه اضحیه نسبت به مصداق مورد نظر می‌گردد.

نتیجه آنکه: ذبح قربانی به گونه‌ای که منجر به اتلاف و اسراف شود، مصداق ادلّه تحریم اسراف و حرام است. (۳) اما اگر کسی قوّت ادلّه حرمت اسراف و اظهر بودن آن را نسبت به ادله وجوب قربانی نپذیرد و آن دو را مساوی بداند، باز هم می‌توان به نتیجه مطلوب رسید؛ زیرا در این صورت دو دلیل مساوی در خصوص مورد اجتماع؛ یعنی ذبح قربانی در شکلی که منجر به اسراف شود با هم تعارض نموده، هر دو از حجّیت و اعتبار ساقط می‌شوند و به دنبال آن باید به سراغ اصول عملیّه رفت؛ چرا که تساقط دو دلیل مزبور موجب فقدان دلیل در مقام شده و زمینه را برای رجوع به اصل عملی فراهم می‌کند، چه اینکه گفته‌اند: «الأصل دلیلٌ حیثُ لا دلیل».

اصل عملی که در اینجا جاری می‌شود، چنانکه در میان اصولیّونِ معاصر معروف است اصل برائت می‌باشد (۴) زیرا این مورد از قبیل دَوَران امر بین اقلّ و اکثر ارتباطی است؛ یعنی امر حاجی دایر است بین اینکه: مناسک حج را همراه با ذبح قربانی، که بنابر فرض منجر به اسراف می‌شود، بجا آورد و بین اینکه: مناسک حج را بدون چنین اضحیه‌ای به انجام رساند

۱- رجوع کنید: عوائدالایام، ص ۶۱۹

۲- وسائل‌الشیعهٔ، ابواب‌الذبح، باب ۶۰، حدیث ۴ و ۱۰

۳- حکم الاضحیهٔ فی عصرنا، ص ۴۷

۴- رجوع کنید: آیهٔاللَّه خوئی، مصباح‌الاصول، ج ۲، ص ۴۴۱- ۴۲۶

ص: ۵۷

بنابراین، در وجوب سایر مناسک، بر او شکی نیست، آنچه مشکوک است وجوب قربانی در فرض اسراف می‌باشد و اصل برائت این وجوب را نفی می‌کند، بدین ترتیب اصولًا انجام قربانی در فرض مزبور بر حاجی واجب نخواهد بود مگر اینکه احتیاط در امر حج (که در میان عبادات از اهمیت خاصی برخوردار است) اقتضا کند که حاجی اضحیه را در مکان دیگری که منجر به اسراف آن نشود ذبح کند. این احتیاط هنگامی قویتر می‌شود که با استقراء موارد مختلف در یابیم که شارع مقدس وجوب قربانی را در هیچ موردی ساقط نکرده و حتی بر کسی که پول خرید قربانی را ندارد واجب نموده است که به عنوان بدل قربانی، سه روز متوالی در ایام حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن روزه بگیرد: فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنْ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّام فِى الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ (۱)

بعضی نویسندگان در اینجا اشکال کرده‌اند که: «اگر اطلاق در دلیل شارع نباشد، از کجا فهمیده می‌شود که شارع راضی به ترک قربانی در صورت ممکن بودن مصرف نیست؟» (۲) پاسخ آن است که ما با تمسک به اطلاق، عدم رضایت شارع را کشف نکرده‌ایم بلکه با استناد به دلیل خاصی که در هر مورد وجود داشته، عدم رضایت شارع را نسبت به ترک قربانی به دست آورده‌ایم؛ مانند ادلّه خاصی که برشخص مسدود واجب می کند، درهمان محلی که او را از ورود به مکه یاحرم منع کرده‌اند قربانی کند وازاحرام خارج شود بااینکه به منانرسیده‌است. (۳) همچنین بر کسی که قربانیش را با خود آورده و در میان راه بر اثر خستگی حیوان، نتوانسته آن را به قربانگاه برساند، واجب است در همان مکان، هَدْی (قربانی) را ذبح کرده و چیزی بنویسد و بر لاشه قربانی بگذارد که این هَدْی است تا هر کس که از آنجا می‌گذرد بداند صدقه است و از گوشت آن بخورد. (۴) آنچه تا اینجا گفته شد، در توضیح و تبیین یکی از دلایل نظریه مورد بحث؛ یعنی ادله حرمت اسراف بود و روشن شد که استناد به ادله مزبور ما را به این نتیجه می‌رساند که ذبح قربانی در منا (با این فرض که امکان ذبح کردن در منا موجود باشد) به شکلی که امروزه معمول است و منجر به اسراف و اتلاف آن می‌گردد جایز نیست. لذا بر حاجی لازم است که قربانی خود را در مکانی ذبح نماید که بتواند گوشت آن را به مصارف ویژه‌اش برساند و در این مورد فرقی بین مکانهای نزدیک به منا و دیگر مکانها وجود ندارد.

۱- بقرهٔ، ۱۹۶ نک: حکم الاضحیهٔ فی عصرنا، ص ۱۵ و ۱۴

۲- حبیب اللّه احمدی، مقاله حج و قربانی در منا، مجله فقه، شماره ۱۳، ص ۱۱۲

۳- وسائل‌الشیعهٔ، ابواب الاحصار و الصد، باب ۶

۴- وسائل‌الشیعه، ابواب الذبح، باب ۳۱

ص: ۵۸

۲-انتقال تمامی مذابح از منا:

یکی دیگر از دلایل نظریه مورد بحث این است که در زمان ما همه مذابح از سرزمین منا منتقل شده و در حال حاضر هیچ مذبحی در منا قرار ندارد.

از طرف دیگر می‌دانیم که به اجماع علمای شیعه و تصریح روایات، ذبح واجب را باید در منا انجام داد، گرچه ذبح مستحب را در هر مکان از سرزمین مکه می‌توان به‌جا آورد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«انْ کانَ هَدْیاً واجباً فلا یَنْحرهُ الّا بِمِنی وَ ان کان لیس بواجب فَلْیَنحرهُ بِمَکّهْ ان شاءَ» (۱)

بدین ترتیب عمل به این واجب شرعی؛ یعنی واقع ساختن ذبح در منا، در زمان ما ممکن نیست. در این صورت اگر وقوع ذبح در منا را به طور مطلق شرط صحّت ذبح بدانیم چه درحال اختیار و چه درحال اضطرار، واضح است‌که در وضعیت موجود، اصل ذبح ساقط خواهد شد؛ چراکه مشروط (یعنی ذبح) با انتفاء شرطش (یعنی وقوع در منا) منتفی می‌شود ولی اگر وقوع ذبح در منا را فقط شرط برای حال اختیار بدانیم، لازمه‌اش این خواهد بود که در حال اضطرار انجام ذبح در مکان دیگری غیراز منا واجب می‌باشد، بدون اینکه در این مورد فرقی بین مکانهای نزدیک به منا و دیگر مکانها وجود داشته باشد؛ زیرا دلیلی بر لزوم رعایت اقربیت به منا نداریم. (۲) قبل از آنکه به تبیین و توضیح این دلیل و پاسخ به شبهات مطرح شده در مورد آن بپردازیم، لازم است چند نکته را خاطرنشان کنیم:

اولًا: این دلیل ربطی به مسأله حرمت اسراف ندارد؛ یعنی حتی اگر ادله تحریم اسراف را شامل ذبح به وضعیت فعلی آن ندانیم، باز این دلیل به قوت خود باقی است.

ثانیاً: نتیجه استناد به این دلیل با نتیجه حاصل از استدلال به دلیل اول فرق دارد؛ زیرا با استناد به دلیل دوم به این نتیجه می‌رسیم که یا اصولًا در وضعیت فعلی (که امکان ذبح در منا وجود ندارد) اصل وجوب ذبح از عهده حجاج ساقط خواهد شد و در نتیجه ذبح در مذابح فعلی که همگی خارج از منا هستند هیچ لزومی ندارد و یا اینکه ذبح همچنان واجب است ولی واقع ساختن آن در مذابح فعلی ضرورتی ندارد بلکه در هر مکان دیگری؛ از جمله در وطن می‌توان آن را به انجام رسانید، در حالی که بر اساس دلیل اول (حرمت اسراف) به این نتیجه

۱- وسائل‌الشیعهْ، ابواب الذبح، باب ۴، حدیث ۱

۲- آیهْاللَّه مکارم شیرازی، حکم الاضحیهْ فی عصرنا، ص ۳۰- ۲۹

ص: ۵۹

رسیدیم که اصلًا ذبح در وضعیت فعلی به صورتی که منجر به اسراف و اتلاف گوشت قربانی شود، حرام است نه واجب و نه جایز.

ثالثاً: این مقـدار از مسأله که پس از عدم امکان ذبح در منا بین مکانهای نزدیک به منا و مکانهای دور از منا فرقی نیست و بر مکلف واجب نیست که به هنگـام ذبـح، اقربیت به منـا را رعـایت کنـد، مطلب جدیـدی نیست که برای اولین بـار توسط فقیه صاحب فتوای مورد بحث ما مطرح شده باشد، بلکه صـریحاً در فتاوای بعضـی از مراجع پیشین نیز آمده است و عجیب اینکه با وجود اتحادی که از این جهت بین فتـاوای مزبور و فتوای مورد بحث مـا وجود دارد، نسبت به آن فتـاوا هیچگونه اعتراض و یا تعجبی برانگیخته نشـد در حالی که با فتوای مورد بحث مقاله حاضر دقیقاً به گونه‌ای دیگر برخورد گردید!

در هر صورت، ازجمله مراجع مزبور، می‌توان به آیات عظام خویی، گلپایگانی واراکی- رحمهٔ اللَّه علیهم اشاره کرد که فتاوای آنان را در ذیل نقل می‌کنیم:

از حضرت آیهٔاللَّه العظمی خویی سؤال شده است که:

«در صورتی که ذبـح در خود منا ممکن نباشد وادی محسِّر و مزدلفه و مکه چه فرق دارد، با آنکه ممکن است در مکه سـهم فقیر را به فقیر داد و در منا انجام این عمل مشکل است؟»

و معظم‌له پاسخ داده‌اند که:

«اگر تا آخر ذی‌الحجه ممکن نباشـد ذبـح در منا، پس به وقتش در هر کجا که عمل به وظیفه بهتر انجام شود در آنجا ذبـح نماید، و اللَّه العالم.» (۱) همچنین آیهٔاللَّه العظمی گلپایگانی در پاسخ به سؤال مشابهی فرموده‌اند:

«در فرض مسأله، چنانچه سایر شـرایط صـحت ذبـح در مذابـح مذکور محقق باشد، رعایت اقربیت به منا واجب نیست اگرچه اولی و مطابق احتیاط است.» (۲) و آیهٔاللَّه العظمی اراکی نیز فرموده‌اند:

«ذبح در مسلـخهای جدید التأسـیس، در فرض عدم امکان ذبح در منا، در صورتی که شـرایط شـرعی ذبح رعایت شود مانعی ندارد، هر چند نسبت به سایر مسلخها از منا

۱- رجوع کنید: حکم الاضحیهٔ فی عصرنا، ص ۵۳

۲- فصلنامه میقات، شماره ۲۰، ص ۵۶

ص: ۶۰

دورتر باشد و رعایت اقربیت به منا لازم نیست.» (۱) با توجه به نکات فوق، اینک به نقد و بررسی اشکالاتی می‌پردازیم که بر این دلیل وارد شده است:

۱- به نوشته بعضی از نویسندگان، «در حقیقت این دلیل مبتنی بر پیش فرضهایی است که هیچکدام تمام نیست؛ زیرا اولًا مبتنی بر این است که هیچیک از قربانگاههای فعلی در منا نباشد یا اگر هست ذبح در آن قربانگاهها عُسر و حرج یا منع قانونی داشته باشد و این امر ثابت نیست و طبق اظهار نظر بعضی از افراد مطلع هنوز در خود منا مذبح‌هایی است که بدون هیچ مشکل، تعدادی می‌توانند در آنجا قربانی کنند و همچنین قسمتی از مسلخهای جدید نیز در منا واقع است.» (۲) نقد و بررسی: کسانی که از نزدیک سرزمین منا را دیده‌اند می‌دانند که تابلوهای بسیار بزرگی، که از دید هیچ بیننده‌ای مخفی نمی‌ماند، در آن سرزمین نصب شده و به وضوح ابتدا و انتهای منا را با عبارت «بدایهٔ منی و نهایهٔ منی» مشخص کرده است و دقیقاً چندین متر پس از تابلویی که انتهای منا را مشخص می‌کند، اولین مذابح که به صورت سنتی یا غیر مکانیزه، ذبح قربانی در آنها انجام می‌گیرد قرار دارند تا چه رسد به مذابح مکانیزه که بسیار دورتر از این فاصله و در وادی محسّر قرار گرفته‌اند و حجاج در صبح روز دهم ذی‌الحجه به هنگام رفتن از مشعر به منا، از کنار بعضی از آنها عبور می‌کنند. علاوه بر این در نقشه‌هایی که در عربستان چاپ شده به وضوح حدود منا مشخص شده و تمامی مذابح در خارج از منا نشان داده شده است؛ اعم از مذابح سنتی و مکانیزه. بدین ترتیب بر اساس اعتماد به آنچه اهالی سرزمین منا اظهار داشته‌اند هیچیک از مذابح در محدوده منا قرار ندارد و می‌دانیم که اصولًا از نظر شرعی برای شناخت حدود هر یک از سرزمینها و وادی‌هایی که اعمال حج در آنها انجام می‌شود، باید به اهل همان وادی و مردم آن سرزمین مراجعه نمود؛ چنانکه در روایت صحیحه معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: برای تشخیص وادی عقیق (یکی از میقاتها) باید از اعراب و مردم آن وادی سؤال کرد.

«یجزیک اذا لم تعرف العقیق أن تسأل الناس و الأعراب عن ذلک» (۳)

و در روایت دیگری از همان امام علیه السلام آمده است که به فرزندشان دستور دادند برای

۱- مأخذ سابق

۲- فصلنامه میقات، شماره ۲۰، ص ۵۳- ۵۲، یعقوب علی برجی، مقاله قربانی در حج تمتع

۳- وسائل‌الشیعه، ابواب مواقیت، باب ۵، حدیث ۱

ص: ۶۱

تشخیص وادی محسّر از مردم؛ یعنی اهالی همانجا سؤال کند:

«عن أبی عبداللَّه علیه السلام انّه قال لبعض وُلدِهِ هَل سعیت فی وادی محسّر؟ فقال: لا، فأمره أن یرجع حتّی یسعی فقال‌له ابنه: لا أعرفه فقال‌له: سل‌الناس.» (۱)

واضح است که نه وادی عقیق خصوصیتی دارد و نه وادی محسر (۲) بنابراین برای شناخت محدوده هر یک از سرزمینهای مربوط به مراسم حج می‌توان از اهالی همان سرزمین سؤال نمود، چنانکه بعضی ازفقها نیز صریحاً به این مطلب فتوا داده‌اند. (۳)علاوه بر این، می‌توان گفت: اهالی یک محل در شناخت حدّ و مرز آن خبرویت دارند و قولشان از باب حجیت قول اهل خبره معتبر است. بنابراین نظرهای کارشناسانه‌ای که از سوی خبرگان عربستان سعودی اظهار شده است، کاملًا معتبر و قابل اعتماد است، خصوصاً با توجه به اینکه هیچ انگیزه‌ای برای مخفی کردن و غلط نشان‌دادن حدود واقعی منا از سوی عربستان تصور ندارد.

امّا قول بعضی افراد مطّلع به تعبیر نویسنده که حدود منا را وسیعتر دانسته‌اند، نوعاً مستند به عمل خارجی برخی از حجاج در سالهای گذشته است و در مقابل رأی کارشناسان و خبرگان سرزمین حجاز اعتباری ندارد و بر فرض حتی اگر بتوان قول آنان را مصداق سخن اهل خبره دانست بدون شک در تعارض با قول اهل خبره سرزمین حجاز مرجوح بوده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد؛ چرا که ظن نوعی حاصل از قول اهالی سرزمین حجاز از ظن حاصل از قول کسانی که اهل آن سرزمین نیستند قویتر است و حتی بنابر فرض محال که این دو در یک درجه از قوت باشند مقتضای قاعده، تساقط هر دو قول و اکتفا به قدر متیقن از سرزمین منا است؛ یعنی همان محدوده‌ای که امروزه در این سرزمین با تابلوهای بزرگ مشخص شده‌است.

۲- دومین اشکال نویسنده مزبور بر دلیل مورد بحث این است که:

« (این دلیل) مبتنی بر این فرض است که بین روز دهم و روزهای یازده و دوازده از جهت ذبح در منا تفاوتی نباشد اما اگر امکان داشته باشد که در روزهای بعد بدون عسر و حرج و منع قانونی در منا قربانی کند، طبق نظر کسانی که تأخیر را خلاف

۱- وسائل‌الشیعهٔ، ابواب الوقوف بالمشعر، باب ۱۴، حدیث ۱

۲- و به عبارت دیگر عرف در اینجا القاء خصوصیت می‌کند.

۳- مانند مرحوم آیهٔ‌اللَّه العظمی سید عبدالاعلی سبزواری در کتاب مهذب الاحکام، ج ۱۴، ص ۲۵۵ که می‌فرماید: «و یکفی اخبار الناس و اهل منی فی کون المحل من منی»

ص: ۶۲

احتیاط وجوبی می‌دانند وظیفه دارد تأخیر بیندازد ...» (۱)نقد و بررسی: از دیدگاه صاحب نظریه مورد بحث، تأخیر ذبح تا روز سیزدهم ذی‌الحجه جایز است (۲)بنابراین، در صورتی که حاجی بتواند در یکی از روزهای دهم تا سیزدهم قربانی خود را در منا ذبح کند و اسرافی هم پیش نیاید، مسلّماً بر راههای دیگر مانند ذبح در مذابح جدید و یا در وطن، مقدم است لذا ذبح در غیر منا از دیدگاه ایشان فقط در صورتی جایز است که در هیچیک از روزهای مزبور ذبح در منا با رعایت شرایطش امکان پذیر نباشد.

۳- اشکال سوم نویسنده این است که:

«این دلیل مبتنی بر این است که وادی محسّر جزو منا نباشد در حالی که بعضی از فقها بر این باورند که وادی محسّر جزو منا است و مرحوم شهید ثانی این نظریه را به بسیاری از فقها نسبت داده، می‌نویسد:

و (محل الذبح) لهدی التمتع (و الحلق منی وحدها من العقبة) و هی خارجة عنها (الی وادی محسّر) و یظهر من جعله حدّاً خروجه عنها ایضاً و الظاهر من کثیر انّه منها ... و بدون شک حجاج می‌توانند بدون هیچ عسر و حرج و منع قانونی در مسلخهای جدیدی که در وادی محسّر ساخته شده قربانی کنند و امکان قربانی در وادی محسّر طبق این نظر در حقیقت امکان قربانی در منا است.» (۳)نقد و بررسی: چنانکه خود نویسنده نیز التفات داشته است، در مورد حدود منا، فقها نظریه واحدی ندارند. از دیدگاه صاحب نظریه مورد بحث و بسیاری از فقهای معاصر، وادی محسر خارج از منا است، در نتیجه امکان ذبح قربانی در آنجا به معنای امکان قربانی کردن در منا نیست. بدین ترتیب اختلاف فتوای فقها در این مورد به اختلاف در یک مسأله موضوعی یا صغروی بر می‌گردد که همان تعیین حدود منا است و واضح است که هر فقیهی طبق نظریه مورد قبول خود در تشخیص موضوع، فتوا می‌دهد، بنابراین اگر کسی اشکالی بر این نظریه داشته باشد، باید اثبات کند که سرزمین منا شامل وادی محسّر نیز می‌گردد نه اینکه صرفاً نظریه دیگران را بدون استدلال نقل نماید.

امّا در مورد حدود منا باید گفت: در حدیثی از امام صادق صلی الله علیه و آله آمده است: «و حدّ منی من العقبة الی وادی محسّر» (۴)

این حدیث را مرحوم صدوق با دو سند ازامام صادق صلی الله علیه و آله نقل

۱- یعقوب علی برجی/ فصلنامه میقات/ شماره ۲۰/ ص ۵۳

۲- آیة اللّه مکارم شیرازی در مسأله ۲۸۷ از مناسک حج خود فرموده‌اند: «بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است.»

۳- یعقوب علی برجی/ مقاله قربانی در حج تمتع/ فصلنامه میقات/ شماره ۲۰/ ص ۵۳

۴- وسائل الشیعة/ ابواب احرام الحج و الوقوف بعرفة/ باب ۶/ حدیث ۳

ص: ۶۳

کرده که به تصریح مرحوم مجلسیِ اوّل درکتاب روضهٔ المتقین، هر دو سند معتبراست چراکه یکی ازآن دو سند صحیح ودیگری موثق است. عبارت علّامه محمدتقی مجلسی چنین‌است:

« (روی معاویهٔ بن عمار) فی الصحیح و ابوبصیر فی‌الموثق (عن ابی‌عبداللَّه صلی الله علیه و آله قال حدّ منی من العقبهٔ) التی فیها جمرهٔ العقبهٔ (الی وادی محسّر) و هو وادٍ بین منی و المشعر قریب من مأهٔ ذراع» (۱)از ظاهر عبارت امام علیه السلام که حدّ منا را وادی محسّر قرار داده است، چنین برمی‌آید که وادی محسر خارج از منا است، همچنین از توضیحی که مرحوم مجلسی در شرح حدیث آورده و وادی محسّر را بین مشعر و منا معرفی کرده است «و هو واد بین منی و المشعر» معلوم می‌شود که وادی محسّر جزو منا محسوب نمی‌گردد.

در تأیید این حدیث می‌توان به روایت دیگری از امام صادق علیه السلام استناد کرد که فرمود:

«حدّ ما بین منی و المزدلفهٔ محسّر» (۲)

؛ «وادی محسّر در بین منا و مزدلفه قرار دارد.»

به این مطلب در معجم البلدان نیز اشاره شده و مؤلف کتاب در ذیل عنوان «محسّر» گفته است:

«ولیس من منی و لا المزدلفهٔ بل هو وادٍ برأسه» (۳)همچنین دهخدا در لغت نامه معروف خود، قول مشهور را خروج وادی محسّر از حدود منا دانسته و نوشته است:

«نام وادیی است بین منا و مزدلفه که نه از این است و نه از آن بنابر قول مشهور، و گویند نام موضعی‌است بین مکه و عرفه و نیزگفته‌اند جایی‌است میان منی و عرفه.»

ملاحظه می‌شود که طبق حدیث معتبر از امام صادق علیه السلام و مؤیداتی که برای آن ذکر شد، وادی محسر خارج از منا قرار دارد و لذا امکان قربانی کردن در آن وادی، به هیچ وجه به معنای امکان قربانی در منا نیست، بنابراین از نظر موضوعی یا صغروی، نظریه مورد بحث ما بر مبنای صحیح و قابل دفاعی قرار دارد.

۱- روضهٔ المتقین، فی شرح من لایحضره الفقیه/ ج ۵/ ص ۹۹. ?ک: بـه من لایحضـره الفقیه/ ج ۲/ ص ۲۸۰/ حدیث ۱۳۷۵ فروع کافی/ ج ۴/ ص ۴۶۱/ کتاب الحج/ باب نزول منی و حدودها.

۲- دعائم الاسلام/ ج ۱/ ص ۳۲۲ نیز/. ک: مستدرک الوسائل/ ج ۱۰/ ص ۵۱/ ابواب الوقوف بالمشعر/ باب ۷/ حدیث ۱.

۳- معجم البلدان/ ج ۵/ ص ۶۲

ص: ۶۴

۴- چهارمین اشکال نویسنده:

«محتمل است اقربیت به منا در امر ذبح، نقش داشته باشد. وقتی این احتمال داده شد امر دایر می‌شود بین تعیین وادی محسّر و تخییر میان وادی محسر و سایر امکنه و در دوران بین تعیین و تخییر عقل حکم می‌کند به احتیاط و اخذ به آن فردی که احتمال تعیّن دارد؛ زیرا تنها در این صورت است که فراغ یقینی حاصل می‌شود.» (۱)نقد و بررسی: کسی که وادی محسّر را جزو منا نمی‌داند، وجهی ندارد که اقربیت به منا و تعیّن وقوع ذبح در وادی محسِّر را محتمل بداند؛ زیرا از نظر چنین شخصی، شرط صحت ذبح آن است که در منا واقع شود و وقتی تحقق چنین شرطی ممکن نباشد، تمام مکانهای غیر از منا؛ اعم از دور و نزدیک، با هم یکسانند و لذا اصلًا دوران امر بین تعیین و تخییر پیش نمی‌آید. به عبارت دیگر: وجهی برای احتمال مراعات اقربیت نیست و احتمال بدون وجه نیز اصلًا مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

آری، از دیدگاه نظریه مورد بحث ما اگر در مذابح جدیدی که در وادی محسِّر قرار دارند بتوان ذبح را با رعایت شرایطش و بدون اسراف انجام داد، مسلّماً بر انجام ذبح در مکانهای دورتر همچون وطن شخص حاجی، اولویت و ترجیح دارد لیکن الزامی نیست:

«نعم، لا ریب فی أنّ الأولی رعایهٔ الأقرب فالأقرب ولکن هذا اذا امکن ایقاع الهَدْی مَعَ شرائطه الواجبهٔ التی منها اشباع المساکین و اطعامهم لا ما اذا کان هذا الأمر معتذراً فی وادی محسّر ایضاً.» (۲)بعضی کوشیده‌اند برای لزوم رعایت اقربیت به مناو تعین وقوع ذبح در وادی محسر، به هنگامی که ایقاع ذبح در منا ممکن نیست، وجوهی ارائه دهند که در ذیل به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

الف- استناد به موثقه سماعه از امام صادق صلی الله علیه و آله:

«قلت لأبی عبداللّه علیه السلام: اذا کثر الناس بمنی و ضاقَتْ علیهم کیف یصنعون؟ فقال: یرتفعون الی وادی محسّر» (۳)

گفته شده که متفاهم عرفی از این روایت، آن است که وادی محسر بدل اضطراری منا است نسبت به تمام اعمالی که در منا انجام می‌گیرد؛ اعم از وقوف و ذبح، بنابراین اگر حجاج

۱- یعقوب علی برجی/ فصلنامه میقات/ شماره ۲۰/ ص ۵۴- ۵۳

۲- حکم الاضحیته فی عصرنا/ ص ۳۷

۳- وسائل الشیعهٔ/ ابواب احرام الحج/ باب ۱۱/ حدیث ۴

ص: ۶۵

نتوانستند قربانی خود را در منا ذبح کنند باید به وادی محسر بروند و تا زمانی که ذبح در وادی محسر امکان پذیر است نوبت به مکانهای دیگر نمی‌رسد.

نقد و بررسی: ظاهر روایت آن است که ناظر به وقوف در منا می‌باشد و به دیگر مناسکی که در منا باید انجام شود ربطی ندارد. سماعه از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که هرگاه جمعیت حجاج آنقدر زیاد شود که سرزمین منا گنجایش آنان را نداشته باشد چه کنند؟ و حضرت می‌فرماید: به وادی محسّر می‌روند.

واضح است که ضیق منا برای حجاج، در صورتی پیش می‌آید که همگی با هم و در زمان واحدی بخواهند یکی از مناسک حج را در منا بجا آورند و این امر فقط در مورد وقوف در منا تحقق می‌پذیرد که وقت مشخصی دارد و همه حجاج در همان وقت (شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجه) باید در منا بیتوته کنند لیکن در مورد ذبح چنین نیست؛ زیرا ذبح یک امر تدریجی الوقوع است و اینطور نیست که واجب باشد همه با هم در ساعت مشخصی از روز دهم ذی الحجه به ذبح قربانی بپردازند تا آنکه سخن از ضیق و عدم گنجایش منا پیش آید بلکه به طور معمول در طول روز دهم ذی الحجه، به تدریج قربانی خود را ذبح می‌کنند.

از ظاهر روایت چنین برمی‌آید که وادی محسر فقط در خصوص وقوف، بدل اضطراری منا است نه در امر دیگری و می‌دانیم که قیاس ذبح به وقوف نیز صحیح نیست. بنابراین در صورت عدم امکان ذبح در منا، بر حجاج واجب نیست که حتماً قربانی خود را در وادی محسّر ذبح کنند و به اصطلاح وادی محسر برای ذبح تعیّن ندارد. (۱) ب- استناد به آیه شریفه: والبدن جعلناها لکم من شعائر اللَّه (۲):

«شعائر الهی معمولًا عبارت است از عباداتی که به صورت گروهی و دسته جمعی انجام می‌پذیرد؛ مثلًا نماز جماعت از شعائر اللَّه شمرده شده اما نماز فرادا چنین نیست. این امر اقتضا دارد که قربانی‌ها در روز عید به صورت گروهی در مکان خاصی انجام پذیرد. بنابراین، فتوا به ذبح قربانی در وطن، این عمل بسیار مهم را از حالت شعائر الهی بودن خارج می‌سازد.» (۳)نقد وبررسی: مرحوم فیض کاشانی درتفسیر صافی می‌گوید: «شعائراللَّه أعلام دینه»؛ «شعائر الهی نشانه‌های دین خداست» و مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

۱- نک: حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۳۷

۲- حج/ ۳۶

۳- یعقوب علی برجی/ فصلنامه میقات/ شماره ۲۰/ ص ۵۴

ص: ۶۶

«واژه «شعائر» جمع «شعیره» است و شعیره به معنای علامت است و شعائر خدا علامتهایی‌است‌که خداوند آنهارا برای‌اطاعتش نصب کرد، همچنانکه خودش فرمود:

انّ الصفا و المروهٔ من شعائراللَّه و نیز فرمود: و البدن جعلناها لکم من شعائراللَّه و مراد از آن، شتری است‌که آن را برای قربانی سوق می‌دهند وبا شکافتن کوهانش از طرف راست علامت گذاری می‌کنند تا معلوم شود که این شتر قربانی است.» (۱) در تفسیر نمونه آمده‌است:

«شعائر جمع شعیره به معنای علامت و نشانه است. بنابراین، شعائراللَّه به معنای نشانه‌های پرودگار است که شامل سرفصلهای آیین الهی و برنامه‌های کلّی و آنچه در نخستین برخورد با این آیین چشمگیر است و از جمله مناسک حج می‌باشد که انسان را به یاد خدا می‌اندازد ...»

کوتاه سخن اینکه تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا وعظمت‌آیین اومی‌اندازد، شعائرالهی‌است وبزرگداشت آن نشانه تقوای دلها است.» (۲) و مرحوم علامه شعرانی در توضیح معنای شعائر می‌نویسد:

«هر چه دلیل آن باشد که شهر یا مکان یا مردم و جماعت و بنا و اشیای دیگر متعلق به اسلام و توحید است؛ مانند اذان که دلیل آن است که شهر اسلامی است یا منار مساجد و ناقوس شعار نصاری؛ یعنی از شهری که صدای ناقوس خیزد دلیل آن است که مردم نصاری هستند و انگشتر منقوش به قرآن دلیل اسلام است و صلیب شعار نصاری و هکذا «و من یعظّم شعائر اللَّه فانّها من تقوی القلوب» هر کس نشانهای خدا را تعظیم کند به علت تقوای دل او است و دلیل ایمان او.» (۳) روشن شد که «شعائر» جمع «شعیره» به معنای مطلق علامت و نشانه و «شعائراللَّه» نیز به معنای نشانه‌های پرودگار است که مصادیق زیادی همچون اذان و حجاب و مناره مساجد و قربانی حج و صفا و مروه را شامل می‌گردد و الزاماً به معنای عبادت دسته جمعی نیست، گر چه عبادتهای گروهی نیز یکی از مصادیق شعائراللَّه است؛ زیرا دیدن آنها انسان را به یاد خدا می‌اندازد ولی مصداق منحصر نیست، بنابراین فتوا به جواز ذبح در وطن با شعیره بودن قربانی منافاتی ندارد؛ چرا که قید انجام عمل به صورت گروهی و دسته جمعی در معنای شعائر اخذ نشده، لذا نفس قربانی کردن از شعائراللَّه و نشانه‌های الهی است؛ چه به صورت دسته

۱- ترجمه المیزان/ ج ۲۸/ ص ۲۴۸/ ذیل آیه ۳۲ سوره حج.

۲- تفسیر نمونه/ ج ۱۴/ ص ۹۷- ۹۶

۳- نشر طوبی/ ج ۲/ ص ۱۷

ص: ۶۷

جمعی انجام شود و چه به صورت فردی، همانگونه که دیگر مصادیق شعائراللّه نیز همنیطور است. در نتیجه حتی اگر شخصی به طور فرادی در وطنش قربانی خودرا ذبح کند باز اطلاق نام شعائراللّه بر آن صحیح خواهد بود؛ زیرا موجب یاد آور شدن خداوند بوده، بیننده را به یاد خدا می‌اندازد.

ج- استناد به آیه شریفه: فاذا وجبت جنوبها فکلوا منها و اطعموا القانع والمعتر (۱) به این بیان که:

«معنای آیه این است که قربانی به گونه‌ای باشد که امکان خوراندن و خوردن خود حاجی وجود داشته باشد (به نحو وجوب یا استحباب) و این اقتضا می‌کند که ذبح اگر در خود منا هم امکان نداشت در خارج منا، منتهای متصل به منا انجام بگیرد تا امکان خوردن و خوراندن آن فراهم گردد.» (۲) نقد و بررسی: نویسنده در این استدلال چنین پنداشته که چون خوردن حاجی از گوشت قربانی و اطعام آن به دیگران، فقط در صورتی امکان پذیر است که ذبح در مکانهای متصل به منا انجام شود و در جای دیگر؛ مانند وطن چنین امکانی نیست. بنابراین، بر حجاج لازم است قربانی خود را در مکانهای متصل به منا ذبح نمایند.

به نظر می‌رسد که این دلیل نیازی به نقد یا پاسخ ندارد؛ زیرا واضح است که خوردن و اطعام از گوشت قربانی در وطن نیز به راحتی امکان پذیر است؛ به این صورت که حاجی بعد از بازگشت از حج، در وطن خود قربانیش را ذبح کرده، آن را در موارد لازم و ویژه، مصرف نماید. لیکن گویا نویسنده برداشت دیگری از فتوای مورد بحث داشته و همان برداشت ناصواب او را به استنتاجی اشتباه افکنده است.

توضیح اینکه: ایشان چنین تصور کرده که بر اساس فتوای مورد بحث بر شخص حاجی واجب‌است با دوستان یا خویشان خود به گونه‌ای برنامه ریزی کند که آنها در همان روز عید قربان در ساعت معین، اضحیه‌ای را از سوی حاجی در وطنش ذبح کرده، گوشت آن را میان مستمندان تقسیم کنند و آنگاه حاجی پس از اطمینان از ذبح آنها، حلق یا تقصیرنماید.

شاهد بر این مطلب آن است که نویسنده در ابتدای بررسی فتوای مورد بحث، آن را به صورتی کاملًا اشتباه نقل کرده و چنین نوشته است:

۱- حج/ ۳۶

۲- یعقوب علی برجی/ فصلنامه میقات/ شماره ۲۰/ ص ۵۴

ص: ۶۸

«برای جلوگیری از هـدر رفتن و اسـراف این نعمت خدا و رعایت ترتیب میان اعمال روز عید در منا، لازم است حجاج محترم هنگام حرکت از وطن یـا با تلفن به یکی از اعضای خانواده و یا فامیل خود وکالت دهنـد که روز عیـد قربان در ساعت معین گوسـفندی یا گاو و ... را به نیت قربانی ذبح نموده و گوشت آن را میان مسـتمندان تقسیم کنند و حجاج در روز عید پس از اطمینان از ذبح، حلق یا تقصیر نمایند.» (۱) در حالی که فتوا اصلًا این نیست و به هیچ وجه هماهنگی با دوستان یا خویشان در وطن لازم دانسته نشده بلکه به عدم وجوب آن تصریح شده است، پس چگونه نویسنده چنین برداشتی کرده؟! عین عبارت قسمت مورد نظر از فتوا این است:

«والاولی فی صورةالامکان التنسـیق والاتفاق مع بعض الاهل و الاصدقاء للذبح یوم‌الأضـحی فی‌الوطن لکی‌تصرف لحمها فی‌مصارفها والتقصیر بعده لکن هذا لیس بواجب لانّه یوجب العسر والحرج علی کثیر من‌الحجاج.» (۲)

نویسـنده بـاخود چنین‌اسـتدلال کرده که بر اسـاس این فتوا اگر چه امکان اطعام مسـتمندان از گوشت قربانی وجود دارد ولی حاجی خـود نخواهـد توانست از گوشت قربـانی خویش بخورد؛ چرا که او در سـرزمین حجـاز است و قربـانیش در وطن و در نـتیجه به این صورت یـک کـار مسـتحب، که خوردن حـاجی از گوشت قربـانی باشـد، ترک می‌شود در حـالی که اگر همین قربانی در مکانهای متصل به منا ذبـح شود انجام این کار مستحب (یعنی خوردن حاجی از گوشت قربانیش) نیز امکان پـذیر خواهـد شـد، بنابراین لازم است قربـانی در همان مکانهای متصل به منا ذبـح شود تا امکان عمل به این اسـتحباب شـرعی فراهم گردد. این نهایت بیانی‌است که می‌توان به نفع نویسنده و درجهت تتمیم استدلال ناتمام او ارائه داد.

لیکن‌واضـح است که‌حتی با این بیان و پـذیرش فتوا به شـکلی که نویسـنده نقل کرده است، نیز مدعای ایشان اثبات نمی‌شود؛ زیرا از دیـدگاه صـاحب نظریه مورد بحث همچون بسـیاری دیگرازفقها، خوردن حاجی از گوشت قربانی خود مسـتحب است نه واجب (۳) وبدیهی‌است که برای انجام یک کار غیر واجب نمی‌توان ذبح قربانی در مکانهای متصل به منا را واجب دانست.

بلی، حـداکثر این است که ذبـح قربـانی در مکانهـای مزبور، اولویّت پیـدا می‌کنـد و چنـانکه پیش از این گفتیم صاحب نظریه مورد بحث ما خود به این اولویت تصریح کرده، فرموده‌است:

۱- همان مأخذ/ ص ۵۱

۲- حکم الاضحیة فی عصرنا/ ص ۱۰

۳- رجوع کنید به مناسک حج آیة اللّه مکارم شیرازی/ مسأله ۲۹۷/ چاپ اول/ مطبوعاتی هدف.

ص: ۶۹

«نعم لاریب فی أنّ الاولی رعایهٔ الأقرب فالأقرب ولکن هذا اذا امکن ایقاع الهدی مع شرائطه الواجبهٔ التی منها اشباع المساکین و اطعامهم لا ما اذا کان هذا الأمر معتذراً فی وادی محسّر ایضاً.» (۱)

خلاصه کلام:

با توجه به ادله حرمت اسراف و قوّت و شمول آنها، ذبح قربانی به گونه‌ای که منجر به اسراف و اتلاف آن شود، جایز نیست و در این مورد فرقی نیست بین ذبح در منا و خارج از منا.

بنابراین، در وضعیت فعلی که در بسیاری از مذابح موجود در سرزمین حجاز، قربانی‌ها دفن یا سوزانده می‌شوند، ذبح کردن اضحیه در آنها جایز نیست و بر حجاج واجب است در مکانی قربانی کنند که بتوانند از اسراف آن جلوگیری کرده و به مصرف مستمندان برسانند.

اما از آنجا که در روایات برای ذبح قربانی حج تمتع، سرزمین منا مشخص شده و امروزه هیچیک از مذابح در این سرزمین قرار ندارد و دلیلی نیز بر لزوم رعایت اقربیت به منا در دست نیست لذا حجاج می‌توانند در هر مکانی که گوشت قربانی اسراف نشود و به مصارف معینش برسد، قربانی خود را ذبح کنند؛ چه این مکان مذابح مکانیزه‌ای باشد که در وادی محسّر ساخته شده و چه وطن خود آنها و یا هر مکان دیگری.

۱- حکم الاضحیهٔ فی عصرنا/ ص ۳۷

ص: ۷۰

پی‌نوشتها:

ص: ۷۱

ص: ۷۲

ص: ۷۳

استفتاءات حج

محمّد حسین فلّاح‌زاده

ص: ۷۴

ص: ۷۵

ص: ۷۶

ص: ۷۷

ص: ۷۸

ص: ۷۹

ص: ۸۰

ص: ۸۱

ص: ۸۲

ص: ۸۳

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۸۴

جامه کعبه معظمه در طول تاریخ (۱)

دکتر محمد الدقن

ترجمه دکتر هادی انصاری

بخش نخست:

جامه کعبه معظمه پیش از اسلام

۱- جامه تبّع حمیری برای کعبه مکرمه

ابراهیم خلیل به همراه فرزند خود اسماعیل علیهما السلام با نهادن سنگ‌ها بر روی یکدیگر و بدون بکارگیری گل و یا گچ در آن، خانه کعبه را بنیان نهادند. این خانه بدون در و سقف بود و تنها در سمت شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود. در آن زمان، کعبه پوششی نداشت؛ زیرا آن حضرت نه فرمانی از خداوند در این زمینه دریافت کرده بود و نه به پارچه و یا پوست و حصیری (۱) دسترسی داشت تا از آنان پوششی برای کعبه فراهم آورد.

درباره نخستین کسی که کعبه را پیش از اسلام به وسیله جامه پوشانید، روایات متعددی وجود دارد. بطوری که روایتی می‌گوید: اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام نخستین شخصی بود که در این باره اقدام کرد. روایت دیگر، آن را به عدنان جدّ والای رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده است و سوّمین روایت این عمل را به «تبع ابو کرب أسعد» پادشاه حمیر (۲) منسوب می‌کند.

تاریخ نگاران بسیاری، نه تنها این مطلب را ترجیح داده‌اند، بلکه در مواردی تأکید کرده‌اند که «تبّع»، پادشاه حمیر،

۱- خصف حصیر پوشش ضخیمی است که به وسیله برگ درختان نخل بافته می‌شد و مردمان حجاز ازآن همواره در موارد مختلفی؛ مانند فرش کردن زمین خانه‌های خود یا مساجد بودده بهره می‌جستند.

۲- نک: شفاء العزام بأخبار البلد الحرام»، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان بدون تاریخ جلد اول ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ ابن ظهیره قرشی مخزومی، «جامع اللطیف فی‌فضل مکهٔ و اهلها و بناء البیت الشریف»، چاپ اول، چاپخانه عیسی البابی الحلبی، قاهره ۱۳۴۰ ه. در سال ۱۹۲۱ م. ص ۱۰۵

«اسعد ابو کرب تبّعی» یکی از پادشاهان «یمن» است که نام سلسله پادشاهان آنان «تبابعه» و مرکز فرماندهی آنان در یمن بوده که به معنای داشتن پیروان فراوان است.

بنا به گفته روایات، اسعد با آگاهی از ظهور پیامبر اسلام، پیشتر به آن حضرت ایمان آورده بود. از این رو در برخی روایات آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است «لا تسبّوا تبّعاً فإنّه کان قد أسلم»؛ «تبع را ناسزا نگویید زیرا او اسلام را پذیرفته بود.» گفته می‌شود تبع یکی از پنج پادشاهی است که تمامی جهان قدیم را از یمن تا حیره و از حیره تا سمرقند فتح کرده و تحت تسلّط خویش درآورد. سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۳۰۲ «مترجم»

ص: ۸۵

نخستین کسی است که در دوران جاهلیت، کعبه مکرّمه را به وسیله جامه پوشانید. در این باره حدیثی به وسیله ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که آن حضرت مردم را از سبّ «اسعد حمیری»، که همان تبّع بوده، برحذر داشت؛ زیرا ایشان فرموده‌اند: او اوّلین شخصی است که بر کعبه جامه پوشانید. (۱) ازرقی و محب‌الدین طبری و تقی‌الدین فاسی پس از ذکر این حدیث، گفته‌اند محمد بن اسحاق گوید: «از تنی چند از اهل علم شنیدم که نخستین کسی که بر کعبه جامه تمام پوشانید تبّع است که همان اسعد می‌باشد.» و آنها دو روایت دیگر را نفی نکرده‌اند.

بنابراین، از قید «جامه کامل» استفاده می‌شود که کعبه پیش از «تبّع» به وسیله جامه غیر کاملی پوشانیده شده است.

در نتیجه روایات سه‌گانه را می‌توان بدین صورت جمع کرد که: در آغاز، حضرت اسماعیل علیه السلام اولین شخصی بوده که بر کعبه جامه پوشانده است، و سپس عدنان اولین فردی بوده که بعد از حضرت اسماعیل جامه را بر کعبه پوشانیده لیکن این جامه‌ها به صورت کامل نبوده است. آنگاه «تبّع» نخستین شخصی بوده است که جامه کامل را بر کعبه مکرمه قرار داده است.

ابن هشام در سیره‌اش، در باره جامه «تبّع» بر کعبه مشرفه، چنین می‌نویسد:

«تبّع و قوم او از بت‌پرستان به شمار می‌آمدند. آنان به سوی مکه حرکت کردند تا اینکه به سرزمین میان «عسفان» و «أمج» رسیدند. در این هنگام گروهی از قبیله «هذیل» به او برخورد نموده، و گفتند:

ای پادشاه، آیا می‌خواهی تو را به خانه‌ای که اموال و ثروتهای زیادی دارد و از دید پادشاهان پیشین مخفی مانده است راهنمایی کنیم؛ خانه‌ای که در آن مقدار فراوانی لؤلؤ و زبرجد و یاقوت و طلا و نقره وجود دارد؟ پادشاه گفت: آری. آنان در پاسخ گفتند: خانه‌ای است در مکه که مردمانش آن را عبادت کرده و در کنارش نماز بپای می‌دارند.

گفتنی است هذیلیان با آگاهی از این موضوع که هرگاه پادشاهی قصد آن خانه را کند و در آن ظلم نماید نابود می‌گردد، بدینوسیله قصد هلاک و نابودی تبّع را به دل داشتند. «تبّع» پس از شنیدن سخنان هذیلی‌ها، به دنبال دوکاهن، که در میان همراهان خود بودند، فرستاد و در این باره از آنان نظرخواهی کرد.

آنان به تبّع گفتند: این پیشنهاد، تنها

۱- نوشته محب‌الدین طبری، القری لقاصد ام‌القری چاپ اول، قاهره ۱۳۶۷ ه ۱۹۴۸ م، ص ۴۷۲؛ ازرقی، اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار چاپ سوم بیروت، لبنان ۱۳۸۹ ه ۱۹۶۹ م. ج ۱، ص ۲۴۹ و اوالعباس احمد بن علی القلقشندی، صبح الأعشی فی‌صناعهٔ الانشا، نوشته چاپ قاهره، سلسله تراثنا، ج ۴، ص ۲۷۷.

ص: ۸۶

برای از میان بردن تو و سپاهیانت می‌باشد؛ زیرا ما خانه‌ای که از آنِ خدا باشد، جز در این سرزمین نمی‌شناسیم.

تبّع از کاهنان پرسید: در صورتی که بدان سرزمین قدم گذارم، به نظر شما چه کاری را انجام دهم صواب است؟

آن دو در پاسخ گفتند: هرکاری را که ساکنان آن سرزمین در باره آن انجام می‌دهند، انجام دهی، یعنی بر گرد آن طواف کنی و آن را تعظیم و تکریم نمایی، سر خود را در کنارش بتراشی و همچنان خود را در کنار بیت، خوار و کوچک شماری تا زمانی که از آن سرزمین خارج شوی!

تبع گفت: پس چه چیزی شما را مانع شده است که چنین نکنید؟

آن دو گفتند: به خدا سوگند که آن، خانه پدرمان ابراهیم است و پیش از این نیز به شما گفته بودیم، لیکن ساکنان آن به وسیله بتهای خویش که در اطراف آن خانه قرار دادند، میان ما و آن جدایی انداختند. به خدا سوگند آنان با خونریزی که در کنار خانه به وجود آوردند، نجس و مشرکند و ما جز نیکی برای شما چیزی آرزو نداریم.

در این هنگام «تبّع» به گفته و پند آنان ایمان آورد و دستور داد گروه هذیلیان را نزد او آورده، دستها و پاهایشان را قطع کردند. سپس رو به سوی مکه نهاده، بر گرد خانه طواف به جای آورد و از آن پس در کنار بیت قربانی کرد و سر خویش را تراشید.

تبع شش روز در مکه اقامت گزید و در این ایام با قربانی‌های فراوان، مردم آن را اطعام کرد و شربت عسل بدانان داد.

تبّع شبی در خواب دید که جامه‌ای بر کعبه می‌پوشاند، او این مرتبه دید که کعبه را با پارچه ضخیمی (۱) پوشانید.

بار دیگر در خواب دید که کعبه را جامه‌ای زیباتر می‌پوشاند، پس آن را با پارچه‌ای بنام «معافر» (۲) پوشش داد. دگر بار او در رؤیا این چنین دید که کعبه را با جامه‌ای زیباتر از پیشین می‌پوشاند پس آن را با پارچه لطیف و نرمی که معروف به «ریط» است پوشانید. این پارچه قرمز راه راه یمنی بود.

ابن هشام در پایان سخن خویش این چنین می‌گوید: «تبّع- آنچنانکه می‌پنداشتند- اولین شخصی است که خانه را جامه پوشانیده است» (۳) همچنین در روایات دیگری نیز آمده است که تبع کعبه را با جامه‌ای از چرم (۴) و برد یمانی (۵) و پلاس (۶) و برد راه راه (۷) و جزاینها (۸) نیز پوشانیده است. به نظر می‌رسد تبّع جامه‌های یاد شده را در سالهای بعد، بر

۱- الحضف: بافته‌ای که از برگ درختان نخل به وجود آمده و همواره مردمان حجاز به عنوان زیرانداز در خانه‌های خود و مساجد به کار می‌بردند، مترجم.

۲- در اصل نام مکانی است که پارچه‌ای به همین نام می‌بافد.

۳- سیره ابن هشام، با بازنگری و مقدمه طه عبدالروف سعد، دارالجیل، بیروت بدون تاریخ ج اول، ص ۲۰ و ۲۱.

۴- «الانطاع»، جمع نطع بوده که پوششی از چرم به شمار می‌آمده است.

۵- «عَصْب» به فتح عین و سکون صاد به بردهای یمانی گفته می‌شده است که قسمتی از رشته‌های آن‌رنگ‌آمیزی شده و سپس با تارهای بدون رنگ به هم بافته می‌شد که در پایان حالتی راه راه را به خود می‌گرفت.

۶- «مسوح» جمع مسح است که پارچه‌ای ضخیم از پشم بوده است.

۷- «الحبرات» جمع حبره است که به پارچه‌های برد یمانی راه راه گفته می‌شده و مردمان یمن از آن برای خویش لباس تهیه می‌کرده‌اند.

۸- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱ ص ۲۵۰؛ محب‌الدین طبری القری لقاصد ام‌القری ص ۴۸۲؛ قطب‌الدین حنفی، الاعلام بأعلام بیت‌الله

الحرام چاپ مکتبه العلمیه در مکه مکرمه بدون تاریخ ص ۶۹ و ابن ظهیره الجامع اللطیف ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

ص: ۸۷

کعبه قرار داده است. لازم به یادآوری است که «تبّع» نخستین شخصی است که بر کعبه در قرار داد و نیز بر آن کلیدی نهاد.

بدین منظور تبع در شعری پوشاندن کعبه را افتخار خود دانسته و چنین سروده است:

ورد الملك تبع و بنوه ورّثوهم جدودهم والجدودا

اذ جبینا جیادنا من ظفار (۱) ثم سرنا بها مسیرا بعیدا

فاستبحنا بالخیل ملك قباذ (۲) و ابن اقلود (۳) جاءنا مصفودا

فکسونا البیت الذی حرّم اللّهملاء معضداً و برودا

و اقمنا به من الشهر عشراو جعلنا لبابه اقلیدا (۴) ثم طفنا بالبیت سبعا و سبعاو سجدنا عندالمقام سجودا

ونحرنا بالشعب ستّة ألفترى النّاس نحوهن وروداً

و خرجنا منه الی حیث کناو رفعنا لواءنا معقودا (۵) «شاه تبّع با فرزندان خود وارد گردید وانتقام خود و پدرانشان را گرفت.»

«هنگامی که بر اسبان اصیل ظفاری سوار شدند و آنگاه با آنها به راههای دوری تاختند.»

«و در زیر سم اسبان سرزمین شاه قباد را درنوردیدیم و ابن اقلود را در زنجیر پیش ما آوردند.»

«آنگاه به شکرانه خدا خانه حرام خدا را پوشاندیم با قطعه‌های پارچه‌های فراوان و بُردهای یمانی.»

«و ده ماه در حرم ماندگار شدیم که بر در آن کلونی قرار دادیم.»

«آنگاه به طواف هفتگانه بر گرد حرم پرداختیم و در مقام ابراهیم به سجده افتادیم.»

«و در شعب شش هزار قربانی کردیم و هجوم مردم را برای گرفتن گوشتهای قربانی نظاره کردیم.»

«آنگاه به سوی سرزمین خود کوچ کردیم و بیرق پیروزی خویش را همچنان برافراشتیم.»

از این سروده چنین بر می‌آید که «تبّع» مدّت ده ماه در مکه اقامت داشته، و این غیر از آن است که ابن هشام در سیره‌اش آورده و آن را شش روز دانسته است.

تبّع در مدّت اقامت خویش، تعداد شش هزار رأس قربانی را برای مردم ذبح کرد. این جریان در حوالی سال ۲۲۰ پیش از

۱- «ظفار»، یکی از شهرهای قدیمی سرزمین یمن بوده که هم اکنون تپه‌های باقیمانده آن نیز وجود دارد. لازم به تذکر است که امروزه سرزمینی بدین نام در کنار آن قرار دارد.

۲- «قباذ»، یکی از پادشاهان ایرانی بوده که در زبان فارسی به «قباد» نام داشته اشت.

۳- «ابن اقلود» یکی از فرمانروایان شام و یا عراق بوده است.

۴- «اقلید» همان کلید است.

۵- ابیات چهارم، و پنجم و ششم را ازرقی در کتاب خود؛ «اخبار مکه» جلد اول، صفحه ۲۵۰، و نیز ابن ظهیره در «جامع اللطیف»، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ آورده است. اما ابیات دیگر را ابراهیم رفعت پاشا در کتاب «مرآة الحرمین، چاپ اول، دارالکتب مصری در قاهره به سال ۱۳۴۴ ه/ ۱۹۲۵ م. جلد اول، ص ۲۸۱ و نیز یوسف احمد در کتاب «المحمل والحج» که به وسیله چاپخانه حجازی در قاهره به سال ۱۳۵۶ ه/ ۱۹۳۷ م. جلد اول، ص ۲۳۲ و ۲۳۳ آورده‌اند.

ص: ۸۸

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است. از آن پس مدتها جانشینان تبّع یکی پس از دیگری جامه کعبه مکرمه را با چرم و قباطی (۱) می‌پوشاندند. (۲) ۲- «جامه کعبه پس از تبّعیان»

تاریخ‌نگارانِ پس از تبع حمیری و جانشینان وی، در باره اینکه چه کسی جامه پوشاندن کعبه را بر عهده داشته و آن را به انجام می‌رسانیده، مطلبی ذکر نکرده‌اند.

لیکن در اینجا می‌توان گفت مردم وقتی جامه‌های کعبه را که به وسیله تبّع و جانشینان او بر آن پوشانیده می‌شد، می‌دیدند هیچگاه اجازه نمی‌دادند که خانه مجرد از جامه باشد. و به نظر می‌رسد که- در دوران جاهلیت- به عنوان تقرّب به پروردگار، جامه‌هایی را بر کعبه قرار می‌دادند. بدینصورت که هرکس قصد قراردادن جامه بر کعبه را داشت، جامه نوین خود را بر جامه پیشین قرار می‌داد، بطوری که گاه بر روی کعبه چندین جامه از ابریشم و کتان و جامه‌های پشمین و جز اینها که از پارچه‌های معمول آن دوران بود قرار داده می‌شد. این مطلب را تاریخ‌نگاران در گفته‌ها و روایات خود فراوان آورده‌اند.

به همین مناسبت از ابن ابی‌ملیکه نقل کرده‌اند که گفته است:

«به من خبر رسیده است که در روزگار جاهلیت پوشش‌های گوناگونی بر کعبه قرار می‌دادند. در آن هنگام معمولا شترانی را که برای قربانی می‌آوردند، بر آنها جُل‌های مختلف از پارچه‌های حبری (۳) و بردهای یمنی و دیگر پارچه‌های بافت یمن را می‌انداختند آنگاه تمامی این هدیه‌ها را به کعبه اهدا می‌کردند.

این مطلب غیر از قطعات خز و حبره و گلیم‌ها و جامه‌های پشمین است که معمولا با مقداری از آنها کعبه را می‌پوشاندند و باقی مانده آن را در گنجینه کعبه قرار می‌دادند تا هرگاه یکی از آن جامه‌ها فرسوده می‌شد، پوشش تازه دیگری را بر روی آن می‌انداختند. معمولا هیچیک از جامه‌های فرسوده از کعبه برگرفته نمی‌شد. همچنین مقداری خلوق (۴) و عودسوز هم به کعبه اهدا می‌گردید که دیواره‌های درونی و بیرونی آن را به وسیله خلوق اندود می‌کردند».

همچنین از «نوار» دختر «مالک بن صرمه» مادر «زید بن ثابت»، روایت کرده‌اند که گفت:

«پیش از آنکه زید بن ثابت را به دنیا آورم و هنگامی که از حمل او بی‌اطلاع

۱- قباطی، پارچه‌های سپسد و ظریفی بوده که به وسیله مصریان بافته می‌شده است. مترجم

۲- محمد لبیب البتنونی، الرحلهٔ الحجازیه، چاپخانه جمالیه مصر، چاپ دوم به سال ۱۳۲۹ ه ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۳- حبری، روپوش یا پارچه‌های سیاه رنگ را گویند. هم‌اکنون کشیشان مسیحیت از این نوع روپوش به‌عنوان عبا بر روی شانه‌های خویش می‌اندازند، مترجم.

۴- عطرهای گیاهی خوشبوکننده مانند عود و عنبر را گویند. مترجم

ص: ۸۹

بودم، جامه‌های گوناگونی از چادرهای خز به رنگ سبز و زرد و پارچه‌های موبین ظریف و پوشش‌های معمول اعراب و پارچه‌های ریزبافت را بر کعبه دیدم.»

و نیز «عطاء بن یسار»، از عمر بن حکم سُلمی روایت می‌کند که می‌گفت:

«مادرم نذر کرده بود شتری را کنار کعبه قربانی کند. بدین منظور نامبرده دو جُل، که یکی از موی و دیگری از کرک بود، بر شتر انداخت. پس از آن شتر را قربانی کرد و با آن دو جل، بخشی از کعبه را پوشانید. در آن هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه به سر می‌برد و هنوز از آن هجرت نکرده بود.

پس من در آن زمان وقتی نظر به کعبه می‌انداختم، پوشش‌های کوچک گوناگونی را می‌دیدم که برخی از پشم و برخی دیگر از خز و از مو و کرک و سجاده‌های عراقی (دشت میشانی) بود.» (۱) گفتنی است که در دوران جاهلیت، تهیّه و تأمین جامه کعبه تنها به وسیله افرادی که به عنوان تقرّب و نزدیکی به پروردگار، پوشش‌هایی را بدان اهدا می‌کردند، نبود بلکه قریش با یکدیگر همیاری می‌کردند و بر کعبه جامه می‌پوشاندند.

در روزگار «قصی بن کلاب» برنامه‌ای تدوین گردید که بر اساس آن هر قبیله، مبلغی به اندازه توان خود می‌پرداخت. وضع تا مدتها این چنین بود و جامه کعبه بدینسان از سوی قبایل قریش تأمین می‌شد. تا آنکه «ابو ربیعهٔ بن مغیرهٔ بن عبداللّه بن مخزوم» به درجه بالایی از توانگری رسید. او که به جهت تجارت با یمن، بسیار توانگر و ثروتمند شده بود، به قریش گفت:

«من خود به تنهایی یک سال جامه کعبه و پوشش آن را به عهده می‌گیرم و سال دیگر شما همگی آن را بپوشانید.»

از آن پس نامبرده چنین می‌کرد- او تا زمانی که زنده بود پارچه حبری (۲) بسیار نیکویی را از سرزمین «سکاسک» در یمن وارد می‌کرد و کعبه را با آن می‌پوشانید.

قریش او را «عدل» نام نهادند؛ زیرا او مانند همه قریش به تنهایی جامه کعبه را بر عهده خویش قرار داد. آنان پس از او بر فرزندانش نیز لقب «بنی عدل» اطلاق می‌کردند. (۳) پیش از اسلام و در دوران جاهلیت «خالد بن جعفر بن کلاب» بر شتری که در آن پارچه‌هایی از دیباج (ابریشم) حمل می‌شد، دست یافت. او این پارچه‌های سپید ابریشمی را به سوی کعبه فرستاد و بر آن آویخته شد. بدین ترتیب خالد بن جعفر بن

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۱ و نیز نک: شفاء الفرام، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ابن ظهیره جامع اللطیف، ص ۱۰۵؛ محب‌الدین طبری، القری لقاصد امّ‌القری، ص ۴۷۱ و ص ۴۷۳؛ قلقشندی، صبح الأعشی، ج ۴، ص ۲۷۹.

۲- حبری، روپوش یا پارچه‌های سیاه رنگ را گویند. هم اکنون کشیشان مسیحیت از این نوع روپوش به‌عنوان عبا بر روی شانه‌های خویش می‌اندازند، مترجم

۳- قطب الدین حنفی، الاعلام، ص ۶۹.

ص: ۹۰

کلاب نخستین کسی است که کعبه را با جامه ابریشمین نقش‌دار آراست.

در باره نخستین کسی که کعبه را با جامه دیبا پوشانید نیز روایتی وجود دارد؛ برخی او را «نتیله» دختر «حبان» و یا مادر «عباس بن عبدالمطلب» دانسته و گفته‌اند که وی نخستین شخصی بود که جامه‌ای از حریر و دیبا بر کعبه قرار داد. گفته‌اند که فرزند خردسال وی عباس و به روایت دیگری برادرش ضرار بن عبدالمطلب گم شد، پس مادر اشعاری را سرود و به دنبال او روان گردید:

أضللته أبیض لو ذعیا لم یک لحلوبا ولا دعیا

أضللته أبیض غیر خاف للفتیهٔ الغر بنی مناف

ثم لعمرو منتهی الأضیاف سن لفهر سنهٔ الإیلاف

فی القر یوم القر و الأصیاف

اینجا بود که او نذر کرد در صورت پیدا شدن فرزندش، جامه‌ای را بر کعبه قرار دهد. تا اینکه سرانجام روزی مردی او را در «جزام» یافت و به نزد مادر آورد و او به نذر خویش وفا کرد. (۱) در توجیه دو روایت گذشته می‌توان گفت که: «خالد بن جعفر ابن کلاب» نخستین شخصی است که کعبه را به وسیله جامه‌ای از دیبا پوشانید و «نتیله» دختر «حبان» نخستین بانویی است که جامه‌ای از دیباج (۲) بر کعبه قرار داد.

لازم به یادآوری است که روایت‌های دیگری نیز وجود دارد که کعبه مکرمه نخستین بار در اسلام به وسیله جامه‌ای از دیبا (ابریشم) پوشانیده شد. برخی از این گفته‌ها این چنین است که «یزید بن معاویه» یا «عبداللّه بن زبیر» یا «عبدالملک ابن مروان» (۳) و برخی دیگر نخستین افرادی بودند که جامه‌ای از ابریشم بر کعبه قرار دادند. و نیز از برخی روایات به دست می‌آید که «حجاج بن یوسف ثقفی» نخستین کسی است که کعبه را به وسیله جامه‌ای از دیبا پوشانید و این در حالی است که پیش از آن، کعبه به وسیله جامه‌ای از قباطی (۴) و چرم پوشانیده می‌شده است. (۵) به هرحال، با نقل این مطالب به این نتیجه می‌رسیم که عرب دوران جاهلی، عنایت و توجه ویژه‌ای بر پوشاندن جامه بر کعبه مکرّمه داشته و آن را از واجبات می‌دانسته‌اند. آنها همواره با این کار، نسبت به یکدیگر تفاخر و فضل فروشی داشته‌اند، تا آنجا که توانگران و آنانیکه در جامعه خویش از فضل و برتری خاصی بهره‌مند

۱- فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۲۱.

محب‌الدین طبری، القری لقاصد ام‌القری، ص ۴۷۳.

ابراهیم رفعت پاشا، مرآهٔ الحرمین، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲- دیباج، پارچه ابریشمی خالص را گویند، مترجم

۳- نظر افکنید به: ازرقی: اخبار مکه ج ۱ ص ۲۵۳.

ابن ظهیره: جامع‌اللطیف، ص ۱۰۵.

۴- قباطی: به پارچه‌های سپید و ظریفی اطلاق می‌شده است که این پارچه‌ها بافته مصریان در آن دوران به شمار می‌آمده است. مترجم

۵- فاسی: شفاء الغرام ج ۱ در حاشیه صفحه ۱۲۰.

ص: ۹۱

بوده‌اند، نسبت به پوشاندن جامه بر کعبه، به یکدیگر پیشی می گرفته‌اند. همینطور برای ما روشن می‌شود که آنان طبق ذوق و سلیقه خویش و بدون هیچگونه محدودیت ویژه‌ای، بنابر توانگری و خواسته خویش، بدین کار اقدام می کرده‌اند.

و نیز بگونه‌ای بوده است که جامه‌های کعبه یکی پس از دیگری بر روی هم قرار می گرفته است و همچنان باقی می‌ماندند تا اینکه به علّت فرسودگی آنها را از روی کعبه بر می‌داشتند.

بخش دوم:

جامه کعبه مکرمه در دوران دولتهای اسلامی

۱- پوشش کعبه در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلفا

پیش از آنکه در باره جامه کعبه در دوران دولتهای اسلامی سخن به میان آوریم، لازم است به این نکته اشاره کنیم که مسلمانان تا پیش از فتح مکه، فرصتی به دست نیاوردند که به این امر مهم اقدام نمایند؛ زیرا در آن زمان یعنی پیش از فتح مکه، سروری و بزرگی از آن مشرکان بود. و هیچیک از مورّخان در این‌باره که مسلمانان پیش از فتح، درباره جامه کعبه اقدامی کرده باشند، مطلبی نیاورده‌اند.

از «سعید بن مسیب» روایت شده که گفت: در سال فتح، بانویی برای خوشبوکردن کعبه عودسوزی را روشن کرد و به کنار کعبه آمد. شراره‌ای از عود سوز به جامه کعبه رسید و آن را سوزاند. این جامه از آنِ مشرکان بود و پس از آن بود که به وسیله مسلمانان جامه دیگری بر کعبه قرار داده شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله جامه یمانی را بر کعبه پوشانیدند و پس از آن حضرت، ابوبکر جامه قباطی (۱) را بر کعبه قرار داد.

سپس در روزگار عمر بن خطاب، از بیت‌المال جامه‌ای قباطی تهیه کردند و بر کعبه پوشانیدند. این جامه در دوران عمر و به فرمان وی در مصر بافته شد.

پس از عمر عثمان نیز همانگونه عمل می کرد، تنها با این تفاوت که در یکی از سالهای خلافت خود، به جامه قباطی کعبه اکتفا نکرد و جامه دیگری از بردهای یمانی را بر آن پوشانید. در همین رابطه به «یعلی بن منبه» عامل خود در یمن دستور داد که آن را ساخته و به مکه ارسال نماید.

بنابراین «عثمان بن عفان» نخستین کسی است که دو جامه یکی بر دیگری را در

۱- قباطی جمع قبطیه به ضم قاف پارچه‌های سپید و ظریفی بوده که به وسیله مردمان مصر بافته می‌شده است. این پارچه‌ها منسوب به قبطیان بوده است و ضم در اینجا، نسبت این پارچه به آنان بوده اما در مردم قبطی به کسر قاف می‌باشد شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۲۱.

ص: ۹۲

اسلام بر کعبه قرار داد.

اما [حضرت] علی بن ابیطالب علیه السلام را هیچیک از مورخان یاد نکرده‌اند که جامه‌ای را بر کعبه قرار داده باشد. آنان علت این مطلب را درگیری آن حضرت در جنگ‌ها و فتنه‌های داخلی، که دولت اسلامی را پس از قتل عثمان گرفتار نمود، دانسته‌اند. (۱)

برخی از صاحبنظران را عقیده برآن است که از مجموع تعدادی روایت، چنین به دست می‌آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود نخستین شخصی بود که کعبه را به وسیله جامه‌ای قباطی پوشانید؛ از جمله راویان «عبدالرزاق است که از ابن جریج نقل کرده، گوید:

«شنیدم که عمر کعبه را به وسیله جامه قباطی می‌پوشانید و چندین نفر به من گفتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله کعبه را به وسیله جامه قباطی و روپوش سیاه پوشانیده است»

و نیز «أبو عروبه از [حضرت] حسن بن علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

نخستین شخصی که جامه قباطی بر کعبه قرار داد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. (۲) و اما اینکه در چه روزی از سال کعبه را جامه می‌پوشاندند؟ ازرقی از «خالد بن مهاجر» نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عاشورا برای مردم خطبه خواند در آن خطبه فرمود:

«امروز عاشورا است، روزی است که سال در آن به پایان می‌رسد و بر کعبه جامه پوشانیده می‌شود. این روز است که اعمال بندگان به آسمان برده می‌شود و من در چنین روزی روزه هستم پس هر یک از شما دوست دارد این روز را روزه بگیرد.»

و نیز از «ابن جریج» روایت شده است که گفت: «در روزگاران گذشته، معمول این چنین بوده است که پس از رفتن آخرین نفرات حاجیان از مکه، جامه‌های دیبا بر کعبه می‌پوشاندند تا مردم شکوه و زیبایی را بر کعبه نظاره کنند وسپس در روز عاشورا جامه اصلی (۳) آن را قرار می‌دادند. این مراسم در روزگار بنی‌هاشم معمولا روز هشتم ذی‌الحجه (/ روز ترویه) بوده است.

همچنین روایتی است از نافع که گفت: «هر گاه ابن عمر قصد آن داشت که محرم شود، در آغاز شتر خویش را به وسیله قباطی و حبره پوشانیده و سپس در عرفات آنها را بر خود قرار می‌داد، سپس در روز عید قربان لباس‌ها را از تن درآورده، نزد شیبهٔ بن عثمان می‌فرستاد و او آن را بر کعبه قرار می‌داد.»

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳

فاسی، شفاءالغرام، ج ۱ ص ۱۲۰ و ۱۲۱

قطب‌الدین حنفی، الأعلام، ص ۶۹.

۲- حسین عبداللّه باسلامه، تاریخ الکعبهٔ‌المعظمه، چاپ دوم، دار تهامه، جده ۱۴۰۲ ه/ ۱۹۸۲ م. ص ۲۵۰.

۳- در متن روایت کلمه «أزار» آمده و به نظر می‌رسد جامه‌ای که در روز هشتم بر کعبه پوشانده می‌شد تنهابه عنوان زیبایی بوده برنامه پوشش و جامه اصلی در روز عاشورا بوده است. «مترجم»

ص: ۹۳

همچنین روایت شده است که کعبه را در هر سال دوبار جامه می‌پوشاندند؛ نخست جامه‌ای از دیبا و دیگر جامه‌ای از قباطی که نخستین پوشش در روز ترویه (/ هشتم ذی‌الحجه) انجام می‌گرفت و چنان بود که نخست بخش بالای کعبه را با جامه دیبا می‌پوشاندند و بی‌آنکه آن را بدوزند آویزان می‌کردند، مانند دوران ما که کعبه به جامه محرم گردیده است. سپس آن هنگام که حاجیان مراسم خود را به پایان برده و از منا به حرکت در می‌آمدند، جامه را می‌دوختند لیکن همچنان آن را از دسترسی حاجیان دور نگاه می‌داشتند؛ زیرا که آنان به عنوان تبرّک آن جامه را پاره پاره می‌کردند تا آنگاه که روز عاشورا فرا می‌رسید جامه اصلی را بر کعبه قرار داده و آن را به پیراهن قبلی افتاده بر کعبه می‌دوختند. این جامه دیبا تا روز بیست و هفتم ماه رمضان همچنان بر کعبه بود و در آن هنگام جامه قباطی را به عنوان استقبال از عید فطر، (۱) بر کعبه می‌پوشانیدند.

۲- در دوران امویان

خلفای اموی اهمیّت ویژه‌ای به جامه کعبه مکرمه می‌دادند، بطوری‌که معاویهٔ بن ابی سفیان، در هر سال دوبار بر کعبه جامه می‌پوشانید:

۱- جامه قباطی به روش عمر ۲- جامه‌ای از دیبا.

معمولًا جامه دیبا را در روز عاشورا و جامه قباطی را در پایان ماه رمضان به عنوان شادی و آمادگی برای عید فطر، بر کعبه می‌پوشاندند.

معاویه همچنین مقرر نمود که به هنگام هر نماز، کعبه را آغشته به عطر کنند و آن را خوشبو سازند و بدین منظور نامبرده همه ساله در موسم حج و در ماه رجب عطر و خلوق و عود سوز برای کعبه ارسال می‌کرد و غلامانی را به مکه می‌فرستاد و به خدمت کعبه وا می‌داشت. وی از بیت المال هزینه‌ای برای روغن چراغ‌های مسجد مقرر کرد. بنابر آنچه گفتیم معاویه نخستین شخصی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. و باز او نخستین کسی است که بردگانی را به خدمت کعبه درآورد و از بیت‌المال روشنایی را به وسیله روغن به مسجد آورد. سپس خلفای دیگر و والیان همچنان به روش او ادامه دادند. (۲) پس از معاویه، فرزندش یزید جامه دیبای خسروانی را بر کعبه پوشانید و آنگاه عبداللّه بن زبیر، به هنگام خروج خود بر بنی امیه، بساط حکومت و قدرت خویش را بر مکه

۱- نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛

محب‌الدین طبری، القری لقاصد ام‌القری، ص ۴۷۵

قطب‌الدین حنفی، الاعلام، ص ۶۹

ابن ظهیره، جامع اللطیف، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲- ازرقی: اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۴؛ فاسی: شفاءالغرام، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ابن ظهیره: جامع اللطیف، ص ۱۰۹ و ۱۱۰

ص: ۹۴

گسترد. در آغاز، ساختمان کعبه مکرمه را آغاز کرد و در سال ۶۴ هجری وقتی از ساختمان آن فارغ گردید، ابتدا دیواره‌های درونی و بیرونی کعبه را از بالا تا پایین به وسیله مشک و عنبر خوشبو ساخت و سپس آن را با جامه‌ای قباطی، و نیز گفته شده است با جامه‌ای از دیبای خسروانی، پوشانید. ابن زبیر همه ساله فرستاده‌ای را به سوی برادرش «مصعب» گسیل می‌داشت تا جامه را برای او آماده و ارسال نماید. و بدین ترتیب باید گفت که ابن زبیر نخستین شخصی است که از خلوق در درون کعبه استفاده نمود.

پس از ابن زبیر، «حَجاج بن یوسف ثقفی» جامه‌ای از دیبای خسروانی را بر کعبه پوشانید. در اینجا این مطلب به نظر جالب آمد که برخی افراد، هدف قرار دادن جامه بر کعبه به وسیله حجّاج این بوده است که وی پس از حمله به مسجدالحرام و آسیب رساندن به خانه کعبه به وسیله منجنیق و کشتن ابن زبیر، از سوی برخی تکفیر گردید، از این رو پس از آن برای رفع شبهه و زدودن این کار زشت از اذهان عمومی، دست بدین کار زد.

عبدالملک بن مروان نیز همه ساله جامه‌ای از ابریشم خالص را ابتدا از راه مدینه منوّره به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله ارسال

ص: ۹۵

می کرد و چند روزی آن را بر روی ستونهای جای جای مسجد می‌آویختند، سپس آن را پیچیده، به سوی مکه مکرمه گسیل می‌داشت. همچنین نامبرده عطر و انواع خلوق و عود سوز را نیز همه ساله به همراه جامه کعبه به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و کعبه مکرمه می‌فرستاد. (۱) پیش از این در مورد نخستین شخصی که جامه‌ای از دیبا بر کعبه پوشانید مطالبی آوردیم.

در سال ۹۱ هجری ولید بن عبدالملک به هنگام آمدن به مکه مکرمه، که در آن وقت خلافت را از آن خویش کرده بود، جامه‌ای را برای کعبه به همراه خویش آورد. این جامه را در آغاز بر روی بندهای مسجدالحرام آویختند؛ زیرا جامه یاد شده از گرانبهاترین انواع پارچه‌های دیبا در دوران خود به شمار می‌آمد که تا آن زمان به یقین، در نوع خود بی‌نظیر بود. این جامه به دستور خلیفه، یک روز همچنان بدان صورت باقی ماند سپس آن را پیچیده و بر روی کعبه قرار دادند. (۲) و نیز در دوران «هشام بن عبدالملک» کعبه به وسیله جامه دیبای ضخیمی پوشانیده شد. این در حالی بود که در زیر جامه یاد شده، جامه‌های دیگری که از ساخته‌های یمن (۳) بود، قرار داشت.

ماوردی می‌نویسد: «بنی‌امیه در دوران خویش، گاهی از راه جزیه‌ای که از نجرانیها (۴) می گرفتند، جامه‌هایی را برای کعبه تهیه می کردند و جامه دیگری از دیبا را بر روی آن جامه‌ها قرار می‌دادند.» (۵) جامه کعبه تا پایان دوران امویان، همواره سالی دو بار بدان ارسال می گردید که در اینجا لازم به ذکر است که جامه قباطی از دوران «عمر بن خطاب» به صورت رسمی در مصر بافته شده و به مکه ارسال می گردید.

پی نوشتها:

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۵؛ محب الدین طبری، القری لقاصد امّ القری، ص ۴۷۴؛ قلقشندی: صبح‌الأعشی، ج ۴، ص ۲۷۹

۲- حسین عبداللّه باسلامه، تاریخ الکعبهٔ المعظمه، ص ۲۵۵

۳- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر: تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم دار المعارف، قاهره ۱۹۷۶ م. ج ۸، ص ۱۳۳

۴- حبشه، «مترجم».

۵- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۹؛ یوسف احمد، المحمل و الحج، ج ۱، ص ۲۳۷؛ محمد طاهر بن‌عبدالقادر الکردی، تاریخ القویم لمکهٔ و بیت‌اللّه الکریم، مکتبهٔ النهضهٔ الحدیث، در مکه مکرمه، ج ۴، ص ۱۹۳

ص: ۹۶

ص: ۹۷

ص: ۹۸

ص: ۹۹

جامعه شیعه در مدینه منوره

نوشته: WERNER ENDE

ترجمه: رسول جعفریان

مقاله حاضر بخش نخست مقاله‌ای بلند است که درباره «جامعه شیعه در مدینه» نگارش یافته و فصول اصلی آن عبارتند از: امیرنشین شیعی بنوالحسین، اشراف حسینی در مدینه جدید، حرب و شاخه‌های شیعی آن، نخاوله و ریشه‌ها و ویژگیهای اجتماعی آنها. دو قسمت دیگر این مقاله در شماره‌های بعد به چاپ خواهد رسید و در انتها کتابنامه نیز خواهد آمد. إن شاء اللّٰه.

پژوهش و تحقیقات من در باره شیعیان مدینه، از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، اما به دلایلی، هر بار مجبور شدم تا کار پژوهش را برای مدتی طولانی قطع کنم.

بعد از سالها، شمار زیادی از همکاران دانشگاهی یا محققان (از پیش و تاکنون) و نیز برخی از دانشمندان مسلمان، کتابداران، کتابفروشان و دیگران مرا به صورتهای مختلف در تهیه کتابها، نشریات و عکسها یاری دادند، به طوری که اطلاعات کتابشناسانه فراهم آمده، مرا به منابع ناشناخته راهنمایی کرد و سبب حلّ مشکلات زباشناسانه و سایر مشکلاتی شد که من در هنگام تحقیق بر روی منابع، با آنها روبرو بودم. این افراد زیادتر از آننـد که در اینجا از ایشان به نام یاد شود. من از همه آنها سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از D eutsche Forschungsgem eins chaft

ص: ۱۰۰

برای حمایتهای فراوانش، صادقانه متشکرم؛ از جمله برای امکانی که در سال ۱۹۹۵ برایم فراهم کرد تا یک تابستان به عنوان فرصت مطالعاتی بگذرانم؛ دورانی که به تحقیق روی مذهب شیعه امامیه پرداختم و تحقیقاتم را منظم کردم.

مقدمه

پژوهش حاضر کوششی است برای تشریح وضعیت جامعه شیعه مدینه و مناطق همجوار آن در جنوب شهر مدینه، البته بیشتر از قرن نوزدهم به این سو و با اشارتی به پیشینه تاریخی آن. این گزارش مبتنی است بر یک رشته منابع جور و اجور؛ اعم از منابع درجه اول و دوم، از آثار عربی قرون میانه تا نوشته‌های سیاحان اروپایی و آثار مخالفان فعلی دولت سعودی. همچنین از نوشته‌های تاریخیِ سالشمارانه از قدیم تاکنون و گزارشهایی که ایرانیها و لبنانیهای شیعه و دیگر زائران مدینه نگاشته‌اند. البته تصویر به دست آمده، از بسیاری جهات مبهم است، بویژه از آن روی که مؤلفِ نوشته حاضر نتوانسته (و شاید هرگز نتواند) یک پژوهش جدی انجام دهد.

در آغاز بیان چند ویژگی، درباره اهمیت عمومی مدینه در تاریخ شیعه و نیز در تفکر مذهبی آن، بسیار مناسب است و ما باید به خاطر داشته باشیم که مدینه در مقایسه با سایر شهرهای مقدس و مذهبی نزد شیعیان امامی، (۱) [و به طور کلی] به دلیل داشتن چند ویژگی، متفاوت است:

(نخست آن که:) تاریخ و اهمیت مذهبی این شهر، بستگی کامل به شهر مکه دارد، به این معنا که هر چند زیارت مدینه بخشی از اعمال حج نیست، اما زیارت آن، قبل یا بعد از اعمال حج، مورد اعتنای تمامی مسلمانان است، و در اصل برای شیعیان یک وظیفه مقدس به شمار می‌آید؛ (۲) این در حالی است که برخی از شهرهای مقدس شیعه، مانند نجف و کربلا در اصل، در اطراف مرقد امامان علیهم السلام ساخته شده و نیز برخی از آن‌ها مانند مدینه، مدتها پیش از آن که نزد شیعه، شهری مقدس باشد، وجود داشته‌اند. (۳) اگر ما اهمیت تقدّس مذهبی شهرها را از دید شیعه، بر اساس شمار امامانی که در آن مدفونند بسنجیم، باید نتیجه بگیریم که شهر مدینه بیشترین اهمیت و محبوبیت را در قیاس با شهرهایی مانند نجف و کربلا دارد؛ چرا که به عنوان مثال، در هر یک از آنها تنها یک امام دفن شده، اما مدینه (شهر محبوب همه مسلمانان، به دلیل مدفون شدن پیامبر در

۱- بنگرید مقاله Atabat در ایرانیکا ۲/ ۴- ۹۰۲ و دائرة المعارف اسلامی به زبان انگلیسی ۹۶ -۹۴ /۲ -۱ EI؛ خلیلی، موسوعة العتبات المقدسه، در ۱۲ جلد.

۲- نجفی، هدایة الناسکین، موارد مختلف.

۳- برای اطلاعات دیگر در باره تاریخ مدینه بنگرید به مقاله Al- Madina در ۷۰۰۱ -۴۹۹ ,۵ EI, vol یک‌کار گسترده در باره تاریخ مدینه که به تازگی منتشر شده، عبارت است از: بدر، التاریخ الشامل.

ص: ۱۰۱

آن)، قبر چهار امام را در خود جای داده است. وآنها عبارتند از: «حسن بن علی»، «علی زین العابدین»، «محمد باقر» و «جعفر صادق»][. در آنجا همچنین قبر فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله مادر دو امام؛ حسن و حسین و یکی از محبوبترین زنان قدسیه در اسلام قرار دارد. همین طور مرقد شمار دیگری از اعضای خاندان پیامبر (اهل البیت) در آنجا می‌باشد. (۱) البته این امر به این صورت، حساسیت بیشتری ایجاد نمی‌کند، اما اهمیت ویژه‌ای را مطرح می‌سازد که به هر روی، برای زیارت شهرهای مقدس، افراد را به خود جذب می‌کرد.

روشن است که زیارت مدینه توسط زائران شیعه نسبت به همکیشان سنیِ آنها، عمومیت بیشتری دارد. (۲) شیعیان امامی همه امامان خود، به جز امام دوازدهم را، که در غیبت است، شهید می‌دانند. طبیعی است که توقف در برابر مرقد چهار امام در مدینه، عمیق‌ترین احساسات مذهبی را در آنها ایجاد می‌کند.

در دوره جدید؛ یعنی از دهه ۱۹۲۰، اندوه شیعیان زائر قبرستان قدیمی مدینه؛ یعنی بقیع الغرقد (به اختصار بقیع) (۳) شدت یافت؛ چرا که آنها شاهد بودند که حرم امامان در عراق، ایران و حتی بسیاری از مراقد امامزادگان (۴) با کتیبه‌ها و تزیینات پر هزینه از طلا و نقره و آیینه و غیره پوشیده شده‌اند. در چنین حالتی، سادگیِ بیش از حدّ آرامگاه امامان در مدینه، یک ضربه روحی برای آنها بود. این امر، حتی برای زائرانی که آگاهی کافی در باره خرابی مراقد امامان بقیع- به دست سعودیها پس از پیروزیشان در دسامبر ۱۹۲۵- داشتند، صادق بود.

پیش ازاین حوادث نیز مدینه وضعیت متفاوتی با شهرهای مقدس، در شرق؛ مانند نجف، کربلا، کاظمین و مشهد داشت (سامرا هم تا حدی یک استثنا بود). مدینه هیچ گاه حوزه علمیه شیعی نداشت. گرچه (دانشمندان و واعظان و طلاب از) شیعیان در مدینه و اطراف آن از روزهای نخست دوره اسلامی تاکنون وجود داشتند امّا، هیچ مدرسه‌ای که قابل مقایسه با مراکز شیعی در عراق وایران باشد، درآنجا تأسیس نشد. (۵) همین سخن درباره مکه نیز صادق است.

البته این مسأله، نتیجه عمده وضعیت سیاسی بود. به جز چند مورد، مدینه همیشه زیر سلطه قدرتهای سنی بوده است. با این همه حکام محلی مانند بسیاری از شرفای هاشمی مکه، به داشتن تمایلات شیعی

۱- جزئیات مربوط به این مسائل در این کتاب آمده است: نجفی، مدینه‌شناسی، کتاب چهارم، ۳۱۸- ۴۳۵. برای کاربرد کم و بیش مترادف کلمه «اهل البیت» با «آل البیت» که در این تحقیق هر دو بکار رفته بنگرید به EI, vol. ۱, ۷۵۲ f. and ۵۴۳.

۲- درباره آداب، مراسم و ادعیه ویژه، بنگرید به: Nakash, Visitation. در باره خصوص مدینه بنگرید به: نجفی، هدایة الناسکین.

۳- بنگرید به: مقاله «بقیع را» در EI, vol, ۱, ۷۵۹. نجفی، مدینه‌شناسی، ص ۳۱۹. نیز برای توضیحات‌بیشتر بنگرید: رفعت پاشا، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶، البتنونی، الرحله، ص ۲۵۶.

Kazem Zadeh ۶۱. Relation ,p; ۲۷- ۱۷. Moritz :bilder v nos ,

. برای شرایط فعلی آن بنگرید: هاجری، البقیع، صص ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۲۴- ۲۲۷. میراث جاویدان، مجله، سال اول، مجلد اول، بهار ۱۳۷۲/ ۱۹۹۳ پشت جلد. السامرایی، آل‌سعود، صص ۱۱۸- ۱۲۰. برای تخریب آن در سال ۱۹۲۵- ۱۹۲۶ و وضعیت فعلی آن بنگرید همان، ص ۳۱۹

۴- بنگرید به: مقاله Imamzadahs در EI, ۳, ۹۶۱۱ f .vol.

۵- گرچه برخی از مؤلفان شیعه، با استناد به برخی از متون مناظره‌ای اهل سنت، مدینه را نیز از مراکزتاریخی برای آموزشهای شیعی دانسته‌اند. به عنوان مثال نک: الکاظمی، احسن الودیعه، ج ۲، ص ۲۸۶

ص: ۱۰۲

شناخته شده بودند. شرفای مکّه در نظر بسیاری از نویسندگان شیعه، شیعیانی بودند که به دلایل روشنی، خود را سنی مطرح می‌کردند. رفتاری که بر اساس اصل «تقیّه» در فقه شیعه مشروع بود. این سخن که همه شرفا گرایش شیعی داشته باشند، جای بحث دارد، با این حال تردیدی نیست که گرایش شیعی در میان برخی از طوایف خاندان هاشمی، بویژه در میان اشراف حسینی مدینه (۱) وجود داشته است. این حقیقت می‌تواند روشن سازد که چرا شیعیان آرزو داشتند تابه عنوان مجاور (۲) (برای زندگی و حتی مردن!) در مدینه باشند و معمولاً برای اقامت در مدینه یا حومه آن موفق می‌شدند. ملامحمد امین استرآبادی (م میان ۱۰۳۳– ۱۰۳۶/ ۱۶۲۳– ۱۶۲۶) که مجدِّد مکتب اخباری میان شیعه است، نمونه‌ای مشخص می‌باشد. (۳) می‌توان دلیل آورد که ریشه و اساس رشد تشیع از لحاظ تاریخی، به دوران زندگی پیامبر بر می‌گردد؛ زمانی که طایفه وی، بنی‌هاشم، از موقعیت خاص و عالی مذهبی، که مورد تأیید قرآن هم بود، برخوردار شدند. محروم کردن خاندان او– اهل بیت– از ارث، بعد از رحلت ایشان، اقدامی بود که سبب برآمدن شیعه؛ یعنی طرفداران علی‌بن ابی‌طالب پسرعمو وداماد پیامبر و درنهایت رهبر هاشمی‌هاشد.

این در حالی است که نخستین جنبشهای طرفدار شیعه علی علیه السلام در عراق پدید آمد. در حجاز هم مقاومت علوی (کم و بیش) در برابر امویان و سپس عباسیان به وجود آمد. (۴) گرچه رشد بعدی تشیع؛ مانند ظهور شاخه‌ها و فرقه‌های مختلف و غیره، در عراق، ایران و مناطق دیگر صورت گرفت، لیکن نباید فراموش کرد که حجاز، بویژه مکه و مدینه، مهد تشیع بوده است.

به همین ترتیب، نباید حضور جامعه شیعی (امامی یا زیدی) از همان اوائل دوره اسلامی تا قرن بیستم، مورد غفلت قرار گیرد. اینک این تداوم موضوع پژوهش حاضر است.

در تحقیقات غربی، «نقش مهم شیعیان علی در تاریخ حجاز»، تنها در قرون نخستین اسلامی توسط شماری از مؤلفان مورد توجه قرار گرفته است، و از آن زمان تا دوره اخیر، توجه شایسته‌ای به آن نشده و حق مطلب ادا نگردیده است.

Hurgronje

Snouck

.C

در قرن نوزدهم بویژه در کتاب پیشگامانه خود، در تاریخ مکه، برای نخستین بار توانست دامنه و نیز موفقیت آرزوهای علویان را در حجاز تا

۱- در این باره توضیح خواهد آمد.

۲- بنگرید به: مقاله Mudjawir در EI, vol. ۷, ۳۹۲ f.

۳- در باره این شخص بنگرید به Encyclopaedia Iranica, vol. ۲, ۵۴۸ f.

۴- بنگرید به: مقاله Shia تألیف شده توسط مادلونگ، در EI, vol. ۹, ۰۲۴- ۴۲ و از همان مؤلف succession to MuhammadThe، بخش العلویون.

ص: ۱۰۳

دوران عباسی نشان دهد. توجه وی به این مطالب از آن روی بود که به بحث ریشه قدرت اشراف و نیز رشد بعدی شرفای مکه سخت علاقمند بود. با این حال توضیحات وی از نقش اشراف شیعه مدینه در تاریخ حجاز، شامل سلطه آنان بر تمامی منطقه حجاز، محدود به چند اظهار نظر کوتاه- گرچه مربوط به موضوع- است. (۱).

جهانگرد سویسی Burckhardt L. J.

نخستین نویسنده غربی است که جزئیات زیادی را در باره گروههای شیعی سادات حسینی در مدینه و نیز در باره یک جامعه برجسته از شیعه با نام «نخاوله» به دست داده است. او می‌نویسد: آنها تا وقتی که در نخلستانهای خود هستند، عقیده تشیع را اظهار می‌کنند، اما زمانی که به شهر می‌آیند خود را سنی معرفی می‌کنند. اظهارات وی در باره شیعیان مدینه تأثیر قابل توجهی روی شماری از غربیان و حتی مؤلفان مسلمان داشته است. بنابراین سزاست که مطلب وی را به طور کامل در اینجا نقل کنیم. این مطلب در فصلی از کتاب اوست که به ساکنان مدینه اختصاص داده است.

وی با یاد از خاندان‌های اشراف، می‌نویسد:

«از جمله آنها، خانواده کوچک بنی‌الحسین- از نسل حسین برادر حسن علیهما السلام- است. گفته می‌شود که آنها در گذشته در مدینه، بسیار قدرتمند بودند و ریاست بخشی از موقوفات مسجد النبی را داشته و در قرن سیزدهم میلادی (بر اساس گفته سمهودی) امتیاز محافظت از مرقد نبوی را در اختیار داشته‌اند. در حال حاضر به دوازده خاندان کاهش یافته‌اند و با این حال، هنوز در ردیف اشراف شهر و از ثروتمندترین ساکنان آن می‌باشند. آنها بخشی از شهر را در اختیار گرفته و منافع زیادی به دست می‌آورند. این درآمد بویژه از زائران ایرانی است که به آنجا می‌آیند. آن‌ها را- عموماً- «رافضی» فرقه علوی ایرانی! می‌خوانند. آنان شعائر مذهبی خود را پنهان انجام می‌دهند، گرچه در ظاهر خود را سنی نشان می‌دهند. این خبر، که شایع است و توسط شماری از مردم محترم تأیید می‌شود، در عین حال قابل تردید است. با این حال بنی‌الحسین نفوذ قوی در شهر داشته و در ظاهر اعمال مذهبی اکثریت (اهل سنت) را انجام می‌دادند و به همین دلیل در کار جلب موافقت عناصر متعصّب موفق بوده و از سوی آن‌ها مورد حمله قرار نمی‌گرفته‌اند.

این نکته آشکارا گفته شده که بقایای انصار و بخش بزرگی از اعراب کشاورز که

۱- ۷۴- ,۴۰ ۳۶- ,۳۲ ۱. Makka ,. lov

ص: ۱۰۴

کار اداره باغات و مزارع مجاور شهر را انجام داده و کِشت می‌کردند، تمایل به چنین گرایش داشتند. اینها، که به «نخاوله»- کسانی که در نخلستانها زندگی می‌کنند- معروفند، شمارشان بسیار زیاد و افراد بسیار رزمجو بودند. نخاوله دست به مقاومت بر ضدّ وهابی‌ها زدند و همیشه در ستیزهای شهری برتری خود را نسبت به شهرنشینان نشان می‌دادند.

گفته می‌شود که آنها از نسل هواخواهان یزید بن معاویه هستند که در سال ۶۰، بعد از حمله به مدینه آن را تصرف و غارت کردند. نخاوله ازدواج درون گروهی داشته و در برابر پیشامدها موضعی عمومی دارند. بسیاری از آنان وقتی در مناطق خود هستند اظهار تشیع می‌کنند، اما زمانی که به شهر می‌آیند خود را سنی نشان می‌دهند.

گروهی از آنها در حومه شهر ساکن شده‌اند و شغل قصابی در انحصار آنهاست. در برخوردها می‌شنیدم که کسانی از آنها آشکارا خود را رافضی می‌خواندند، بدون آنکه آن را انکار کنند. در صحرای شرقی، در فاصله سه روزه یا چهار روزه راه از مدینه، یک قبیله بدوی با نام بنی‌علی زندگی می‌کنند که همگی مذهب ایرانیها را دارند.

چیزی که مورد حیرت است این که دو نقطه بسیار مقدس مذهبی مسلمانان ارتدوکس [سنی] که یکی به وسیله فرقه زید [زیدیه] و دیگری به وسیله علوی‌ها [شیعه امامی] محاصره شده، بدون آن که کوششی برای اخراج آنها از آنجا صورت گیرد». (۱).

ریچارد بورتون [RichardBurton [که در سال ۱۸۵۲ از مدینه دیدن کرده، در سفرنامه شخصی خود [] Narrative Personal به نخاوله و بنی‌حسین اشاره می‌کند. آگاهیهای وی همانند مشاهدات بورکهارت بر نوشته‌های مؤلفان پس از خود، درباره مدینه، تأثیر داشته است. عین عبارت وی را (البته بدون برخی پاورقی‌های نسبتا خیالی) می‌آوریم:

«در آنجا گروهی دیگر هستند که نخاوله نامیده می‌شوند و بر اساس برخی نقلها، از نسل انصار هستند، چنان که برخی نقلها آنها را از نسل یزید می‌دانند! نظر دوم را نمی‌توان پذیرفت، چرا که معاویه دشمن خونی علی و فرزندانش بوده که مورد احترام بیش از حد شماری از مدم بوده است.

نهایت چیزی که می‌توانم ثابت کنم این که آنها با شیخَیْن (ابوبکر و عمر) دشمنند، اما کسی بر من روشن نکرد که چرا عثمان را استثنا می‌کنند، با این که وی (بعد از آن دو نفر) سومین فردِ مبغوض نزد شیعیان است.

۱- ۲۳۸-۴۰. ۲. Travels,. Vol

ص: ۱۰۵

شمار نخاوله فراوان و مردان رزمجویی هستند، با این حال مردم شهر آنها را تحقیر می‌کنند، هم به این دلیل که آنها آشکارا خود را رافضی می‌دانند و هم از آن روی که مرتبت اجتماعی آنها پایین است. آنها به رغم آن که احکام قاضی سنی شهر را می‌پذیرند، اما روحانیون مخصوص به خود و عقاید ویژه خویش را دارند. آنها ازدواج درون گروهی داشته و مشاغل پستی دارند؛ از جمله قصابی، رفتگری و زراعت. زنده و مرده آنها (برای نماز) اجازه ورود به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله داده نمی‌شود، چنان که جنازه آن‌ها از خیابان بیرونی که به «باب الجنائز» معروف است، حرکت داده آنها را در مقبره‌ای اختصاصی خودشان در کنار بقیع، دفن می‌کنند. سخن گفتن و لباس پوشیدن آنان مانند سایر مردم شهر است، اما عربها ادعا می‌کنند که از چشمان آنها که نشان از خفت آنها دارد، می‌توانند آنها را بشناسند! بدون شک این سخن در مورد همه آنها، خطاست. گزارشهایی از عادات زشت نخاوله وجود دارد که از برخورد اشتراکی با زنان میان آنها و حجاج ایرانی که به آنجا می‌آیند حکایت دارد. نیازی به گفتن نیست که این سخن از دهن مخالفان آنها بیرون می‌آید و نمی‌تواند باورکردنی باشد. متأسفانه فرصتی برای من پیش نیامد تا با یکی از نخاوله دیداری از نزدیک داشته باشم و آگاهی دقیقی به دست آورم. مسلمانان سنی پرسش از چنین مسائل زشتی را دوست نمی‌دارند. وقتی کوشش کردم تا از یکی از معاریف- یعنی شیخ علاءالدین که از خاندانی کرد است که در مدینه ساکن شده و به بلاد شرقی سفرهایی داشته و بر پنج زبان تسلط دارد- حقیقت این مسأله را دریابم، گفت که به هیچ روی با روافض رفت و شدی نداشته است». (۱).

به مانند بورکهارت، بورتون نیز به روشنی میان نخاوله و بنی‌الحسین تفاوت می‌گذارد. بر اساس شمارش وی، سادات بنی‌الحسین در مدینه به تنهایی نود و سه یا نود چهار خاندان بوده‌اند. وی در باره آنها می‌نویسد:

«آنان در گذشته از جمعیت و نفوذ بیشتری برخوردار بوده‌اند و قرنها سرپرستی مرقد پیامبر را برعهده داشته‌اند. ارتزاق آنها از اوقاف و املاکی است که ملکیتشان نسبت به آنها ریشه به زمان پیامبر می‌برد.

شایعات عمومی آنها را متهم می‌کند که قتل‌های زیادی را برای جانشینی انجام داده‌اند. آنها در مدینه بیشتر در حَوْش ابن سعد، خارج از شهر و جنوب باب الجنائز

۱- ۳- ۱. ۲. Personal Narrative ,. vol

ص: ۱۰۶

زندگی می‌کنند. اما با این همه، هیچ اعتراضی نسبت به زندگی آن‌ها در داخل شهر وجود ندارد. پس از مردن، جنازه‌هایشان (برای نماز) به حرم نبوی برده می‌شود، مشروط بر آن که شهرت به کار بدی نداشته باشد. پس از آن، آنها را در بقیع به خاک می‌سپارند. دلیل این تسامح نسبت به آنها، از آن رو است که تصور می‌شود برخی از آنها بر مذهب سنی هستند. حتی رافضی‌ترین آن‌ها نیز، مذهب خویش را سخت پنهان می‌دارد. بیشتر عرب‌های تحصیل کرده، آنها را مانند ایرانیان بر مذهب علی علیه السلام می‌دانند. به هر روی، کشف حقیقت بسیار دشوار است. من از عقاید اختصاصی آنها چیزی به دست نیاوردم تا آن‌که یک دوست شیرازی را در بمبئی دیدم. رخسار بنی‌الحسین اندکی کمتر از بدویان تیره است و در لباس، هنوز از لباس عربی قدیمی که ویژه اشراف است استفاده می‌کنند؛ یعنی چفیه‌ای بر سر می‌گذارند، با لباسی (عبایی) بلند و آستین‌های گشاد به طوری که مانند شعبده بازانِ ما اروپایی‌ها می‌شوند. آنها این عبا را روی پیراهن سفیدی که از پنبه بافته شده می‌اندازند و همیشه در ملاء عام، شمشیری به همراه دارند، حتی وقتی که دیگران سلاح خود را در خانه می‌گذارند». (۱) تا این اواخر هیچ کوششی از سوی نویسندگان غربی برای ارائه جزئیات امارت شیعی (حسینی‌ها) در مدینه به صورت ریشه‌ای انجام نشده بود، گرچه Werner Caskal طرحی برای این کار داشت که به دلایلی که بر من روشن نیست، طرح وی که در Oppenheim's Die Beduinen Maxvon از آن یاد شده، به انجام نرسیده است. (۲) در این باره تنها دو مقاله از RichardT. Mortel در سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ منتشر شد، درست به موازات نوشته ShawnMarmon با عنوان

Islamic Society Eunuchsand Sacred Bound aries in

در سال ۱۹۹۵. با این حال، تحقیقات غربی روی مدینه، بویژه جامعه شیعه آن، پیشرفت اساسی نکرد. (۳) در همین ایام، انتشار سالشمارهای عربی و نیز کارهای شرح حالنگاری دیگر (به صورت کم و بیش انتقادی) و نیز مطالعات مؤلفان عرب در زمینه بررسی جنبه‌های مختلف تاریخ مدنی‌ها از صدر اسلام تا گذشته نزدیک، که به طور نامحدودی مواد منابع تاریخی ما را تقویت کرد، قابل توجه است. تازه‌ترین آنها دو کتاب منتشره در سال ۱۹۹۶ است. هر دو

۱- همان، ص ۳

۲- ج ۲، ص ۴۳۴، پانوشت ۴

۳- به کتابنامه مقاله رجوع کنید.

ص: ۱۰۷

کار مورد توجه نویسنده این سطور، در بهره‌گیری از آنها در تحقیق حاضر بوده است. این دو کتاب عبارتند از:

«الجواهر الثمینهٔ فی محاسن المدینهٔ»، نوشته محمّد کبریت الحسینی المدنی، تحقیق محمد حسن (...) اسماعیلی الشافعی، ۱۹۹۶، دارالکتب العلمیه. (۱) و دیگری:

«تاریخ امراء المدینهٔ المنورهٔ»، نوشته عارف عبدالغنی، دمشق، ۱۹۹۶، دارالکنان. (۲) کتاب مفید دیگر در منابع عربی، کتاب جدید الانتشاری است که در باره کتابهای تألیف شده توسط مؤلفان شیعی در شبه جزیره چاپ شده با عنوان: «مجموع المؤلفات الشیعیهٔ فی الجزیرهٔ العربیّهٔ»، حبیب الجامع، بیروت، ۱۴۱۷، مؤسسهٔ البقیع. (۳) این کتاب زمانی به دست من رسید که مشغول کارهای نهایی تحقیق حاضر بودم و مجبور شدم خود را به ارجاعات کتابشناسی بالا محدود کنم.

برای بهتر و تکمیل‌تر شدن کار من، هیچ منبعی از سوی اعضای جامعه شیعه مدینه منتشر نشده (که مورد استفاده‌ام باشد). بنابر این بایـد آنها را به عنوان اقلیتی ساکت تلقی کرد، بویژه که اوضاع حاضر، چنین اجازه‌ای به ما نمی‌دهد که به صورت میدانی، در باره وضعیت اقتصادی، فرهنگی و ... آنان تحقیق کنیم.

به عنوان یک پیش‌نیاز برای تحقیق بیشتر در باره اشراف حسینی حجاز- به طور عموم- و شاخه مدنی آن- به طور خاص- یک چاپ انتقادی از کتاب «زهر الریاض و زلال الحیاض» از ابن شدقم مدنی، می‌تواند در سطحی عالی مفید باشد.

مؤلف آن سید ابوالمکارم حسن بن علی‌بن شدقم مدنی در سال ۹۴۲ (۱۵۳۵- ۱۵۳۶) در مدینه متولد شد و در حیدرآباد دکن، در ماه صفر سال ۹۹۹ (دسامبر ۱۵۹۰) درگذشت. جنازه وی به مدینه انتقال یافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.(۴) گفته شده است که وی پیش از آن که شهر خود، مدینه را به سوی هند ترک کند، مانند پدرش، برای مدتی نقیب الاشراف و نیز متولّی موقوفات مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

ابن شدقم در متن دستنوشته کتاب «زهر الریاض» در چهار مجلد گرایش شیعی امامی خود را به طور آشکار نشان داده است.

اساسا این کتاب در باره شرح حال کسانی است که نقشی در تاریخ مدینه بر عهده داشته‌اند، البته با تأکید مخصوص بر

۱- برای شناخت نسخه خطی آن بنگرید به: صاعدی، معجم ما الّف، ص ۳۴۳، ش ۹۳. شافعی، ص ۴؛ درباره مؤلف این کتاب محمد کبریت نک: همان، ص ۳، و نیز ۰۸ -۷۷ ,Hamdan: Literature و پانوشت شماره ۸۹ همین مقاله.

۲- کتاب مشتمل بر شرح حالهای کوتاه است، در قالب ترتیب زمانی افرادی که به هر روی به نوعی به صورت مستقل یا از طرف ممالیك یا عثمانیها از ابتدای اسلام تا سال ۱۴۱۷ ۱۹۹۶ م حاکم بر مدینه بوده‌اند. نخستین فرد مصعب بن عمیر بنگرید EI, vol. ۷, ۹۴۶ است و آخرین نفر شاهزاده عبدالمجید بن عبدالعزیز السعود از سال ۱۴۰۶/ ۱۹۸۶ امیر مدینه. در صفحات ۴۹۲- ۴۲۰ فهرستی باز بر اساس ترتیب تاریخی از همه این اشخاص به دست داده است. در صص ۵۰۲- ۵۰۴ از حکام جعفریین یاد کرده اما فهرست خاصی از سلسله شیعی امرای حسینی نیاورده است.

۳- بر اساس آنچه در مقدمه آمده، مجلد دوم کتاب در حال آماده شدن است.

۴- در باره این کتاب و مؤلف آن بنگرید به: صاعدی، همان، صص ۳۵۲- ۳۵۶؛ امین، اعیان، ویراسته حسن‌الامین، ۱۹۸۶ ج ۵، ص ۱۷۵- ۱۷۹

ص: ۱۰۸

امامان شیعه، همین طور حاکمان شیعه محلی، اشراف، علماء، شعرا و ... دیگران.

مطالعه‌ای در باره زندگی مؤلف و فعالیت سیاسی او در مدینه و حیدرآباد می‌تواند بینشی در باره نقش اشراف حسینی و اندیشه‌های آنها در قرن شانزدهم و بعد از آن به وجود آورد.

افزون بر اینها، متون چاپ شده و نشده به زبان فارسی و سایر زبانهای شرقی و اروپایی وجود دارد که می‌تواند آگاهی‌های فراوان با توجه به بسیاری از جزئیات به دست دهد. مؤلف سطور حاضر مدعی آن نیست که همه این منابع را می‌شناسد. در اینجا تصدیق می‌کنم که به هر روی قادر نبوده‌ام تا از همه اطلاعاتی که در منابع معتبر بوده بهره ببرم.

امیرنشینِ شیعیِ بنی الحسین

عنوان شیعیان دوازده امامی امیرنشین حسینی در مدینه، تا دوره ممالیك نزد نویسندگان عرب دوره میانی- قرون وسطای اسلامی!- مانند ابن‌خلدون (درگذشته ۸۰۹/ ۱۴۰۶ م) و قلقشندی (۸۲۱/ ۱۴۱۸ م) شناخته شده بود. (۱) مطالعات اخیر Mortel بر اساس داده‌های این مؤلف و نیز بر اساس اطلاعات چند منبع دیگر استوار است.

ظهور دولت نیمه مستقل امیرنشین در مدینه و حوالی آن، تحت سیطره اشراف محلی (۲) از بنوالحسین به سالهایی باز می‌گردد که دولت فاطمی در مصر به وجود آمد (۳۵۹/ ۹۶۹ م). (۳) دو عامل بایـد به عنوان پیش‌نیازِ رشد این قدرت در مدینه در نظر گرفته شود:

نخست آن که: شاهدی وجود دارد که بنوالحسین، اخلاف حسین بن علی و در اصل از نسل علی بن‌الحسین (امام چهارم شیعیان، تنها پسر بازمانده امام حسین) با شمارِ فراوان افراد خود، توانست طایفه خویش را به عنوان یکی از خاندانهای مهم مدینه مطرح کند. برخی از آگاهی‌های مربوط به این مسأله در منابعی بسیار متأخر آمده که ممکن است ساختگی باشد، اما دلیلی وجود ندارد در این نکته تردید کنیم که بنوالحسین مدتها پیش از به دست آوردن امارت، نفوذ قابل توجهی در مدینه داشته‌اند.

نکته دوم آن که: در ربع نخست قرن دهم میلادی، شماری از افراد خاندان بنوالحسین مدینه، به مصر مهاجرت کردند.

برخی از آنها توانستند تا پیوند نزدیکی با اخشیدیان وپس از آن با دربار فاطمی ایجاد

۱- ابن خلدون، العبر، ج ۴، صص ۱۰۸- ۱۱۱؛ القلقشندی، صبح الأعشی، ج ۴، ص ۳۰۲؛ ج ۱۲، ص ۲۴۳- ۲۴۶

۲- برای این تعبیر و تطوّر آن بنگرید به: مقاله «Sharef» در التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۵

۳-

۱- Mortel: The Origins, passim; also

؛ ۷۶- ۷۲, Muhammad :Al -alaqat.;

بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۵

ص: ۱۰۹

کننـد. فردی که در این باره اهمیت ویژه‌ای داشت، مسـلم بن عبیـداللّه بود که در سال ۹۷۶ یا ۹۷۷ در قاهره درگـذشت. وقتی فرزند او، مـدت کوتاهی پس از آن به حجاز برگشت، خانـدان بنوالحسـین وی را به عنوان رهبر خود تلقی کردنـد. این حادثه آغاز امارت بنوالحسین (شرفا) را نشان می‌دهد.

مهمترین نشـان بیرونی تشـکیل یک امیرنشـین نسـبتاً محلی در دوره دولت مقتـدر فاطمی (نه حکومت طولانی عباسـیان سـنی) دیـده می‌شود که نـام آنها در خطبه آورده می‌شـد؛ به احتمال از آغاز سال ۹۶۹ و البته بـا قطعیت کمتری، چنـد سال پس از آن بود که نام خلفای فاطمی در خطبه آورده شـد. انـدکی بعـد برخی از امیران حسـینی به عنوان کسانی که به طور رسـمی از طرف خلفای فاطمی نصب شده‌اند، شـناخته شده هسـتند و پس از سـقوط این سلسله، از طرف دولت عباسی بر مدینه حکومت کردند. یکی از آنها قاسم بـن مهنـا اسـت کـه آشـنایی نزدیکی بـا صـلاح‌الدین داشـته و حـتی در برخی جنگهـا وی را همراهی کرده است. در روزگـار وی و فرزندش، امیرنشـین حسینی مدینه در بسیاری از مناسبتها؛ از جمله تلاشهای متعدد ایوبی‌ها در تسلط بر مکه، با آنها همکاری داشت. از سوی دیگر، ایوبی‌ها نیز در مقابل اقدامات نظامی و سیاسی شرفای مکه برای مطیع کردن امیران مدینه، ازآنها دفاع کردند.

در کنار این همکاری‌های سیاسـی، به احتمال گونه‌ای از مهاجرتهای شـیعی، در دو سـمت میان مصـر و مدینه در فاصـله زمانی میان سقوط فاطمیهـا تـا روی کار آمـدن ممالیک ادامه داشـته است. همان طور که تحقیقات اخیر (۱) نشان می‌دهـد، شواهد کافی وجود دارد که تشـیع اسـماعیلی و غیراسـماعیلی (شاید دوازده امامی)، نقشی در قاهره بر عهده داشته‌اند، حتی پیش‌تر از آن در مصر علیا و دست کم تـا پایـان قرن چهـاردهم. برخی موارد از این دست، تا مـدتها پس از آن هم در آن ناحیه یافت می‌شود. بنابر این گزارش، عبـدالرحمان انصاری- که ذیلًا خواهد آمد- (۲) بر آن است که برخی از نخاوله، پیونـد با مردمانی از مصـر داشـته‌اند که نباید کاملًا بی‌اساس باشد.

پس از خلع آخرین خلیفه فـاطمی در سـال ۵۶۷/ ۱۱۷۱، حاکمـان محلی حرمین، سـلطان صـلاح‌الدین را بر منطقه خود به رسـمیت شناختند و به عنوان نشان آشکار بازگشت سنیان، واعظان شیعی حرم مدینه

۱- ۱. Stewart: Popular Shiism, esp. ۳۵, ۵۲, ۵۶, ۶۱

۲- به صفحه ۳۰۳ اصل مقاله مراجعه کنید.

ص: ۱۱۰

مجبور شدند تا مشروعیت خلیفه سنی را در خطبه خود تصدیق کنند.

البته نه صلاح الدین و نه جانشیان وی، تلاش خاصی برای سنی کردن شهر پیامبر صلی الله علیه و آله از خود نشان ندادند. سران شیعه مدینه به کنترل همه نهادهای مذهبی در آن مکان مقدس ادامه دادند و قاضیان شیعه احکام شیعی را به طور مساوی بر سنی و شیعی بکار می گرفتند. (۱).

شماری از مؤلفان سنی که به داشتن گرایشهای ضد شیعی شهره‌اند، از این امور انتقاد کرده‌اند و آن را تهدیدی برای برتری مذهب سنی در حجاز دانسته‌اند. ابوعبداللّه محمدالمراکشی درکتاب «الذیل‌والتکمله» در شرح حال ابن جبیر (م ۱۲۱۷)، شعری از این مسافر معروف اندلسی آورده که آن را به صلاح الدین ایوبی (م ۱۱۹۲) تقدیم کرده است. ابن جبیر در این شعر (۲) به طور مستقیم به سلطان متوسل شده و خواسته است تا به وضعیت مدینه نگریسته و بدعتهایی را که در شهر پیغمبر رواج یافته از بین ببرد. وی در میان مسائل مختلف، بویژه از «سبّ آشکار صحابه»، به عنوان یکی از ننگ‌آورترین بدعتها یاد کرده و تأکید کرده است که شیعه باید امامت نماز را به اهل سنت واگذار کند. (۳) این اتهام که: شیعه می کوشید تا به مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله نقبی زده و جنازه‌های آن دو نفر را بیرون برد! در متون سنی مربوط به تاریخ مدینه آمده است. (۴) نار الحجاز یا آتشفشان برآمده در نزدیک مدینه در سال ۶۵۴ (۱۲۵۶) و نیز آتش‌سوزی چند ماه بعد حرم در همان سال، توسط مؤلفان سنی به عنوان تنبیه الهی برای فسادی که جامعه در آن سقوط کرده- و نمونه مهم آن تسلط شیعه بر مدینه است- یاد شده است.

حتی برخی از منابع شعیان را مسؤول این آتش سوزی معرفی می کنند.(۵) ابن‌تیمیه (م ۱۳۲۸) در رساله خود درباره پیشینه و تسلّط مکتب حدیثی در طول سه قرن نخست اسلامی، توضیح می‌دهد که چرا نفوذ مدرسه مدینه به طور متوالی کاهش یافت. حتی در قرن چهارم، همان زمان که رفض در خود مدینه نشان می‌داد، دیگر شهرها به صورت قابل تصدیقی به برتری رؤسای مکتب خود نسبت به مدنی‌ها مباهات می کردند. به هر روی، تقریباً تا آغاز قرن ششم هجری (اوائل قرن دوازدهم میلادی) بیشتر ساکنان مدینه به پیروی مذهب حدیثی خود، مذهب مالک، ادامه دادند، اما زندگی مذهبی در مدینه، تحت تأثیر مهاجران اهل

۱- Marmon :Eunuchs ,۵۸

۲- مراکشی، الذیل، مجلد پنجم، بخش ۲، صص ۶۱۶- ۶۲۰

۳- در باره اظهار ناراحتی ابن جبیر در این باره که اهل بدعت باید خطبه بر روی منبر پیامبر را تحویل دهند و نیز دیگر گلایه‌های او از وضع مذهبی مدینه بنگرید به الرحله، ویراسته Waight و Goeje، صص ۷۶، ۲۰۱؛ و ترجمه فرانسوی آن به وسیله Gaudefry- Demombunes با عنوان Vayages بخش اول، ص ۸۷ و بخش دوم، ص ۲۳۱؛ برای شرح بیشتر نک ۰۳ -۸۲ .Netton: BasicStructures, esp. برای تاریخ منبر و اهمیت مذهبی آن بنگرید به: Meier: DerPrediger.

۴- بنگرید به: Marmon: Eunuchs, ۶۳؛ البرزنجی، نزهة الناظرین، ص ۸۲؛ همین داستان در برخی ازمصادر جدید هم آمده است، مانند: علی حافظ، الفصول، ص ۲۴. مؤلف روایت جایگزین دیگری را ترجیح می‌دهد که مقصر مسیحی‌ها بوده‌اند.

۵- Marmon، همان، ص ۴۹؛ ۰۳۲ -۷۲۲ ,Meier: DerPrediger؛ السمهودی، وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۱۵۱، ج ۲، ص ۵۹۸- ۶۰۰؛ برای اشعار نقل شده نک: ص ۶۰۰. نیز نک: مکناسی، ص‌جذوة الاقتباس، ص ۲۴۲؛ Burclhardt: Tracels, ۴۰۲

ص: ۱۱۱

بدعت شرق (رافضهٔالشرق) قرار گرفت. یک گروه بزرگ شیعیان کاشان و دیگر نقاط که بسیاری از آنها سادات بودند به مدینه مهاجرت کردند. نوشته‌های مؤلفان رافضی که با فهم درست از قرآن و حدیث ناسازگار بود، در مدینه ظاهر شد و پول زیادی برای آن پرداخت می‌شد. به همین دلیل، از آن روزگار به بعد کار رفض در مدینه بالا گرفت. (۱)

به هر روی دانستن این مطلب جالب است که شیعیان در اوائل قرن دوازدهم، بویژه از قاشان یا کاشان، آن‌گونه که ابن تیمیه گفته‌است، هیچ ارتباطی با نوعی حرکت مهدویانه- که گفته می‌شود در آن شهر و روستاهای اطراف فعال بوده- نداشته است. یاقوت این حرکت را از شاهد عینی موثقی به نام ابوالعباس احمد بن علی بن بابای کاشی یا کاشانی (م ۵۱۰/ ۱۱۱۶) که نویسنده کتاب مفقود شده‌ای در باب فرقه‌های شیعه بوده، آورده است. (۲)با این همه بحث در این باره از حوزه این تحقیق خارج است.

ابن فرحون (که قاضی مالکی مدینه از ۷۹۲/ ۱۳۹۰ تا زمان مرگش در سال ۸۰۰/ ۱۳۹۷ بوده) مطالب ابن تیمیه را در کتاب خود «تبصرهٔ الأحکام» تأیید کرده است. به هر روی با ملاحظه آغاز تسلط شیعه بر مدینه، ابن فرحون تاریخ کهن‌تری را به دست می‌دهد. ابوبکر بن عربی (م ۱۱۴۸) در کتاب «العواصم و القواصم» یادآور شده است که فقه سنی در مدینه قرن پنجم متروک شده است. طبق گفته ابن عربی، به هنگام ورود این عالم اندلسی به مدینه در سال ۴۸۹/ ۶- ۱۰۹۵ یک شیعه، خطیبِ (حرم) بوده است. (۳)

چند قرن پس ازآن، جعفربن‌اسماعیل برزنجی (م ۱۸۹۹) که در سال ۱۸۵۴ به مدینه رسیده ومفتی شافعی‌آن شهرشده، در کتاب خود، «تاریخ مسجد النبی صلی الله علیه و آله» درباره مطالب ابن‌فرحون مطالبی را آورده‌است. (۴) وضعیتی را که مؤلفان مذکور شرح داده و بر آن تأسف خورده‌اند، در حاکمیت ممالیک، بویژه با آغاز سفر حج سلطان بیبرس در سال ۱۲۶۹ تغییر کرد. او سیاست فرستادن علمای سنی به مدینه را برای محدود کردن نفوذ حاکمان شیعه محلی- در حالی که خاندانهای علمای شیعه، بویژه حسینی‌ها هنوز در آن شهر ذی نفوذ بودند- ابداع کرد. امرای مدنی زمان‌آل‌شیها و وابستگان آنها آل سنان، کوشیدند تا به گونه‌ای متفاوت در برابر این سیاست مقاومت کنند؛ از جمله در برابر جابجایی

۱- شحّات، اصول، ص ۲۰

۲- معجم البلدان، ج ۷، ص ۱۳؛ در باره قاشانی نک: EI, vol. ۴, ۶۹۶

۳- چاپ شده همراه تبصره فیض العلی، ج ۱، ص ۴۱۷

۴- نزههٔ الناظرین، ص ۸۸

ص: ۱۱۲

پیروان خود در برابر مهاجران سنی که آنها را به عنوان نیروهای فشار برای سنی کردن تلقّی می کردند. (۱).

در این ارتباط، طی رخدادی در قرن سیزدهم یک مصری سنی با نام فقیه سراج الدین انصاری به عنوان نقطه چرخشی در تضاد شیعه و سنی در زمینه کنترل نهادهای مذهبی مدینه عمل کرد. در جمعه‌ای‌پس ازآن، که سراج‌الدین- به دستور سلطان مملوک به مدینه آمده بود- خطبه خود را از منبر حرم آغاز کرده بود، گروهی از شیعیان حاضر در مسجد سنگریزه‌هایی را که در دست داشتند به سوی او پرتاب کردند. در این برخورد خواجه‌های حرم، که همگی به غیرت در دفاع از مذهب سنی شناخته شده‌اند، همراه مستخدمان و غلامان وارد ماجرا شده، خود را میان منبر و جمعیت قرار دادند. این نخستین بار بود که «صف الخدام» پدیدار شد، چیزی که برای قرنها ادامه یافت و در اصل نقشه دقیقی برای تحقق اقتدار سلطان مصر بود. به هر روی این حرکت، آغاز مرحله‌ای جدید از تحولی بود که با سرعت به قدرت برتر شیعه در مدینه پایان داد. (۲) در دوره حاکمیت عثمانی، از سال ۱۵۱۷ به این سو، نفوذ خاندان حسینی مدینه به‌تدریج رو به زوال گذاشت. با این حال، آنان کاملا مطیع نبودند و حتی وارد نزاع با عثمانیها شدند. ثریّا فاروقی در تحقیق خود در باره وضع اقتصادی مکه و مدینه در دوره عثمانی، تحلیل ارزشمندی از درآمد اوقاف دو شهر مقدس و نیز توزیع اعانات و مستمریهای ساکنان آن ارائه کرده است. (۳) در این زمینه او از یک رشته نزاع طولانی در قرن شانزدهم در باره کمکهای (عثمانی) مصری و ضایع شدن حقوق بنی‌الحسین مدینه یاد می کند. سادات بنی‌الحسین مدینه، با نشان دادن فرمانی از سلطان مراد سوم، نسبت به یک سوم کمکهایی نیز که به مکه فرستاده می‌شد ادعا داشتند، اما حاکم عثمانی مصر با درخواست آنها مخالفت کرد و خاطر نشان ساخت که در این صورت باید حقوق دیگر مدعیان مشروع پایمال شود.

باید به خاطر داشته باشیم که در این دوره، عثمانیهای سنی و صفویان شیعی، به طور مداوم در حال جنگ بودند. در چنین وضعیتی کمکهای رسمی عثمانی، نمی‌توانست در اختیار بنوالحسین شیعی قرار گیرد، درست بدان جهت که دشمنان بنوالحسین در استانبول قدرتمند بودند و مشاوران سلطان حمایت رسمی از آنها را

۱- ۱- Mortel: The Husynid Amirate, p. ۱۰۰; Marnon: Eunuchs, ۵۶, ۱۳۸, fn. ۱۵۹;
علی، الحیاة، ص ۲۲۱

۲- Marmon, p. ۵۵؛ البرزنجی، نزهة الناظرین، ص ۸۹

۳- ۲- Pilgrims and Sultans, ۶۵, ۷۷, ۰۸

ص: ۱۱۳

به هر شکل رد می‌کردند. اما بنوالحسین در این باره پافشاری کردند و به نظر می‌رسد که در دراز مدت موفق شدند؛ چرا که در ابتدای قرن هفدهم شاهدیم که آنان کمکهای اعطایی مصر را دریافت می‌کنند. (۱) براساس منابعی که در اختیار من قرار دارد، نمی‌توانم به طور قطع تعیین کنم که در چه زمانی و در چه وضعیتی پرداخت این گونه کمکهای مالی از سوی دولت مصری- عثمانی- قطع شده است. به هر روی روشن نیست که آیا بنوالحسین از کمکهای منظم یا هدایای سایر منابع- چه داخل و چه خارج امپراتوری عثمانی- برخوردار بوده‌اند واگر بوده‌اند تاچه زمانی بوده‌است.

می‌توان فرض کرد که شمار شیعیان بومی و غیر بومی ساکن در دو شهر مقدس، دست کم در نیمه نخست قرن شانزدهم میلادی فراوان بوده است. حضور این تعداد شیعه یارافضی یا شبیه آن، ابن‌حجرهیتمی (م ۹۷۵/ ۱۵۶۷) را مجبور به نوشتن (و تدریس علنی) کتاب «الصواعق المحرقه»، یکی از جدلی‌ترین کتابها بر ضد عقاید شیعه در دفاع از خلفای نخست، کرده است. (۲) به نظر می‌رسد که کار ابن حجر در قالب مواجهه عثمانیان سنی و صفویان شیعی، بویژه در برابر سبّ آشکار خلفای نخست قرار دارد. این اقدام (سبّ صحابه) منجر به اعتراض جمعی از علمای امامی در حجاز شد. لذا برخی از علمای حجاز به علمای اصفهان نوشتند: شما خلفا را در اصفهان سبّ می‌کنید و ما در حرمین به خاطر سبّ و لعن شماگرفتار مشکل هستیم. (۳).

درگیری میان دولت عثمانیان و صفویان (همچنین دولتهای بعدی) سبب بروز مشکلاتی در امر حج و زیارت مدینه شد. وقتی دو امپراتوری در جنگ بودند، زائران ایرانی اجازه نداشتند به سرزمین عثمانی وارد شوند. در دوران صلح هم حرکات آنها تحت نظارت و کم و بیش محدود بود. آنها در رفتن به حجاز و بازگشت به ایران و نیز در طول دوران اقامتشان در حرمین، گرفتار انواع تبعیض‌ها بودند. گله‌ها و شکایات زیادی از این وضعیت از سوی ایرانی‌ها (و تا حدی شیعیان سایر نقاط) از قدیم تا زمان حاضر مطرح شده است. (۴) تفسیر و تحلیل این نزاع و بازتاب آن از هدف تحقیقِ حاضر بیرون است. در اینجا کافی است اشاره کنیم که رودررویی

۱- همان، ص ۸۷

۲ - Brockelmann, GAL, II, ۸۸۳, andSII, ۷۲۵.. ابن حجر یاد آور شده است که در رمضان‌سال ۹۵۰/ ۱۵۴۳ از وی خواسته شده است تا کتابش را در ملاء عام تدریس کند. نک: مقدمه صواعق.

۳- Newwman: The Muth ,۸۲

۴ - Faroqi: Pilgrims, ۷۲۱؛ فقیهی، وهابیان، ص ۲۳۱؛ امین الدوله، سفرنامه، ص ۲۵۵ ، ۲۷۹ ؛ KazemZadeh: Relation, ۶۱- ۸۱.

ص: ۱۱۴

فعلی دولت سعودی با ایران در مراسم حج ریشه‌های زیادی در گذشته دور دارد. درست همان طور که شیعیان بومی مدینه مستقیما از نتایج چنین ستیزهایی در خطر بوده‌اند. (۱) به نقل ایّوب صبری (بر اساس گزارش البتنونی) کنترل مدینه تا سال ۱۰۹۹/ ۷- ۱۶۸۶ در دست اشراف حسینی قرار داشت. در این سال بود که بر اساس فرمان دولت عثمانی، مدینه زیر سلطه شرفای حجاز- یعنی مکه- درآمد. آخرین امیر نیمه مستقلّ مدینه، حسین بن زهیر بوده است. (۲) شاید در نتیجه همین تحوّل است که منطقه العوالی در حومه جنوبی مدینه، به مدت چند قرن، اقامتگاه امرای مدینه حسینی، به جای شهر مدینه می‌شود. در این وضعیت آنها دلایل خوبی برای ایجاد روابط نزدیک با قبیله برجسته آن ناحیه یعنی حرب، بویژه با تیره بنی‌علی از قبیله مزبور داشتند. (۳) پی‌نوشتها:

۱- بنگرید به: متن اصلی این مقاله، صص ۳۳۵- ۳۳۷ و نصوصی که در آن‌جا نقل شده است.

۲- الرحلهٔ الحجازیه، صص ۲۹۸- ۳۰۰؛ و نیز نک: امحزون، المدینهٔ المنوره فی رحلهٔ العیاشی، ص ۳۵

۳- به صفحه ۲۸۷ همین تحقیق مراجعه کنید.

ص: ۱۱۵

ص: ۱۱۶

ص: ۱۱۷

ص: ۱۱۸

صفحه سفید

ص: ۱۱۹

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۲۰

مسجد نبوی در گذر تاریخ

سیدمحمّد باقر حجّتی

یکی از روزهای اقامت در مدینه منوّره در معیت اخلاء و اصدقایی چند، رهسپار «نادی المدینهٔ المنورهٔ الأدبی/ انجمن ادبی مدینه منوره» شدیم. پس از نشستی که قدری به طول انجامید و مذاکراتی که انجام گرفت، آماده خداحافظی با مسؤولان آن شدیم، در این هنگام شماری از نشریه خود را به ما اهدا کردند که یکی از آنها با عنوان «دراسات حول المدینهٔ المنوره» به چاپ رسیده بود.

مقالات این مجله را اجمالاـ از نظر گذراندم و مقاله‌ای تحت عنوان «المسجد النبوی الشریف» از محمد سالم را گزین کرده، به ترجمه و نیز تهذیب و تنقیح و حذف و اضافاتی در آن دست یازیدم و آن را با عنوان «مسجد نبوی در گذر تاریخ» به سامان آوردم. امیدوارم مقبول درگاه الهی قرار گیرد و برایم رهتوشه‌ای در آخرت باشد.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هرچند عنوان یاد شده در خور مطالبی نیست که از این پس آن را مطالعه می‌کنید؛ چرا که گذشته را از زمان معاصر دور می‌سازد و نمی‌توان به طور کامل و فراگیر، چنان مسیر طولانی را برای مسجد نبوی درنوردید؛ لیکن عرصه‌های سخن را می‌توان در جوانب و ابعاد این مسجد فشرده ساخت:

ص: ۱۲۱

در ابعادی بدین شرح: عمرانی، عبادی، علمی، و جوانب دیگر اجتماعی.

هر جنبه و بعدی از این جوانب و ابعاد، خود نیاز به بحث و بررسی ویژه‌ای دارد و از اهمیت خاصی برخوردار است.

بُعد عمرانی مسجد نبوی:

بحث خود را ابتدا در بُعد عمرانی این مسجد آغاز می‌کنیم؛ زیرا این مسأله، اصل و اساس ایجاد و پدید آوردن این مسجد را می‌پردازد؛ لیکن سزا است قبل از ورود در بحث، مقدمه‌ای را به منظور زمینه‌پردازی بحث و کاوش، تمهید کنیم؛ و آن این است که مسجد، نخستین بازده محصول جنبش و خیزش عمرانی در روی کره زمین است و نیز اولین حرکت عمرانی اسلامی در صدر اسلام به شمار می‌رود. از آن جمله مسجد الحرام را باید یاد کرد؛ چنانکه خداوند متعال فرمود:

إنّ أوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلّذی بِبَکَّةَ مُبارَکاً ...

«نخستین خانه‌ای که برای مردم بنیاد نهاده شد تحقیقاً همان خانه‌ای است که در بکّه (یعنی همان جایی که کعبه در آن قرار دارد) به سامان آمده است.»

در کتب تاریخ، راجع به نخستین کسی که کعبه را بنا کرد- در اینکه آیا آدم علیه السلام، فرشتگان، شیث و یا دیگران بوده‌اند؟- مطالبی دیده می‌شود؛ اما نزول قرآن کریم در آیات مربوط به بنای کعبه، مبدئی علمی را به ما ارائه می‌کند مبنی بر اینکه ابراهیم خلیل علیه السلام پایه‌های خانه خدا (یعنی کعبه) را برافراشت؛ ولی آن را به سامان نرساند؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

وإذْ یَرْفَعُ إبراهیمُ القَواعِدَ مِنَ البَیْتِ وَ إسماعیلُ ...

«و به یاد آور، آنگاه که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه خدا را برافراشتند ...»

بنابراین پایه‌های خانه خدا پیش از ابراهیم وجود داشت، و فقط ابراهیم آنها را برافراشت، به این دلیل که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را به سرزمین مکه آورد:

رَبّنا إنّی أسْکَنْتُ مِنْ ذرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی ذَرْعٍ عَنْدَ بَیْتِکَ الْمُحرَّمِ ...

«خداوندگارا! فرزند و خانواده‌ام را در وادی و درّه‌ای که فاقد آب و گیاه است، در کنار خانه سرشار از حرمت واحترام تو سکنی‌دادم وآنان رادرآن، به جای گذاردم ...»

پیدا است که دراین سرزمین- همزمان

ص: ۱۲۲

با اسکان هاجر و اسماعیل- خانه‌ای وجود نداشت و ابراهیم زمانی بنای این خانه را آغاز کرد که اسماعیل پا به سن جوانی گذارد و با ابراهیم در بنای خانه خدا همیاری می‌کرد.

از اینجا به سرعت به سوی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله جا به جا می‌شویم که چگونه بنای آن آغاز گشت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله با مهاجرت از مکه، وارد مدینه شد و همه ما می‌دانیم که در محله «قبا» فرود آمد، این جریان در روز دو شنبه اتفاق افتاد.

آن حضرت از این محله، در روز جمعه بیرون رفت، حال آیا این جمعه، جمعه پس از روز دوشنبه بود و یا اینکه جمعه هفته بعد از محله «قُبا» به راه افتاد؟ در این باره نمی‌توان نظر قاطعی را اظهار کرد، لیکن آنچه از نظر ما مهم می‌نماید این است که جریان یاد شده آغاز کار مربوط به ورود آن حضرت در مدینه بود که به صورت موقت و موسمی در محله «قبا» فرود آمد و مسجدی را در آنجا بنیاد نهاد.

وقتی پیامبر در سوی مدینه از مکه خارج شد و به «طَیْبه طیّبه»؛ یعنی مدینه آمد، بنای مسجد را آغاز کرد. بنا بر این بنای مسجد «قبا» نخستین حرکت عمرانی بعد از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه به شمار است که از پی آن، «مسجدالنبی» در مدینه بنا شد؛ البته آنگاه که اقامت آن حضرت در مدینه منوره استقرار یافت.

می‌دانیم مسجد نبوی به عنوان «مسجد مادر» و امّ‌المساجد در مدینه است و مسجد اصل و اساس به شمار می‌رود.

باید دید رسول خدا صلی الله علیه و آله محل این مسجد را چگونه برگزید. آیاتی که جامعه اهل مدینه را برای ما به تصویر می‌کشد در قرآن کریم می‌بینیم ...

مکان مسجد نبوی چگونه انتخاب شد؟

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با پیمانی که با اوس و خزرج در بیعت عقبه بسته بود، از مکه به مدینه کوچید، پیمانی که در آن متذکر شد به سوی آنها آمده و بر دیار آنها در می‌آید و آنها او را از هرگزندی حفظ کرده و از یاری او دریغ نورزند و همانگونه که از خانواده خود صیانت می‌کنند در مقام حمایت و نگاهبانی از سلامت آن حضرت برآیند. مآلًا به سوی مدینه راه سپرد و اولین پایگاه فرود آن حضرت در محله‌ای به نام «قبا» بوده است.

در اینجا رویدادهای مربوط به هجرت

ص: ۱۲۳

و حوادثی که در مسیر این کوچش رخ داده است را پشت سر می‌گذاریم.

مسجد قبا و کیفیت فرود آمدن در این محل:

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله به محله «قبا» رسید و به بنای مسجد در این محله پرداخت؛ اما چگونه و به چه کیفیتی؟

علمای سیره، جریانی را در این باره یاد کرده‌اند- اگرچه سند آن مجهول و ناشناخته است- لیکن به اتفاق آن را یاد کرده و در آثار خود آورده‌اند؛ مبنی بر اینکه آن حضرت به کسی که ناقه او را هدایت می‌کرد و زمامش را در اختیار داشت، فرمود:

افسارش را رها کن. ناقه از جای برخاست و به چرخش و گردش در آمد و نشست و دوباره دور زد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خطی را در مسیر گامهای ناقه روی زمین رسم کنید؛ یعنی آن حضرت در مسیر خود از قبا به مدینه تا محل همین مسجد کنونی آمد، و بر قبائل اوس و خزرج گذر کرد. امتداد بنای مسجد مدینه از شمال به جنوب، (بیش از شرق تا غرب بود) بر هیچ قبیله و بر هیچ جایگاهی عبور نکرد مگر آنکه با شمار زیادی از مردم و آمادگیهایی درخور مواجه شد که از آن حضرت استقبال به عمل آوردند و می‌گفتند:

«یارسول اللّه! به‌سوی‌ماآی، به سوی این جمعیت که آماده پذیرایی هستند فرود آی!»

در پاسخ آنها می‌فرمود: «راه ناقه را آزاد گذارید؛ زیرا او مأمور است در کجا زانو به زمین نهد» سرانجام بر بنی النجار گذر کرد که آن حضرت را فراوان مورد ملاطفت قرار دادند، آنان درخواست کردند نزد دایی زاده‌های خود (یعنی همین بنی النجار) فرود آید. حضرت می‌فرمود: راه این شتر را باز گذارید؛ چرا که این ناقه من، مأمور است.

سرانجام ناقه به همانجا رسید که باید برسد و در آنجا زانو بر زمین نهاد؛ ولی در آغاز امر متوقف نماند بلکه از جای برخاست و به گردش در آمد و مانند فردی نگران به این سو و آنسو می‌نگریست و دوباره به همان جایگاه نخست بازگشت و زانو بر زمین زد و گردن خود را برکشید و با حرکت گردن خود اطراف را می‌نگریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إن شاء الله منزل و محل فرود ما همین‌جا است.» لذا از روی ناقه به زیرآمد.

دراینجااندکی درنگ می‌کنیم وپاره‌ای از حوادث مربوط به این جریان را می‌کاویم؛ چرا که بررسی سیره، صرفا عبارت و الفاظ ورویدادهای خشک و بی‌جان نیست؛ بلکه این سیره، گویا و عبرت‌آموز و پندگو و اندرز

ص: ۱۲۴

دهنده است. پیامبری که به او وحی می‌شد و به سائقه هجرت، از موطن ومولد خود کوچید و به «قبا» رسید و در آنجا فرود آمد، آنگاه در مسیرش تا مقرّ نهایی او، این کوچش ادامه یافت و قبایلی برای هدفی، به خاطر خود آن حضرت با شمار زیاد و تشریفاتی در خور امکان و صیانت از او، با آغوش باز از او استقبال به عمل آوردند؛ می‌باید آن حضرت و مرکب او را به وحی آسمانی حوالت می‌دادند. لذا در باره ناقه فرمود: او را آزاد گذارید؛ چرا که تحت فرمان الهی، سیر و حرکت خود را برگزار می‌کند؛ و چنین مرکبی مأمور در سیر خود، مانند امیر و فرمانده خویش به راه می‌افتد تا سرانجام به همانجا رسید که مأمور بود، و در همانجا که به او فرمان داده شد، فرودآمد، چرا؟

می‌دانیم که صد سال قبل از آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه، تاریخ این شهر گویا است که جنگ و ستیز میان دو قبیله اوس و خزرج دایر بود، و فقط مدت پنج سال قبل، ورود آن حضرت آتش این جنگ رو به خاموشی نهاده بود. وقتی پیامبر بر مدینه وارد شد و گروههای اوس و خزرج با او بیعت کردند و این دو قبیله- به سان دو اسب مسابقه و سوارکاری- در تفاخر با یکدیگر به سر می‌بردند و ... اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان قبیله اوس فرود می‌آمد برای خزرجیها گران تمام می‌شد؛ و چنانچه در میان قبیله خزرج، اقامت خود را انتخاب می‌کرد برای قبیله اوس ناگوار می‌نمود؛ ولی چون آن حضرت کار را به ناقه مأمور واگذار کرد- و خداوند سبحان این ناقه را عملا تحت فرمان خویش داشت- سیر او به همانجا منتهی شد که سرانجام در آنجا فرود آمد و هیچ کس و هیچ قبیله آزرده خاطر نشدند. و سرانجام این مرحله- با زانو نهادن ناقه در جای خود و محلی که قبائل متعددی در آن به سر می‌بردند- به پایان رسید.

ناقه مأمور و انتخاب محل فرود:

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از پیش خود جایی را انتخاب می‌کرد، مشکل و جریانی درخور خرده‌گیری پدید می‌آمد؛ ولی باید دانست که مردم با درخواستهای خود که همگی خواهان نزول حضرت در کنار خود بودند و تقاضای خود را با او در میان می‌گذاشتند و با آن حضرت مواجه می‌شدند و ... اگر به این تقاضاها وقعی می‌نهاد با هم به تفاخر و درگیرهایی نه چندان خوش‌آیند رویاروی می‌گشتند؛ از این رو آن حضرت به احدی پاسخ مثبت نداد و فقط نگران ناقه خود بود

ص: ۱۲۵

که کجا می‌رود و در چه نقطه‌ای رحل اقامت می‌افکند. فرمود: ناقه من کجا رحل افکند؟

عرض کردند بار و بنه آن حضرت را ابوایوب انصاری به خانه خویش برد. فرمود: انسان باید همراه مرکب وبار و بنه خودباشد.

پیشینه خانه ابو ایوب انصاری:

گام دوم به فرجام آمد؛ ولی ما تاریخ را به عقب نشینی تا سالهایی بسی دوردست همراه با خانه ابو ایوب انصاری می کشانیم، و بیت و خانه او را چون معجزه‌ای می‌یابیم و می‌بینیم تاریخ برای ما چنین بازگو می کند که:

یکی از پادشاهان «تبّع» یمن وقتی بر مدینه درآمد- و این جریان در گذر و سفر او به آفریقا اتفاق افتاده بود- فرزندش را در مدینه به عنوان پادشاه و حاکم مدینه واگذارد و خود در سوی آفریقا به راه افتاد، فرزند این پادشاه بر خرما بتی را برفرازید تا خرما بچیند. صاحب درخت خرما سر رسید و بانگ بر او برآورد: میوه این درخت از آن کسی است که آن را بارور ساخته و کاشته است. با بیل و کلنگ به جان فرزند ملک افتاد و او را کشت.

پادشاه یمن از آفریقا به مدینه بازگشت و دریافت که فرزند او را کشته‌اند؛ لذا مدینه را به محاصره گرفت و با اهل مدینه نبرد آغاز کرد و محاصره مدینه مدتها به طول انجامید تا آنجا که آذوقه محاصره کنندگان به اتمام رسید. شبی اهل مدینه باهم به گفتگو نشسته بودند که چگونه با گروهی که زاد و توشه آنها تمام شده جنگ و پیکار را ادامه دهند. ما با آنها در روز می‌جنگیم در حالی که شبها را با شکمهایی گرسنه به روز می‌آورند، و ما به خانه‌های خود می‌رویم و با خانواده خود غذا را در دسترس خود یافته و پس از تناول آن می‌آساییم. این کار به دور از انصاف است! لذا تصمیم گرفتند برای دشمنان خود، شبانه غذایی را گسیل دارند و این کار را در باره آنها معمول داشتند. پادشاه می گفت:

سوگند به خداوند، کار اهل این آبادی شگفت انگیز است: ما با آنها روزانه می‌جنگیم، لیکن آنها شبانه از ما با غذا پذیرایی به عمل می‌آورند.

دو تن از احبار مدینه به سوی پادشاه یمن آمدند و گفتند: ای ملک! هدف تو از محاصره مدینه چیست؟ پاسخ داد:

می‌خواهم مردم این آبادی را از پای در آورم و انتقام خون فرزندم را بگیرم. این دو حَبْر و دانشمند یهودی به او خاطرنشان شدند که:

هرگز در این آبادی مسلط نخواهی شد.

ص: ۱۲۶

ملك گفت: چرا؟ گفتند: این آبادی پایگاه هجرت آخرین پیامبری است که از حرم می‌آید. و در این باره با پادشاه گفتگوهای دور و درازی داشتند که مآلًا از محاصر مدینه دست نهاده و با سپاهیانش قانع شدند آن محیط را ترک گویند.

آنگاه ملك گفت: نظر شما دو نفر چیست؟ گفتند: باید محاصره این آبادی را بشکنی و راه خویش را در پیش گیری و خانه‌ای در اینجا بنا کنی. وقتی آن پیامبر موعود به این آبادی آمد در آنجا فرود می‌آید. آری این همان خانه‌ای بود که ابو ایوب انصاری در آن به سر می‌برد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و جامعه ساکنان در آن متشکل از مشرکان، یهودیان، منافقان و مسلمانان بوده‌اند.

آن‌حضرت ازمکه‌بیرون آمد در حالیکه آنجا با یک موج مواجه بود، فقط با موج شرك، خود را رویا روی می‌دید؛ اما در مدینه با موجها و تنشهای متعدد و متفاوتی رویاروی گشت.

فرزانگی اقتضا می‌کند فردی که دست اندرکار تاریخ اجتماعی آن روزگاران می‌گردد- پاره‌ای از حکومتها را- در مسأله مربوط به مهاجرین و هجرت در سالهای گذشته نزدیک، مورد مطالعه قرار دهد.

مدینه از فرزندان اسلام استقبال به عمل آورد و مهاجران را با آغوش باز پذیرا گشت؛ اما نه به سائقه ترس و بیم، بلکه به انگیزه ایثار، هرچند که در تنگنایی از لحاظ معیشت به سر می‌بردند.

ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کار بود و به بنای مسجد روی آورد. باید این کار را سر آغاز تحرك و جنبش و خیزشی جدید بر شمرد؛ چنانکه در سامان دادن امّت اسلامی به ایجاد بنای اخوت و همبستگی میان مهاجرین و انصار همّت گمارد.

پیشینه و سابقه محل مسجد:

مسجدی در کار نبود و وقتی در مدینه نزول فرمود، در برابر خانه‌ای که در آن سکنی گرفت عرصه و باغ و نخلستانی مشاهده نمود. فرمود: این منطقه و محوطه از آن کیست؟ عرض کردند از آن ایتامی از «بنی النجار» می‌باشد که سهل و سُهیل نام دارند و فرزندان رافع بن عمر هستند، و تحت سرپرستی اسعد بن زراره به سر می‌برند. فرمود: اسعد را نزد من فراخوانید.

اسعد نزد آن حضرت آمد؛ فرمود: این باغ و نخلستان را برای من نرخ گذاری کن.

عرض کرد: یا رسول اللَّه! از آن شما است و آن را حضور شما پیشکش می‌کنم. فرمود:

ص: ۱۲۷

از آن ایتام است؟ عرض کرد: من شخصا پرداخت قیمت آن را به سهل و سهیل به عهده می گیرم و باغ و نخلستانی دیگر را در ازای آن در اختیارشان قرار می‌دهم و یا قیمت آن را با پول می‌پردازم، فرمود: نه، بایـد آن را قیمت گـذاری کنی. اسعد بیست دینار طلا، نرخ گذارد. و سرانجام این محوطه به کمک مسلمین خریداری شد و خرما بن‌ها و تنه‌های درخت را بریدند و این محل را تسطیح کردند و مسجد را با چنین پیشینه واوضاع وشرایط در آن، برپاساختند.

نـاگزیر می‌بایـد بـاری دگر- در تصویری که راجع به آغـاز بنـای این مسـجد ارائه کردیم- راجع به انتخـاب این منطقه برای بنـای مسـجد- بـازگشتی داشـته باشـیم؛ مبنی بر اینکه از رهگـذر انتخـاب شخصـی آن حضـرت و اختیـار اهل مـدینه، این انتخاب صورت نپذیرفت؛ بلکه ناقه را بدانجا سوق دادند، ناقه‌ای که خود تحت فرمان الهی در خط سیری مشخص گام بر می‌داشت.

این جریان و روندی است مشترک که مسجد نبوی را به مسجدالحرام و بیت‌المقدس می‌پیوندد:

ابراهیم و بنای کعبه:

همه ما می‌دانیم وقتی ابراهیم طبق فرمان الهی به کوچیدن مأمور گشت و با خانواده خود به راه افتاد، «بیت» را نمی‌شناخت و با توجه به مفاد آیه: وَ إِذْ بَوّأْنا لإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيتِ ... به بنای خانه مأمور گشت. خـدا به او فرمود: به این پاره ابر بالای سـر خود بنگر که در چه سویی حرکت می کند و سایه می‌افکند و در مسـیر این سایه گام بردار و خانه‌ای را برای من بنا کن «این پاره ابر- به هنگام ظهر- پدیـد آمد و ابراهیم در طول خط سـیر سایه این ابر گام برمی‌داشت و در وادی و دره میان کوهها فرود آمد. ابراهیم پایه‌های خانه را بر پا داشت و بیت را بنیاد کرد.

بنا بر این تشخیص و تعیین حدود و مرزهای جایگاه بیت برای ابراهیم از ناحیه خداوند متعال و به دستور او انجام‌گرفت.

داود و بنای بیت المقدس:

به بیت المقدس می‌رویم آنگاه که خداوند خواست بنایی در آنجا بر سرپا گردد، به داود وحی کرد برای من خانه‌ای بنا کن.

عرض کرد: خداوندگارا! در کجا این خانه را برپا نمایم؟ فرمود: آنجا که سوارکار نشاندار و شمشیر از نیام کشیده را مشاهده کنی.

داود این سوارکار را یافت ولی در محوطه مردی از بنی اسرائیل را دید، داود مرد بنی

ص: ۱۲۸

اسرائیلی را به سوی خویش فرا خواند و به او گفت: این محوطه، را برای من قیمت گذاری کن که آن را خریدار هستم. عرض کرد: به صد هزار فروشنده‌ام. آنگاه عرض کرد: ای پیامبر خدا! با تو مشورت می کنم:

آیا قیمت این زمین نکوتر است یا خود زمین؟ فرمود: زمین. عرض کرد مرا رخصت ده تا معامله منتفی گردد؛ فرمود اختیار با تو است و امضا و یا ردّ این خرید و فروش را به تو واگذاردم. داود گفت: به دویست هزار خریدارم: عرض کرد: با این نرخ آن را به تو فروختم. عرض کرد رأی شما چیست: این نرخ و قیمت بهتر و مهم‌تر است یا زمین؟

فرمود: زمین. عرض کرد اختیار فروش آن را به من واگذار. داود پنج بار گفت این زمین را خریدارم و قیمت آن را خودت تعیین کن، نظر تو چیست؟ گفت: سراسر آن را از چهارپایانی متشکل از شتر و گاو و گوسفند آکنده ساز. داود گفت: چنین بها و قیمتی را برای تو فراهم می‌آورم.

داود به بنی اسرائیل دستور داد چنان بهای گرانی را برای او فراهم آورند؛ لیکن بنی اسرائیل، شبانه نزد این مرد رفتند و او را مورد تهدید قرار دادند. فروشنده زمین بامدادان نزد داود آمد و عرض کرد.

ای پیامبر خدا! خرید و فروش توأم با رضا یا با زور و غضْب؟ فرمود: فروشی توأم با رضای خاطر. عرض کرد: بنی اسرائیل می‌خواهند این زمین را غاصبانه تصرف کنند. فرمود: نه، بدینسان این معامله انجام نمی گیرد؛ لذا قیمت و بهای مورد نظر را برای او فراهم آورد، و بیت‌المقدس را در همانجا بنا نهاد.

فرمان بنای این مساجد سه گانه و انتخاب جایگاههای آنها از سوی خداوند متعال بوده و هریک از آنها را یکی از پیامبران برپا ساخت و ما مسجد چهارمی را با چنین ویژگیها درکره زمین سراغ نداریم.

مصالح ساختمانی مسجد النبی:

پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد خود را نخست از تنه درخت خرما و شاخ و برگ آن بنا نهاد.

باید توضیحا یادآور شویم: آن بخش از مسجد که امروزه با رنگ سرخ مشخص است، اولین عرصه و محدوده بنای مسجد نبوی از تنه درخت خرما، و شاخه‌های آن در نخستین مرحله‌اش می‌باشد؛ حدود آن را هفتاد در هفتاد یا صد درصد ذراع از لحاظ عرض و طول تشکیل می‌داد. تفصیل سخن در این باره را به کتب تاریخ حوالت می‌دهیم.

آنچه در این بحث دارای اهمیت است

ص: ۱۲۹

این است: مسجدی که سقف و ستون آن را تنه و شاخه درخت می‌پرداخت کانون تجمّع مسلمین در صدر اسلام بوده و وقتی از آن حضرت راجع به گزارش مربوط به این مسجد پرسیدند، فرمود:

«عریش کعریشِ أخی موسی»

؛ «سایه بان و خانه چوبینی مانند سایه بان برادرم موسی است».

مسجدالنبی تا مدتها به همین صورت و با همان مساحت باقی ماند. در بخش داخلی محدوده سرخ فام- در کنار محلّ تکبیر و اذان، ستونهایی است که، خطوط دایره‌ای زرد رنگ در پیرامون آن ستونها مشهود است و به‌سان گل در درون این خطوط زرد دیده می‌شود.

این، همان حد و مرز مسجد نبوی در مرحله نخست بنای آن می‌باشد؛ مسجدی که مصالح ساختمانی آن تنه درختان خرما و شاخه‌های آن بوده است.

بخش دوم تا این حد و مرز- قبل از رنگ سرخ- اضافاتی است بر مسجد نبوی که بعد از خطوط زردرنگی که بدان اشارت رفت، در پایان ستون بعد از پنج یا شش ستون با رنگ سبز نگاره شده است. این هم حد مسجد نبوی است و همان اضافاتی است که در آن، همزمان با حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله- پس از بازگشت از خیبر- پدید آمد؛ چرا که مسجد کوچک و تنگ بود و گنجایش نماز گزاران را نداشت؛ لذا آن حضرت آن را توسعه داد و با سنگ و گل، بنای آن را بازسازی کرد، و این قسمت بر بخش نخست که هفتاد در هفتاد ذراع بود افزوده شد. حدود آن در طول و عرض، به صد در صد یا در صد و پنجاه در صدوپنجاه و یا جز این طول و عرض‌ها می‌رسید.

توسعه‌مسجدالنبی در دوران گسترش اسلام در دوران حکومت عمر:

پس از این دو مرحله، مسجد نبوی در پذیرایی از مسلمین- آنگاه که سرزمینهای اسلامی رو به گسترش نهاد و شمار مسلمین در مدینه رو به ازدیاد گذارد- تنگ می‌نمود. عمر صلاح دید مسجد را توسعه دهد.

جریان مربوط به توسعه مسجدالنبی توسط عمر، داستان جالبی دارد. او وقتی تصمیم گرفت محیط مسجد را گسترش دهد، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را خانه و سرایی در جنب مسجد بود. عمر به عباس گفت: خانه‌ات را در اختیار من قرار ده تا بر مسجد اضافه کنم؛ چرا که این مسجد با وضعیت موجود، برای مردم تنگ است.

ص: ۱۳۰

عباس پاسخ منفی داد و از اعطای آن به عمر امتناع ورزید. عمر گفت: قیمت و بهایی برای خانه‌ات تعیین کن که من دو چندان آن قیمت را به تو می‌پردازم؟ باز هم عباس پذیرای درخواست عمر نشد. عمر گفت:

هرخانه و سرایی را که دلخواه تو است اختیار کن، عباس به این درخواست نیز وقعی ننهاد. عمر گفت: زمینی را برای تو در هرجایی که می‌خواهی اقطاع می‌کنم؛ عباس گفت: به این درخواست تو نیز تن در نمی‌دهم. عمر گفت: مسجد رسول اللَّه صلی الله علیه و آله است و می‌خواهم بر مساحت آن بیفزایم.

و این توسعه در سمت شرق مسجد روا نیست؛ زیرا در این سمت حجره‌های زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دارد، و در برابر ما برای توسعه مسجد، جایی دیگر جز خانه تو وجود ندارد. عباس به این سخنان نیز اعتنایی نکرد و عمر با پاسخ منفی او مواجه گشت، عمر گفت: هرکسی را که دلخواه تو است انتخاب کن تا من و تو با هم او را به عنوان داور در این درخواست انتخاب کنیم.

عباس گفت: داوری این کار را به أبیّ بن کعب وامی گذاریم.

عمر و عباس نزد ابیّ بن کعب رفتند و از او در این باره داوری خواستند. ابیّ گفت:

از روی غصب و اجبار و یا از سر رضا و پسند خاطر؟ عمر گفت: من در برابر پرداخت قیمت، خواهان خانه عباس هستم. ابی گفت: من جریانی را برای تو یاد می‌کنم.

برای او داستان داود را با آن مرد بنی اسرائیلی گزارش کرد که چگونه زمینی را- که در آن خانه‌ای بنا کرده بود- از او گرفت و آن مرد بنی اسرائیلی گفت: آیا به زور و غصب زمینم را از دست من می‌ستانی یا با رضای دل؟ داود گفت: از روی رضا و پسند خاطر خواهان زمین تو هستم. عمر گفت: من سرای عباس را- نه برای خویش- بلکه برای مسلمین از او می‌خواهم؛ و اگر به گوش خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالبی را در توسعه مسجد نشنیده بودم در صدد گسترش آن بر نمی‌آمدم؛ اما می‌بینم شما از این تصمیم امتناع ودریغ‌می‌ورزید، عمر و عباس- بدون اینکه از این مذاکرات نتیجه‌ای بگیرند ابی بن کعب را ترک گفته، بیرون رفتند.

وقتی عباس به در خانه خود رسید درنگ کرد و بر سرای خویش در نیامد و گفت: عمر! آیا تا کنون چیزی دستگیرت شد؟ پاسخ داد: نه، چیزی عایدم نگشت. عباس گفت: عمر! هم اکنون تبرعا و رایگان خانه وسرای خویش را به مسلمین ارمغان می‌دارم. عمر دست به کار شد و مسجد را در سمتهای شمال و

ص: ۱۳۱

غرب و جنوب توسعه داد.

حجره‌های همسران آن حضرت در سمت شرق، دست نخورده و به عنوان بیرون مسجد باقی ماند.

توسعه مسجد النبی در زمان عثمان:

بعد از چنان طرح و توسعه، نوبت به عثمان رسید و با همان روش به توسعه مسجد از سمت جنوب و شمال و غرب دست یازید. عثمان در طرح توسعه مسجد با مشکلی مواجه نگشت و محراب را به همان محراب عثمانی معاصر در قسمت سنگ چین باب‌السلام جابه‌جا کرد.

ولید بن عبدالملک و توسعه مسجدالنبی:

پس از آن ولید آمد و او همانطور که می‌دانیم از امویان به شمار است و همزمان با خلافت او، عمر بن عبدالعزیز فرمانروای مدینه بود. او بر مساحت قبلی در غرب و شمال مسجد افزود و برای اولین بار در امر توسعه، سمت شرق را در مد نظر قرار داد و حجره‌های همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا حجره عایشه وحجره فاطمه زهرا علیها السلام همراه با حجره رسول اکرم صلی الله علیه و آله را وارد حیطه مسجد نمود.

بازتاب مردم در برابر بازسازی مسجدالنبی توسط عمر بن عبد العزیز:

در این باره مطالبی را در تاریخ می‌بینیم که نشان می‌دهد بسیاری از اهل مدینه از این کار خرده گیری و انتقاد کردند:

سعد بن مسیب می گفت «دوست می‌داشتم که حجره‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله به همان صورت و بدون افزودن و پیوستن آن به مسجد، همواره باقی می‌ماند تا مردم می‌دیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه زندگانی می کرد. و می گفت: وقتی من داخل حجره آن حضرت می‌شدم و دستم را بالا می‌بردم با سقف آن- چون کوتاه بود- تماس برقرار می کرد».

لیکن برای وارد کردن حجره‌ها در مسجد و پیوستن آنها به آن، علّت و انگیزه در کار بود که در این باره از بعد سیاسی و یا شخصی و یا ابعاد دیگر، آراء گوناگونی را خاطرنشان ساختند. تعلیل و توجیه این جریان بر اساس محور بحث ما، چندان مهم نیست؛ آنچه برای ما دارای اهمیت است، حرکت و عنایتی است که مربوط به بعد عمرانی و اضافات و توسعه‌هایی بوده که در مسجد نبوی پدید آمد:

حجره‌های همسران رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در

ص: ۱۳۲

زمان ولیدبن عبدالملک و مباشرت عمربن عبدالعزیز به مسجدالنبی پیوست و در درون مسجد به عنوان بخشی از آن در آمد.

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه وقتی در صدد توسعه و بنای مسجد برآمد، ساختمان آن را بازسازی کرد و دیوار آن را فرو ریخت؛ لیکن آن را به همان صورتی که عثمان بنا نهاد سامان داد؛ و بر اهل مدینه بانگ برآورد:

بیایید و شاهد و ناظر وضع و نهاد قبله باشید تا نگویید عمر بن عبدالعزیز، قبله مسجد ما را منحرف نمود. عمر بن عبدالعزیز قبله را به اجماع مسلمین در مسجد نبوی مشخص و دارای نشان ساخت بدانسان که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مشخص فرموده بود. چنانکه با اتفاق نظر و قاطعیت می‌گویند: هرگاه کسی سوگند یاد کند و خدا را شاهد گیرد که محراب و مصلای رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نبوی در سوی قبله قرار دارد به هیچ حَنْث و گناهی دچار نمی‌آید. البته در این نوشتار خواهیم دید که مسجدالنبی را همزمان با حیات آن حضرت، محرابی نبود.

محراب مسجدالنبی:

نخستین کسی که در طراحی محرابهای مسجدالنبی پیشتاز بود، عمربن عبدالعزیز است که برای اولین بار محراب را در این مسجد همراه با بازسازی و تجدید بنای آن ایجاد کرد. وقتی عمر بن عبدالعزیز دست اندرکار بازسازی مسجد و وارد کردن حجره‌های همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد شد، علما با او رویا روی گشتند و به وی گفتند از این کار دست بردار. در پاسخ آنها گفت: این کار به فرمان خلیفه است که ناگزیر از اجرای آن هستیم؛ لیکن مآلًا در این امر به توافق رسیدند.

بازسازیهای دیگر در مسجدالنبی:

پس از بازسازی مسجدالنبی توسط عمر بن عبدالعزیز اقدامات دیگری در آن صورت گرفت و یا خواستند در آن دگرگونیهایی به هم رسانند:

* گروهی برآن شدند که جسد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را جا به جا سازند و این اندیشه، جریانی در طول تاریخ بود که بسیاری از مردم مدینه از آن آگاهی داشته و دارند، و مورخان نیز آن را ثبت و ضبط کرده‌اند و هر مورخی که تاریخ مسجد نبوی را بررسی کرده و نگاشته، این موضوع را نیز طی آن یاد کرده است.

* پیرامون حجره نبوی را حفاری

ص: ۱۳۳

کردند و تا عمق آب رسیدند، و با روی و سرب آن را کندند.

مهدی عباسی و توسعه مسجدالنبی:

وقتی نوبتِ خلافت به مهدی عباسی رسید، به کارگزار خود در مدینه دستور داد:

مسجدالنبی را توسعه دهد. در این توسعه خانه‌هایی را که در شمال مسجد قرار داشت بدان پیوست و به صورت محوطه مسجد در آمد و جزو مسجد شد.

ایجاد مرافق و پیوستها توسط قایتبای در مسجدالنبی:

در آغاز دوره حکومت اشرف قایتبای احساس شد که مسجدالنبی به نگاهبانی و بازسازی نیاز دارد، لذا در این زمینه فعالیتهایی صورت گرفت که از سال ۷۸۹ تا ۸۸۱ ه‍. ق. به طول انجامید.

حریق در مسجدالنبی:

در ۸۸۶– ۸۸۹ ه‍ ق. مسجد نبوی به عارضه حریق دچار آمد؛ حریقی که عامل آن صاعقه‌ای بود که روی داد. و این صاعقه به‌یک آتش‌سوزی‌انجامید که تمام سقفهای مسجد و جز آن را دچار حریق ساخت. ولیّ عهد قایتبای دستور داد دست به کار ترمیم و بازسازی ویرانیها گردند و مسجد را در سمت شرقی آن نیز توسعه دادند.

در زمان سلطان عبدالمجید:

در زمان سلطان عبدالمجید (۱۲۶۵– ۱۲۷۷ ه‍. ق.) شکافهایی در قسمتهایی از بنای مسجد پدید آمد و تعمیر و بازسازی همه جانبه‌ای در مسجد النبی انجام گرفت که نزدیک سیزده سال به طول انجامید.

سعودیها و توسعه مسجد:

توسعه حکومت سعودیها در دو مرحله صورت پذیرفت:

مرحله نخست: همان بنایی است که هم اکنون مشهود است و در کنار مرحله دوم– که در این تاریخ (۱۴۱۸ ه‍ ق) انجام گرفته– دیده می‌شود.

مرحله دوم: توسعه‌ای است از باب‌السلام که در سمتهای شرق و شمال و غرب امتداد یافته و در سمت شرق تا باب النساء گسترش دارد؛ و فعلا می‌تواند حدود یک ملیون نمازگزار را در گنجور درون و بام و بیرون (اما پیوسته به آن) پذیرا باشد.

حجره و محتوای آن:

همه می‌دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و

ص: ۱۳۴

ابوبکر و عمر در حجره عایشه مدفون هستند و تاریخ و جایگاه آنها را می‌شناسند.

پیشتر یاد کردیم که عمر بن عبدالعزیز با رعایت احتیاط، این حجره را به گونه‌ای در داخل مسجد طراحی و وارد ساخت. وی حجره عایشه را همانند مکعب و مربع بدون پنجره و یا در، سامان داد که در پس آن دیوار دومی کشید و این دیوار دوم در درون خود، حجره عایشه و حجره فاطمه زهرا علیها السلام را در بر می‌گیرد و سمت شمالی را که رو در روی مصلی است در طرف مثلث قرار داد؛ به گونه‌ای که دیواری حائل در آنجا وجود نداشته باشد که مانع از مواجهه مصلی با قبله گردد و مسافت و فاصله از محل خالی از مصلی، میان کرانه مثلث- که در کنار دیوار دوّم است- و میان قبور قرار گرفته و از هم دور گشته است.

آنگاه پس از این قسمت موجود پنجره آهن که با رنگ سبز در آمیخته و جایگزین مربع چوبین شده است و این جایگزینی به خاطر آن بود که اولین حریق در مسجد نبوی اتفاق افتاد، چون شخصی که شعله در دست داشت وارد منبع روغن چراغ شد و تصادفا اصطکاک آن با مخزن روغن، مسجد را به آتش کشید و آن جعبه مکعب چوبین سوخت که سرانجام جای خود را به آهن و مس- که هم اکنون مشهود است- سپرد.

ستونهای مسجد النبی:

یکی از پیوستهای درون مسجد، «روضه» است که بعدا توضیحی راجع به آن در پیش داریم، و نیز ستونها و استوانه‌ها که دارای تاریخ می‌باشد، و سخن از ستونها که احیانا گروهی از مردم از ذکر آن آزرده می‌شوند و معتقدند نیازی به تتبع و بررسی ستونهای کهن و باستانی نیست؛ چنانکه نیازی نداریم درباره اماکنی که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در آن نماز اقامه می‌کرد به بحث و کاوش بپردازیم.

لیکن در اینجا سخنی سزای اظهار است، و آن اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد «امانس» آمد و به مردم گفت: می‌خواهید در کدام جایگاه از مسجد برای شما نماز گزارم، حصیری را آوردند که مندرس می‌نمود، گفتند: ای رسول خدا! در همین جایگاه برای ما نماز گزار. آن حضرت در همان جا نماز را برگزار کرد و آب را در موضعی از خانه بیرون کشید ومردم چنان جایگاهی را به عنوان مسجد برای خود انتخاب کردند. وقتی جریان کار بدینسان به انجام رسید. (و آدمی پاره‌ای از آثار و

ص: ۱۳۵

نشانه‌ها را شناسایی کرد و همانگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن نماز گزارد، نماز خود را برگزار کرد) باید آن را جریانی بر شمرد کرد روی داده و نمی‌توان در باره آن مناقشه کرد.

پیشینیان- چون میان عروهٔ بن زبیر و یکی از صحابه اختلاف پدید آمد- به کاوش و تتبع در این باره روی آوردند و می‌گفتند: استوانه یعنی ستون «مخلفه»، که رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار آن جلوس می‌کرد، کجا است. یا استوانه «وفود» در این باره به اختلاف پرداختند، عروهٔ بن زبیر بر خاله خود وارد شد؛ گفتند: در انتظار باشید که به زودی شما را آگاه خواهد ساخت. لیکن دیدند عروه آهنگ ستون خاصی کرده و در سوی آن نماز گزارده است. گفتند: این همان است که خاله وی او را بدان آگاه ساخته است. مردم برخاستند و در کنار آن ستون نماز گزاردند.

ستونهای: «سریر» و «معتکف» و ستون «ابی لبابه» (که همان ستون «توبه» است)، ستونی که از ابی لبابه در جریان محاصره بنی قریظه کاری سر زد و به مسجد در آمد و خویشتن را بدان بست، اینها استوانه‌های نامداری در مسجد بود.

محراب در مسجدالنبی:

از آثاری که از مسجد قدیم نبوی باقی ماند، محرابها است. قبلًا اشارت رفت که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز از زمان ابی‌بکر و عمر، محرابی در مسجد وجود نداشت. در آغاز امر ستونی از نخل و درخت خرما به عنوان نشانه قبله، نصب شده بود. اولین کسی که در کنار محل نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله محراب نهاد، عمر بن عبدالعزیز بود که همزمان با بازسازی مسجد، محراب را بنیاد نهاد.

در اینجا گاهی این بحث و گفتگو پیش می‌آید که وضع محراب و ایجاد دیواری فرو رفته و مجوّف در درازای دیوار مسجد چه حکمی دارد؟!

گروهی از علما پذیرای چنین کار تازه از راه رسیده نبودند و می‌گفتند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او به این کار دست نیازیدند. اما در عمل می‌بینیم که مسلمین در جواز آن به توافق رسیده‌اند. مسجد در جهان، فراوان وجود دارد. اگر من وتو، به هر سرزمینی برویم و بر مسجد آن درآییم، اگر نشانه‌هایی که ما را به سمت قبله رهنمون است در آن مسجد وجود نداشته باشد، قبله را تشخیص نخواهیم داد و ناگزیر از پرسش می‌شویم. اگر نابینایی بر مسجدی در آید

ص: ۱۳۶

و کسی را در دسترس نداشته باشد تا از او سمت قبله را بپرسد و یا اگر انسانی شبانه وارد مسجد شود (که چراغی ندارد و یا خاموش است) هرگاه دیوارهای مسجد را در چهار سو به تجسّس گیرد، به محراب یا منبر می‌رسد و به شناخت سمت قبله توفیق می‌یابد.

توسط خلیفه راشد اموی یعنی عمربن عبدالعزیز، محراب در مسجد به صورت نهادی مرسوم در آمد که می‌توان گفت وی از علمای برجسته جهان اسلام نیز بوده است.

آنگاه محراب تهجد و نماز شب، در درون محوطه بخش محصور آهنی فراهم آمد که در داخل حجره بود و از آن رو به محراب «تهجد» نامبردار شد؛ چون نبی گرامی صلی الله علیه و آله به خانه علی و فاطمه علیهما السلام برای اقامه نماز شب آمد و در پس پنجره آهنی نماز شب را با آندو بزرگوار برگزار کرد، که هم‌اکنون محل نهادن مصاحف می‌باشد. درآنجا نیز محرابی‌برای زنان بنیاد شده‌بود.

ص: ۱۳۷

پیوستهای دیگر مسجد:

پس از آن، پیوستهایی در توسعه سلطان عبدالمجید به مسجد نبوی افزوده شد که از آن جمله منبع هایی برای روغن چراغ و انبار فرش‌ها بوده است. و در همین توسعه، مکتب (خانه) هایی برای تعلم کودکان تأسیس شد که تا زمان توسعه نخست سعودیها دایر و بر سر پا بود. و از همین مکتب خانه‌ها که برای اهل مدینه به وجود آمد، مکتب خانه ابن سالم، بزرگترین ادیبان که معاصر ما بوده‌اند- از این مکتب خانه‌ها به ثمر رسیده‌اند. آنگاه حلقات مسجد نبوی به وجود آمد (چنانکه همزمان با رسول اللّه صلی الله علیه و آله نیز کمابیش تعلیم کودکان در مسجد دایر بود).

این مطالب مربوط به بعد عمرانی و ساختمانی و پیوست‌ها و مضافاتی بود که به مرور زمان پدید آمد و هم اکنون در بنای جدید، مراکز پخش تصویر و صوت و ایستگاههایی رادیویی و تلویزیونی برای همین امور در طبقه فوقانی تأسیس شد، و دروس و مطالب دیگر از همانجا پخش می‌شود.

ص: ۱۳۸

توسعه جدید مسجد نبوی

کوشش در مسجدسازی به شماری از متون دینی، از جمله بخشی از آیات قرآنی و احادیث نبوی برمی‌گردد. فضیلت مسجد در حدیث شریف پیامبر چنین آمده است:

«هرکس برای رضای خداوند مسجدی برپا سازد، خداوند برایش خانه‌ای در بهشت، به همان‌سان خواهد ساخت.» و فرموده است: «روزی که جز سایه‌سار الهی سایه‌ای نباشد، خداوند هفت تن را در زیر سایه خود گرد آورَد ... و مردی که دلش آویخته مسجد باشد».

پس از گسترش دولت اسلامی و فراخ شدن قلمرو جهان اسلام، مسلمانان در هرجا که شهری برپا می‌کردند، نخست در ساختن مساجد و پرستشگاه‌های خود سخت می‌کوشیدند و بدین سان معماری مسجد، چونان میراثی گرانبار، همپای رشد فزاینده و نفوذ گسترده تمدّن اسلامی، پای گرفت و نهادینه شد. برخی از نخستین نشانه‌های آن هنوز هم برپاست؛ جامع اموی در دمشق، جامع قرطبه در اسپانیا و قبّهٔ الصخره در قدس از این شمار است.

مسجد، کانون توسعه مدنی

شکل‌گیری اندیشه توسعه حرم نبوی، هماهنگ با محیط شهری پیرامون آن، نشانی

ص: ۱۳۹

است از جایگاه قلب‌وار مسجد و اهمّیت طبیعی و تاریخی آن؛ امری که مسجد را مرکزیّتی ویژه بخشیده و آن‌را با بافت مدنی شهر همساز کرده است. تأسیسات عمومی و تجاری شهر، نخست بر اساس اهمّیت آنها و پیوندشان با مسجد و سپس بر پایه مناسبات میان خود، در پیرامون مسجد گسترده‌اند. روان بودن حرکت دوسویه میان مسجد و خیابان‌های اطراف، ضرورتی است که برپایه حفظ آسایش و آرامش مردم و توجّه به آثار این آمد و شد بر محیط پیرامون، شکل گرفته است.

در این طرح، فضای گسترده اطراف، که به سان کمربندی گرداگرد مسجد پیچیده است، کاربرد فضای میانجی را دارد و در هنگام ازدحام جمعیّت از آن برای برپایی نماز هم بهره‌گیری می‌شود. استفاده بهینه از فضاها و خیابانهای اطراف ساختمان حرم مطهر، یکی از اهداف بنیادین توسعه است که مسجد را کانون توسعه مدنی و محور طبیعی و معنوی آن می‌سازد.

طرح معماری و عناصر اصلی توسعه جدید

توسعه جدید که ساختمان مسجد قدیم را از سه سمت: شمال، شرق و غرب در برگرفته و با فضاهای پیرامون خود در راستای چندین خیابان گسترده است، اینک مرکز اصلی شهر به شمار می‌رود. محور اصلی ساختمان، ورودی اصلی مسجد، یعنی باب ملک فهد بن عبدالعزیز است. این در به خیابان ملک فهد گشوده می‌شود. درهای دیگر در خیابان‌های ابوذر، سلام و عمر بن خطّاب است که به گونه‌ای مستقیم میان بنای مسجد و خیابانهای اطراف را پیوند می‌دهد.

به منظور پرهیز از آمیزش فضای روحانی مسجد با سر و صدای برخاسته از تأسیسات رفاهی از یک‌سو و جلوه دادن فرّ و شکوه مسجد در میان بافت مدنی شهر و آسیب ندیدن نمای آن از درآمیختن با ساختمان‌های گوناگون اطراف، از سوی دیگر، همه تأسیسات خدماتی و رفاهی در ساختمانی به فاصله هفت کیلومتر از مسجد گرد آمده و با یک زیرگذر که برای آسایش رهگذران در مسیرهای مسجد و روان بودن آمد و شد نمازگزاران فراهم آمده، به حرم ارتباط یافته است.

ص: ۱۴۰

تصویر ص ۳۹ کتاب عربی

ص: ۱۴۱

طبقه همکف

طبقه همکف مسجد، که شامل مسجد قدیم و گستره توسعه جدید است، مهم‌ترین بخش از مسجد نبوی را شکل می‌دهد.

نمای شمالی حرم شریف نبوی

فضای اصلی

توسعه جدید که همه‌جای آن برای نماز است، در طبقه همکف قرار دارد و بخش‌های شرقی و غربی آن همانند است. بخش میانی که دو بخش جانبی را به هم پیوند می‌دهد، در راستای ساختمان قدیم شکل گرفته است. فضای نماز در همه‌جا، بجز صحن‌های روبازی که سقف متحرّک دارند، پوشیده است.

در همه سقف‌های مسجد، ابعاد ۶* ۶ یا ۱۸* ۱۸ متر رعایت شده است. ستون‌هایی که بار سقف بر آنهاست، هریک دوازده متر بلندی دارد. طبقه همکف و فضای اصلی، همه‌جا دارای ۱۴ متر ارتفاع است که خط افق ساختمان مسجد را ترسیم می‌کند.

ضرورت پیوند یکنواخت میان ساختمان قدیم و جدید موجب شد که نوسازی‌هایی در مسجد قدیم صورت گیرد؛ از جمله می‌توان به پوشاندن صحن روباز میان دو ساختمان با

ص: ۱۴۲

دوازده سایه‌بان برقی به شکل گنبدهای قدیم اشاره کرد. همین طرح ۱۸* ۱۸ متری در دو فضای روباز با ابعاد ۳۲* ۶۴ متر نیز اجرا شده است.

فضاهای داخلی

یکی از مناره‌های ششگانه در توسعه جدید

طبقه همکف ۲۷ فضای روباز با ۲۷ گنبد متحرّک کشویی دارد. ابعاد هریک از این فضاها ۱۸* ۱۸ متر است و به گونه‌ای مناسب در اطراف طرح گسترده است.

این فضاها هوا و نور طبیعی را به بخش‌های مختلف مسجد می‌رسانند و حسّ پیوند با آسمان را در نمازگزاران زنده می‌کنند و این فرصت را برای آنان فراهم می‌سازند که با چشمانی گشوده به آسمان، خدای خود را بخوانند.

مناره‌ها

افزون بر چهار مناره اصلی، اینک شش مناره در مسجد فراز آمده است. گلدسته‌های جدید هریک ۱۰۴ متر ارتفاع دارند و بر فراز هریک هلالی می‌درخشد.

چهار مناره از مناره‌های

ص: ۱۴۳

جدیـد، چهارگوشه توسـعه جدید را نشان می‌دهند و دو مناره دیگر، بر محور اصـلی نمای شـمالی و در دو سوی بزرگترین ورودی، یعنی باب ملک فهد بنا شده‌اند.

طبقه زیرین

در این طبقه که برابر مساحت طبقه همکف است، شماری از تأسیسات قرار دارد. ارتفاع این طبقه چهار متر است و پایه‌های اصلی بنا که در ژرفای بیست‌متری کف زمین واقع است، از میـان آن می‌گـذرد. گـذرگاهی که از زیر خیابان‌ها عبور می‌کنـد و سـرانجام به ساختمـان مخصـوص خـدمات که تأسـیسات برق و تهویه و تـأمین آب سـرد در آن است، می‌رسـد، بـا همین طبقه ارتبـاط دارد. دو گـذرگاه شـیب‌دار، راه ورود به زیرزمین است. به علاـوه، شـش پلکـان از بیرون مسـجد و یـک پلکان از داخل به طبقه زیرزمین راه می‌برد.

بام مسجد

سراسر فضای بام مسجد را برای نماز درنظر گرفته‌اند، به گونه‌ای که گنجایش نودهزار

پشت بام مسجد که در توسعه جدید برای نماز در نظر گرفته شده است.

نمازگزار را دارد. راه های ارتباطی نمازگزاران با مسـجد متعدّد است، امّابرای پیشـگیری از رودررویی باکسانی که از درهای اصـلی خارج می‌شوند یا آنان که به طبقه زیرین می‌روند، چند درِ خروجی

ص: ۱۴۴

در کنار ورودی‌های هفت‌گانه اصلی درنظر گرفته شده که مخصوص نمازگزاران طبقه بالاست.

پلکان ثابت و برقی که جمعاً به سی چشمه می‌رسد، مسیر رفت و برگشت نمازگزاران بین سطح و زیرزمین است. پشت‌بام را ایوانی مسقّف به عرض شش متر در برگرفته است.

عدد شش، در همه جای ساختمان مسجد کاربرد بسیار دارد.

شکل طرّاحی و عناصر آن

برنامه جدید طرّاحی توسعه حرم شریف نبوی، بر پایه الهام از سنّتهای پایدار معماری اسلامی شکل گرفته و بر آن است تا از یک‌سو نیازهای بازسازی را برآورده سازد، و از سوی دیگر، فنّ‌آوری نوین را برای اجرای بهترین نقشه‌های مورد نظر به‌کار گیرد؛ به عنوان مثال، طرّاحی چادرهای صحن مسجد با همین نگرش انجام گرفته، به گونه‌ای که توانسته است میان اندیشه سنّتیِ استفاده از پارچه‌های نازک برای پوشش سقف و حفظ روشنایی مسجد حتّی در صورت باز بودن چادرها، ایجاد ارتباط کند. دو صحن روبازی که در توسعه اول سعودی به مسجد افزوده شد، نیاز به اجرای برنامه‌ای داشت که هم به جریان هوا آسیبی وارد نسازد و هم با شبستان‌های پیرامون صحن که بخشی از آن، ساختمان قدیم مسجد است، همساز باشد؛ از این‌رو، بحث به‌کارگیری چادرهای تاشو به میان آمد، که اینک در جهان بی‌همتاست.

ویژگی چادرها

دوازده دستگاه از چادرهای یادشده در دو صحن مسجد برپا شده است؛ در هر صحن شش چادر. چادرها در حالت گشوده چهارده متر ارتفاع دارند که با بلندای دیوار مسجد برابر است و با ابعاد صحن‌های مسجد کاملًا هماهنگ. در لابلای هر چادر، رشته سیمهایی فلزّی و انعطاف‌پذیر تعبیه شده است. پایه هر چادر ستونی است پوشیده از مرمر سفید، با سیستمی خودکار که چادرها را باز و بسته می‌کند. هر چادر مساحتی به اندازه ۱۷* ۱۸ متر را می‌پوشاند، میان چادرها حدود ۲۴ سانتیمتر فاصله است و هریک ده تن وزن دارد.

چادرها در شرایط جوّی گوناگون باز و بسته می‌شوند و بستن و گشودن آنها کمتر از نود ثانیه زمان می‌خواهد. استفاده از این نوع پوشش به شکلی کاملًا محسوس بر هوای داخلی مسجد و میزان انرژی مصرفی تأثیر می‌گذارد.

ص: ۱۴۵

در فصل تابستان، به هنگام روز، پوشش سفیدرنگ این چادرها گشوده می‌شود تا تمام صحن مسجد را زیر سایه خود گیرد. این پوشش شبها جمع می‌شود و هوای مطبوع شامگاهی

نمای یکی از صحنهای روباز داخلی با چادری که بر فراز آن گشوده شده است.

ص: ۱۴۶

جریان می‌یابد. در فصل زمستان، روزهنگام چادرها بسته است تا خورشید بر صحن بتابد و فضای آن را گرما بخشد و شامگاهان باز می‌شود که سرمای شدید به درون مسجد راه نیابد.

باز و بسته بودن چادرها با موقعیت آفتاب، گرمای هوا، سرعت باد و موقعیت ابرها ارتباط تنگاتنگ دارد و این امر با دستگاه‌های پیشرفته کنترل می‌شود. هنگامی که گرمای هوا به ۴۵ درجه سانتیگراد می‌رسد، برای مطبوع نگه داشتن هوای داخلی مسجد، چادرها همواره باز می‌ماند. دریچه‌های تهویه درست بالای ستون چادرها قرار گرفته تا تمام فضای مسجد به گونه‌ای یکنواخت خنک شود. هنگام ریزش باران که چادرها گشوده است، آب از روی چادرها به داخل پایه هر چادر می‌ریزد و از آنجا به شبکه پساب زیرزمینی مسجد راه می‌یابد.

در بالای ستونِ هر یک از چادرها، از چهار طرف نورافکن‌هایی یکسان با دیگر ستون‌های مسجد نصب شده است، تا در شب روشنایی مسجد را فراهم سازد. نمای پایه چادرها در هنگام بسته بودن، بازتابی از شکل گلدسته‌های مسجد است.

این چادرهای تاشو، افزون بر همه این دقّت و هدفمندی، از سادگی و زیبایی خاصّی برخوردارند.

نمای صحنهای روباز داخلی، با چترهایی که بسته‌است

نمای صحنهای روباز داخلی، با چترهایی که باز است

ص: ۱۴۷

گنبدهای متحرّک

این گنبـدها کاملًا هماهنگ با نقشه ۲۷ صـحن توسـعه جدیـد طرّاحی شده است و کاربرد آن، پوشـش دادن به صـحن‌ها در حالات مختلف جوّی و تنظیم هوای داخـل مسـجد است. در تابسـتان، با تابش نخستین پرتو خورشـید، گنبـدها به آرامی حرکت می‌کننـد و صحن مسـجد را کاملًا می‌پوشانند و سایه‌ای دلنشین فراهم می‌سازند و دستگاه‌های تهویه را در اجرای وظیفه خود یاری می‌دهند و با فرا رسیدن شب، گنبـدها به جـای خـود برمی‌گردنـد و سـقف را برای خـارج شـدن فضـای گرم داخـل به سوی آسـمان سـرد شـب می‌گشاینـد. این بسـتن و گشـودن در زمسـتان، برعکس انجـام می‌شـود؛ یعنی به هنگـام روز برای گرمـای مسـجد از خورشـید بهره می‌گیرند و شامگاهان با پوشاندن سقف‌ها از نفوذ سرما جلوگیری می‌کنند.

طرّاحی این گنبـدها به گونه‌ای انجام گرفته است که با طرّاحی دیگر بخش‌های توسـعه جدیـد و ساختمان قـدیم همنواخت باشد؛ از این‌رو، گنبـدهایی هماهنگ با گنبد سبز مسـجد و البته کوتاهتر از آن، طرّاحی شده است. قطر انحنای هر گنبد ۸/۰۲ متر است و در طرّاحی آن از نرم‌افزار کامپیوتری سه‌بعـدی آوتوکد (AutoCAD) که با معادلات پیچیده ریاضـی، عناصر و ابعاد داخلی و خارجی بنا را تعیین می‌کند، بهره‌گیری شده است. استفاده از این برنامه، در اجرا، موجب پدید آمدن سازه‌هایی کاملًا سنجیده شده است.

هر گنبـد از داخـل و خـارج پوششـی آراسـته دارد و در عین اسـتحکام از وزنی انـدک برخوردار است. پوشـش درونی گنبـد چوب آمیخته به نوعی چسب است و نمـای بیرون آن از چوب خـالص. بر فراز هر گنبـد، هلالـی برنزی می‌درخشـد که بـا طلای ۲۳ قیراط روکش شده است.

ریل‌هـایی که گنبـدها به صورت کشویی روی آنهـا حرکت می‌کننـد، لبه‌هـایی از سـنگ مصـنوعی محلّی دارد تا با نمای ایوان‌های پیرامون مسجد هماهنگ باشد.

پوشش مناره‌ها

مناره از آغاز یکی از نشانه‌های اصـلی هر مسـجد بوده، وبه سان عنصـری بنیادین در مسـجدسازی به شـمار می‌رفته است. در توسـعه جدید مسـجد نبوی نیز، با بهره‌گیری از این عنصـر، شـش مناره جدید به بلندای ۱۰۴ متر برپا شـده و چونان نمادی زیبا برای مسـجد درآمده است.

ص: ۱۴۸

بخش‌های پایینی هر مناره، تا ارتفاع سه متر، با قطعاتی از گرانیت محلّی معروف به نمای یکی از صحنهای ۲۷ گانه داخلی که با گنبدهای متحرّک پوشیده شده است.

ص: ۱۴۹

رزیزه پوشیده شده و بالا‌تر از آن قطعات گرانیت محلّی با نام بکری است که رنگی سوخته دارد. بخش‌های بالایی آن از گرانیت صنعتی است و بالای هر مناره، هلالی از جنس مس و آراسته به آب‌طلا، با پنج متر ارتفاع جلوه می‌کند.

ستون‌ها، رواق‌ها، طاق‌ها

در بخش توسعه یافته مسجد، ۲۱۰۴ ستون برپاست. برفراز ستون‌ها، طاق‌هایی قرار دارد که فضای نماز را می‌پوشاند. همه ستون‌ها باسنگ مرمر ایتالیایی سفید نماسازی شده است. سر ستون‌ها از مس صیقل یافته اعلاست که با یک هشت‌ضلعی به ستون ارتباط می‌یابد. سر ستون‌ها از چهار طرف با نگاره‌هایی از گل و بوته آرایش یافته و بلندگوها به گونه‌ای نادیدنی در میان آن نصب شده است. بالاتر از آن مستطیلی سنگی است که در هر طرف آن سه ستاره دیده می‌شود.

یکی از شبستانهای جانبی که پوشش مرمرین دیوارها و نقشه‌های ساده ستاره هشت‌پر در پایه‌های دیوار را نشان می‌دهد. دیوار، نقش و نگارها، طاقها و سقفها در عکس دید می‌شود.

در این نقطه که دقیقاً پایه طاق‌هاست نورافکن‌هایی با قاب مسی نصب شده و گرداگرد

ص: ۱۵۰

آن آیه شریفه اللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالأرْضِ نقش بسته است.

هر ستون، پایه چهار طاق است که رواق‌ها و سقف‌ها را شکل می‌بخشد. طاق‌ها با قطعاتی از سنگ گرانیت صنعتی پوشیده شده و پیرامون آن به رنگ‌های آبی، خاکستری و سفید است.

در نقطه پیوند میان طاق و سقف، تصاویری از گل و بوته نمایان می‌باشد. قطر هر ستون در طبقه همکف ۶۴ سانتیمتر است و ارتفاع آن ۱۳ متر است.

گستردگی توسعه جدید موجب شده که در این بخش، ستون‌ها با فاصله هجده متر از یکدیگر نصب شود، در حالی که این فاصله در بخش‌های قدیمی مسجد شش متر است.

سقف شبستان‌ها که طاق‌ها را به هم پیوند می‌دهد، به نه مربّع تقسیم شده که با پوششی از سنگ صنعتی و با استفاده از تصویر ستاره هشت‌پر به صورتی یکنواخت آرایش یافته است.

افزون بر ستون‌های داخل مسجد، ایوان مسقّفِ چهار سوی بام مسجد نیز، ستون‌هایی استوانه‌ای شکل دارد.

پنجره‌ها و سَردرها

بنای جدید در نمای بیرونی خود، تعدادی پنجره با ابعاد ۹/ ۱* ۲/ ۴ متر دارد. بیشتر این پنجره‌ها از دو لنگه نورگیر تشکیل شده و از بیرون حفاظ مسی مشبّکی بانقش و نگار هندسی آن را پوشانده است. هر پنجره یک توری ثابت دارد. شماری از پنجره‌ها سه لنگه است و تنها لنگه میانی که به شکل ستاره هشت پر است، بازو بسته می‌شود. پنجره‌ها همه از چوب ساج است.

در قسمت بالای نمای خارجی پنجره‌های دو لنگه، سنگ‌هایی سه‌گوشه به رنگ آبی مزیّن به نقوش گل و بوته و مثلث‌هایی سفید و خاکستری نصب شده است.

در بالای پنجره‌ها سردرهای سنگی نگارینی قرار دارد که در لابه‌لای آن روزنه‌هایی باشیشه‌های رنگی گشوده شده است. بین پنجره و سردر، کتیبه‌ای است که بر آن جمله‌های «لا اله الّا اللّه» و «محمّد رسول اللّه» هویداست.

ورودی‌ها و درها

در پیرامون مسجد هفت ورودی بزرگ وجود دارد که هریک را ستون‌ها و سردرهایی

ص: ۱۵۱

است. این درها در سمت شمال، شرق و غرب تعبیه شده و هریک ورودی و خروجی

در یکی از ورودیهای اصلی و ستونهای دوقلو که سردر و سقف بر آنها تکیه دارد. آرایش میان درها با جمله «محمّد رسول اللَّه» و کتیبه زیرطاق‌نما با آیه «ادخلوها بسلام آمنین» نمایان است.

ص: ۱۵۲

جداگانه‌ای دارد. طول و عرض درها ۳* ۶ متر است. باب ملک فهد مهم‌ترین ورودی و مدخل رسمی و اصلی مسجد است که دو مناره در دو طرف آن قرار دارد. همه درها از جنس چوب ساج، با قطر پانزده سانتیمتر است و از بیرون روکشی از مس دارد. در وسط هر در، دایره بزرگی است که نام محمّد صلی الله علیه و آله بر آن نقش بسته و در دایره کوچکتری که درون آن است، رسول‌اللّه نوشته شده است.

از آنجا که هر لنگه ازدرهای مسجد، ۱/ ۵ تن وزن دارد، زیر هریک از درها چرخهایی نصب شده تا باز و بسته کردن درها با سهولت بیشتری انجام گیرد. درهایی دیگر به همین شکل در شرق و غرب و قبله مسجد ساخته شده است. در جهت شمالی و در طرفین باب ملک فهد دو درِ دیگر با همان ابعاد وجود دارد.

سردراصلی، لوحی‌ازسنگ صنعتی است. زیر آن نورگیری مشبّک و پایین‌تر از آن کتیبه‌ای با این آیه است:

ادخُلُوها بِسَلامٍ آمِنینَ.

سرسرای ورودی با مرمرهایی چیده شده به شکل‌های اسلامی و از جمله ستاره هشت‌پر، سنگ‌فرش شده است. بخش میانی این سنگ‌فرش رنگ و شکلی برجسته دارد.

افزون بر درهای یاد شده و بجز درهای قسمت زیرزمین، دوازده ورودی با درهای چوبی در بخش پلکان برقی تعبیه شده است که ابعادی کوچکتر، یعنی دقیقاً ۹/ ۱* ۲/ ۲ متر دارند؛ بنابراین، مجموع درهای طبقه همکف به ترتیب زیر است:

هفت ورودی بزرگ، هر کدام با پنج در به ابعاد ۶* ۳ متر.

چهارده در جانبی با همان اندازه.

دو ورودی از پشت ساختمان، هرکدام با سه در، با همان ابعاد.

دو در ورودی و خروجی.

دو در ورودی، ورودی باب الرحمه (با دو در)، ورودی باب النساء (با دو در).

ودوازده در دولنگه کوچک که به شش پلّه برقی و پلکان سنگیِ درهای چهارده گانه یادشده منتهی می‌شود.

ص: ۱۵۳

در طبقه زیرزمین دو ورودی شیبدار خارجی و شش پلکان به خارج و یک پلکان به داخل مسجد وجود دارد.

دیوارها، سقف‌ها، سنگفرش‌ها

همه سقف‌ها از گرانیت صنعتی است. شکل غالب در همه سقفها مربّع است؛ کوچک و بزرگ، ضلع مربّعهای بزرگ، هجده متر و ضلع مربّع‌های کوچک شش متر است.

سنگ‌های به‌کار رفته در سقف با لوح‌های چوبی به شکل بوته گیاهان و اشکال هندسی آمیخته شده است. تصاویر گل و بوته اطراف سقف‌ها تا طاق‌نماها نیز ادامه یافته و ترکیبی هماهنگ را به وجود آورده است. این شکلها روی‌هم‌رفته، ستاره‌هایی هشت‌گوشه را بر فراز رواق‌ها می‌نمایاند.

دیوارهای بیرونی، به طور کلّی با گرانیت طبیعی پوشیده شده و اندکی گرانیت صنعتی در نماسازی آن به‌کار رفته است. دیوارها ازاره‌ای مرمری دارد.

برای زیباسازی نمای ساختمان از آجر سبزرنگ (آجر مغربی و عربی) با روکش طلا در بالای ورودی‌ها استفاده شده است. در چارچوب‌ها نیز کاشی‌های طلاکاری شده به چشم می‌خورد. دیوارها، تا ارتفاع سه متر پوششی از گرانیت محلّی (رزیزه) دارند و نمای قسمت‌های بالاتر، سنگ گرانیت بکریِ سوخته است.

بالای ازاره مرمری، قرنیزی قرار دارد که با خط ثلث آیاتی از قرآن کریم را در طول ۵/ ۱ کیلومتر از دیوارهای داخلی حرم نوشته است. این قرنیز در میان کمربندی مرمری است و بالاتر از آن نمایی است با سنگ صنعتی به شکلهای مختلف.

نظر به اهمیّت ورودی‌های هفت‌گانه و ضرورت نمایان بودن آن، کف سرسراهای ورودی به گونه‌ای ویژه با سنگ مرمر سفید و ستاره‌ای هشت‌پر در میان، پوشیده شده است.

به کارگیری سنگ مرمر (کراره) در مسجد به اندازه‌ای گسترده شده که دیوارهای پلکان را هم فرا گرفته تا با گستره کف مسجد هماهنگ باشد. استفاده از مرمرسفید برای‌احساس سرما و گرمای بیشتر، در فصول مختلف، و ایجاد محیطی شاد و آسوده در فضای مسجد صورت گرفته است، امّا در زیرزمین برای هماهنگی بیشتر از پوشش سرامیک بهره گیری شده است.

ص: ۱۵۴

بخش‌های خارجی مسجد، همگی سنگ‌فرشی از گرانیت دارد.

نمای داخلی یکی از سرسراهای ورودی و درهای جانبی با سنگفرشهای ویژه که به شکل ستاره هشت‌پر و رنگ نمایان آرایش شده است.

ص: ۱۵۵

نکاتی از کتاب:

نُزهَهُ النّاظِرینْ

فی مسجد سیّد الاوّلین و الآخرین

سید جعفر بن السید اسماعیل المدنی البرزنجی

ترجمه: جواد محدّثی شهریور ۱۳۷۷

توضیح:

از نکات دوست داشتنی برای علاقه‌مندان به مباحث حرمین شریفین، آشنایی با پیشینه مسجدالنبی و مسجدالحرام و حدّ و حدود آنها و تاریخچه بنا و تعمیرات و تحوّلات آنهاست.

کتاب «نزهة الناظرین» نگارش سید جعفربن سید اسماعیل المدنی البرزنجی (۱۲۵۰- ۱۳۱۷ ه. ق.) یکی از اینگونه کتابهاست که به تاریخچه حرم مطهّر نبوی و مسجد پیامبر و بنا و توسعه آن و کیفیت قبر و ضریح آن حضرت و مسائل جنبی آن پرداخته است. مؤلف از قضات مدینه منوّره و از محقّقان تاریخ و ادبیات بوده که در مدینه به مقام افتاء طبق مذهب شافعی نیز دست یافته بود.

وقتی سلطان عبدالمجید مسجدالنبی را تعمیر و بازسازی کرد، از مؤلف خواست تا تاریخی سودمند، جامع و متقن که مشتمل بر بنای مسجد و تعیین حدود آن و مشخّصات منبر و محرابها و توسعه‌ها و اضافات بعدی و فضایل مدینه و زیارت قبر رسول خدا و ... باشد، بنگارد.

وی نیز در امتثال خواسته سلطان، دست به تحقیق و نگارش زد و این کتاب را در یک مقدّمه، پنج فصل و یک خاتمه نگاشت. کتاب، مطالب خواندنی دارد که در این مقاله نمونه‌هایی از نکات دلنشین و مباحثی که کمتر مطرح شده است، از آن کتاب ترجمه شده است.

امید آنکه برای شما نیز سودمند و جالب باشد.

ص: ۱۵۶

محراب تهجّد (۱)

یکی از محراب‌های حرم مطهّر «محراب تهجّد» است که پشت حجره فاطمه علیها السلام و بیرون از مقصوره‌ای قرار دارد که حجره را دربرگرفته است و در قسمت شمالی حجره و خانه فاطمه قرار دارد. نقل شده که آنجا محلّ نماز شب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده است. گرچه آنچه معروف است، آن است که در غیر ماه رمضان، آن حضرت تهجّد و شب زنده‌داری را در خانه خویش انجام می‌داد. از احادیث ماه رمضان نیز چنین برمی‌آید. ولی طبق نقل سمهودی در «وفاء الوفا» چنین بوده و آن جایگاه یاد شده، بیرون از مسجد و روبه‌روی باب جبرئیل بوده است، البته پیش از آن که به صورت فعلی درآید و این با آنچه مورّخانی مانند مطری و ابن نجّار در جایگاه ستون تهجّد نقل کرده‌اند، موافقتر است. آنان گفته‌اند که ستون تهجّد پشت خانه فاطمه علیها السلام در سمت شمال آن بوده است. در آنجا محرابی است که هر کس روبه‌روی آن بایستد، باب جبرئیل در سمت چپ او قرار می‌گیرد.

گفتنی است که در تعمیرات جدید زمان ما، این محراب بازسازی و تجدید بنا شد و آیه تهجّد (۲) را بر آن نوشتند.

محراب فاطمه زهرا علیها السلام (۳)

از محرابهای دیگر حرم شریف، محراب فاطمه زهرا علیها السلام است که جلوی محراب تهجّد و داخل مقصوره و ضریح است و روی ستونی ساخته شده که به صندوقی که روی قبر حضرت فاطمه علیها السلام قرار داده شده، چسبیده است (بنابر قولی که حضرت فاطمه در آنجا مدفون باشد).

بنابراین، آن محراب میان این ستون و ستون تهجّد قرار دارد. محلّ عروسی حضرت علی و فاطمه علیهما السلام نزد همین ستون

۱- صفحه ۱۴۸ کتاب.

۲- آیه ۱۷ سوره اسراء: وَ مِنَ اللیل فتهجّد به نافلةً لک عسی أن یَبْعَثَک رَبّک مقاماً محموداً.

۳- صفحه ۱۴۹ کتاب.

ص: ۱۵۷

بوده است که محراب یاد شده نزدیک آن است، و آن بنایی توخالی و از رخام است، شبیه محراب پیامبر صلی الله علیه و آله، که امروز روی آن پوششی قرار دارد که آن محراب دیده نمی‌شود، مگر آنکه آن پوشش را کنار بزنند تا محراب آشکار شود.

زمین آن محراب، امروز گودالی شبیه حوض است و پایین‌تر از کف زمین حجره شریف پیامبر قرار دارد و با سنگ رخام سیاه ساخته شده و مانند محراب می‌ماند که مثلّثی شکل است و اطراف آن بر روی زمین، سنگ رخام سفید است.

ضریح یاد شده، الآن مانع از آن است که مردم در آنجا نماز بخوانند و به آن محراب تبرّک جویند. این ضریح، بخشی از مسجد پیامبر و روضه منوّر را نیز قطع کرده است و بخشی از بقعه حضرت، که داخل مقصوره و ضریح قرار دارد، بی‌شک جزو مسجد است.

داخل حجره شریف (۱)

حجره شریفی که قبور را دربرگرفته و روی آن حجره، پوشش مقدّس قرار دارد، در اصل، اتاق عایشه همسر پیامبر بوده که از شاخ و برگ خرما ساخته شده بود و با پشم آن را پوشانده بودند. ساختمان آن اتاق، همانند خود مسجد از خشت بود و شاخه‌های نخل. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بدن او در همان حجره به خاک سپرده شد. سپس عمر، آن دیواره چوبی را به دیوار اساسی تبدیل کرد. آن زمان ارتفاع سقف اتاق به حدّی بود که دست به آن می‌رسید. هر یک از اتاقهای خانه آن حضرت، از شاخ و برگی بود که آن را با پشم پوشانده بودند و این پرده و پوشش را با شاخه‌های درخت عرعر بسته بودند. برخی از اتاقها هم از خشت بود. خانه او در سمت غرب یا شمال قرار داشت و گفته‌اند که دو در داشت، یکی در سمت غرب، یکی در شمال به طرف شام و از شاخه عرعر یا ساج بود. آن در شمالی تا وقتی که عایشه زنده بود، باز بود و نمی‌بستند. پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک در وارد می‌شدند و بر پیکر مطهّر او نماز می‌خواندند و از در دیگر بیرون می‌رفتند. نمازشان هم بر آن حضرت به صورت فُرادی بود ... بین اتاق عایشه و اتاق حفصه، راه باریکی بود و به خاطر نزدیکی این دو اتاق به یکدیگر، آن دو از داخل اتاقشان با هم صحبت می‌کردند یا همدیگر را صدا می‌زدند. خانه حفصه در سمت قبله بود، همانجا که امروز زائران رو به قبر شریف می‌ایستند و زیارت می‌کنند.

۱- صفحه ۱۸۱ کتاب.

ص: ۱۵۸

سپس عایشه اتاق خود را به دو بخش کرد. در یک بخش، قبر شریف قرار داشت، و در بخش دیگر خودش بود و میان این دو بخش دیواره‌ای قرار داده شد. گاهی عایشه با همان لباسهای داخل خانه، وارد آن قسمت می‌شد. امّا از وقتی که عمر در آن اتاق دفن شد، جز با پوشش و حجاب کامل وارد آن قسمت نمی‌گشت. این وضعیّت به همین‌شکل‌بود و حجره مطهّر دیده می‌شد، تا آنکه در زمان عمر بن عبدالعزیز، وقتی مسجد را باز سازی می‌کردند، دیواری مقابل آن ساختند که روبه‌روی زائران قرار دارد.

داخل مرقد مطهّر (۱)

در شعبان ۱۲۹۶ ه. ق. در پی تندبادی شدید، یکی از پنجره‌های بزرگ گنبد مطهّر در سمت مشرق به داخل حجره شریف سقوط کرد و قطعه‌ای از یک پنجره دیگر به داخل مقصوره و ضریح افتاد. خبر آن از طریق شیخ حرم، «خیراللَّه افندی» به مردم رسید و ولوله‌ای در میان آنان پدید آمد.

شیخ حرم اقدام به کشف و پی‌جویی حادثه کرد. گروهی از علما را که از جمله من و مفتی حنفیان هم از آنان بودیم گرد آورد.

طبق معمول برای رفتن به پشت بام مسجد شریف، از راه مناره شکیلی به بالای بام رفتیم و با نهایت ادب و خشوع به سمت گنبد حرکت کردیم تا آنکه به دیواره گنبد نزدیک شدیم تا ببینیم دقیقاً پنجره یاد شده کجا افتاده است.

فرصت را غنیمت شمردم تا با نگاه دقیق و دقّت نظر به موقعیّت داخل حجره شریف، ترسیم روشنی از آن برای این نوشته خود داشته باشم؛ زیرا نگاشتن و تبیین این نقشه برای آنان که نسبت به آشنایی با آثار حجره علاقه‌مندند و اهمیّت می‌دهند، از مهمترین چیزهاست، چون دیواره‌ای که حجره شریف را دربرگرفته، مانع از آن است که انسان داخل آن را ببیند، چه داخل ضریح باشد، چه بیرون آن. از بام مسجدالنبی نیز از خلال پنجره‌های گنبد مطهّر که از گچ و شیشه ساخته شده قابل دیدن نیست، حتّی اگر پنجره‌ای هم نباشد، به خاطر عرض دیواره گنبد بزرگ، داخل حجره را نمی‌توان دید، مگر آنکه کسی بیش از حدّ گردن بکشد:

من به خاطر شدّت علاقه‌ای که به آگاهی از وضعیّت آن آثار و نشانه‌های داخل حجره و روشن ساختن دیدگانم از فروغ آنها داشتم، با نهایت ادب و خشوع، در حالی که آیاتی از قرآن می‌خواندم و بر پیامبر خدا صلوات می‌فرستادم، گردن کشیدم تا

۱- صفحه ۱۹۳ کتاب.

ص: ۱۵۹

همچون عاشـقی شـیفته به آن بنگرم. دیدم حجره شریف چهار گوش است و روی آن پوششی قرار دارد که مانع دیدنِ داخل حجره و گنبـد گوچک است- آن گونه که «سـمهودی» ترسـیم کرده است- ولی آنچه دیدم، وسط فضا حالتی برآمده، مانند خیمه داشت. گویا این برآمدگی پوشش به خاطر همان گنبد کوچکی بود که در زیر آن قرار داشت.

در اطراف دیوار حجره، سایه‌بانماننـدی دیـدم از چوبهای رنگ‌آمیزی شده که پرده‌های حجره شـریف را بر آنها آویخته‌اند. تنها از سمتِ شـمال آن، پرده را روی دو چوبی آویخته بودند که از سـمت شرق و غرب آمده و سر آن دو چوب روی ستونی پشت حجره به هم رسیده بود.

سر سـتونهای چهارگانه را دیدم که بالای هر سـتون، سـنگی مربّع بود. شاید سـقف حجره بر این چهار ستون بوده، پیش از آنکه قبّه شریف را بسازند. وقتی می‌خواستند گنبد را بسازند، آن ستونها را همان طور باقی گذاشتند و محاذی آنها دیواره‌هایی برافراشتند که گنبـد مطهّر روی آنها قرار دارد ... سـپس نگاهم را به داخل قبّه بزرگ افکنـدم، بسـیار زیبا و بلند بود، آراسـته با نقش‌های ظریف و خطوطی روشن که جز آنچه را از سـمت غربی روبروی من بود نتوانسـتم بخوانم که نوشته بود: «این گنبد شریف و عالی را، معترف به کوتاهی و امیدوار به عفو الهی، قدیر قایتبای پدید آورد.»

ضریح حرم پیامبر صلی الله علیه و آله (۱)

ضریحی که در حدّ فاصل ستونها و پایه‌های گنبد مطهر کشـیده شده و حجره پیامبر و خانه فاطمه علیها السلام را در بر گرفته است، در سال ۶۶۸ ه. ق. به دست «ملک ظاهر رکن الـدین» احـداث شـده است. آن وقت از چوب بود و سه در داشت؛ دری که به طرف قبله بود، «باب توبه» نام داشت، درِ شرقی به «باب فاطمه» نامبردار بود و به درِ غربی، که میان دو ستونِ پشت ستونِ سریر قرار داشت، «باب الوفود» گفته می‌شد. درِ چهارمی از سمت شمال بر آن اضافه شد به نام «باب تهجّد» یا «باب شاهی» که تاریخ آن به ۷۲۹ ه. ق. هنگـام افزودن دو رواق برمی گردد. آنچه را که رکن الـدین ساخت، ارتفاعش به دو برابر قامت انسان می‌رسـید. در سال ۶۹۴ ه. ق. «ملک زین‌الدین» از اطراف، پنجره‌ها و شبکه‌هایی بر آن افزود و ارتفاعش را تا سقف مسجد بالا برد.

۱- صفحه ۲۰۸ کتاب.

ص: ۱۶۰

نقشه

ص: ۱۶۱

رنگ سبز «قبّهٔ الخضراء» (۱)

در سال ۸۹۲ ه. ق. تعمیراتی در گنبد بزرگ حرم نبوی انجام گرفته بود ولی دوباره در دوره ملک محمود خان تجدید بنا شد. شکافهایی در قسمت بالایی آن پیدا شده بود که قسمتهای بالا را خراب کرده و دوباره ساختند، در نهایت استحکام و در نهایت ادب و احترام، بی‌آنکه ضربه شدید و لرزش ایجاد کنند. این تعمیرات با نصب تخته‌هایی در حدّ فاصل دو گنبد زیری و بالایی، برای جلوگیری از ریزش‌ها بر حجره و حرم پایان یافت. در این تجدید بنا بیشتر مردم مدینه و فرزندانشان به عنوان تبرّک شرکت جستند. پس از پایان بنا، هدایایی که از سوی پادشاه برای اهل مدینه فرستاده شد، بطور یکسان میان همه تقسیم گردید. این واقعه در سال ۱۲۳۳ ه. ق. واقع شد. سپس در سال ۱۲۵۳ ه. ق. به دستور پادشاه، گنبد مطّهر را به رنگ سبز، رنگ‌آمیزی کردند و جاهایی از مسجد را نیز مرمّت نمودند.

پیشتر رنگ قبّه شریف کبود بود؛ به رنگ لوحهای مسی که بر آن بود. پیوسته و همه ساله آن رنگ تا زمان ما (۱۲۸۹ ق.) تجدید می‌کنند. پیش از این، آن را گنبد سفید، سپس گنبد کبود یا گنبد بزرگ می‌نامیدند و اکنون به گنبد سبز «قبّهٔ الخضراء» معروف است.

گشایش زبان با کلید ضریح (۲)

در حاشیه فتاوای برخی از اهل مدینه دیدم که به خط بعضی از علما که چنین نگاشته بود:

«از سنن و آداب اهل مدینه این است که هر گاه کودک آنان زبان نگشاید یا دیر به سخن گفتن آید، او را کنار حجره شریف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند و کلید مرقد را می‌گرفتند و چندین بار به آن زبان می‌زدند و می‌لیسیدند، او به اذن خدای متعالی زبان باز می‌کرد». از بزرگان مدینه چنین دریافت کرده‌ایم.

فاکهی نیز از سنن و عادات اهل مکّه نظیر این را نقل کرده و گوید: آنان همین سنت و برنامه را تا امروز هم دارند. هرگاه زبان کودکشان سنگین می‌شد و دیرتر از موقع معمول، به سخن می‌آمد، کودک را نزد نگهبانان کعبه می‌آوردند و از آنان می‌خواستند که کلید درب کعبه را داخل دهان کودک کنند. مراقبان کعبه نیز چنان می‌کردند؛ بدین صورت که چیزی بر صورت کودک می‌انداختند و آن را می‌پوشاندند، سپس کلید کعبه را در دهانش وارد می‌کردند

۱- صفحه ۲۱۵ کتاب.

۲- صفحه ۳۰۸ کتاب.

ص: ۱۶۲

و او به سرعت زبان می‌گشود و به اذنِ خدای متعال به سخن می‌آمد. این مسأله در مکّه تجربه شده وتا زمان ماادامه دارد.

دیگری افزوده است: این کار را تنها درباره کودکانی که دیر زبان باز می‌کنند، انجام نمی‌دهند، بلکه کودکان را به نحو عموم چنین می‌کنند، تا متبرّک شوند و امیدوارند تا خداوند منّت نهد و کودکانشان را حفظ و فهم بیفزاید. سپس افزوده است:

پـدران ما با ما چنین می‌کردند. ما هم نسـبت به فرزندان خود (در باره تبرّک با کلید در مرقد نبوی) چنین می‌کردیم و خدا را بر این نعمت و سنّت، سپاس!».

آنچه را خود ما از عادت مردم مـدینه دیـدیم، یکی هم این است که مادران نوزادان خود را، پس از نماز مغرب در شـبهای جمعه یا شبهای دوشنبه، آنهم اغلب پس از آنکه چهل روز از تولّدشان گذشته باشد، به حرم پیامبر می‌آورند و کنار در خانه فاطمه زهرا قرار می‌دهنـد. خادمان حرم، کودکان را گرفته و به طرفِ پیش روی قبر مطهر رسول اللّه می‌برنـد و آنها را آنجا نگه می‌دارنـد و برایشان دعا می‌کننـد و به قصد تبرّک و امید به آنکه خداوند عنایت کند و منّت نهد و برای حفظ و سـلامتی نوزادان از بیماریها و مرضـها و برای طول عمر و ... یک لحظه کوتاه، کودک را زیر پوشش قبر مطهّر پیامبر داخل می‌کنند.

آنچه به نقـل از برخی علمـا درباره سـیره مردم مـدینه گـذشت، که کودکانشان اگر دیر زبان باز می‌کرد، کلیـد درِ مرقـد پیامبر را به دهـان کودکـان می‌گذاشـتند تا حرف بزننـد، اگر چه ما در زمان خود مشاهـده نکردیم، ولی به هر حال کار شایسـته‌ای است و لازم است که به آن توجّه و اعتنا شود، به خاطر همان تبرّک و فال نیک زدن و خجسـتگی و به امید آنکه خداوند آنها را نگاه دارد، فهم و حفظشان را بیفزایـد و زبانشان باز و گویا گردد و این تنها مخصوص آنان که زبانشان سـنگین است نباشد، بلکه شایسـته‌تر است تا چنین کار را با همه فرزندانشان انجام دهند، آنگونه که اهل مکّه نسبت به کلید در کعبه چنان می‌کردند.

شایـد مسـتند و مبنای کار اهل مکّه در این زمینه، عمل عبـدالمطّلب باشد که او در روزی که حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله به دنیـا آمـد، بعنـوان شـکرانه الهی وی را وارد کعبه مقـدس کرد. اهـل مـدینه نیز در اینکه فرزنـدانشان را وارد حجره و ضـریح پیـامبر می‌کنند و کلید در حرم را می‌لیسند، به مردم مکّه تأسّی می‌کنند و همچون آنان عمل می‌نمایند.

ص: ۱۶۳

پی‌نوشتها:

ص: ۱۶۴

صفحه سفید

ص: ۱۶۵

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۶۶

سفرنامه حاج علیخان اعتماد السلطنه

سید علی قاضی عسکر

مقدّمه:

«میرزا علی خان اعتماد السلطنه»، فرزند «آقا حسین مراغه‌ای»، از صاحب‌منصبان و درباریان دوره قاجار است. پدرش در مراغه به تجارت اشتغال داشت و خدمت اداری و دیوانی خود را از زمانی که به خدمت «عباس میرزا نایب السلطنه» در آمد، آغاز کرد و با سمت پیشخدمت‌باشی به خدمت «محمّد شاه» فرزند نایب السلطنه در آمد. آقا حسین مراغه‌ای سپس از طرف عباس میرزا نایب السلطنه لقب «خانی» گرفت و پس از آمدن محمّد شاه به تهران، حکومت کاشان به وی واگذار شد. (۱) میرزا علی خان و نیز محمّد حسن خان اعتماد السلطنه فرزند او و ادیب الملک فرزند دیگرش، از چهره‌های سرشناس این دوره هستند.

این خاندان در نواحی زنجان تا مراغه، سکونت داشتند، لیکن بیشتر به «مراغی» شهرت یافته‌اند.

ادیب الملک فرزند میرزا علی خان در شرح حالی که برای پدرش نگاشته، سلسله احفاد او را چنین ذکر می‌کند:

علی بن حسین بن محمّد رسول بن عبداللّه بن جعفر، که جعفر از هفت پشت واسطه به «بردی بگ بن اوزبک خان بن جوجی خان مغول» می‌رسد.

در آن دوران که پدر میرزا علی‌خان به دربار عباس میرزا نایب السلطنه راه یافت و به

۱- دافع الغرور، ص ۵ الی ۷

ص: ۱۶۷

مراغه آمد، میرزا علی‌خان ده سال بیشتر نداشت (۱) و در همان زمان به غلام بچگی مخصوص محمّد شاه انتخاب می‌شود. سپس به منصب «پیشخدمتی» نایل و پس از مصالحه با دولت روس، «نایب السلطنه» در تبریز آقا حسین مراغه‌ای را به پیشخدمت‌باشی‌گری محمّد شاه منصوب می‌کند و میرزا علی خان را به نیابت پدرش می‌گمارد. آنگاه پس از دوسال وبه هنگام مراجعت از سفرکرمان وخراسان، بـه منصب صندوق‌داری و خزانه‌داری می‌رسد و در سفر اوّل محمّد شاه به هرات، باردیگر برتریِ مقام یافته، اغلب خدمات و انتظامات اردوی شاه به وی محوّل می‌شود.

پس از آن که خبر فوت «فتحعلی شاه» از اصفهان به آذربایجان می‌رسد، محمد شاه برای جلوس به تخت سلطنت، از تبریز عازم تهران می‌شود و مناصب جدیدی به اطرافیان و همراهان داده، در این میان منصب «نظارت و خوانسالاری» را، که از مناصب مهم بود، به میرزا علی واگذار می‌کند. (۲) میرزا علی‌خان پس از چندی، همراه شاه به تهران آمده، لقب «خانی» را دریافت می‌کند. افزون بر حکومت تهران، حکومت کاشان و بلوکات اطراف تهران برای مخارج آشپزخانه شاهی نیز به او واگذار می‌شود. پس از دورانی، در سمت نظارت خطایی، از وی سر می‌زند که از کار برکنار و تحت تعقیب قرار می‌گیرد، به شکلی که فرار کرده به قم می‌رود و در آنجا متحصن می‌گردد، سپس به وساطت حاج میرزا آقاسی، از مجازات معاف می‌گردد. (۳) آنگاه به قصد حج، عازم بیت اللّه الحرام می‌شود که در دمشق با «مهد علیا» مادر «ناصر الدین شاه» همراه گشته به مکه و مدینه می‌رود. (۴) آنگاه پس از مراجعت از سفر، با حمایت مهد علیا مادر ناصر الدین شاه، بار دیگر به قدرت بازمی‌گردد.

در اوایل روی کارآمدن ناصرالدین شاه، وقتی گیلان و رشت دچار بی‌نظمی شد، به پیشنهاد مهد علیا، مادر شاه، که در اینگونه کارها نیز دخالت می‌کرد، میرزا علی‌خان به آن منطقه اعزام شد و در مدت کوتاهی نظم را برقرار ساخت. او مالیات فراوانی گرفت و به تهران بازگشت. شاه او را، که تا این زمان به «میرزا علی‌خان» معروف بود به لقب «حاجب الدوله» ملقّب ساخت و «فراشخانه» و «سرایدارخانه» و «خیام خانه» و «مهمان خانه» و «معمار خانه» و «باغات» و «خالصه‌جات»، که در آن عمارات و بناهای دولتی بود، به او سپردند. همچنین امور تشریفات سفرای دول خارجه و درآمدهای سالانه دولتی، و عمارات و باغهای تحت پوشش حکومت، همه به او واگذار شد. (۵) در سفر شاه به اصفهان، در دار السلطنه قزوین، حکم حکومت «اردو» و «اردو بازار»،

۱- میرزا علی خان اعتماد السلطنه، در سال ۱۲۲۲ ه. ق. متولد شده است.

۲- دافع الغرور ۱۱

۳- المآثر والآثار، ص ۴۷۲

۴- این سفرنامه که حاصل این مسافرت بوده، توسط وی در این سفر به نگارش درآمده است.

۵- دافع الغرور، ص ۱۱

ص: ۱۶۸

به علاوه حکومت هر ولایت، تا مادام توقف موکب سلطنتی در آن صفحات، به اعتماد السلطنه محول گردید.

درسال ۱۲۶۸ ه. ق. که به دستور یکی از نوّاب میرزا علی محمّد باب به نام «ملا شیخ علی» به جان شاه سوء قصد شد، اعتماد السلطنه وارد میدان شده، نزدیک به هشتاد نفر از آنان را کشت و همچنان حکومت خویش را استحکام می‌بخشید تا اینکه، در سال ۱۲۷۵ ه. ق. صدر اعظم از کار برکنار می‌شود و در نتیجه حاجب الدّوله نیز از مناصب و خدمات معزول می‌گردد امّا به خاطر خوش خدمتی به شاه و جنایت بزرگی که مرتکب شد و سردار نامی ایران، میرزا تقی خان فراهانی معروف به «امیر کبیر» را در فین کاشان به شهادت رسانید، (۱) بار دیگر به صحنه بازگشت، و شاه لقب «ضیاء الملکی» را به وی داد و حاکم خوزستانش کرد. (۲) یک سال بعد؛ یعنی سال ۱۲۷۶، لرستان نیز به خوزستان ملحق گردید و دایره حکمرانی او توسعه یافت.

همچنین منطقه «بختیاری» را نیز به استانهای «عربستان» (خوزستان امروز) و «لرستان» منضم کرده، در اختیار وی قرار می‌دهند و وی به سمت «امیر تومانی» نایل می‌شود. او را در سال ۱۲۸۱ به دربار دعوت می‌کنند که پس از آمدن به تهران، لقب «صنیع الدوله» و پس از آن «اعتماد السلطنه» را می‌گیرد. (۳) و به وزارت عدلیه منصوب می‌شود و سرانجام در جرگه وزرای دارالشورای کبری در می‌آید. لیکن بار دیگر مورد بی‌مهری حکومت قرار می‌گیرد و از وزارت عدلیه کنار گذاشته می‌شود و به حکومت گلپایگان و خوانسار مأمور می‌گردد. امّا مدّتی نمی‌گذرد که باردیگر به تهران دعوت و به سِمَتِ «وزارت وظایف و اوقاف» منصوب می‌گردد و افزون بر آن، حکومت «شاهرود»، «بسطام»، «سمنان»، «دامغان» و «نردین» نیز در حیطه حکومتی او واقع می‌شود. او در همین سمت می‌ماند تا در ربیع‌الاول سال ۱۲۸۵ ه. ق. در سن ۶۳ سالگی، مرگ گریبانش را گرفته از دار دنیا می‌رود. پس از مرگ، جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل می‌کنند و در گورستان وادی السلام به خاک می‌سپارند.

«میرزا علی خان اعتماد السلطنه» سه زن داشته و از آنان چهار فرزند، سه پسر و یک دختر پیدا کرده، که پسرها که هر کدام، از یک زن بوده‌اند. فرزند بزرگ او «عبدالعلی خان ادیب الملک» است که مادرش صبیّه ملااحمد، از علمای مراغه معروف به «مستجاب الدعوه» بوده است. پسر میانیِ وی «عبدالحسین خان» سرهنگ فوج خلخال است که مادرش از سادات مرند بوده و پسر کوچکش محمّد حسن خان صنیع الدوله است که مادر وی صبیّه رضا قلی‌خان قجر، از اولاد مصطفی خان قاجار قوانلو برادر آقا محمّد شاه قاجار بوده است.

۱- مرآة البلدان، ج ۱، ص ۴

۲- المآثر والآثار، ص ۴۷۲

۳- دافع الغرور، ص ۱۳

ص: ۱۶۹

وی به دلیل خوش خدمتی‌های فراوانی که به دربار داشته، بارها از آنان جایزه و نشان دریافت کرده است. (۱) فعالیتهای عمرانی زیادی نیز داشته که برخی از آنها عبارتند از:

۱- توسعه و تزیین صحن مبارک حضرت شاهزاده عبدالعظیم الحسنی علیه السلام و اضافه ابنیه عالیه و حجرات حوالی و تصرفات در ابواب و دروب و سایر ملحقات این آستان معلّا و طلا کردن گنبد آن. (۲) ۲- احداث عمارتی جدید در جنب عمارت اندرونی سلطنتی در دارالخلافه، مشتمل بر هشتاد و دو باب اتاق تحتانی و فوقانی. (۳) ۳- احداث عمارت وسیعی در روی تپّه «دوشان تپّه». (۴) ۴- ساختن سربازخانه‌ها و قراول خانه‌های شهر. (۵) ۵- تعمیر و بنای مجدّد قورخانه و توپخانه محمّره که به علّت بالا آمدن آب در سال ۱۲۷۸ تخریب شده بود. (۶) ۶- احداث سبزه میدان دارالخلافه تهران در سال ۱۲۶۹ ه. ق. (۷) ۷- مرمّت سدّ حویزه. (۸) ۸- کارخانجات صناعات ریسمان ریسی و کاغذ سازی تهران و شکرریزی مازندران. (۹)۹- تنظیم قانون و دستور العمل که به امضای ناصرالدین شاه رسیده وتا حدودی از هرج و مرج جلوگیری می‌کند. (۱۰) خانه میرزا علی‌خان اعتماد السلطنه نیز که در محلّه سنگلج تهران واقع بود، به علّت زیبایی بنا، مورد توجّه مردم در سالهای بعد قرار گرفت که به دیدار آن می‌رفتند. (۱۱) وی گاهی به سوء استفاده مالی متّهم می‌شد، به طوری که در سال ۱۲۷۵ که از کار برکنار شد، متجاوز از صد هزار تومان از او بازپس گرفتند. (۱۲) ماجرای قتل امیر کبیر

میرزا علی خان حاجب الدّوله، در زمان محمّد شاه مورد بی‌مهری و غضب وی قرار گرفت و متّهم به انواع جنایتها و دزدی اموال شد.

بعدها به دلایلی که چندان روشن نیست، مورد عفو قرار گرفت و پس از چندی به سفارش و توصیه مخصوص میرزا تقی‌خان امیر کبیر، به سرپرستی مشاغل مهمّی گمارده شد. (۱۳)مدّتی می‌گذرد و دشمنی برخی درباریان و در رأس آنها مهد علیا مادر ناصرالدین

۱- دافع الغرور، ص ۱۲

۲- المآثر والآثار، ج ۱، ص ۸۹ و مرآه البلدان، ج ۲، ص ۱۲۱۲

۳- مراهٔ البلدان، ص ۱۲۴۴

۴- همان، ص ۱۱۵۳

۵- همان، به سال ۱۲۶۸ ه. ق.

۶- همان، ص ۱۳۸۷

۷- المآثر والآثار، ج ۱، ص ۹۴

۸- همان، ص ۹۵

۹- همان، صص ۱۰۵ و ۱۰۶

۱۰- دافع الغرور، ص ۱۲

۱۱- همان، ص ۱۲۲

۱۲- خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۱۰۸۴

۱۳- زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، حسین مکّی، ص ۴۶۳

ص: ۱۷۰

شاه (۱) که زنی زیرک و دارای هوش سیاسی امّا بسیار عیاش و خوشگذران بود و نیز «اعتماد الدوله» که با انگلیسی‌ها ارتباط داشت همراه با یک سلسله عوامل دیگر، دست به دست هم دادند و توطئه شومی طرّاحی کردند که مجری آن «میرزا علی خان اعتماد السلطنه» می‌شود.

«واتسن‌انگلیسی» در تاریخ ایران در دوره قاجار، در رابطه با «اعتمادالسلطنه» چنین می‌نویسد:

«مردی که داوطلب شد بدون آن که زن امیر نسبت به حادثه مظنون شود، امیر را به قتل برساند، شخصی به نام «علی خان صاحب الدوله» بود. او ماجراجویی زیرک و بی‌مایه به شمار می‌رفت. امیر وی را به خدمت شاه در آورد و فراش باشی همایونی شد که مقامی نسبتاً مهم است. او برای این که به سرور جدید خود (اعتمادالدوله) خوش خدمتی کرده باشد، داوطلب شد که جلّاد ولی نعمت خود گردد. از این رو هنگامی که به کاشان آمد، پاسبانانِ وزیر سابق خوشحال شدند، چون می‌دانستند زندگانی این مرد از امیر است و لابد خبری خوش آورده است! (۲) حکم قتل امیر کبیر را، در حالی که ناصر الدین شاه مشروب خورده و مست بود، با توطئه‌ای حساب شده، سوگلی شاه به خاطر وعده‌های پوچی که به وی داده بودند، از ناصرالدین شاه گرفت و میرزا علی‌خان اعتماد السلطنه بی‌درنگ شبانه آن را برداشت و به فین کاشان آمد تا حکم را به اجرا بگذارد. متن دستخط چنین بوده است:

«چاکرِ آستانِ ملایک پاسبان، فدوی خاص دولت ابد مدّت، حاجی علی خان پیشخدمت خاصّه، فراش‌باشی دربار سپهر اقتدار، مأموریت دارد که به فین کاشان رفته میرزا تقی خان فراهانی را راحت نماید و در انجام این مأموریت، بین الاقران مفتخر و به مراحم خسروانی مستظهر بوده باشد!».

امیر کبیر با خواندن این دستخط، خواست تا به عزت‌الدوله پیغام‌دهد وخداحافظی کند و یا اینکه وصیّت نامه‌ای بنویسد، لیکن این انسان ناسپاس اجازه چنین کاری را نداد.

امیر گفت: پس هر چه باید بکنی بکن امّا همین قدر بدان که این پادشاه مملکت ایران را به باد خواهد داد.

حاج علی خان اعتماد السلطنه گفت: صلاح مملکت خویش خسروان دانند .... میرزا علی‌خان سرانجام به میرغضب گفت: «معطّل نشو و کارش را تمام کن!» میرغضب با چکمه، لگدی به میان دو کتف امیر نواخت و امیر درغلطیده، به زمین افتاد. پس از آن میرغضب رگ‌های امیر را زد و در حالی که خون زیادی از وی رفته بود، دستمال ابریشمی را لوله کرد و به حلق امیر کبیر فرو برد و گلویش را فشرد تا جان داد. حاجی

۱- جهان خانم ملقّب به مهد علیا، نواده دختری فتحعلی شاه و دختر اعتضاد الدوله، امیر محمد قاسم خان‌قاجار قوانلو بوده است. در اواخر سلطنت محمد شاه به جهت بیماری شاه، مهد علیا در تمام امور مملکتی دخالت می‌کرد و پس از فوت شاه تا ورود ناصر الدین شاه از تبریز به تهران، کلّیه امور سلطنتی را عهده دار بوده است. زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، ص ۴۶۹. قابل توجه آن که اعتماد السلطنه در بعضی سفرها، از جمله سفر حج مهد علیا را همراهی می‌کرده است.

۲- زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، ص ۴۶۴

ص: ۱۷۱

علی‌خان در این هنگام بی‌درنگ از حمام بیرون آمـد و با همراهان خود سوار اسب‌های تندرو شده، به جانب تهران رهسپار گردید. (۱) محمّـد حسن خان اعتماد السـلطنه، فرزنـد میرزا علی خان، با بی‌شـرمی فراوان، بر صـحّت این جنایت توسط پـدرش گواهی داده می‌نویسد:

«خلاـصه قرعه این خـدمت راکه فایـده عمومی داشت! بهنـام والـد مؤلف، حـاج علی‌خان اعتماد السـلطنه زدنـد، او محض امتثال امر دولتی چند نفر از عوانان و دژخیمان، همراه برداشته به چاپاری روانه کاشان شد ...» (۲) خود میرزا علی خان اعتماد السلطنه نیز شبی در حـال مستی به این جنـایت بزرگ اعـتراف و چگونگی آن را تشـریح کرده است. (۳) همچنین در نـامه‌ای که به فرزنـدش ادیب الملک نوشـته، به این جنایات اعتراف نموده و با مطرح کردن اتّهامی کاذب، مبنی بر پناهنـدگی امیرکبیر به سـفارت روس! خواسـته است به نوعی خود را از این جنایت تطهیر نمایـد. امّا به خوبی می‌دانست که با چنین کاری، نامی ننگین از وی برجای خواهـد ماند. در بخشی از آن نامه می‌نویسد:

«بحمـداللّه منظور را به اقبال سـلطنت عظمی بجا آوردم، چه مضایقه! به عقیده مردم بدنام من شدم، شده باشم، مردم چه می‌دانند چه خـبر بود ...» (۴) گرچه میرزا علی خـان اعتمـاد السـلطنه، به دلیـل ارتکاب چنین جنایت بزرگی در تاریـخ کشور ما، فردی خوش نام نیسـت، لیکن از آن جـا که سـفرنامه تنظیمی وی، حـاوی اطلاعـات تـاریخی، جغرافیـایی، علمی و دینی فراوان است، می‌توانـد برای دانش‌پژوهان و به ویژه مورّخان مفیـد باشـد؛ لـذا در صدد بر آمدم تا این اثر ارزنده تاریخی را احیا کنم و آن را در اختیار هموطنان ارجمند قرار دهم.

ویژگیهای این سفرنامه

نسـخه اصـلی این سـفرنامه در کتابخانه آستان قدس رضوی در بخش کتب تاریخ، با شماره ۵۳ و به شـماره عمومی ۴۱۲۵ نگهداری می‌شود. زبان سـفرنامه فارسـی است و در ۱۱۲ ورق به دسـتور محمد حسن‌خان اعتمادالسـلطنه، فرزند مؤلف، باخط نسـتعلیق دوازده سطری در ۲۱۹ صفحه در سال ۱۳۳۶ ه. ق. از سواد به بیاض کشیده شده است.

آقـا سـید حسـین نامی آن را بر اساس وصـیّت «اشـرف السـلطنه» همراه با یکصـد و پنجاه جلـدکتاب خطی دیگردرسال ۱۳۳۴ ه. ق. به کتابخانه مبارک رضویه هدیه ووقف‌کرده است، مشروط براین‌که از شهر بند ارض اقدس بیرون نبرند و کمال مواظبت را در ضبط و حفظ آنها نموده، بدون قبض به کسی ندهند و زیاده از سه ماه، در خارج

۱- چگونگی قتل امیر کبیر را به شـیوه‌های دیگر نیز نقل کرده‌انـد که در کتاب زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر تألیف حسـین مکّی آمده است، ص ۵۰۹

۲- همان، ص ۵۱۸

۳- همان، ص ۵۲۱

۴- دافع الغرور، ص ۱۴

ص: ۱۷۲

کتابخانه نگاه ندارند و تولیت آنها را در هر عصری از اعصار، به متولی باشی سرکار فیض‌آثار مفوّض نموده‌است. وقف صحیح شرعی بحیث لایُباع ولایُوهب ولا یرهن فمن‌بدّله بعدما سمعه فإنّمااثمه علی‌الذین یبدّلونه. ۳ شهر شعبان‌المعظّم، ۱۳۳۴ ه. ق.

این سفر در سال ۱۲۶۳ ه. ق. برابر با ۱۸۳۶ م انجام گریده است که با این آیه و دو بیت شعر آغاز می‌شود:

«رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اذْ هَدَیْتَنا» (۱)

گفت معشوقی به عاشق کی فتی تو به غربت دیده‌ای بس شهرها

گو کدامین شهر از آن‌ها بهتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است

زیارت حرم حق، و ریاضت امم و فرق، تحمّل بار، تجمّل خار، قطع سبیل، طلب دلیل، تقبیل حجر، تفصیل سفر، تهذیب خصال به تقریب وصال تواست.

مست توام از کعبه و دیر آزادم ...

در آغاز سفر، به عتبات عالیات و به دمشقِ شام رفته، سپس از آنجا عازم بیت‌اللَّه الحرام گردیده است.

میرزا علی‌خان گرچه در این سفر با مهد علیا مادر ناصر الدین شاه همراه است، لیکن به لحاظ برکنار بودن او و از سمتهای حکومتی و خصلتهای شخصی وی و دلائل دیگر، بارها مورد بی‌مهری و بی‌توجّهی مهد علیا قرار گرفته است؛ به شکلی که ناچار می‌شود در بخشی از سفر، به علّت بی‌پولی و تعدّی مکاری و بی‌لطفی مهد علیا، اسباب خود را حراج نماید و به دوازده تومان بفروشد! (۲) و سرانجام در سفری پر نشیب و فراز و پس از انجام اعمال و مناسک حج، در بیست و ششم شهر جمادی‌الأوّل وارد تبریزمی‌شود.

آنچه دراین شماره فصلنامه «میقات حج» در پیش دید شما خواننده عزیز قرار دارد تنها بخشی از این سفرنامه است.

امید آن که به زودی کار تنظیم و تصحیح مجموعه آن به پایان رسد و به صورت کتاب، چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

۱- آل عمران: ۸

۲- صفحه ۱۸۰ نسخه اصلی.

ص: ۱۷۳

بسم اللّه الرحمن الرحيم

روز يازدهمِ شهر شوال المكرّم، حكم (۱) است كه بايد حاج، از شهر شام حركت نمايند- چرا كه قانون دارند- آن روزِ معين حركت مى‌شود از شام كه [با] «اتراق» (۲) و حركت منازل، در روز معين وارد مدينه طيبه و مكّه معظّمه [شده] تخلف نرساند.

خود «امير حاج رومى (۳)»، «صُرّه امينى» و «كيل‌دار (۴) امينى» روز پانزدهم شوّال، حتماً بايد از شام بيرون روند، هر گاه حضرات حاج يكى دو روز تخلّف نمايند، بايد روز هفدهم شهر مزبور [آنجا را ترك كنند]، احدى از حاج در شام محال است كه بتواند، دقيقه‌اى توقّف نمايد، والى شام او را به افتضاح (۵) بيرون خواهد نمود. مگر اشخاصى كه نوكر، يتيم و پرستار مال هستند [كه] خواهند ماند، و كسانى كه به حج بايد بروند از روز مزبور تجاوز نمى‌توانند بكنند.

شرح بيرون رفتن اميرحاج دولت روم، و صُرّه امينى و كيلار امينى و بيان شغل و منصب ايشان در اين سفرِ خيريّت‌اثر (۶) از اين قرار است: اوّلًا معنى امير حاج اين است كه، هر سالى در وقت رفتن مكّه، از جانب دولت روم، يك نفر پاشاى عاقلِ داناىِ جهان ديده، مأمور مى‌شود- شأن آن پاشاى (۷) امير حاج، مثل والى خراسان و فارس بايد چنان شخصى باشد- و پيش از ورود همه حاج، امير حاج از «اسلامبول» (۸) يا از ممالك ديگر كه امير مى‌شود، وارد شهر شام مى‌گردد و جميع اختيار همه حاج رومى و ايرانى و هندى و عرب و عجم با اوست، و در هر ملك (۹) از عرض راه كه عبور مى‌كنند، حكم مى‌توانند نمايند، حتى عزل و نصب حكّام ولايت، كه در سر راه هستند.

و مُختار كلّ «صُرّه امينى» (۱۰) به اين معنى است كه به اصطلاح ايران، خزانه‌دار باشد، و آدم امين را منصب صرّه امينى مى‌دهند، يعنى مخصوص خزانه‌دار مكّه است، ولى تحت حكم امير حاج است، قريب بيست هزار تومان، تحويل «صُرّه امينى» مى‌شود كه در عرض راه صرف شود، و موقع مصارف (۱۱) آن وجه، در مقامش عرض خواهد شد.

«صُرّه امينى» از شهر اسلامبول مأمور مى‌شود و «كيلار امينى» بايد از شهر شام و از بزرگان اهل آن مملكت مأمور گردد؛ چرا كه هم زبان عربى بداند، و هم مكرّر راه مكّه را ديده باشد. و شغل «كيل

۱- امر و فرمان.

۲- شب ماندن و توقف مسافر در جايى ميان راه.

۳- ريس حاج رومى.

۴- مراقب صحّت كيل و پيمانه.

۵- رسوايى و بدنامى.

۶- نيكو خبر، داراى فايده.

۷- لقبى است كه در مصر و تركيه به وزرا و امرا داده‌اند.

۸- پايتخت تركيه.

۹- كشور، سرزمين.

۱۰- كيسه سربسته پول.

۱۱- هزينه كردن.

ص: ۱۷۴

دار امینی» این است که در حقیقت سورساتچی عسکر (۱)است و هم «بلد باشی» (۲) راه است، این سه نفر رییس حاج هستند، باید در روز پانزدهم شوّال، از شام بیرون روند به این تفصیل:

اوّلًا: روز بیستم شهر مزبور، هشت عدد شمع کافوری، که وزن هر عدد پنجاه من (۳) تبریز است، [و] میان جعبه‌ای مثل تابوت نعش است، و هر دو شمع بار یک نفر (۴) شتر پرقوّت است، از اسلامبول می‌آورند همراه امیر حاج، چهار عدد آن شمع نذر مدینه منوّره است، و چهار عدد دیگر نذر مکّه طیّبه است. در خارج شهر شام می‌گذارند و هشتصد من روغن زیتون است که، در شهر شام باید عمل آورده و میان شیشه‌ها گذارده و در صندوق شتری بسته، در جای خارجی حاضر باشد، که روغن مزبور هم بالمناصفه (۵) نذر روشنایی مدینه و مکّه است، و هر دو نذر پادشاه روم است، مستمراً باید همراه حاج روانه گردد.

روز معیّن بیستم شهر شوّال باید جمیع بزرگان شهر شام نیّت کرده، علما و فضلا حاضر باشند، با جمعیت و ازدحام (۶) زیاد مشعل‌ها، در روز روشن می‌کنند، شمع‌ها در دست گیرند، یک دسته با دعا و ذکر، یک دسته با ساز و نواز، آن شمعدانِ روغن نذری را، به این تفصیل وارد سرای پاشای والی شام می‌نمایند.

روز سیزدهم شوال، باز با همان جمعیت بلکه زیادتر، که باز دکان چیده می‌شود، جمع می‌شوند در قلعه وسط شهرِ شام، که مثل ارگ (۷) است و انبار دولتی از قبیل اسباب حرب (۸) و سایر، در آن قلعه جمع است، قلعه‌ای است که معاویه، برای همین کار در میان شهر ساخته است، یک جا از سنگ تراش [داده] است و بسیار محکم، که در آنجا محمل (۹) شریف، که عبارت از کجاوه است ظاهراً، ولی مثل یک سر مناره است؛ به عبارت اخری، محمل جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است، و در آن قلعه باز، سنجاق شریف است، یعنی عَلَم مبارک جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار زینت می‌دهند، چنانچه هر دو را. روز سیزدهم محمل شریف را بیرون می‌آورند و روز چهاردهم سنجاق شریف را. باز به همان جمعیت و احترام یکی یکی داخل سرایی می‌کنند و برای هر کدام از بابت احترام، یک تیر توپ خالی می‌کنند، بعد آن‌ها را وارد سرایی که محلّ و مقرّ ولایت شام است می‌کنند.

روز پانزدهم شوال دیگر معرکه‌ای است، جمیع مرد و زن شام از بابت ثواب و تماشا باید حاضر باشند. درِ سرای عمارت

۱- کسی که لوازم مورد نیاز سپاهیان را تهیه کند.

۲- آن که راه را می‌شناسد و دیگران را هدایت می‌کند.

۳- هر من تبریز سه کیلو است.

۴- واحدی برای شمارش شتر.

۵- دو قسمت کردن.

۶- شلوغی جمعیت.

۷- قلعه کوچکی میان قعله بزرگ- قصر.

۸- وسایل جنگ.

۹- آن چه در آن کسی یا چیزی را حمل کنند.

ص: ۱۷۵

پاشا، تا دو فرسخی هر چه لشکر توپخانه و نظام که حضور دارد باید حاضر باشد آن روز، امیر حاج مزبور «صُرّه امینی» و «کیلار امینی» باید چکمه پوشیده در سرای پاشا حاضر باشند، بعد از آن که همه حضور به هم رسانند، پاشای شام در حضور آن جمع، در نهایت احترام، که حضرات مفتی و قاضی و عُلما ذکر می‌گویند و دعا می‌خوانند، محمل شریف سنجاق را، تحویل امیر حاج می‌دهند که توپخانه نظام، در آن حالت شلیك می‌کنند. حضرات پاشا و غیره، چند قدمی پیاده، در جلو محمل شریف و سنجاق شریف می‌روند، بعد سوار می‌شوند به آن «دبدبه» (۱) و به آن ازدحام، چندین یدک‌ها در جلو محمل شریف، اهل شهر، بزرگان ولایت الی دو فرسخ، لیکن والی شام با نظام توپخانه الی «مزیرب» که سر منزل است و بیست و چهار ساعت است، مشایعت می‌کنند. محال است این حرکت از روز پانزدهم شعبان تخلّف نماید.

روز هفدهم شهر مزبور، مهدعلیا، والده سرکار اقدس شهریاری، از کوک میدان شام حرکت فرمودند، حقیر هم در رکاب ایشان بودم، چون کجاوه به شراکت رضاقلی میرزا، پسر حاجی محمدولی شیرازی شاهزاده، فراهم آمده بود، لیکن حقیر قاطرسواری خویش را [که] از حاجی فارس چاووش (۲)کرایه کرده بودم سوار بودم، آدمِ (۳) بنده [نیز] همراه کجاوه بود، بعد از سه روز و سه منزل وارد «مُزیرب» شدیم که اردویی بود، و «مُزیرب» اردوی سلطانی بود. قریب پنجاه هزار نفس (۴) ، از حاج و از عسکر و از اردو بازارچی شامی، حضور داشت، و چادرها زده بودند، از آن جمله چادر «اردو بازار» را حقیر شمردم، سیصد و هفتاد باب چادر اردو بازار بود که از هر متاع خوراکی و پوشاکی و سایر ملزومات سفر در آن اردو بازار (۵) ، مهیا بود. چنان که هر کس از حاج در توقّف شام، تدارک سفر مکّه خود را فرضاً ندیده بود، در اردو بازار «مُزیرب» مقدور بود. هشت روز تمام در «مزیرب» توقّف نمودند. به عادت مستمرّه. (۶) روز بیست و هشتم شوّال از «مزیرب» خراب شده حرکت شد، که در دنیا از «مزیرب» بد آب و هواتر، گویا نباشد، چنان که اکثر از حاج عجم (۷) ، در آن که توقف داشتند ناخوش (۸) شدند، و اکثراً از آن ناخوشی‌ها تلف می‌شدند، من جمله از مشاهیر، زن سلیمان خان قاجار، دختر حاجی رضاقلی خان قاجار که بسیار وجیهه (۹)و مقبول بود در منزل «تبوك»، [که] چهارده منزلی مدینه است فوت شد، و نعش (۱۰) او را صد و

۱- بانگ طبل و دهل و سر و صدای موکب سلاطین و بزرگان در حال حرکت.

۲- نقیب کاروان.

۳- خدمت‌کار.

۴- انسان.

۵- جایی که برای فروش اجناس چادر می‌زنند.

۶- همیشگی.

۷- حاجیان غیر عرب.

۸- بیمار.

۹- زیبا.

۱۰- جنازه.

ص: ۱۷۶

بیست تومان دادند به حمله‌دار- که قرار نیست در مذهب اهل سنّت نعش را حرکت بدهند- و در خیفه (۱) به مدینه بردند و در بقیع دفن کردند.

و همچنین کنیز ترکی از مهد علیا والده اقدس همایونی، و رفیع‌خان نایب فراش باشی، از اینگونه بسیار تلف شدند، حقیر هم از مرده‌های آن سفر، و از ناخوش‌های آن منزل بودم، که سه روز به حرکت از «مزیرب» مانده، فی‌الجمله تبی عارض شد، به میرزا محمود حکیم باشی والده شاه رجوع شد چندان اعتنا نکرد.

حیدرخان شیرازی که در شام متوقف است، همراه بوده و از طبابت می‌گفت اطلاع دارم.

در یک روز سه قسم دوای مختلف داد، یک حرارتی در دل من عارض شد «نعوذباللّه» مثل آتش، بلکه خود آتش بود، کار به جایی رسید که روز حرکت از «مزیرب» حال خود را نمی‌فهمیدم. حاجی آقا محمد حکیم تبریزی، پسر آقا اسماعیل طبیب مرحوم، از کیفیت آگاه شد، از بابت حقوق و دوستی سابق، خودی به حقیر رسانیده و احوال را مشاهده کرد، همان دقیقه تخت روانی کرایه نموده، بنده حقیر را میان تخت روان (۲) گذارده، متوجّه دوا و غذا گشته و در «عین زرقاء» که سر منزل است به «مزیرب»، از حقیر مأیوس شده بود؛ زیرا که خودم خبر نداشتم و بی‌هوش بودم، معان که درست تا شام ده منزل است فی‌الجمله به هوش آمدم و آدم [ها را] می‌شناختم، حاجی آقا محمّد، نمک فرنگی (۳) داد خوردم لیکن الی ورود به مدینه منوّره قدرت حرکت نداشتم، از برکت آن خاک پاک و از مرحمت جناب خاتم الانبیا- روحی و جسمی له الفداء- حالت صحّت به هم رسید که خودم به پای خود توانستم به حضور مبارک آن حضرت، و زیارت خاتون (۴) قیامت و ائمه بقیع مشرف گشتم، هنگام رفتن، حاج سه شب قرار است در مدینه توقف کنند و سه شب در مراجعت، منازل و فرسخ‌های عرض راه از شام الی مکّه، از این قرار؛ یعنی منازل معروفش اسماً عرض شد. سایر منازل، زبان عربی ترکی بود، خاصّه وقت رفتن و برگشتن هم تخلّف می‌کرد؛ چرا که آبادی نبود، هر جا آب بود یا نبود منزل می‌کردند، به یک نوع نیست اسامی که به تفصیل عرض شده مگر جاهای معروف، و فرسخ‌ها معلوم نیست الّا به ساعت، که هر ساعتی را به پای شتر یک فرسخ می‌دانند.

از شام الی «مُزیرب» سه منزل است، بیست و چهار ساعت، هشت روز «اتراق» است، «مزیرب» جای وسیعی است، آب

۱- مخفیانه.

۲- تختی شبیه صندوق که دارای چهار دسته بلند است و مسافر در آن می‌نشیند و آن را چهار نفر روی‌دوش می‌گیرند و می‌برند یا در جلو و عقب آن دو اسب یا استر می‌بندند.

۳- سولفات دومنیزی.

۴- زن بزرگ منش- بی بی.

ص: ۱۷۷

فراوان دارد، بدترین آب و هوای دنیا است، عرب از خارج می‌آید برای خرید و فروش.

عین زرقا

سه منزل [بیت] بیست و چهار ساعت، توقف نیست، جای بسیار خوبی است آب صحیح دارد، آبادی و قلعه محقّری است.

معان

پنج منزل است، شش ساعت تمام، یک روز اتراق است، دو قلعه و دو آبادی دارد، بسیار جای معموری (۱) است، انار خوب دارد.

تبوک

پنج منزل است و شصت و شش ساعت، قلعه محقّری (۲) از عرب دارد منزل‌گاه حجاج شام است، نخلستان زیادی دارد، حضرت فخری مآب در سال نهم، به نیّت «غزا» (۳) به اینجا تشریف آوردند چون آب نهرش کم بود، از آب نهر گرفته، باز به نهر ریختند، چشمه نابع (۴) شده، آب نهر را افزود، قلعه تبوک را سلطان سلیمان قانونی فرمود، از سنگ‌های ابنیه مخروبه‌های (۵) آن ساختند، در قدیم الایام، اصحاب «ایکه» ساکن بودند، چون احوال آن‌ها در کتب تفاسیر ثبت است، در اینجا نوشته نشد.

مداین صالح

مداین صالح، پنج منزل [است]، پنجاه و پنج ساعت، یک روز «اتراق» می‌شود، از خارج عرب می‌آید اسباب خوراکی از قبیل: خرما، گوسفند، جو و نان می‌فروشند، نظر به اینکه صالح بلوک (۶)است در دست عرب، در راه خارج است آن را حجر می‌گویند. بین راه قلعه محقّری است، برکه (۷) آب و لیموی ترش و شیرین دارد، بسیار صحیح و بزرگ.

حدیبیه حشمتی

چهار منزل، ۵۲ ساعت است، بسیار آب بد غلیظ دارد. هر اوقات آب کم می‌شود، از اصل برکه نیم ذرع (۸) ریگ را کنار می‌کردند، آب در می‌آمد، آب خوب در این عرض راه منحصر است برکه معظم، که از برکت جناب سیّد سجاد علیه السلام در آمده است، آب باران در آن جمع می‌شود، بعضی هم می‌گویند آب فرات که زیاد می‌شود سیلش برکه مزبور را می‌گیرد.

۱- آباد.

۲- کوچک.

۳- جنگ.

۴- جوشیده.

۵- ساختمان‌های ویران شده.

۶- ناحیه‌ای است شامل چند قصبه و ده.

۷- جایی که مانند استخر آب در آن جمع شود.

۸- هر ذرع معادل ۱۰۴ سانتی‌متر است.

ص: ۱۷۸

مدینه منوّره

پنج منزل است، پنجاه و پنج ساعت است، سه روز اتراق است.

بدر و حنین

چهار منزل است، بیست و دو ساعت است، بـدر و حنین، دو ده است بسـیار معظم (۱)، و دهات کوچک هم در تحت (۲) آن دو ده است، و سـر راه حـاج است، یک درّه است. عرضاً قریب پانصـد قـدم، طولًا سه ساعت راه است، و این دهات مزبور در میان آن دره واقع است. آب زیـاد دارد، نخـل دارد و پـاره‌ای سبزی‌آلاـت، و هنـدوانه کوچـک بـد هم پیـدا می‌شـود، نارنـج خوب و بزرگ که خودشان «لیم» می‌گویند در باغاتشان عمل می‌آید. بسیار آب خوش دارد، چاشنی زراعت زیادشان حنا است، حنای مکّه که مشهور است مال «بدر» و «حنین» و «جُدیده» است.

توضیح

این «حُنین»، آن «حُنین» نیست که بعد از فتح مکّه حضرت فخری مآب صلی الله علیه و آله (۳) فتح فرمودند. در اینجا چشمه‌ای است که از آن آب فراوان جاری می‌شود، در جایی معروف به «غُلیب» که در این دره واقع است، در صـدر اسـلام واقعه‌ای در اینجا اتفاق افتاد حالا آن موضع نخلسـتان است و قبور شـهدای بـدر زیارت می‌شود. دو عـدد دریاچه است که ساحل آنها، باغات و نخلسـتان و بساتین است، این منزل، منزل حاج شام است. از «رابغ» چهار مرحله (۴) و از مدینه نیز، چهار مرحله دور است، امّا حجاج شام، در دو روز قطع (۵) می‌نماینـد. در این درّه کوهی است عبـارت از شن بسـیار سـفید، که به کـار بلور سازها می‌آیـد، طایفه «مزدار» از قبیله «زبیـد» در این ناحیه ساکن‌انـد و حق حراست از حجاج دارنـد، امّا حالا دولت می‌دهـد. از «بدر» الی «مستوره» مواضع منازل، گاهی اختلاف به هم می‌رساند.

و در «بـدر» دو تپّه عـالی است که در بعضـی اوقات، صـدای طبل شـنیده می‌شود و به آن صـدا، صـدای طبل حضـرت سیّد الکونین (۶)می‌گوینـد و فقره صـدا، امری است مشـهور و متواتر، امّـا آب حُنین از آب بـدر گوارا [تر] است و در این نـاحیه از اشـراف چهار طایفه مسکون، و آنها نیز به اسامی «محاسنه» و «قوایده» و «شکره» و «عتق» موسوم‌اند.

اهالی بدر و حنین

کلًّا اهلش عرب پا برهنه زبان نفهم

۱- بزرگ.

۲- زیر.

۳- مرجع بزرگی و عظمت.

۴- مسافتی که مسافر در یک روز طی کند.

۵- پیمودن.

۶- آقای دو سرا.

ص: ۱۷۹

هستند، قریب سی- چهل هزار از این دهات، تفنگ‌چی خوب بیرون می‌آید و اطاعت به احدی ندارند مگر مشایخ (۱) خودشان. هر ساله قریب ده هزار تومان از جانب دولت روم مستمری (۲) دارند، به اعتقاد اعراب، باجِ حاج است، هر گاه «امین صُرّه» که خزانه‌دار دولت است، دو ساعت پیش از ورود حاج، این وجه را به مشایخ مزبور تسلیم نکند، عبور حاج مقدور نیست، جمعیّت (۳) می‌کنند. هر گاه رأی‌شان تاختِ (۴) حاج بشود، پنجاه هزار تومان در آنِ واحد از حاج مطالبه می‌کنند.

از مدینه منوّره الی مسجد شجره بیست ساعت است، (۵) لابد (۶) از اعمال واجبه است و ابتدای واجبات است، که در مذهب جعفری میقات‌گاه است. آن مسجد خرابه که یک دیوار دارد حکماً جمیع حاج، مگر اهل سنّت، و از اهل سنّت هم طایفه شافعی در این باب با اهل تشیّع متّفق (۷) است که باید در آن مکان شریف، لُخت و برهنه (۸) گردند جمیع مردم، الّا طایفه زنان [که] برای آن [آنان] تغییر لباس لازم نیست، اگر چه پاره‌ای زنها ... رخوت (۹) سفید سراپا می‌پوشند، ولی تکلیف زن در عالم احرام، صورت نپوشاندن است، چون صورت پوشاندن عادت شده است، یک نوع اظهار شرم گشته است، یک اسباب از علف، از لیف خرما می‌سازند، ترکیب چلو صاف کن چشمه گشاد، و به صورت می‌بندند و روبند بر روی آن اندازند، ترکیب خانم بزرگ می‌شوند، هرگاه از حقیر زنی همراه بود، در این سفرِ خیریت اثرِ مکّه معظّمه، ابداً مانع از گرفتن می‌شدم به دلیل آن که آیا نیّت احرام بجز این است که احرام می‌بندند در حجّ تمتّع قربةً الی اللّٰه؟ یعنی خودم را از جمیع محرّمات بری می‌کنم و آنچه که خدا حرام کرده آلوده نخواهم شد، در بین راه هرگاه به محرمات آلوده گردد، عمل باطل خواهد شد، بعد از آن که عمل احرام باطل گشت، ناقص و باطل است، بعد از آن که شخصی زحمت کشیده، پول خرج کرده، به آب‌های متعفّن (۱۰) متحمّل گشته، سفر یک ساله نموده، چشم‌اش درآمده بگذار به یک نگاه زن، جمیع اعمال خود را ضایع کند، هرگاه زن همراه حقیر بود، ابداً راضی نمی‌شدم زن خودم را به صورت خانم بزرگ بسازم.

بالاخره مقدمه احرام عجب حکایت است، همه حاج؛ کوچک و بزرگ، أعلی و أدنی (۱۱)، تکلیفشان یکی است، باید لخت و برهنه گردند بی‌کفش و بی‌کلاه، سربرهنه و پابرهنه، دو پارچه که ابداً دوخت نداشته

۱- بزرگان.

۲- حقوق.

۳- اجتماع.

۴- حمله‌کردن.

۵- هم اکنون فاصله مدینه تا مسجد شجره کمتر از بیست کیلومتر است و جای شگفتی است که چگونه‌بیست ساعت طول کشیده، البته احتمال این که نویسنده اشتباه کرده باشد نیز بعید به نظر نمی‌رسد.

۶- ناچار.

۷- متّحد و هم نظر.

۸- مراد درآوردن لباس دوخته و احرام پوشیدن است.

۹- جمع رخت، لباس.

۱۰- بد بو.

۱۱- بالا و پایین.

ص: ۱۸۰

باشـد یکی به کمر، دیگری به شانه بیاویزد و بایـد در مسـجد مزبور، که مسـجد شـجره‌اش می گویند، غسل کند و دو رکعت نماز به نیّت واجب احرام ببنـدد، و به همان سـیاق (۱) مزبور، سـقفِ «تخته روان» و «کجاوه» بایـد برداشـته گردد و ابـداً در حرکت سایه‌بان نداشته باشد. (۲) شب، هنگام خواب، سـروپای [نباید] پوشیده باشد. (۳) خوب حالتی است، وضعِ رستن (۴) از دنیا فی‌الجمله همین است. اوّل حقیر یـک دفعه ملاحظه نمودم، قریب چهـل پنجـاه هزار نَفْس، کفن به دوش، همه یـک صورت، در آن صـحرا حرکت می کننـد، بسیار خندیدم با آن که خودم هم به صورت آنها بودم، بلا فاصلـه حالت گریه دست داد، باری تقریری و تحریری نیست، خدا نصیب جمیع شیعیان نماید، به چشم خودشان نگاه کنند.

یکی از اعمال پنج‌گانه حجّ تمتّع این است که احرام در مسجد شجره به این تفصیل شود.

حج تمتع [عمره تمتع]، مشتمل بر پنج فقره (۵) واجب است، اوّل احرام در مسـجد شجره، دویم هفت شوط طواف دورخانه، سیّم دو رکعت نمـاز در مقام ابراهیم، چهارم هفت مرتبه سـعی در مابین صـفا و مروه، پنجم تقصـیر یا ناخن گرفتن یا مو از بـدن کنـدن (۶)، پس فارغ (۷) است.

«جدیده»

قریه‌ای است در میـان دو کوه، آب جاری و باغات و بساتین (۸) و نخلسـتان‌ها دارد، هندوانه می‌کارند، و قریه هم واقع در بالای تپه کوچکی است.

«رابغ»

دو منزل [است]، بیست و چهار ساعت است، قصـبه معتبری است در کنار دریای محیط اتفاق افتاده است. قلعه‌ای دارد چند ارّاده (۹) تـوپ دارد مـال دولت است، به اصـطلاح خودشـان اسـکله است؛ یعنی بنـدر است. از رابغ کسـی سوار کشـتی شود، همه جـای دنیا می‌توانـد برود، چنـانچه از «مصـر» و «اسـلامبول» و دولت هندوسـتان، و بنـدر بوشـهر فـارس بیرون می‌آیـد. مـاهی و حلوا، [و] اقسام ماهی‌ها در منزل رابغ دیده شد. از دریا صید می‌شد بسیار خوب بودند.

زیاد مدح (۱۰) داشت.

در بیان منازل شام الی مکّه معظمه و احوال و عادات امرای حاج

حجاج راه شام مجبورند که تا در دهه نخستینِ ماه شوّال، در شام جمع شوند. در

۱- طرز و سبک.

۲- در این جا فتـاوای مراجع بـا یکـدیگر متفـاوت است بسـیاری از آنـان در شب زیر سـایه و سایبـان رفتن وقرار گرفتن را اشـکال نمی‌کنند.

۳- اختصاص به شب هنگام خواب ندانسته، بلکه مردان محرم باید تا زمانی که در احرام باقی هستند سر وروی پا را نپوشانند.

۴- رها شدن و رفتن.

۵- قسمت.

۶- مؤلّف کندن مو را به جای قیچی کردن آورده که طبق فتاوای فقها صحیح نیست و کندن مو کفایت نمی‌کند.

۷- آسوده خاطر، پایان یافتن.

۸- باغ‌ها.

۹- چرخ بزرگ و یا کوچک که توپ به آن بسته شده است.

۱۰- تعریف و ستایش.

ص: ۱۸۱

پانزدهم ماهِ مـذکور، امیرحاج، به جلال و احتشام (۱)، بقیـهٔ الحـاج و از آن جا به «کسوه» و از «کسوه» به «خان ذوالنون» می‌رود، در این جا به حجاج «آش اوماج» می‌دهنـد، و قف «ابن الهنی» است. در قدیم الایام در این جا، از حاج باج (۲) می گرفتند، حالا موقوف است، از این جـا به «ضـمین» که قریه‌ای است پر آب و محصـول خز، و نیزاری دارد که زالـو صـید می کننـد، و قریه مـذکوره، ملک اولاد «قواس اوغلی» ترکمان است، انواع طیور صـید و فروخته می‌شود، بعد به «تل فرعون» و از آن جا «غباغب که سـلطان سـلیم اول عثمـانی، قلعه‌ای در آن جا ساخته، و ساخلو (۳) از اولاـد «قواس اوغلی» در آن جـا گذاشـته است که برکه آب را از برای حاج نگاه بدارنـد. گذران این خانواده، عشـر (۴) محصول دهـاتی است که در میـان خـان «ذوالنون» و «ضـمین» واقع است فیمـابین «ضـمین» و «مزیرب» «آب دیلـه» را عبـور می‌نماینـد و بـه «مزیرب» می‌رونـد. حجـاج نیز دسـته دسـته، از عقب امیر حـاج رفته، در «مزیرب» جمع می‌شدند.

«مزیرب» چشـمه‌ای است واقع در لواء (۵) «حوران». سـلطان سـلیمان قـانونی، در این‌جـا قلعه‌ای ساخته و ساخلو گـذارده است، حالا اولاد آنها، در آن قلعه مسکون‌اند. از «مزیرب» الی شام، بیست و چهار فرسخ راه است حجاج جمع شوند، و اکمالِ نقصانِ (۶) لوازم سفر نمایند؛ زیرا اردو بازار معتبری بر پا نموده، همه چیز را به قیمت شام، بل از آن ارزان‌تر می‌فروشند.

قبر «شیخ سـعد الأسـمرتک روری» در «مزیرب» است و «مزیرب» وقف خانقاه او است. اگرچه در جنوب غربی «مزیرب» دهی است موسوم به «کتیبه» هوادار و دارای آب خوب، چون از راه دور افتاده است، مجبورا از «مزیرب» می‌روند.

از «مزیرب» الی «ازرعـات» دهی است چهار فرسـخی، آب‌های آن از چاه و از آن جا «مفرق»، چون جایی است بی‌آبادانی و دشت و درّه دارد، ترس سیل دارد. حجاج پیش نرفته در «ازرعات» منزل می کنند. از «ازرعات» دوازده فرسخ راه رفته به «عین زرقا» می‌رسند. «عین زرقا» آب جاری دارد؛ جایی است با صفا. از «مزیرب» الی «عین زرقا» بیست و چهار فرسخ، و سر منزل [است].

قلعه و آبادی دارد، یک روز اتراق [می کنند].

در یک منزلی شمال شرقی این منزل قلعه ازرق است که آب خوب و نخیل دارد.

از «ازرق» به «عمری» که دو سنگ آب از «عمان» آمده، به سمت «غور» جاری

۱- شکوه و بزرگی.

۲- مالیات، عوارض.

۳- عده‌ای سرباز که در محلی برای نگهبانی گماشته می‌شوند.

۴- یک دهم.

۵- پرچم، تحت پوشش.

۶- جبران کمبودها.

ص: ۱۸۲

می‌شود، و در عرض راه «دوما» واقع است و از آن جا به «بلقا» که جایی است بی آب «مشتا» و «بلاط» هم می‌گویند.

و از «بلقا» هم بعد از عبور هفت عقبه به «قطرانی» که سلطان سلیمان قانونی سی‌هزار تومان حالیّه ایران [را] خرج کرده، آب انبارش را تعمیر نمود و یک قلعه ساخت می‌رسند. گاهی می‌شود که آب این آب انبار، کفایت نمی‌کند، حجاج یک فرسخ به غرب رفته از رود «لجون» که پل معتبری دارد آب می‌آورند. از آن جا به «حسا» که منزلگاه با آبی است رفته، رو به شمال شرقی کرده، در «کرک» منزل می‌نمایند. در این منزل از «شوبک» برای حجاج مایحتاج آورده، می‌فروشند. این «شوبک» جایی است با صفا، در میان درّه چمن‌زاری واقع، [و] آب فراوان و گوارایی دارد. کاروانسرا و قلعه و پل استواری و باغاتی دارد. از آن جا به «ظهر عنیزه» راه خیلی بد و کج و معوج است، از آن جا نیز به «معان» رسیده اتراق نمی‌کنند.

از شام تا «معان» هفتاد و دو فرسخ یعنی ده منزل است.

این «معان» و قصیبه کوچکی است در قدیم الأیام بنی‌امیه ساکن بودند.

عباسیان خراب و قتل عام کردند. محض رفاه حجّاج سلطان سلیمان قانونی فرمود قلعه‌ای ساختند، و آبی پیدا کرده، جاری نمودند اما گوارا نیست، و از اطراف بعضی خانه‌ها [خانواده‌ها] را آورده، در این جا مسکن دادند. از معان به «ظهرالعقبه» که «عبادان» [آبادان] هم می‌گویند و مَثَل «لیس وراء عبادان قریة» منسوب به این جا است، و از این جا به «طبیلیات» که نخلستان دارد می‌روند از «طبیلیات» به «ذات حج» که حجر هم می‌گویند.

نخلستانی دارد، اما بیابانی است. سلطان سلیمان قانونی قلعه‌ای ساخت و آبش را جاری نموده است. به واسطه همین آب، اهالی قلعه زراعت می‌کنند. از آن جا به «قاع البسیط» معروف به «عرايد» که جایی است شن زار، و تپه‌ای دارد که عرب «اکاشر» می‌نامند و از آن جا به «تبوک» می‌روند، از آن جا به «معابر القلندرية» تپه کوچک و جای بی‌آبی است و از آن جا به «أخَيْضر» که تنگه‌ای است. گاهی عرب «بنی لام» سنگ ریز کرده، سد می‌نمودند اما سلطان سلیمان قلعه‌ای در بالای چاه آن ساخت و محافظ گذاشت، آب را از چاه کشیده به برکه‌ها می‌ریزند تا که برکه‌ها پر شوند.

همین أخیضر در نصف راه مکه و شام واقع است و تسلط «بنی لام» رفع شد. از آن جا

ص: ۱۸۳

«برکهٔ المعظّم» که برکه‌ای است در «بریّه» از سنگ و بسیار بزرگ، و از باران پر می‌شود، از بناهای «ملک المعظّم عیسی» است، از ایوبیّه از آن جا به «مغارش الزیر» که «اقرح» هم می‌گویند و نیم مرحله است و از آن جا به «جبل الطاق» [که] مقتل شتر حضرت صالح علیه السلام در آن جاست و محل مقتل موسوم به «مزحم» است، از آن جا رو به شرق کرده، به سرعت و هلهله می‌روند، از «مبرک الناقه» عبور می‌کنند، بعد در «حجر» که مداین صالح هم می‌گویند اتراق می‌کنند، از آن جا «قرا صالح» که در کمره کوه خانه‌های قوم صالح منحوت (۱) در سنگ دیده می‌شود، چاه‌های زیاد دارد، اما خوردن آب آنها را حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرموده‌اند، از آن جا به «علا» که قصبچه‌ای است در نُه فرسخی مداین صالح، آب و هوای خوب و باغ‌های مرغوب دارد و از آن جا به «قطران» که «طوامیر» هم می‌گویند، در میان کمرهای کوه (۲) واقع [و] بسیار سخت و بی‌آب است عبور می‌کنند، از آن جا به «شعب النّعام» که آبش آب باران است و در هر دو طرف راه آب جاری هم هست رفته می‌آورند، از آن جا به «هدیه» که چمن است و هرجا را که حفر نمایند، آب بیرون می‌آید اما آبش، مسهل است، و سبب آن [این است] که در آن چمن «سنا» می‌روید از آن جا به «فحلتین» دو تپه کوچک است، آب ندارد بالای این تپه‌ها، کوه بزرگی است و در بالای قلعه آن بسیار منیع (۳) غیر مسکون است، از آن جا به «وادی القرا» که آب جاری ندارد، ولی مانند جنگل است از کثرت اشجار قلعه متین و خندق‌داری دارد، سه دروازه و مساجدی دارد، و در محراب [مسجد] جامع اش استخوانی دیده می‌شود، و آن استخوان، استخوان برّه مسموم (۴) است [که برای] حضرت رسول صلی الله علیه و آله در فتح خیبر حاضر کرده بودند، و به زبان آمده گفت: «لا تأکلنی فإنّی مسموم». (۵)

حمّام این قصبچه در خارج قلعه است اسم ناحیه‌اش موسوم به ناحیه «قرج» است، این ناحیه دهات معمور دارد.

از آن جا به «آبار حمزه»، حضرت حمزه در این جا مسجدی بنا فرموده‌اند. از آن جا به مدینه منوره، در این جا، دو یا سه روز اتراق می‌کنند، بعد «آبار علی» است، چاه ها را جناب امیر علیه السلام فرموده کنده‌اند، عمق این چاه‌ها، بیش از پنج ذرع نیست، و شش منزل از مدینه منوره دور است، حجاج شام در این جا احرام می‌کنند، از آن جا به «قبور الشهداء» که در میان کوه واقع، و آبش منحصر به استخری است که از آب‌های

۱- تراشیده شدن.

۲- میانه کوه.

۳- استوار و بلند.

۴- سم داده شده.

۵- مرا نخور پس همانا من سم آلوده گشته‌ام.

ص: ۱۸۴

باران پر می‌شود و از آن جا به «جدیده» که قریه‌ای است واقع در بالای تپه‌ای که در میان دو کوه افتاده است، آب فراوان و باغ و بوستان و نخلستان دارد، هندوانه هم می‌کارند، بد نمی‌شود. از آن جا به «بدر» که آن هم مثل «جدیده» است. میان «جدیده» و بدر چند دهی است معمور و این ناحیه معروف به «وادی حفر» است. از آن جا به «قاع البزده» که دشت شن زار و بی آب و علفی است. از آن جا به «رابغ» که در ساحل دریای احمر واقع و لنگرگاه است، دشتی دارد شن زار و در یک ذرعی آب بیرون می‌آید، نخلستان و بوستان دارد، علف حیواناتشان ماهی است که از دریا صید می‌کنند، در این جا، دو طایفه از اعراب هستند موسوم به «روی روایا» و «روی جماع» که موالی اینها از جانب دولت صرّه دارند، از آن جا به «طارف» که در دست چپ بلاد الطّارف» است، این ناحیه عبارت از دهات و مزارع معمور است، جا به جا، پر از درخت‌های بادام، اهالی از برای حجاج ماست و پنیر و سایر لوازم آورده، می‌فروشند. از آن جا از راه «خلیص» تا به «عقبهٔ السویق» که راه صاف مستوی (۱)

-(۱)

۱- هموار.

ص: ۱۸۵

است رفته، [از] «عقبه السّویق» که بسیار صعب (۱) است عبور می‌کنند، با این جمله (۲)جای خوبی است، آب جاری و بساتین دارد. در این جا عرب زبید که افجر و ارذل (۳)اعراب‌اند، سکنی دارند، هفتصد تومان صرّه داشتند، اما اکنون دولت عثمانی آنها را تا به یک درجه مقهور (۴) ساخته، و امرای ایشان [را] منصب و مواجب (۵) و نشان داده، صره را موقوف داشته است. از آن جا به «عسفان» که فقط یک چاه دارد، در این جا آثار کثیره مشاهده می‌شود و موسوم به «مدرج عثمان» [است]. از آن جا به «بطن مر» و از آن جا به «ابو عرود» که قریه‌ای است. واقعه در دامنه کوه، باغات و بساتین و آب فراوان دارد. از آن جا به «مکه مکرمه» واصل می‌شوند.

پی‌نوشتها:

۱- دشوار.

۲- با این حال.

۳- پست‌تر و نابکارتر.

۴- مغلوب.

۵- حقوق و جیره ماهیانه یا سالیانه.

ص: ۱۸۶

ص: ۱۸۷

ص: ۱۸۸

ص: ۱۸۹

ص: ۱۹۰

صفحه سفید

ص: ۱۹۱

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۹۲

نگاهی به مطبوعات عربستان

* آشنایی با فتاوای وهّابیان

* اصرار بر روزه عاشورا (!)

همواره در آستانه روز عاشورا، از جانب علمای بزرگ سعودی به صورت سخنرانی، مصاحبه، بیانیه، پاسخ به پرسش، در رادیو و تلویزیون و در بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات، موضوع «روزه عاشورا» مطرح می گردد؛ از باب نمونه، در بیانیه امسال مفتی کل سعودی «شیخ عبدالعزیزبن عبداللَّه بن باز» آمده است: ثابت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روز عاشورا را روزه می گرفته و دیگران را به روزه آن ترغیب می‌نمودند. چون که خداوند در این روز، موسی و قومش را نجات داده و فرعون و طرفدارانش را غرق نموده است. بنابراین، مستحب است که مسلمانان به عنوان شکر خدای عزّوجلّ این روز را روزه بدارند. و مستحب است یک روز قبل از آن و یک روز بعد از آن را هم روزه بگیرند تا با یهودیان (که صرفاً در روز عاشورا روزه دارند) مخالفت شده باشد. وی در این بیانیه ادعا می کند که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره روز عاشورا و ارزش آن سؤال شد، آن حضرت فرمود:

«یکفراللَّه به السنهٔ التی قبله».

(روزنامه الریاض، مورخ ۸ محرم ۱۴۱۹ برابر با ۱۴/ ۲/ ۱۳۷۷)

* ممنوعیت چاپ لفظ جلاله بر روی جعبه‌های تجارتی

وزارت بازرگانی عربستان طی اطلاعیه‌ای از کلیه شرکتها، مؤسسات، کارخانجات، و ...

ص: ۱۹۳

درخواست نمود از چاپ لفظ جلاله بر روی کیسه‌ها و قوطی‌ها، که سرانجام به عنوان زباله، دور انداخته می‌شوند، خودداری نمایند. در این رابطه، گروههای بازرسی ویژه‌ای به بررسی نتایج این بخشنامه در شهر مدینه پرداختند. (المدینه ش ۱۲۹۵۴)

* آیا شست و شوی بچه، مبطل وضو نیست

سؤال: آیا اقدام من به شست و شوی فرزند خردسالم موجب ابطال وضو می‌شود؟

پاسخ شیخ عبداللّه الجبرین: اگر کسی عورت فرد دیگری را به شهوت لمس نماید وضوی او باطل می‌گردد و در باطل شدن وضو در لمس بدون شهوت محلّ اختلاف است و ارجح آن است که مس عورت بچه برای شستن، وضو را باطل نمی‌کند؛ زیرا شهوتی در آن نیست.

(المدینه ش ۱۲۹۶۱)

* احرام از جده

سؤال: شخص مقیم در ریاض آیا می‌تواند برای عمره از جده محرم شود؟

پاسخ شیخ عبداللّه الجبرین: میقات اهل ریاض و نجد و طائف، منطقه قرن المنازل یا وادی محرم است و کسی که از این محل بدون احرام بگذرد و در جده محرم شود، باید قربانی نموده و بین مساکین حرم (مکه) توزیع نماید. (المدینه ش ۱۲۹۶۸)

* مراقبت بر زندگی و حیات قلب

شیخ الثبیتی امام و خطیب مسجدالنبی صلی الله علیه و آله در خطبه‌های نماز جمعه مدینه گفت: از مردم عجب است بر کسی که جسم وی می‌میرد گریه می‌کنند و بر آنکس که قلب وی مرده است نمی‌گریند که این مرگ شدیدتر و بدتر است. لذا مراقبت بر حیات قلب مهمتر از مراقبت بر حیات جسم است! (المدینه ش ۱۲۹۶۴)

* موقعیت زنان در بهشت

سؤال: در وقت قرائت قرآن مشاهده می‌کنیم که خداوند به مؤمنین و بندگان مرد وعده

ص: ۱۹۴

بهشت و حوری، بـا آن صـفات بـارز، داده است آیـا برای زن نیز در آخرت جـایگزین همسـرش چیزی هست؟ و آیا نعمت‌هایی که زنان از آن برخوردار خواهند بود کمتر از مردان است؟

پاسخ شیخ عبداللّه الجبرین: شکی نیست که ثواب در آخرت بین مردان و زنان یکسان است همانگونه که خداوند می‌فرماید: انّی لا اضِیعُ عَمَـلَ عامِـلٍ مِنْکُم مِن ذَکَرٍ أو انْثی و مَنْ یَعْمَـل مِنَ الصالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أو انْثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حیاةً طیبـةً و وَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ و بر اساس آیه

إِنَّا أَنشَأْنَـاهُنَّ إِنشَـاءً* فَجَعَلْنَـاهُنَّ أَبْکَـاراً خداونـد پیرزنهـا را به صورت دختران جوان درآورده و جوانی را به پیری برمی‌گردانـد و بر اساس احادیث، زنان مومن بواسـطه عبادت و اطاعت از حوری برتر بوده و هماننـد مردان وارد بهشت خواهنـد شـد و اگر یک زن با چند مرد ازدواج کرده باشد، در بهشت حق انتخاب همسر از بین ایشان خواهد داشت.

(المدینه ش ۱۲۹۶۹)

* بررسی جوانب قصر نماز در سفر

مدتی قبل فردی از عالِم بزرگ عربستان، شیخ عبداللّه المنیع سؤال کرد که مدت ۱۰ روز در کشوری اقامت نموده و از ابتدا نیت ده روز داشته و نماز خود را قصر (شکسته) خوانده‌است، آیا اقدام وی درست بوده است؟

شیـخ منیع پاسـخ داده است: چنـانچه سـفر مبـاح بوده و نیت اقـامت بیش از چهـار شب نباشـد، فرد می توانـد نماز خود را کامل و یا شکسـته بخواند در واقع شیخ منیع، بر غیر صحیح بودن اقدام سؤال کننده پاسخ داده است. حال آنکه در این مسأله بین علما اختلاف وجود داشته و بیش از ۱۲ قول ذکر می‌شود، مدت زمان بیان شده برای قصر نماز ۳ روز، ۴ روز، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ روز نیز وارد شده است.

برخی گفته‌انـد تا وقت مراجعت به وطن خود باید نماز را شکسـته بجا آورد و برای هر یک از این ایام تعیین شده، نیز دلایل شـرعی ذکر می‌شود. کسانیکه بر ۴ روز تأکیـد دارنـد بر اقدام پیامبر صـلی الله علیه و آله دلیل می‌آورند که مهاجرین را از اقامت بیش از ۳ روز بعـد از حج نهی فرمودند. هر چند این دلیل حجت نمی‌باشد؛ زیرا در سال فتح مکه مدت ۲۰ روز اقامت داشته و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز کسی را نهی از اقامت و قصر در نماز نکرد.

ص: ۱۹۵

همچنین به اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله در حجهٔالوداع مبنی بر اقامت ۴ روزه پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و قصر نماز ایشان احتجاج می‌کنند که البته این دلیل نیز حجت نیست؛ چراکه معلوم نیست چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر در مکه می‌ماند آیا نماز خود را کامل می‌خواند یا خیر؟

کسانیکه بر ۱۹ روز تأکید دارند، بر اقامت ۱۹ روز پیامبر صلی الله علیه و آله در تبوک دلیل می‌آورند و شوکانی می‌گوید چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر می‌ماند نماز خود را کامل می‌خواند و ابن‌قیم می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله مدت ۲۰ روز در تبوک اقامت نموده و نماز خود را شکسته خواند و همچنین برخی از این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در حجهٔالوداع که به اهل مکه فرمود:

«یا أهلَ مَکَّهْ اِتِمّوا فانّا عَلی سَفَر»

استفاده حکم مطلق و بدون قید قصر نماز را در سفر می‌کنند. مبنای حکم نزد کسانیکه قید مدت اقامت را جهت قصر در نماز ذکر می‌کنند، در مرحله نخست احتیاط است چرا که اشتباه فرد در ترک عملِ مجاز اولی از انجام عمل غیر مجاز می‌باشد و به همین دلیل ابن‌تیمیه می‌گوید امام احمد دلیلی برای وجوب تمام خواندن نماز نیاورده و آن را از باب احتیاط می‌خواند، حال آنکه اقتضای واجب این نیست. امام شافعی می‌گوید: ترک قصر را به خاطر رغبت به سنت اکراه دارم و دوست ندارم در کمتر از ۳ روز نیز قصر بخوانم.

لذا تعیین مدت ۴ و ۱۰ روز و غیر آن در این خصوص از باب استحباب است و نه از باب وجوب.

و اما دومین دلیل این مبنا، قصد پیامبر از انجام فعل در مدت اقامت در تبوک، مکّه و ...

است که نماز را شکسته خوانده و صریحاً نیز در خصوص زمان معینی برای قصر نماز اشاره نفرمود.

لذا اصل دراین مسأله، عمل و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله در قصر خواندنِ نماز، بدون استثنا، در تمام سفرهای ایشان می‌باشد و این گفته ابن عمرو ابن مسعود و انس در احادیث مورد اتفاق است و عمل صحابه نیز بر این روال بوده است. ابن عمر در آذربایجان مدت ۶ ماه نماز خود را شکسته خواند در حالیکه در بین برف و یخ مانده بود و می‌دانست در بیش از چهار ماه نیز نمی‌تواند منطقه را ترک کند و انس در نیشابور مدت ۲ سال و سعد بن ابی وقاص مدت ۵۰ روز نماز خود را شکسته خواندند و از این قبیل اخبار بسیار است.

قصر نماز از نظر امام احمد جایز است لیکن ابوحنیفه و مالک آن را واجب و ترک آن را

ص: ۱۹۶

مورد عقاب می‌دانند، به هرحال خلاف در اغلب مسائل فقهی وجود دارد؛ وهورحمهٔللعباد لذا جایز است به نظر و اقدام هر یک از صحابه تأسی جست؛ زیرا تمام ایشان عادل هستند.

(المدینه ش ۱۲۹۶۸)

* بر پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ نبندید

علی‌رضا بن عبداللّه تحت عنوان فوق، به بررسی روایات منسوب به‌پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازد که به تعبیر وی در بین مردم شایع بوده ولی اساس ندارد. از جمله حدیث من

صلیَّ علیّ فی یوم ألف مرّهٔ لَمْ یمت حتّی یبشر بالجنّهٔ.

نویسنده می‌گوید: اصل این حدیث را ابن شاهین در «الترغیب و الترهیب» و ابن القیم در «جلاء الافهام» و ابن بشکوال و ابن سمعون در «امالیه» و الضیاء در «المختاره» و سخاوی در «القول البدیع» بیان نموده‌اند که همگی از حدیث حکم بن عطیه از ثابت از انس بالفظ:

«مَنْ صَلّی عَلیّ فِی یَومٍ ألف مرّهٔ لَمْ یَمُت حَتّی یَری مَقْعَدَه فِی الْجَنّهٔ» اخذ نموده‌اند.

در اسناد حکم بن عطیه اختلاف وجود دارد. حافظ در «التقریب»، محمد بن عبدالعزیز الدنیوی از غیر ثقه بودن اسناد حکم بن عطیه ذکر می‌کنند. لذا این حدیث نه تنها مورد انکار است بلکه ساختگی به نظر می‌رسد.

ملاحظه: علی رضا بن عبداللّه در بسیاری از نوشته‌های خود مطالب صریحی علیه تشیّع داشته و به این شاخصه شهره است. (المدینه ش ۱۲۹۶۸)

* چند خبر:

* اعلام پنج عنوان صندوق خیریه، جهت جذب کمکهای مسلمین و نیل به اهداف تبلیغی

«رابطهٔ العالم الاسلامی» در مکه مکرمه، به عنوان یک سازمان جهانی مردمی، جهت احیای سنت وقف و برای نیل به اهداف تبلیغی خود، ۵ صندوق با عناوین و اهداف خاصی تأسیس و اعلام می‌نماید. دکتر عبداللّه بن صالح العبید دبیر کل «رابطهٔ العالم اسلامی»، عناوین صندوقها و اهداف آنها را این گونه بیان کرد:

ص: ۱۹۷

الف- صندوق تبلیغات، با اهداف:

۱- تربیت و آماده سازی مبلّغان با برنامه‌های آموزشی مناسب.

۲- کفالت مبلّغان و تأمین احتیاجات آنان.

۳- تأسیس و یا کمک به مراکز تربیت مبلغ.

۴- اعزام ائمه جماعات و مبلغان به مناطق مختلف جهان، بویژه در ماه مبارک رمضان.

۵- تأمین وسایل تبلیغی روز (کتاب، نوار و فیلم) به زبانهای مختلف.

ب- صندوق قرآن کریم و علوم آن، با اهداف:

۱- ایجاد، نگهداری، و کمک به مراکز و جمعیت‌های قرآن کریم.

۲- سهیم شدن در تهیه ترجمه‌های مختلف قرآن کریم به زبان‌های گوناگون.

۳- برپایی، تشویق و کمک به مسابقات قرآن کریم در سراسر جهان.

۴- تشویق و کمک به بررسی‌ها و تحقیقات علمی در زمینه‌های قرآن کریم و علوم آن.

۵- ایجاد کرسی‌های علمی در دانشگاه‌های جهانی جهت ارائه بحث‌های علمی در زمینه قرآن کریم.

ج- صندوق ایتام و محرومین، با اهداف:

۱- کفالت ایتام از جهات مادی، اجتماعی و آموزشی.

۲- راه‌اندازی قافله‌های کمک رسانی به محرومین و حادثه دیدگان در سراسر جهان.

۳- برپایی مراکزی جهت یتیمان و محرومان.

۴- ایجاد مراکز آموزش حرفه و فن در کشورهای فقیر.

۵- کمک به خانواده‌های یتیمان و محرومان.

د- صندوق تعلیم و آموزش، با اهداف:

۱- تأمین بورسیه‌های درسی گوناگون در تخصّصهای مهم.

۲- کمک و تحت پوشش گرفتن دانشجویان نابغه مسلمان.

۳- تهیه برنامه‌های درسی و اسلامی مناسب.

ص: ۱۹۸

۴- ایجاد مدارس و مراکز اسلامی با تخصّصهای گوناگون.

۵- تشویق و کمک به تحقیقات علمی و اختصاص دادن جوایزی برای مسابقات علمی.

ه- صندوق اقلیتهای اسلامی، با اهداف:

۱- معرفی اقلیتها و مهاجران مسلمان و بیان گرفتاری‌های آنان برای مسلمین سراسر عالم.

۲- کمک و برپایی مراکز اسلامی در هر جا که اقلیتهای مسلمان حضور دارند.

۳- برپایی دوره‌ها و برنامه‌های تربیتی جهت آشنایی اقلیتهای مسلمان با اسلام و احکام آن.

۴- برنامه ریزی جهت زندگی آبرومندانه اقلیتهای مسلمان در کشورهای مختلف جهان.

۵- آشنا ساختن اقلیتها و مهاجران مسلمان به حقوق اجتماعی‌شان و دفاع و حمایت از آنان جهت کسب حقوقشان. (هفته نامه العالم الاسلامی، مورخ ۱ محرم ۱۴۱۹ برابر با ۷/ ۲/ ۱۳۷۷)

* استخدام مبلغ از کشورهای مختلف جهان

دفتر تبلیغ و ارشاد سعودی، در منطقه شمال ریاض، تصمیم دارد مجموعه‌ای از مبلّغان شایسته تدریس و تبلیغ را از کشورهای مختلف جهان- بویژه از کشورهایی که کارگران فراوانی در منطقه دارند- استخدام نماید.

این مبلغان بایستی اهلیت تبلیغ داشته باشند، با فرهنگ دین آشنا بوده، به خوبی بتوانند به زبان عربی و زبان اصلی خود تکلّم کنند و بنویسند. در تبلیغ خود، ملتزم به حکمت و اهل رفق و شفقت باشند و خصوصیات اخلاقی یک مبلغ خوب، که در کتاب و سنت آمده، را دارا باشند.

افزون بر اینها، این مبلغان باید در بیان دروس، توانا و در زمینه تبلیغ و ارشاد، خبره بوده، در حد امکان از قرآن کریم و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله حفظ کرده و با سیره آن حضرت- بویژه آنچه مربوط به تبلیغ است- آشنایی داشته باشند وبالأخره دریک مصاحبه خاص که برای آنهاگذاشته می‌شود، موفق باشند.

(روزنامه الریاض، مورخ ۲۲ محرم ۱۴۱۹ برابر با ۲۸/ ۲/ ۱۳۷۷)

ص: ۱۹۹

* توزیع بیش از ۰۰۰ ۰۰۰ ۶ کتاب و نوار در موسم حج

دکتر عبداللَّه بن احمد الزید معاون مطبوعاتی و انتشاراتی وزارت امور اسلامی و اوقاف و تبلیغ و ارشاد سعودی گفت: از سال ۱۴۱۵ ه. علاوه بر اهدای یک جلد کلام‌اللَّه مجید، بسته‌ای نیز به حاجیان داده می‌شود که حاوی مجموعه‌ای از کتابهای ارشادی و مجموعه‌ای از نوارهای اسلامی به زبان خود آنهاست. به طوری که در موسم حج امسال، مجموع آنچه که در مرزهای زمینی، هوایی و دریایی به حاجیان اهدا شده، بیش از شش میلیون نسخه کتاب و نوار بوده است.

(روزنامه الریاض مورخ ۱۷ محرم ۱۴۱۹ برابر با ۲۳/ ۲/ ۱۳۷۷)

* نمایشگاه دائم تألیفات اعضای هیأت تدریس

نمایشگاه دائم تألیفات اعضای هیأت تدریس، در کتابخانه دانشگاه ملک سعود افتتاح گردید. در این نمایشگاه بیش از هزار عنوان کتاب، تحقیقات، اسناد کنفرانسها و همایشها در موضوعات مختلف علوم، تکنیک، علوم انسانی و اجتماعی و همچنین مجموعه‌ای از مقالات و بحثهای منتشر شده در مجلات علمی این دانشگاه، در معرض دید علاقه‌مندان گذاشته شده‌است.

این نمایشگاه هر روزه از تألیفات جدید هیأت تدریس استقبال می‌نماید.

دکتر عبداللَّه الفیصل گفت: فکر ایجاد این نمایشگاه و گردآوری تألیفات اعضای هیأت تدریس، فکری مترقی است؛ زیرا این نمایشگاه، هم زمینه خوبی است برای آنان که می‌خواهند از کارهای اعضای هیأت تدریس آگاهی پیدا کنند، و هم انگیزه‌ای است برای اعضای هیأت تدریس تا به تألیفات بیشتری دست یازند.

(روزنامه الریاض مورخ ۲۲ محرم ۱۴۱۹ برابر با ۲۸/ ۲/ ۱۳۷۷)

* حضور ۴۰۰ ناشر از ۴۰ کشور جهان با ۰۰۰ ۸۰ عنوان کتاب در مکه مکرمه

چندی پیش به کوشش دانشگاه امّ‌القری، به مدت دوهفته، یک نمایشگاه بین المللی کتاب در سالن نمایشگاههای شهرک دانشگاهی دانشگاه ام‌القری، در منطقه عابدیه مکه مکرمه برگزار گردید. دکتر سهیل بن حسن قاضی، مدیر دانشگاه مزبور، در این باره گفت: در

ص: ۲۰۰

این نمایشگاه ۴۰۰ ناشر بزرگ از ۴۰ کشور جهان- از خود عربستان گرفته تا دیگر کشورهای عربی، اروپایی و آمریکایی- با ۸۰ هزار عنوان کتاب در موضوعات مختلف علوم: شرعی، فرهنگی، اجتماعی و دیگر دانشها و شناختها، شرکت نموده و کتابهای خود را با ۲۰٪ تخفیف عرضه می‌نمایند.

شایان ذکر است که روزهای دوشنبه و پنجشنبه مخصوص دیدار خانمها از این نمایشگاه اعلام گردید.

(روزنامه عکاظ مورخ ۲۹ ذی‌الحجه ۱۴۱۸ برابر با ۶/ ۲/ ۱۳۷۷)

«فعّالیتهای قرآنی»

* التفسیر المیسر للقرآن الکریم

اخیراً توسط چاپخانه قرآن کریم در مدینه منوره (مجمع ملک فهد) تفسیری چاپ شده با عنوان «التفسیر المیسر للقرآن الکریم». دکتر عبداللَّه بن عبدالمحسن الترکی وزیر امور اسلامی و اوقاف و تبلیغ و ارشاد سعودی، در مقدمه این تفسیر آورده است که این تفسیر، اساس و پایه ترجمه‌هایی است که بعد از این در مجمع ملک فهد، چاپ خواهد شد.

(روزنامه عکاظ مورخ ۵ صفر ۱۴۱۹ برابر با ۹/ ۳/ ۱۳۷۷)

* پخش رادیو قرآن از طریق «اینترنت»

برنامه‌های رادیو قرآن سعودی به طور مستقیم از طریق «اینترنت» پخش می‌شود.

مرکز علوم و تکنیک ملک عبدالعزیز ضمن بیان این مطلب، اعلام کرد: یگان اینترنت این مرکز در نظر دارد که در گام بعدی، صدا و تصویر خطبه‌های نماز جمعه مکه مکرمه و مدینه منوره را به صورت زنده از این طریق پخش نماید.

شایان ذکر است که در همان ساعتهای اولیه پخش برنامه‌های قرآنی فوق، تعداد استقبال کنندگان آن در سراسر جهان از ۷۵۰ نفر گذشت.

(روزنامه عکاظ، مورخ ۱۵ صفر ۱۴۱۹ برابر با ۱۹/ ۳/ ۱۳۷۷)

ص: ۲۰۱

«سازمان اسلامی تربیت و علوم و فرهنگ»

* قرار دادی میان «ایسیسکو» و مؤسسه خیریه آیهٔاللّٰه خوئی در لندن

سازمان اسلامی تربیت و علوم و فرهنگ «ایسیسکو» و مؤسسه خیریه آیهٔاللّٰه خوئی در لندن توافق نمودند که با هم جلساتی تحقیقاتی و همایشهایی فرهنگی و ملاقاتهایی فکری داشته باشند. هدف از این برنامه‌ها، تشویق گفتگو میان تمدّنها و فرهنگها، تصحیح چهره اسلام، ابراز حضور فرهنگی و سهیم شدن در تاریخ تمدّن اسلامی در اروپا به طور عام و در انگلستان به طور خاص، اعلام شده است.

همچنان که هر دو طرف، توافق نمودند که در برنامه‌های «اینترنت» با اهداف مشترک، و در ارائه مواد علمی مربوط به تمدن اسلامی و تاریخ آن، با یکدیگر همکاری نمایند.

این توافقنامه که برای مدت سه سال- ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰- در لندن به امضای دکتر عبدالعزیزبن عثمان تویجری، مدیر کلّ سازمان اسلامی تربیت و علوم و فرهنگ و سید عبدالمجید خوئی دبیر کل مؤسسه خیریه امام خوئی رسید، شامل ترجمه کتابهایی با اهداف مشترک و تحقیق و نشر مخطوطات بوده و بر ضرورت تشویق گفتگو میان تمدنها، فرهنگها، ادیان و مذاهب فقهی اسلامی تأکید داشته و در جهت نزدیک نمودن نظریات و اجتهادات گوناگون به یکدیگر، این نوع همکاری را ضروری دانسته و بنا را بر تسامح و همزیستی مسالمت‌آمیز با ملتها و امتها گذاشته است.

این دو نهاد همچنین توافق نمودند که به مؤسسات فرهنگی در قدس و سارایوو کمک کنند و فعالیتهای فرهنگی و علمی را در غرب گسترش دهند و در طریق آموزش تربیت اسلامی و زبان عربی به مسلمانان مهاجر دراروپا، از روشهای تخصصی‌استفاده نمایند.

(روزنامه الشرق الأوسط، مورخ ۱۸ صفر ۱۴۱۹ برابر با ۲۲/ ۳/ ۱۳۷۷)

* فعالیت «رابطهٔ العالم الاسلامی» در زندانهای آمریکا

با توجه به اینکه طبق قانون اساسی آمریکا، برگزاری مراسم مذهبی و عبادات در این کشور آزاداست، و زندانیان- با صرف‌نظر ازهر دینی که دارند- دراین حق بادیگران برابرند (!)

ص: ۲۰۲

در بسیاری از زندانهای آمریکا و در برخی از مؤسسات اصلاحی، اداره‌ای با عنوان ADMINISTRATION CHAPLAIN جهت عرضه خدمات دینی به زندانیان مختلف، وجود دارد. دفتر «رابطهٔ العالم الاسلامی» در مناطقی که مبلغینش حضور دارند، با اداره مزبور تماس گرفته و با اجازه نامه رسمی از آنان، به برپایی مسجد و کتابخانه و به فعالیت گسترده تبلیغی در زندانها می‌پردازد. (هفته نامه العالم الاسلامی، مورخ ۲۹ محرم ۱۴۱۹ برابر با ۴/ ۳/ ۱۳۷۷)

* ۱۵۳ مجلس سخنرانی در طول یک ماه در مکه

برابر اطلاعیه سازمان دعوت و ارشاد مکه در ماه جمادی الآخر ۱۴۱۹ ه. ق. تعداد ۱۵۳ مجلس سخنرانی و موعظه در محله‌های مختلف شهر مکه برنامه ریزی شده است.

(المدینه ش ۱۲۹۵۴)

* انتشار کتاب «ورقات فی الأذان»

شیخ صالح‌بن حمید امام و خطیب مسجدالحرام اخیراً کتابی با عنوان «ورقاتٌ فی الأذان» نشر نموده که حاوی مطالب ذیل است تعریف اذان، وقت شرعی و حکمت اذان، فضیلت، الفاظ و خصوصیات آن و همچنین سلام و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله در اذان، حکم، شرایط، آداب و پیوستگی در عبارات، توجه به قبله، بلند نمودن صدا و ... در اذان.

ملاحظه: این کتاب به توصیه شورای عالی جهانی مساجد نوشته شده و توسط سازمان رابطهٔ العالم منتشر گردیده است. (المدینه ش ۱۲۹۵۴)

* قطع دست یک سارق در مکه

وزارت کشور عربستان طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد دست راست یک مصری که چندین مرتبه اقدام به سرقت در داخل مسجدالحرام نموده بود قطع گردید. همچنین طی اطلاعیه جداگانه‌ای، خبر قطع دست یک مجرم عربستانی نیز منتشر گردید.

ملاحظه: اجرای احکام حد و قصاص در مناطق مختلف و بعد از نماز جمعه صورت می گیرد و اخبار مربوط نیز توسط وزارت کشور عربستان منتشر می‌شود.

(المدینه ش ۱۲۹۵۹)

ص: ۲۰۳

* اجرای قانون هر ۵ سال یک حج

رییس‌اداره گذرنامه منطقه مکه طی مصاحبه‌ای گفت: درخصوص مصوبه حج‌که هر تبعه خارجی مقیم عربستان وهمچنین اتباع عربستان رامجاز به‌انجام مناسک‌حج درهر ۵ سال یک مرتبه می‌نماید هیچ‌گونه استثنایی قائل نیستیم و با مخالفین بشدت مقابله خواهیم نمود.

ملاحظه: با اجرای مصوبه سهمیه‌بندی کشورها در حج، عربستان اقدام به کنترل اتباع خارجی مقیم عربستان جهت حضور در مناسک حج نمود بر اساس مصوبه‌ای، هر خارجی مقیم در طول ۵ سال اقامت در عربستان فقط حق انجام یک حج را دارد نهایتاً این مصوبه شامل اتباع عربستانی نیز شده و از یکسال گذشته به مورد اجرا درآمده است.

البته این مسأله موجب شکل‌گیری گروهها و شبکه‌های قاچاق شده که با پرداخت رشوه و از طرق غیر قانونی، اقدام به انتقال افراد عربستانی و خارجیان مقیم جهت انجام مناسک به مکه مکرمه می‌نمایند.

(المدینه ش ۱۲۹۵۹)

* شیاطین جدید در مساجد

نویسنده درباره تأثیر ورود تلفن‌های همراه به مساجد عربستان، به بررسی پرداخته و می‌نویسد: هر چند افراد بسیاری را می‌بینیم که حتی در توالت‌های عمومی نیز خود را بی‌نیاز از تلفن همراه نمی‌بینند و گویا جزو زندگی آنان شده است! لیکن وجود تلفن همراه در مساجد با قدسیت خانه خدا و لزوم خشوع و سکینه در نمازها مغایرت دارد و بسیار شایسته است نمازگزاران رعایت ادب مساجد را بنمایند.

ملاحظه: با گسترش استفاده از تلفن همراه در عربستان، حتی در مسجدالحرام و در طواف کعبه نیز افراد مختلف از این وسیله استفاده می‌کنند. (المدینه ش ۱۲۹۶۰)

* کوچکترین قرآن در جهان

یک قرآن به طول ۵/ ۲ سانتی‌متر و عرض یک سانتی‌متر در منطقه «کفرالزیات» مصر به نمایش گذاشته شده است. گفته می‌شود این قرآن، کوچکترین قرآن موجود در جهان شناخته شده‌است. (المدینه ش ۱۲۹۶۶)

ص: ۲۰۴

* اختصاص ۸۰۰ هزار دلار جهت چاپ قرآن برای نابینایان

در عربستان مبلغ سه میلیون ریال عربستان، معادل ۸۰۰ هزار دلار به منظور چاپ قرآن با خط «بریل» برای نابینایان اختصاص یافت. (المدینه ش ۱۲۹۶۸)

* مرکز بررسیهای اسلامی امیر نایف در دانشگاه مسکو

مراسم فارغ‌التحصیلی تعدادی از دانشجویان مرکز بررسیهای اسلامی امیرنایف در دانشگاه مسکو باحضور سفیر عربستان ومشاور وزیرکشور وهمچنین سفرای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و شخصیتها و برخی مسؤولان روسی در دانشگاه مسکو برپا گردید.

این مرکز در سال ۱۹۹۵ م. با بودجه عربستان خاصه بنام وزیر کشور امیر نایف در دانشگاه مسکو تأسیس شده و بیش از ۱۵ استاد و قریب ۳۰۰ دانشجو دارد که در رشته‌های علوم قرآن، تفسیر، تاریخ و زبان عرب و ... تا سطح دکترا تدریس می‌شود.

ملاحظه: علی رغم سابقه پذیرش دانشجوی خارجی در دانشگاههای عربستان که در برخی موارد نظر «الجامعه الاسلامیه» در مدینه به ۴۰ سال می‌رسد، اندیشه تأسیس کرسی‌های درسی در دانشگاههای مختلف جهان بر اساس اندیشه و دیدگاه‌های عربستان حرکتی است که در شرف تجربه بوده و از جهات مالی و گسترش شبکه‌های دانشجویان متأثر از اندیشه وهابیگری و ... مزیت‌هایی برای عربستان دارد.

(المدینه ش ۱۲۹۶۸)

* افتتاح جشنواره مدینه منوره

جشنواره مدینه منوره دراوّل ماه رجب با هدف جذب بیشتر بازدیدکنندگان و زوّار از داخل و خارج عربستان، توسط استاندار مدینه افتتاح شد. فعالیت‌های فرهنگی و انجام مسابقات متنوع در طول برپایی جشنواره پیش بینی شده‌است. هواپیمایی عربستان انتقال ۷۵۰ هزار زائر را از داخل و خارج عربستان در طول ماه رجب به مدینه منوره پیش بینی کرده است.

ملاحظه: معرفی آثار و مناطق تاریخی مدینه از فعالیت‌های قابل توجه جشنواره است که به مساجد قبا، قبلتین، منطقه بدر، احد و ... اشاره شده و بعضاً به تفصیل درباره این آثار

ص: ۲۰۵

تبلیغ می‌شود. هر چند با توجه به مشکلات اقتصادی عربستان، جنبه‌های مالی، مبنای مهمی در شکل گیری این حرکت تلقّی می‌شود لیکن جاذبه‌های آثار تاریخی مدینه، می‌تواند در تقویت فرهنگی مسلمانان و آشنایی با تاریخ صدر اسلام مؤثر باشد. موضوعی که در گذشته با مخالفت عالمان وهابی مسلک عربستان مواجه بوده و بعضاً متروک مانده است. (المدینه ش ۱۲۹۶۸)

* افتتاح موزه آثار باستانی در مدینه منوره

در طول برگزاری جشنواره مدینه، برای اولین مرتبه، موزه آثار باستانی در مدینه افتتاح خواهد شد. محل این موزه ایستگاه قدیم قطار است که به همین منظور باز سازی شده است.

در یک حرکت تبلیغی یکی از چهره‌های سرشناس عربستان ۳۰۰ قطعه اثر تاریخی به این موزه اهدا نموده است. (المدینه ش ۱۲۹۶۸)

* جوان بین واقعیت و آرزو

موضوع فوق موضوع سخنرانی شیخ سدیس امام و خطیب مسجدالحرام است که در نیمه ماه رجب در دانشگاه امّ‌القری در مکه برقرار خواهد بود. (المدینه ش ۱۲۹۶۸)

* آموزش زبان عربی دیپلماتهای خارجی

دانشگاه امام سعود در ریاض اقدام به تشکیل کلاس‌های ویژه جهت آموزش زبان عربی برای دیپلماتهای خارجی مقیم عربستان نموده است. اینک تعداد ۵۲۰ دیپلمات از ۴۷ کشور در این کلاسها شرکت دارند از جمله از سفارت ایران، آلبانی، ایتالیا، اسپانیا و سفیر گامبیا، اتیوپی و کاردار ترکیه می‌توان نام برد.

هدف از تشکیل این کلاسها، آماده سازی افراد جهت ارتقاء به سطح دانشگاههای عربی و تربیت معلم زبان عربی از بین غیر عرب‌ها می‌باشد. (المدینه ش ۱۲۹۶۶)

* کتاب «ورقة بن نوفل فی بطنان الجنة»

اخیراً کتاب فوق به قلم دکتر عویه بن عیاد المطرفی استاد دانشگاه امّ‌القری (دانشکده

ص: ۲۰۶

اصول دین) منتشر شده است.

نویسنده در این کتاب به‌صورت عمیق به بررسی زندگانی «ورقهٔ بن نوفل» پرداخته و در مقابل ادعاهای نصاری از وی دفاع کرده است.

کما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اللّه اللّه فی أصحابی، اللّه اللّه فی أصحابی، لا تتّخذوهم غرضاً بعدی فمن أحبّهم فبحبّی احبّهم و مَن أبغضهم فببغضی ابغضهم و مَن آذاهُم فَقَد آذانی وَ مَن آذانی فَقَد آذیاللّه و مَن آذیاللّه فیوشک أن یأخذه»

(رواه احمد و ترمذی)

ملاحظه: انتشار احادیث فوق و اصرار در دفاع از صحابی پیامبر ۹، برای تطهیر آن دسته از اصحاب صورت می‌پذیرد که رفتارهای خلاف و غیر قابل دفاع داشته‌اند و در مقابل شاهد هستیم که گروهی از وهابیان در صدد اثبات نسبت کفر به حضرت ابوطالب و نوشتن مقالات متعدد در این راستا می‌باشند و این خود جای بسی شگفتی است! (المدینه ش ۱۲۹۶۶)

ص: ۲۰۷

عنوان مقاله:

تأثیر فضاها و مکانهای معنوی بر بهداشت روانی زائران

زائرین مکه معظمه

در سال ۱۳۷۶»

ملیحه نیک‌زینت متین (۱)

گر کسی وصف او زمن پرسد بیدل از بی نشان چه گوید باز

عاشقان کشتگان معشوقند بر نیاید زکشتگان آواز

امروزه، بـا همـه تغییر و تحولات و نوآوریهـا و ابتکـارات در عرصه رفیع علم و تجربه که از گـذرگاه پر پیـچ و خم تاریخ بشـریت حاصل شـده است، انسان متمدن به همان اصـلی پی برده است که مکاتب آسـمانی از دیرباز به آن حکم می‌راندند و آن نیاز جدی آدمی است به دعا، که به‌گفته «آلکسیس‌کارل»، همانند نیازانسان به‌اکسیژن و آب مورد توجه جدی است. او می‌گوید:

نیاز به حس مذهبی و عرفانی را می‌توان نظیر نیاز به اکسیژن دانست و نیایش نیز شباهتی با عمل دستگاه تنفس دارد که روان انسان را به قلمرو مألوف و جایگاه اصـلی اش، همچون یک فعالیت زیستی خاص وجود پیونـد می‌دهـد. به بیان دیگر نیایش به عنوان یک عمل طبیعی

۱- کارشناس پرستاری وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی

تاریخ انجام: مهرماه، ۱۳۷۶

تاریخ ارائه: شهریور، ۱۳۷۷

با همکاری: معاونت محترم آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری در سازمان حج و زیارت و سرکار خانم زهرا بصائری که در تهیه جداول و تحلیل آنها پژوهشگر را یاری کردند.

ص: ۲۰۸

بدنی و روانی برای رشد نهایی ما ضروری می‌نماید و نباید آن را عملی فقط درخور ضعفا و فقرا به حساب آورد. (صانعی- اشرف السادات- ۷۵)

اصولًا دعا و نیایش در آدمی امری است فطری، دکتر کارل در این مورد می گوید: در نیایش اصولًا مانند گرایش روان آدمی به سوی جوهره غیر مادی جهان به نظر می‌رسد و عموماً به صورت یک تضرع، یک فریاد و رنج و یا تقاضای کمک است، ولی گاهی به صورت کشف و شهود و تأمل در باره مبدأ و پایه جهان هستی در می‌آید. آن را می‌توان همچون عروج روان انسانی به آستانه خداوندی نیز دانست چون جهشی از عشق و ستایش برای آفریننده اثری بی‌مانند؛ یعنی معجزه زندگی. در واقع نیایش معرفت تلاش آدمی برای پیوستگی به موجود نامرئی است که خلاق جهان هستی و روشنایی بخش خرد و راهنما و منجی همگی است. (صانعی- اشرف السادات- ۷۷)

همزیستی انسان با فشار روانی (استرس) به عنوان یک واقعیت مسلم در زندگی بشر مورد توجه روانشناسان و روانپزشکان می‌باشد، مشکلات روانی که امروزه گریبان گیر انسانها در سراسر جهان، به ویژه در جهان غرب است، چیزی نیست که بتوان به آسانی ازکنارش گذشت؛ چرا که میلیونها دلار صرف تربیت نیروی انسانی متخصص در زمینه مسائل روانی، تأسیس مراکز روان درمانی و روانکاوی و درمان بیماران روانی می‌شود اما هیچکدام از اقدامات فوق تا به حال نتوانسته‌اند آن چنان‌که سزاوار است در درمان بیماریهای روانی مؤثر باشند.

ما مسلمانان تنها دلیل را فقدان اصول مذهبی، ایمان به خدا و کم رنگ شدن ارزشهای اسلامی در دنیای معاصر می‌دانیم. در عصر حاضر روی آوردن و بازگشت بشر به هویّت خود و ارزشها و نظامهای اخلاقی و تعالیم مذهبی؛ یکی از امید بخش‌ترین و مؤثرترین عناصر تحول در بهینه حیات اجتماعی آینده به حساب می‌آید. این بازگشت در حالی است که در جهان کنونی، انسان و اخلاق اسلامی و انسان اخلاقی در حال فروپاشی است. و در وضعیتی است که انسانها از خود تهی گشته و به ابزاری تجزیه شده تبدیل شده‌اند و دیگر انسانها معیار سنجش نیستند بلکه اشیاء، ابزار و آزمونها و ماشینها هستند که معیار سنجش انسانها شده‌اند.

(مداحی- محمد ابراهیم- ۲۸)

با این همه، هنوز باور داریم که تحول و تغییر در عرصه اندیشه و فرهنگ، و از بارزترین و امیدبخش‌ترین شاخصها در عرصه «فرهنگ و اندیشه» است. این تحولات را باید در دو

ص: ۲۰۹

حوزه «فرهنگ خودی» و «فرهنگ غیر خودی» به ارزیابی و تحلیل نشانـد و شـناخت با توجه به این، ویژگیهای ارتباطی جوامع باعث می‌شود تـا هریـک از این دو حوزه امکان تأثیرگـذاری متقابل را سـریعتر و عمیق‌تر از قبل داشـته باشـند. «اقتـدار فرهنگی» که اینک عنوان شایسته ملت ماست، بر پایه همان مالکیت «قرآن و عترت» است که یکی «دریا دریا» و دیگری «بطن بطن» معنا و اندیشه و نور است. یکی «لحظه لحظه» و دیگری «کلام در کلام» علم یا وارسـتگی و راهنمایی و شور رهایی است؛ رهایی از انـدیشه‌های پلیـد و مأیوس‌کننـده که چون تار عنکبوتی انسان را در سـطح یک زنـدگی مادی محبوس می‌نمایـد و جالب‌تر اینکه قبل از آنکه ما هویت خـود را بـاور کنیم، بسـیاری از مکـاتب دیگر آن را بر مـا ثـابت کرده‌انـد. اخیرا در ایـالت بوسـتون آمریکـا و در دانشـگاه هـاروارد کنفرانسی با عنوان «ارزشهای درمانی دعا» برگزار شد. دکتر هوبرت بنسون استاد دانشگاه پزشکی و رئیس سمینار، اذعان داشت که: «دعا خوانـدن مغز را بکار می‌انـدازد، عوارض ایـدز را کاهش می‌دهـد، از فشار خون بالا می‌کاهد و نازایی را درمان می‌کند. تکرار دعاها و بیرون کردن اندیشه‌های دیگر از مغز، مغز را قادر می‌سازد تا تغییرات فیزیولوژیک در خود پدید آورد.»

در هفته نـامه «هنگام» مقاله‌ای با عنوان «دارویی بنام دعا» به چاپ رسـیده که تحقیق یکی از متخصـصان بیمارسـتان تگزاس است در زمینه اثر شفابخشـی دعـا در بیماران و در آن مقاله به تحقیقات سال ۱۹۸۸ م بخش عروق بیمارسـتان سانفرانسیسکو و تحقیقات سال ۱۹۸۰ م. همان مرکز در مورد تأثیر دعا و نیایش در بهبود بیماریها استناده شده و نویسنده مقاله خود را با این جمله پایان می‌بخشد: «اگر به اعتبار این دارو معترف باشـیم بایـد در نسـخه‌های پزشـکی خود بنویسم هر روز سه بار، دعا کنیـد.» (نیک‌بخت نصـرآبادی- علیرضا- ۷۵)

درپژوهشـی‌دیگر باعنوان: «جایگاه رفیع قرآن در پژوهشـهای طب اسلامی» به نقل یکی از مجلات انگلیسی آمده است: دکتر «ایمام» به همراه یک تیم کامل پزشـکی مـدت ۸ سـال به درمان ۷۵ بیمـار بین ۸- ۲ سال، که مبتلا به انواع سـرطانها بودنـد پرداخت شـیوه درمان- که:

«درمان سرطان به روش طب سوزنی را زیر فرکانس با استفاده از تلاوت قرآن مقدس» نامیده شده است- عبارت بود از عبور تلاوتها به شکل امواج رادیویی از درون نقاط طب سوزنی‌ناحیه‌آسیب دیده، این عمل موجب یک سری فعالیتهای بیوفیزیکی و بیوشیمیایی- در

ص: ۲۱۰

سطح سلولهای بدن شده و عناصر سلولی را مجدداً تنظیم و هماهنگ می‌نماید آنها نشان دادند که این روش، فیزیولوژی منحرف شده سطرانزاها را مجدداً تنظیم نموده و از نستز کنترل نشده پروتئیها طی سرطان جلوگیری می کند. (نیک بخت نصرآبادی- علیرضا ۶۹)

از آنجا که ارتباط عاشقانه و مستمر با خالق هستی، اثرات سازنده وعمیقی در تهذیب نفس، صفای باطن و بهداشت روانی انسان دارد، همه ادیان توحیدی بر راز و نیاز با خداوند تأکید کرده‌اند و در متن تعالیم خود، زمانها و مکانهای ویژه‌ای به آن اختصاص داده‌اند. البته مشخص کردن و برجسته نمودن زمانها و مکانهای استجابت دعا به این معنا نیست که بنده دل داده حق نمی‌تواند در غیر آنها با خداوند یگانه به نیایش بپردازد و برکه وجود خود را با اقیانوس عظمت او وصل کند، بلکه این اختصاص و تشخص شرافت و فضیلت ایام الله و بیوت الله را می‌رساند.

دین مقدس اسلام برای کعبه و با تعبیر «خانه خدا» ارزش و قداست فراوانی قائل شده و به خصوص در مراسم حج که در روزهای معین، اعمال ویژه‌ای با نظمی خاص در مکانهای مشخصی به عنوان فریضه حج صورت می گیرد؛ قطع دلبستگی‌از همه مظاهردنیوی وپیوستن ذره وار با منبع نور و هستی آفرینش در قالب انجام مناسک و مناجات با پروردگار بزرگ و بی‌همتا- را سرلوحه تمام فعالیت‌ها وهدف اصلی از دور شدن از وطن مألوف قرار داده‌است.

علاوه بر کعبه و صفا و مروه و زمزم و منا و عرفات و مشعر که آغوش خود را به روی میلیونها مسلمان موحد می گشایند تا زمزمه دعاهای آنان را در سینه پرراز و رمز خود جای دهند، مدینه منوره که مرقد پاک خاتم پیامبران خدا و مسجدالنّبی در آن قرار دارد و قبرستان ماتمزای بقیع آن که آرامگاه چهار امام معصوم شیعیان است- جزو مهمترین و مقدسترین مکانهای عبادی مسلمانان سراسر گیتی به شمار می‌رود. براستی توفیق بزرگ و فرصت مغتنمی است که انسان به مکه و مدینه بار یابد و زنگار کدورتهای روانی و نفسانی را با حضور در مواقف این دو حرم شریف، از آئینه دل بزداید.

نگارنده که در سال ۱۳۷۶ همچون قطره‌ای ناچیز در مکه و مدینه به دریای موحدان شیفته حق و محب پیامبر و اهل بیت عصمت او پیوستم، تصمیم گرفتم با وجود توان و فرصت و امکانات کم تأثیر حضور در مکه و مدینه را برکاهش ناراحتیهای روانی بسنجم و به این امید که این تلاش مقدمه‌ای برای پژوهش‌های گسترده بعدی شود.

ص: ۲۱۱

اهداف پژوهش

۱- بررسی توضیحی از نحوه، میزان، شرایط و علایق فرد در دعا و نیایش:

الف: میانگین سن، سطح تحصیلاتی، جنس و رده شغلی زائران در چه محدوده‌ای است؟

ب: تا کنون چند بار به زیارت خانه خدا مشرف شده‌اند؟

د: زائران در مکه چقدر زمان صرف دعا و نیایش می کنند؟

ج: زائران درگذشته (قبل‌از سفر به مکه) چقدر زمان صرف دعا ونیایش خود می کردند؟

۲- تغییر میزان دعا و نیایش در ایام زیارت:

الف: وضعیت روانی زائران قبل از تشرف به مکه و مدینه

ب: آیا حضور در مکه و مدینه در کاهش ناراحتیهای آنان مؤثر بوده است؟

فرضیات این پژوهش عبارتند از:

۱- افسردگی و اضطراب به علت وجود ایمان قلبی در بین زائران، در صد کمی را به خود اختصاص می‌دهد.

۲- نیایش در اماکن مکه و مدینه معظمه به خاطر جوّ معنوی حاکم برآن، برروی سلامت روان زائران جنبه مثبت دارد.

۳- علاقه زائران برای اجرای فرایض دینی در داخل محوطه و مکانهای اطراف کعبه، بیشتر از اجرای همان اعمال در داخل هتل‌ها و اقامتگاهایشان می‌باشد.

۴- درصد بیشتر زائران از وضعیت مالی خوبی برخوردارند که تحصیلات متوسط داشته و بیشتر افراد مسن به ویژه بانوان هستند.

۵- به علت وجود رابطه نزدیک و ارتباط قلبی شدید، تمامی زائران علاقه شدید به برگشت مجدد به عربستان، جهت زیارت در سالهای آتی را دارند.

۶- زائران در انتهای سفر، احساس آرامش و رضایت درونی بیشتری دارند.

ص: ۲۱۲

روش:

به منظور دستیابی به اهداف و تعیین صحت فرضیات پژوهش، با نظرسنجی از بیش از ۱۰۰ نفر از زائران ایرانی در یک کاروان در مکه و مدینه مکرمه از طریق پرسشنامه‌ای با سؤالات باز و بسته در ابعاد روانی- مذهبی فرهنگی- انجام گردید در انتهای پرسشنامه نیز سؤالی جهت دریافت پیشنهادها و انتقادات زائران در نظر گرفته شد، بعد از تکمیل پرسشنامه‌ها که در پایان سفر از حجاج گرامی در سفر حج عمره به عمل آمد کلیه پرسشنامه‌ها وارد بانگ اطلاعاتی شد و با کمک کارشناسان آمار، اطلاعات مورد نظر تحلیل گردید و نتایج این تحلیل در قالب دسته‌بندی اظهار نظرات سؤالات باز ونمودارها و جداول سؤالات بسته اعلام شد و صحت آن با توجه به فرضیات از پیش تعیین شده، مقایسه گردید. این پژوهش بر روی کلیه افرادی که بالای ۱۳ سال سن داشتند و از نظر سلامت جسمی و روانی (منظور از نظر قدرت درکی) مشکل خاصی نداشتند و توانایی درک سؤالات را داشتند بررسی شد. افراد در ذکر نام و نام خانوادگی خود مختار بودند تا بدین وسیله حقوق فردی آنان محفوظ بماند.

از آنجا که تعدادی از پرسشنامه‌ها به دست مسئولان جمع‌آوری نرسید و با توجه به توجیهات اولیه در ضرورت همکاری زائران محترم گاها بعضی نسبت به تکمیل آن بی‌تفاوت بودند. این پژوهش بر روی پرسشنامه‌هایی که تماماً تکمیل گردیده بود انجام شد تا خطای آماری به کمترین حد خود برسد.

میانگین جنس زائرین: ۱/ ۵۷ بیشترین درصد مربوط خانمها و بقیه آن ۹/ ۴۲ مربوط به آقایان بود.

در نموداری که نمایانگر میانگین سن زائران است، مشخص گردید که درصد گروه زیر ۲۵ سال و سن ۳۱ تا ۴۰ سال و ۵۱ تا ۶۰ یکسان است و این نمایانگر این مطلب است که جوانان در کنار افراد میانسال و مسن، علاقه به شرکت در مراسم حج دارند و این دسته جزو افرادی هستند که نه تنها علاقه دارند بلکه توانایی مالی را نسبت یقینا داشته‌اند لذا سرمایه‌گذاری روی این قشر از جامعه به ویژه آنانی که دارای تحصیلات بالایی هستند و سن کم‌تری دارند به عنوان آینده سازان مملکت و روشنفکران جامعه بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

جدول ۱- گروه‌بندی سطح تحصیلات، سن، تعداد دفعات مشرف شدن به مکه، و میزان خواندن قرآن در مکه توسط زائران.

	حداقل	متوسط	حداکثر
سن	۲۲ سال	۴۶ سال	۶۹ سال
تحصیلات	۱ سال	۱۰ سال	۲۰ سال
تعداد دفعات مشرف شدن به مکه	۲ بار	۴ بار	۵ بار
ساعت خواندن قرآن	۵ ساعت	۲۵ ساعت	۵۰ ساعت

ص: ۲۱۳

ص: ۲۱۴

متوسط سطح تحصیلات زائران ۱۰ سال؛ یعنی زیر دیپلم بود و این در حالی بود که متوسط سن آنان ۴۶ سال بوده است. متوسط ساعاتی که صرف خواندن قرآن در مکه و مدینه شده است ۲۵ ساعت می‌باشد. و این در حالی است که کمترین میزان سطح سواد. ۱ سال یعنی به حد خواندن و نوشتن و بیشترین سطح سواد ۲۰ سال؛ یعنی سمت استادی دانشگاه بود. کمترین سن ۲۲ سال و بیشترین سن ۶۹ ساله بود.

کمترین ساعاتی که صرف خواندن قرآن شده بود ۵ ساعت و بیشترین ساعاتی که صرف خواندن قرآن شده بود ۵۰ ساعت بوده است. حداقل تشرّف به مکه ۲ بار و حد اکثر ۵ بار بوده که متوسط آن ۴ بار بوده است.

(نمودار ۳) همانطور که در نمودار دایره‌ای نمایان است بیشترین افراد زائر را افراد زیر دیپلم (٪ ۷/ ۶۶) است و (٪ ۳/ ۳۳) را افراد بالای دیپلم (فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری) تشکیل می‌دادند.

(نمودار- ۴) در نمودار دایره‌ای دیگر، میزان میانگین رده شغلی زائران به تصویر کشیده می‌شود. در نمودار،/ ۹/ ۶۱ افراد شاغل بوده و دارای حرفه‌ای هستند که از آن درآمد مادی کسب می‌کنند. و حدود/ ۱/ ۳۸ زائران را افراد بیکار تشکیل داده‌اند که محصّلین و دانشجویان و خانمهای خانه‌دار که در آمد خاصی ندارند.

جزو بیکاران در نظر گرفته شده‌اند.

ص: ۲۱۵

با استفاده از سئوالی که ۷ عامل از علائم اولیه بیماری اضطراب، استرس و وسواس را در بر می‌گرفت، از طریق ۵ امتیاز (خیلی کم (۱)- کم (۲)- متوسط (۳)- زیاد (۴)- خیلی زیاد (۵) رتبه‌بندی شده بود و کلًا جواب کامل حاوی ۳۵ امتیاز بود زائرین مورد ارزیابی قرار گرفتند و نمودار زیر نشانه سلامت روان و بهداشت زائر در زمان عبادت است.

نمودار ۵- سلامت روان و بهداشت زائرین در زمان عبادت:

در پاسخ به سؤالات مربوط به آثار جو معنوی مکه و مدینه در آرامش روانی و سلامت روحی زائران، نمودار زیر به دست آمد.

نمودار ۶ نمایانگر این است که جو معنوی و مذهبی مکه و مدینه میزان زیادی در آرامش روانی تأثیر داشته است؛ یعنی فقط عبادت خود فرد، که تغییر روحی است، مؤثر نبوده

ص: ۲۱۶

بلکه فضای معنوی محیط نیز بر روی آنها اثر گذاشته است.

نمودار ۶- آثار جو معنوی مکه و مدینه در آرامش روانی زائران

در پاسخ به سؤالاتی که در باره میزان تغییر روحی پس از مراجعت از سفر مطرح می‌شود، نمودار زیر به دست آمد.

نمودار ۷- نمایانگر این است که تحول زیادی در زائران بوده و بیشترین پاسخ بر گروه «زیاد» داده شده است.

ص: ۲۱۷

پاسخ بعضی از زائران به پرسشها به شرح زیر آمده است:

در لحظه ورودتان به مدینه چه احساس داشتید؟

- قطره‌ای بودم در مقابل دریا.

- احساس اندوه و خوشحالی داشتم.

- شادی و شعف و جودم را فرا گرفته بود.

- ذره‌ای در بی‌نهایت بودم؛ بی‌نهایت از عظمت وجلال و شرمنده از اینکه چه بار امانتی بر دوش دارم لیکن هنوز هیچ نمی‌فهمم و نمی‌دانم.

- می‌خواستم پرواز کنم.

به هنگام پوشیدن لباس احرام و لبیّک گفتن به خداوند، چه احساسی داشتید و به چه فکر می‌کردید؟

- خوشحال بودم و فکر می‌کردم تا خدا مرا ببخشد

- یک لحظه فکر کردم خیلی به خدا نزدیک شده‌ام و گریه شوق مجالم نمی‌داد. اصلا فکر نمی‌کردم بیدار هستم مثل اینکه خواب می‌دیدم.

- احساس روز قیامت و برپایی از قبرها که همه از قبرها بیرون آمده و لبیک می‌گویند.

- احساس اینکه ای حق تعالی آگاهم به سرشت خویش که هیچم، که همه چیزم، که بنده تو شده‌ام به طاعتی که از هرچیز و هرکه جز تو شده‌ام.

- احساس حقیر بودن و کوچکی می‌کردم.

- فکر می‌کردم لباس احرام کفن من است و حالت لرزش خفیفی داشتم و با خودم عهد کردم که دیگر گرد گناه به خصوص غیبت نروم.

آنگاه که وارد مسجدالحرام شدید و در اولین نگاهتان به کعبه چه احساسی وجودتان را گرفت؟ به خدا چه گفتید؟

- در اولین نگاه به خانه کعبه زبانم بند آمد و نتوانستم چیزی بگویم، بعد از لحظاتی شروع کردم به بیان خواسته‌هایم و از خداوند خواستم که توفیق گناه نکردن به من بدهد.

- احساس کردم که انسان در مقابل این عظمت خدایی هیچ نیست. طالب بخشش از خداوند شدم که تا کنون نتوانستم آنچنان که شایسته است اجابت حق کنم.

- تمام وجودم لرزید، خدا را شکر کردم و آمرزش خواستم.

- خدایا! عاقبت همه را بخیر کن و عاقبت ما را هم بخیر کن، ایمان و سلامتی کامل به همه عنایت فرما!

- از خود بی‌خود شدم یک لحظه حالی دیگر به من دست داد، نمی‌دانستم چه باید می‌کردم، فقط نماز شکر بجا آوردم و خداوند را شکر کردم- زمین را بوسیدم و از خداوند طلب آمرزش کردم.

ص: ۲۱۸

در اولین طواف کعبه چه احساسی داشتید، به نظر شما طواف خانه خدا چه اندیشه‌ای در ذهن انسان می‌آفریند؟

- آرزو کردم بار سنگینی که داشتم سبک شود و خداوند گناه ما را ببخشد و در آخرت به ما آرامش خاطر بدهد به نظرم آمد که مادیات اصلا مطرح نیست و تا می‌توانیم کارهای نیک کنیم و کسی را از خود ناراضی نکنیم و به زیر دستان خود کمک کنیم.

- احساس بندگی خدا کردم ونیز به خاطر خدا و حضرت ابراهیم طواف بجا آوردم.

- با خود زمزمه می‌کردم: خدایا! یک انسان سراپا گناه در حضور تو ایستاده. خدایا! از تو می‌خواهم راههای شیطان را بر ما مسدود کنی. همه انسانها چه سیاه و چه سفید دور یک چیز می‌گردند و به یک چیز سجده می‌کنند و بین سیاه و سفید فرقی نیست؛ انَّ أَکرَمَکُمْ عِنداللَّه أتقیکمْ.

- خداوند قلب جهان است و محور وجود. کانون عالمی است که بر گردش طواف می‌کنند و من ذره‌ای هستم در حرکت فنایی در جهت خدا، برای خدا، در طواف خدا، طواف عشق، پرستش، روح، زیبایی ایثار، توکل، آخرت، معاد، خدا.

از سعی صفا و مروه چه برداشتی کردید، چه فهمیدید؟

- همانطور که حضرت هاجر با سعی و تلاش خود به هدفش رسید، انسان هم با سعی می‌تواند به مقصد برسد (به عبودیت خدا)

- باید استقامت در مقابل سختی‌ها و گرفتاریها داشت.

- تحمل، منطق، نیاز، زندگی، واقعیت، عینیّت، زمین، جاده، طبیعت، غریزه، جسم، معاش، سعی کاری و مادی، تلاش مادی، کوشیدن و دویدن جهت رفع نیاز و ... را فهمیدم.

- احساس آرامش کردم.

- خیلی سبک شدم، و خیلی چیزها فهمیدم که اصلا در این چند سال هیچ نمی‌دانستم، اینجا که آمدم و طواف کردم دنیا در نظرم دور شد.

آیا خدماتی که نظام جمهوری اسلامی در سفر حج عمره برای شما انجام داده، موجب رضایت شما شده است؟ کمبودهای این سفر را در چه دیدید؟

- از همه آنها کمال تشکر را دارم، امیدوارم که خیرش را ببینند به خصوص از مسئولان کاروان و روحانیون.

- بسیار زیاد، از همه پرسنل ممنون و متشکرم.

- بله، کاستی نداشت.

- راضی هستم.

ص: ۲۱۹

– از زحمات جمهوری اسلامی تشکر می کنیم، امیدواریم که خداوند توفیقات دست‌اندرکاران را زیاد کند که بتوانند افراد بیشتری را بیاورند همگان از این نعمت الهی بهره‌مند شوند.

پیشنهادها و انتقادات زائران عبارت بودند از:

۱– اگر زدن قفل و پارچه به حرمهای مقدس گناه دارد، چرا در کشور خودمان مسئولان مانع از آن نمی‌شوند و دخیل به تمام دیوارهای حرمها وصل است و اگر گناه ندارد چرا در کشور عربستان مانع از این کار می‌شوند. بهتر نیست این امر با توجه به فرهنگ خودمان در کشورمان و قبل از رفتن به عربستان برای زائران توصیه شود؟

۲– بسیاری از زائران نسبت به فرهنگ سفر و مسافرت، که متأسفانه بعضی از زائران محترم بویژه آنهاکه ازنقاط دورتر به پایتخت می‌آمدند و رعایت نمی کردند– شکایت داشتند. بهتر است در کلاسهای آموزشهای احکام حج که در مساجد برگزار می گردد. تذکر داده شود.

۳– بی‌نظمی دربرنامه‌ریزی، سفرهای داخلی کاروان در شهر مکه و یا مدینه. و عدم حضور به موقع سرویسها که بهتر است در جلسه‌ای که مدیران کاروانها در سازمان حج و زیارت اجرا می گردد تذکر داده شود.

۴– عدم حضور روحانیون آگاه و قابل که توانایی هدایت شایسته زائران را قبل از اجرای اعمال و مناسک حج داشته باشند، به چشم می‌خورد.

۵– بهتر است اذان صبح از بلندگوهای داخل هتلها مستقیماً پخش گردد.

و در نهایت تشکر بسیار و قدردانی از زحمات کلیه مسئولان و خدمه هتلها که با دلسوزی و خلوص نیت زحمات اجرای این سفر مبارک را متقبل شدند و در آخر عنایات و تذکراتی در باب پرسشنامه و نحوه ارائه آن داده شد که این حقیر از تمامی آن بزرگان کمال تشکر را دارم.

مشکلات پژوهش

نظر به اینکه این پژوهش برای اولین بار انجام پذیرفته بود، نارسایی‌های را در بر داشت. عدم آگاهی و توجیه مناسب مردم به منظور پاسخگویی کامل به پرسشنامه‌های مربوطه و همچنین عدم وجود مدت زمان مناسب به منظور تکمیل پرسشنامه‌ها در دست مردم از طرف دیگر، باعث گردید که بعضی از پرسشنامه‌ها ناقص تکمیل شود.

نبودن مرکز ثابتی برای تهیه نمودار تحلیلهای آماری مشکل دیگر در تکمیل اجرایی این پژوهش بود.

این تذکرات برای دستیابی به نتیجه‌ای بهتر پیشنهاد می‌شود:

ص: ۲۲۰

۱- تهیه پرسشنامه‌هایی با کیفیت بالاتر.

۲- آگاه سازی مدیران کاروانها در توجیه مناسب مردم برای تکمیل پرسشنامه‌ها.

۳- زمانبندی مناسب برای ارائه پرسشنامه‌ها (اگر در سه مرحله تهیه شود بهتر است؛ یک ماه قبل از سفر، انتهای سفر و یک ماه بعد از سفر تا کلیه تغییرات از بُعد روانی قابل بررسی باشد.)

۴- اجرای این طرح در تمام کشورهایی که اماکن متبرکه دارند؛ مانند سوریه، عراق و ...

۵- اجرای این طرح بین مسلمانان ایرانی و غیر ایرانی و مقایسه آنها به جهت بررسی تأثیر فرهنگ‌ها بر اعتقادات.

یاد آوری:

همان گونه که در روش اجرا بیان شد این پژوهش در بین ۱۰۰ نفر زائر ایرانی، آن هم در یک کاروان صورت گرفته است و از این رو نتایج آن قابل تعمیم نیست و تنها می‌تواند به عنوان یک طرح مقدماتی به حساب آید.

منابع:

- بیایانگر، اسماعیل- مداحی، محمد ابراهیم- خلاصه مقاله «نقش نماز در تأمین بهداشت روانی نسل نو»، در کجا چاپ شده؟ ۱۸ و ۱۹ شهریور ۱۳۷۶- صانعی، اشرف السادات، نیک‌بخت نصرآبادی، علیرضا- مقاله ارزشهای درمان دعا «مجله طب و تزکیه- شماره ۱۰۴، ۱۳۷۶-

صانعی، اشرف السادات، نیک‌بخت نصرآبادی، علیرضا- مقاله جایگاه رفیع قرآن در پژوهشهای طب اسلامی مجله طب و تزکیه شماره ۲۳ سال ۱۳۵۷.

- خلاصه مقالات همایش «نقش وجایگاه فرهنگ و هنر در بهداشت روان»- ۱۸ و ۱۹ شهریور ۱۳۷۶

- یونگ، کارل گوستا و- ترجمه روحانی فوأد- روانشناسی دین- شرکت سهامی کتابهای جیبی تهران- چاپ سوم ۱۳۷۰

بسم اللّه الرحمن الرحیم

زائر گرامی!

با اهدای سلام، پرسشنامه‌ای که در پیش رو دارید، برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز در یک پژوهش،

ص: ۲۲۱

در سازمان حج و زیارت تنظیم شده است که در آن تأثیر نیایش در فضاها و اماکن متبرکه بر روی سلامت روان (بهداشت روان) زائران مکه معظمه مورد سنجش قرار می گیرد، پاسخهای شما کاملاـ محرمانه بوده و فقط پرسشگر آن را مطالعه و ارزیابی خواهد کرد، بنابراین خواهشمند است سوالات را با آسودگی خیال و خلوص نیت پاسخ دهید. «نیازی به ذکر نام شما و یا نام خانوادگیتان نیست.»

در حد امکان کلیه پاسخها را در یک سطر درج نمائید.

«با سپاس از محبت بی‌دریغتان. التماس دعا»

۱- جنس: الف) مؤنث ب) مذکر ۲- سن: سال

۳- مذهب: الف) شیعه ب) سنی ۴- وضعیت تأهل: الف) مجرد ب) متأهل

۵- تعداد سنوات تحصیلی شما چند سال بوده است؟ سال

۶- به چه شغلی اشتغال دارید؟ () در یک جمله توضیح دهید.

۷- لحظه ورودتان به مدینه چه احساس داشتید؟ () چه قدر؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۸- لحظه ورود به مسجدالنبی چه احساسی داشتید؟ () چقدر؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۹- وقتی اطراف مسجدالنبی صلی الله علیه و آله راه می‌رفتید آیا واقعاً این احساس در شما وجود داشت که روزی پیامبر و ائمه از اینجا عبور کرده‌اند و شما جای پای آنان قدم نهاده‌اید؟

الف) بله ب) خیر د) به این موضوع فکر نکردم

۱۰- به هنگام (هنگام) پوشیدن لباس احرام و لبیک گفتن به خداوند، چه احساسی داشتید و به چه فکر می کردید؟ (توضیح دهید)

۱۱- لحظه ورود به مکه چه احساسی داشتید؟ () چقدر؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۲- آنگاه که وارد مسجدالحرام شدید و در اولین نگاهتان به کعبه چه احساسی وجودتان را گرفت؟ به خدا چه گفتید؟ (توضیح دهید)

۱۳- معنویت اماکن مکه ومدینه را تا چه حد آرامبخش روح و روانتان یافتید؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۴- به نظر شما چگونه می‌توان از این سفر بهره‌های معنوی بیشتری گرفت؟ (توضیح دهید)

۱۵- زمانی که کنار قبرستان احد قرار گرفتید وشهدای احد را زیارت کردید، آیا این احساس که در قبال خون شهیدان تاریخ اسلام مسئولیت دارید؟ و باید راهشان را ادامه دهید؟ در شما ایجاد شد؟ چقدر؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۶- در زمان اولین طواف خانه خدا چه احساسی داشتید؟ (توضیح دهید)

ص: ۲۲۲

۱۷- به نظر شما طواف خانه خدا چه اندیشه‌ای در ذهن انسان می‌آفریند (چه پیامی دارد)؟ (توضیح دهید)

۱۸- از سعی و صفا و مروه چه برداشتی کردید، چه فهمیدید؟ (توضیح دهید)

۱۹- وقتی مقام ابراهیم را دیدید، آیا به ذهنتان نرسید که باید قدم جای پای ابراهیم خلیل بگذارید؟

الف) بله ب) خیر ج) اصلا در این مورد فکر نکردم

۲۰- در مدینه و مکه چند ساعت صرف خواندن قرآن کردید؟ (چند سوره یا آیه ذکر کنید)

ساعت تعدادآیات تعداد سوره‌ها

۲۱- آیا تمام نمازهای واجب خود را در مسجدالنبی و مسجدالحرام خواندید؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۲۲- به نظر شما دلیل آنکه بعضی حاجیان به تذکرات کمتر توجه کرده، بیشتر بدنبال خرید سوغات بوده و یا به هتل مراجعت نموده و کمتر به عبادت (با توجه به اهمیت بعد عبادی حج) توجه دارند، چیست؟

(توضیح دهید)

۲۳- به نظر شما در بازگشت به ایران چه سوغاتی برای شما بهتر است تا تهیه کنید؟ سوغات مادی یا معنوی؟ (توضیح دهید)

۲۴- آیا در پایان سفر احساس می‌کنید با قبل از آمدن به سفر از نظر روحی و روانی فرق کرده‌اید؟ (تا چه حدودی)

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۲۵- آیا موقع مراجعت تصمیم دارید که تحولی اساسی در روند فکر و اندیشه و ادامه زندگی با دید بهتر و عمیق‌تر ایجاد کرده و پیمانی الهی با خداوند ببندید؟ (تا چه حدودی)

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۲۶- خدماتی که نظام جمهوری اسلامی در سفر عمره برای شما انجام داده، موجب رضایت شما شده است؟ کاستیهای این سفر را در چه دیدید؟ (توضیح دهید)

۲۷- آیا مسئولان کاروان؛ اعم از روحانی و مدیر و خدمه و ... شما را همراهی و راهنمایی کردند؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۲۸- اگر سفر اول شما به حرمین شریفین است آیا ناراحت نیستید و حسرت نمی‌خورید که چرا زودتر نیامدید؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۲۹- پیشنهادات و انتقادات خود را جهت برگزاری بهتر این مراسم به اختصار بنویسید:

ص: ۲۲۳

بسم‌الله الرحمن الرحیم

زائر گرامی!

با اهدای سلام، پرسشنامه‌ای که در پیش رو دارید، برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز در یک پژوهش در سازمان حج و زیارت تنظیم شده است که در آن تأثیر نیایش در فضاها و اماکن متبرکه بر روی سلامت روان (بهداشت روان) زائران مکه معظمه مورد سنجش قرار می گیرد. پاسخهای شما کاملا محرمانه بوده و فقط پرسشگر آن را مطالعه و ارزیابی خواهد کرد و بنا بر این خواهشمند است، سوالات را با آسوده خیال مطالعه و سپس پاسخ مورد نظر را مشخص فرمایید. «نیازی به ذکر نام و نام خانوادگی نیست.»

«با سپاس فراوان از همکاری صمیمانه شما»

۱- جنس: الف) مونث ب) مذکر

۲- سن: سال

۳- مذهب: الف) شیعه ب) سنی

۴- وضعیت تأهل: الف) مجرد ب) متأهل

۵- تعداد سنوات تحصیلی شما چند سال بوده است؟ سال

۶- به چه شغلی اشتغال دارید؟ (لطفاً در یک جمله توضیح دهید.)

۷- آیا اجرای اعمال و مناسک حج عامل بهبودی وضعیت روحی و روانی شما بوده است؟ (در صورت مثبت بودن، پرسش بعد را پاسخ دهید)

الف) بله ب) خیر

۸- در حال حاضر که مشغول انجام مراسم عبادی هستید، نسبت به شرایط عادی زندگی چه میزان تغییر در هر یک از موارد زیر احساس می کنید؟

الف) میزان تحمل خونسردی

ب) میزان انرژی روانی در ابتدای روز

ج) میزان برقراری ارتباط با دوستان

ه) میزان اشتها به غذا

و) میزان اضطراب (تپش قلب زیاد- سردی دستها و لغزش شدید، سرگیجه، تهوع، بیقراری، خشکی آب دهان، اختلال لحظه‌ای در بیان)

ز) میزان استفاده از داروهای آرامبخش و قرصهای مسکن

ح) میزان وسواس (اشتیاق بی‌دلیل به تکرار انجام یک کار یا یک حالت)

ط) میزان عصبانیت و زود رنجی در موارد زیر (خانواده، محیط کار، روابط با دوستان)

۹- قبل از سفر مکه، زمانیکه دچار نگرانی و اضطراب بودید، توکل و دعا را تا چه حدودی بر آرامش

ص: ۲۲۴

خود مؤثر می‌دانستید؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۰- اکنون که در مکه حضور دارید نیایش و دعا را تا چه حدودی بر روی آرامش روانی خود موثر می‌دانید؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۱- تا چه حدودی ترجیح می‌دهید نماز و دعا و نیایش خود را در اقامتگاه خود انجام دهید؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۲- علاقه شمادر کدامیک از ساعات و اوقات شرعی برای انجام فرائض دینی و مستحب بیشتر است؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۳- آیا مسافرتهای شما به مکه به قصدی غیر از زیارت بوده است؟

الف) بله ب) خیر

۱۴- آیا موافق با اعزام نوجوانان و جوانان (خصوصا دانشجویان) با توجه به تجربه‌ای که در این سفر کسب نموده‌اید، به مکه هستید؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۵- محیط و جوّ معنوی مکه چه مقدار موجب تسلّی خاطرتان شد و برایتان آرامبخش بود؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۶- حجم عبادت و نیایش دعا را تا چه حد در آرامش روان خود مؤثر می‌دانید؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۷- حجم زیاد عبادت و نیایش را بیشتر در ایجاد آرامش خود موثر می‌دانید یا وجود محیط معنوی که در مکه وجود دارد؟

الف) حجم زیاد عبادت و نیایش ب) جو و محیط معنوی ج) هردو د) به هیچکدام ربطی ندارد

۱۸- علاقه شما به سفر مجدد به عربستان برای زیارت خانه خدا در چه حدّی است؟

الف) خیلی کم ب) کم ج) متوسط د) زیاد ذ) خیلی زیاد

۱۹- نظرات و پیشنهادهای خود را جهت برگزاری بهتر مراسم حج بنویسید!

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹